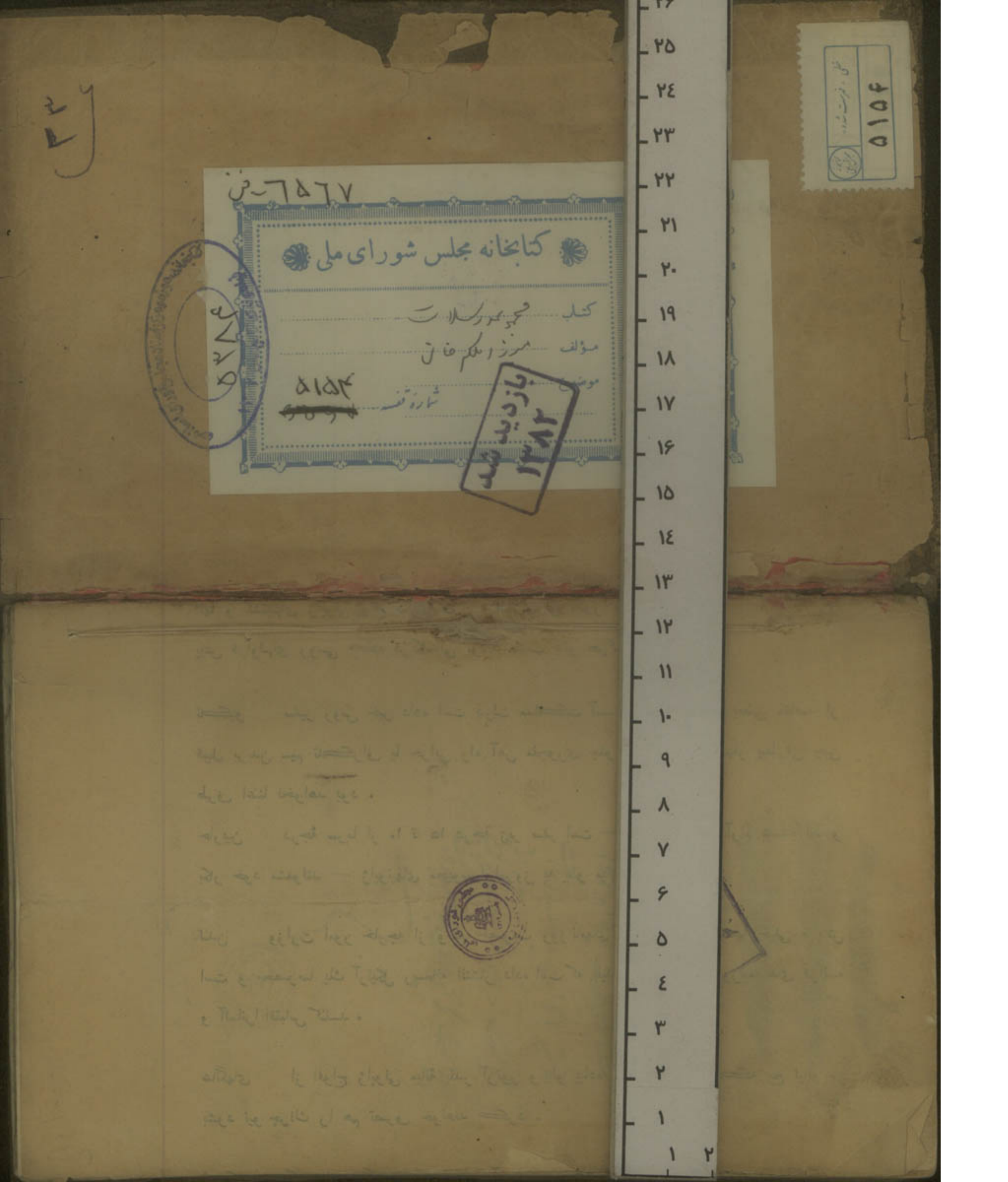


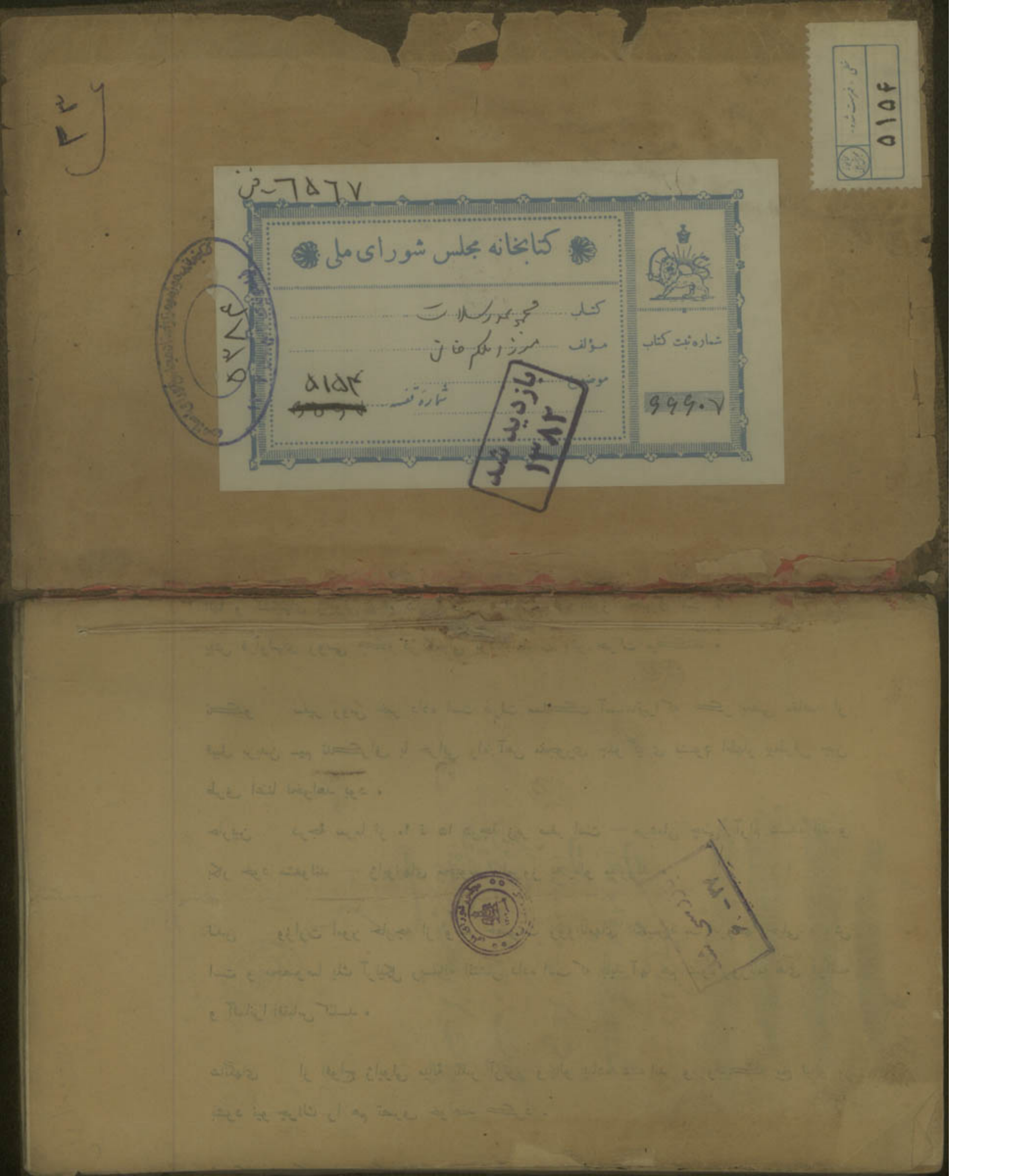
کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی «فهرست شده»
۵۱۵۴

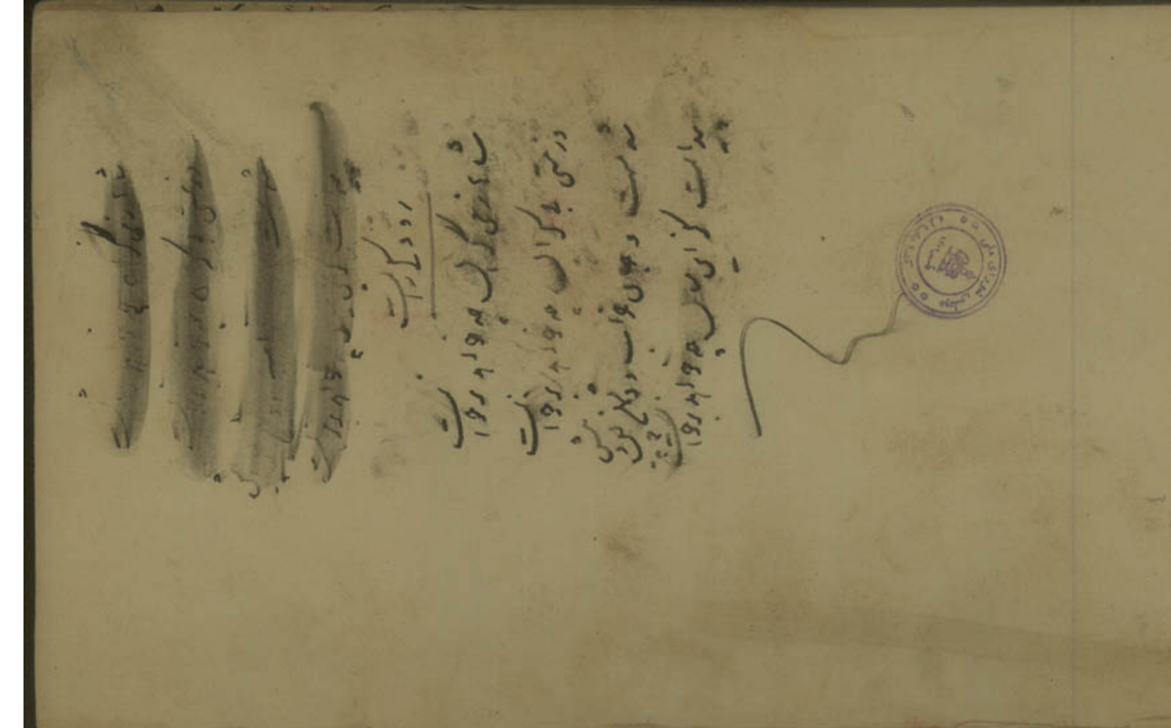


۶۵۶۷ـ ن
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب مجموعه رسالات
مؤلف میرزا ملکم خان
شماره ثبت ۵۱۵۴
بازدید شد ۱۳۸۲
۵۱۵۴



کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب مجموعه رسالات
مؤلف میرزا ملکم خان
شماره ثبت کتاب ۶۶۶۰۷
۵۱۵۴
بازدید ۸۲
۶۵۶۷


۶۵۶۷-ن
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب مجموعه رسالات
مؤلف میرزا ملکم خان
موضوع
شماره قفسه ۵۱۵۴
شماره ثبت کتاب
۶۶۶۰۷
بازدید شد
۱۳۸۲
۵۱۵۴



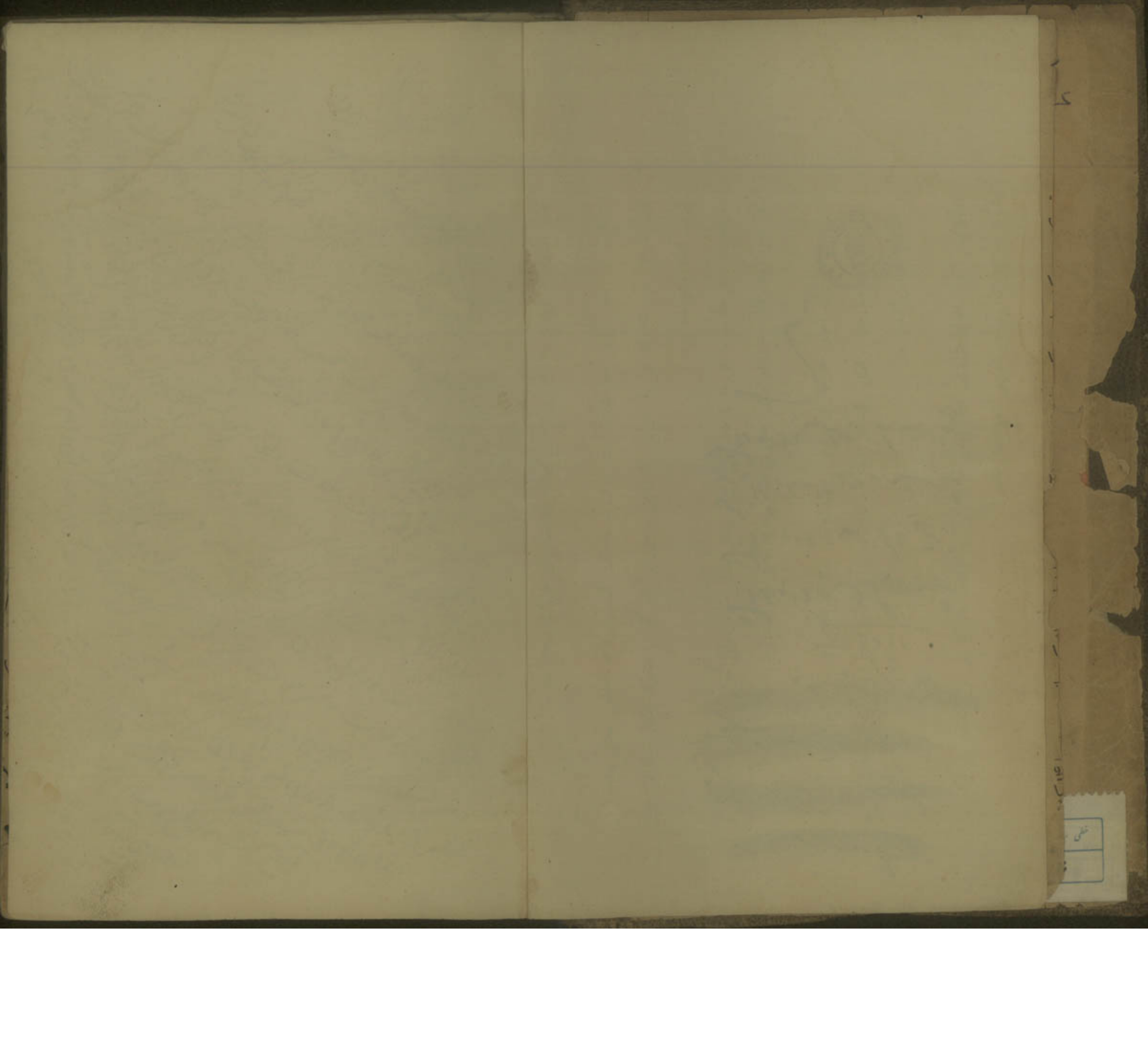
پیش قراولهای روسی که در کاسالی بودند بسمت یالو حرکت میکنند .

تکیو سفیر روس خبر داده است دولت مملکت آسمانیرا که کر بعضی مقاصد از قبیل بریدن سیم تلگراف یا خرابی راه آهن منچوری جلوگیری نشود اظهار بیطرفی چنین طرف اعتنا نخواهد بود .

حارپین درجهٔ سرما از ۱۰ تا ۱۵ درجه زیر صفر است — مردمان چینی آرام شده اند و بکار خود مشغولند — ژاپونیهای محبوسرا امروز به یالو میاورند .

لندن وزارت امور خارجه از وضع خصومت روزنامهای انگلیس نسبت بروسها خیلی مشوش است و مخصوصا یك آرتیكل رسماً انتشار داده است که باید آنها هم شیوهٔ روزنامه های فرانسه و آلمانرا اقتباس کنند .

شانگهای از افواج ژاپونی میانهٔ بندر آرتور و یالو پیاده شده اند و وقتیکه یخ لیااو باز بشود نیو چوانگ را هم تصرف خواهند کرد .





از میرزا ملکم خان ناظم الدوله است

نمره ۲۷۹۰

این مکالمه را با جناب مستطاب بجهت یکی از وزرا نوشتم لیکن
و ترجمه با نوع خیال بنده است ولی چون همت و اغماض بزرگان ایران
همان ... را قدری ... قسم صداقت و ... میدانم ابراز این مکالمه را
محض تفنن اوقات ... جسارت مینمایم رفیق پس آخر
این قانون نامه را چه کردید وزیر کدام قانون نامه
قانون نامه کجا قانون نامه چه چیز است بجز همین ... چشم و چند روزی
با بحرفها مشغول کردیم رفیق پس چه گفتید شاه عزم را
جزم کرده این قانون نامه را مجری بدارد وزیر شاه بسیار چیزها
عزم میکند اما از عزم تا با مجری خیلی راه است رفیق شما این راه را
نزدیک بکنید شاه این قوانین را پسندیده است شما خواهان مجری بدارید
وزیر معلوم است شما ما را دیوانه میدانید ما چرا قانون مجری بداریم الان
... سال است ... هر چه دارم و هر چه دلم میخواهد میکنم این نوع
وسعت کار را چه عیب دارد ... حالا بروم از کسی خود ... تراشم
... وزرای ... قانون گذارده ... آن ... تشخیص این
... این قوانین را منسوخ بکنم ... رحمت بکشم ... امروز
... رسم ... دارید ... کار ... از جمیع ... این
منصب دست بکشم ... بیشعور هستم ... دست و پای خود را
ببندم و حرکات خود را تابع فلان ... بسازم رفیق

در کلیات شما

در کلیات شما هیچ حرف نیست شما هرگز خبط نمیکنید اما جماعت ... در خیلی شما
مگر قانون هستید همکارهای شما یا بجهت حسن خدمت یا از روی ... بمقام اجرای این قوانین
برخیزند و بواسطه تقلید همین خیالات از شما پیش بیفتد وزیر همکارهای مرا
عجب شناخته‌اید وحشت آنها در این کار صد مرتبه از من بیشتر است هر کدام
هزار قسم ادعا دارند یقین بدانید در میان هیچکس نیست که در باطن به خود و علم وزارت
... دستخط ... وزارت ... چگونه راضی میشوند در راه این منصب
و منافع مستقله ... واسطه وضع این قوانین مسدود و ضایع بسازند هر کدام
وزیر بکنیم جماعت ... طالب نظم باشیم اما حالت ... پسند نشسته‌ام
... قطعی دارم که از این درجه بالاتر خواهیم رفت دیگر بچه ... مراتب و
... قوانین ... سایر وزراء هم ... حالت هر ادارانه در حضور شاه
... از حسن تنظیمات تعریف میکنند اما وقتیکه بیرون می‌آیند
می‌بینند از فلان ... و فلان ... اختیار را باید چشم پوشید دیگر نه نظم نه ...
نه دولت حالت من اینطور است و اگر سایر وزراء بگویند حالت ما
ورای این است یا شعور ندارند یا دروغ میگویند رفیق پس این مصنف بیچاره
حق دارد ... وزرای عالی ... طالب نظم نشوند
و باز تردید حالت وزرای ما همین طور است ... اما در مقابل این غرض و
... وزراء ... غیرت و ننگ شعوری هم هست ... شما از آن غافل هستید
شاه نه غرض وزارت دارد نه از معایب بیخبر است علم شاه از همه شما
بیشتر است ... غیرت جوانی و این علم ... ترقی دول
خارجه و ... حالت ... دارد ...

ایران با اینهمه اسباب قدرت این‌طور در میان سایر دول محجوب شود و اگر
برخلاف حرص من شاه به همین حالتی که دارد اکتفا بکند هیچ شک ندارم که عنقریب
از اوضاع خارجه خیال اسبابی فراهم خواهد آمد که دیگر شاه نتواند به این حالتی
که دارد اکتفا بکند **وزیر** از اوضاع خارجه هیچ تشویش ندارم
به علت اینکه چهار هزار سال است دولت ایران به همین طور برقرار است و دول
دول اطراف همه محتاج ما هستند و همه در باطن خیال احتیاط را از ما دارند
ما در این شهر چیز داریم اول شمشیر کج دوم کیمیا سوم وزرای عاقل
این سه چیز مخصوص ایران است و تا دنیا باقی است هیچ دولت نمی‌تواند چاره این‌ها را
بکند بنابراین من از طرف خارج هیچ احتیاط ندارم چیزی که مرا خیلی مشوش دارد
این اصرار شاه است که در تغییر اوضاع ظاهر می‌سازد و من نمی‌دانم این
تنظیمات فرنگ را چه طور ذهن شاه کرده‌اند هرگاه شاه را بحال خود
بگذاریم یقین بدانید تا یکماه دیگر ما را مثل وزرای فرنگستان در میان
قوانین محصور می‌سازد هیچ مضایقه ندارد که مداخل ما را بکلی قطع بکند چیزی که برادر ما
رسیده است که ما همه در دفع قوانین شریک هستیم و خیال شاه را
نمی‌توانیم با هزار تدبیر تغییر بدهیم اول هرچه شاه می‌فرماید ما تصدیق می‌کنیم بعد در
پای اجرای بهانه می‌آوریم به هزار وسیله شاه را آنقدر خسته می‌کنیم که آخرالامر
خودش از خیال خود متنفر می‌شود شاه ما را که مشورت می‌کنیم مجلس تنظیمات
بر پا می‌کنیم هر روز خیال شاه را به یک مضمون تازه مشغول می‌کنیم و ما در حرف و
مشغول کار خود می‌شویم **رفیق** اما از این هم بترسید که شاه یکبار
غرض شما را ملتفت بشود و خودش شخصاً بمقام اجرای تنظیمات برآید

وزیر نه خیر شما مطمئن باشید ما آنقدر از حالت شاه غافل نیستیم هرگاه عزم شاه
قصور سرعت اول او بعد همانطور می‌شد که می‌گوئید اما یک حسنی دارد که
چندان در بند خیالات خود نیست خیالی که امروز بزرگتر باشد همین که یک شب
دیگر کهنه گشت **رفیق** بسیار کم شما را خطا می‌کنید شما هنوز شاه را
نشناخته‌اید شاه یک حالتی دارد که باعث سهو شماها شده است رسم شاه این است که
هرچه می‌گویید چنان وانمود می‌کند که باور کرده شما خیال می‌کنید که او را فریب می‌دهید
و غافل هستید که بیست سال است شما نمی‌کند آقاخان کسی را فریب داد یکی از حکمای
فرنگ می‌گوید کدام حماقت است که فریب می‌دهد یا آنکه وانمود می‌کند که
فریب خورده میرزا آقاخان تا دم آخر یقین داشت که شاه ملتفت کارهای او
نیست همین خبط باعث خرابی او شد قبلا شما از این خبط میرزا آقاخان عبرت بگیرید
دیگر که شاه به واسطه اصرار و تدابیر شما از فایش اصلاح خود می‌گذرد تصور نکنید
که واقعاً از خیال صرف نظر کرد خیال صحیح شاه هر وقت باشد بروز
می‌کند اگرچه بعد بیست سال باشد حال در عالم خلوص این یک عرض را
محرمانه با شما می‌کنم قطعاً و یقیناً دستگاه شاه مجبور خواهد شد که اوضاع دولت را
تغییر بدهد و اگر خود شاه هزار قسم شما را مطمئن بکند که این دستگاه را به همین طور
نگاه خواهد داشت شما باور نکنید زیرا که بر این چند حتم هستم که اگر هم فرضاً
پادشاه منکر تنظیمات جدید باشد باز بالقطع تنظیمات خارجه در این
مملکت جاری خواهد شد و حال آنکه شاه ما بلاشک طالب نظم است و دوام اوضاع
اطراف هرچه بیشتر مطلع بشود در اخذ تنظیمات دول خارجه حریص‌تر خواهد شد
لهذا مصلحت شاه نیست که به مخالفت این روش طبیعی دولت برخیزد بلکه

بلکه هر قدر بیشتر از مقوله تخیلات جویا شوید زیاده تقاضای منصب شما در متابعت این
خیالات و حاصل مخالفت شما خرابی خود شما خواهد شد   وزیر   مقصود شما را هیچ
نمیفهمم یعنی توقع دارید من از این جهت بگذرم تا آن هرچه خود بکنم و وزارت خود را ضبط
بکنم و هرچه قانون بگویند همان را مجری بدارم هیچ نمی توانم اسم چنین وزارت را بنام
م وزارت را از بهر این طالب هستم که هرچه بخواهم بکنم و هرچه بخواهم بدهم و بگیرم
حالا که اوضاع اینطور مغشوش است و هیچ نظم در مملکت نیست شاه ناچار خواهد شد دیگر
وزیر بکند من چطور موقع را از دست بدهم   رفیق   چه میفرمائید سرکار وزیر
چرا خود را بچه در این خیالات خام معطل میکنید آن ایامی که سلاطین همه خود را به
وزرا محتاج میشدند آن ایام گذشت صدارت امیر نظام و میرزا آقاخان یک حادثه
اتفاقی بود که شاه طفل بی تجربه داشتیم پادشاه امروز ما بقدر جمیع وزرای ایران
عقل و تجربه دارد خیلی غریب است که در مقابل این استعداد ذهن همت پادشاه
هنوز شما عجز خود را اعتراف نکرده باشید بحق خدا اگر شما را محض برحسب کفایه
داشته اند شما در ابتدای این تغییرات برحسب اتفاق جزو وزراء واقع شده اید
شاه همانطوریکه تنها حالت سایرین را تحمل بعد حالا هم در انتظار حالت دیگر
حالت شما را تحمل است که چه خفقان را فریب نزنید هیچکس شما را صدر اعظم
نخواهد کرد   وزیر   چرا مرا صدر اعظم نخواهند کرد من از که
کمتر هستم   رفیق   بگویید از هیچکس کمتر نیستید اما شما را صدر اعظم
نخواهند کرد   وزیر   آخر چرا بچه دلیل   رفیق   بهمان دلیل
که من میدانم   وزیر   تو هیچ نمیدانی و همه جا میخواهی فضولی بکنی
رفیق   شکر که هنوز فضولی نکرده ام چون بچه متغیر میشوید اگر نخواهیم

فضولی

فضولی بکنم قدری از شما میپرسم بچه استحقاق میخواهید وزارت بکنید چه هنری دارید در سایر
نداشته باشند بر چه علم کتاب نوشته اید کدام صنعت را اختراع کرده اید هنوز شما
نه یک عهدنامه خوانده اید   نه یک نقشه جنگ دیده اید   نه لفظ بانک را شنیده اید
نه اسامی دول را میدانید   با وصف این ادعای وزارت میکنید   شما از حساب
علم از یک طفل دهاتی هیچ فرقی ندارید   پروس کجا است   پارلمانت را چه طور
میخوانید   مالیات غیر مستقیم کار کدام نقاش است   کمپانی چند پسر دارد
در سایر دول هیچ وزیری نیست که در علوم مملکت داری چند جلد کتاب ننوشته باشد
و شما هنوز به چه کاغذی اعتقاد ندارید شما هنوز کفایت وزارت را در تعداد نوکر
میدانید با وصف این میخواهید خلق بدانند که در خلق از برکت شما بهره مند
هر سال یک کرور مال دیوان را صرف شخص خود میکنید و هر ساعت بگیر
اهالی این مملکت بگذارید که اگر من نباشم شما هم نخواهید بود آخر چه کرده اید
چه میدانید چه میتوانید چه حق دارید که پادشاه شما را معبود تمام ملت
قرار بدهد فرضاً پادشاه هم چنین کاری بخواهد بکند شما چطور قبول میکنید فرضاً مردم
آمدند و شما را سرفراز آوردند شما چرا نباید خجالت بکشید شما از فلان محرر
یا از فلان پیشخدمت یا از فلان غلام چه فرقی دارید شما خیال میکنید چون نوکر
زیاد دارید یا اینکه پدر شما اسب زیاد داشته است یا یکوقتی با فلان خان
شام خورده اید حالا باید شما معتوقات دولت ایران باشید بحق خدا اینطور نیست
اگر شما بیت مال بکشید و اگر هزار شاهی پیاده به کوچه های فرنگ را اکلا
انداز کرده اید و اگر هم ثابت بکنید که جد شما با پنج نفر فراش راه میرفت
باز در معنی از پیشخدمت خود فرقی نخواهید داشت پادشاه هروقت

نخواهم محرر شما را شش شما خواهم کرد یکی از نقاشهای مشهور فرنگ در عوض
یک بچه نقاشی از دولت چین بهور لقمان خواست پادشاه متغیر شده
مردکه من چهل هزار لقمان هشت نفر سردار معتبر خود بدهم نقاش در جواب
گفت به شما در یک شب قبول نمیدهید بیست نفر مثل اینها سردار درست میکنند
اما اگر بیست نفر مثل شما پادشاه جمع شوند تا سالهای دیگر یک نفر مثل من نقاش
نمیتوانند تربیت بکنند شما هم همینطور وزیر هستید پادشاه هر وقت بخواهد
ده هزار نفر مثل شما وزیر درست خواهد پیدا کند یک بچه شعور شما را زحمت الهی
بر این مسند گذاشته است حالا شما باید خود را متقلب بدانید واقعاً از روی
استحقاق صاحب این مسند شده اید اگر شما فی الحقیقه بر حقیقت حال خود ملتفت
شدید عوض اینکه با همینطور مغرور به منصب خود باشید عوض اینکه بالاتر
از این منصب را [illegible] از مراتب کفایت و استحقاق خود خجالت
میکشید دیگر نه همه مردم را از این قدر حقیر نشمردید نه بجای ارتفاع منصب
[illegible]   وزیر   والله خوب میگوئی کاش این حرفها را
قدری زودتر گفته بودی حالا میفهمم که وزرای فرنگ چطور معقول میشوند
معلوم است وقتی که از اطراف همینطور ایراد بگیرند وزراء حکماً
تنبیه میشوند اما چه کنم ما همیشه یک مسند پرستیم مردم همینطور
تملق میگویند که لقمه را دو دانه میکنند روزی اقلاً صد نفر آدم هزار
زبان به حالی میکنند که من فیلسوف ایران هستم و حکماً باید صدراعظم
بشوم هر کار بعضی میکنم از اطراف مرا متقلب میزنند تمیز از این کار
نمیشود و قتیکه در اطاق خود شبها هستم می‌بینم در حقیقت هیچ خبر ندارم

اما همینکه

اما همینکه میان مردم میآیم می‌بینم بوی من صد هزار هنر پیدا میکنند من از
هیچکدام خبر نداشتم تعجب کنید که این مردم بی انصاف مرا
از حالت انسانیت که [illegible] بیرون برده اند [illegible] وزرای فرنگ را آقای
نوکری خود نمیدانستم [illegible] اوقات خود را با پطر کبیر و ناپلیون بزرگ
مشغول کرده بودم حالا هم متحیرم که اگر شاه مرا پیشکار خود بکند پس اوضاع
اوضاع این چه طور خواهد شد   رفیق   باز فرمودید پیشکاری وزارت
چه فایده به حال این قدر طالب آن هستید اگر از کفایت [illegible] بیرون
دولت خود خبر ندارید و از بهر اولاد خود نیکنامی و آبروی بگذارید این قدر
کفایت نمیکنند جاه و منصب و اگر مقصود شما است در میرزا
آقاخان شوید پس قبول نمائید در همین کاشان و دولت آوران
چه نوع لذت تصور میکنید آن چه حرص که در خرابی خانه
خود دارید از وزرای ایران که را شنیده اید که مردم از روی
حالت [illegible] خود را [illegible] باشد شما چرا باید از این همه سرمشق متنبه
تنبیه نشده باشید با اینکه به چشم خود دیده اید که طمع و حرص وزرای منحوس
شده است باز شب و روز در اخذ اموال و علو منصب خود کوشش
مینمائید و در باطن وجه دارید مردم نمیفهمند چه قدر مرض میکنند و حال
آنکه نمیدانید مرض است هیچ وزیر در ایران خیر ندیده است شما خیال
میکنید این پولها را از بهر اولاد جمع میکنند و هیچ ملتفت نیستید
دشمن متقدمین از بهر دولت فعلاً نمیکنید چه سهو نمیکنید این نوع
وزارت را [illegible] میخواهید بکنید حکماً همان نتیجه را خواهد داشت [illegible]

دانسته است اگر طالب ذلت سایر وزرا هستید صحبت ایشان را
فراموش بکنید لذت وزارت همان است که میرزا آقاخان میبرد
عرضهای خیلی وقتیکه نهایت لذت سلطنت را تصور بکنند میگویند
پادشاه باید هر روز گوشت شتر بخورد و پالان سفید سوار شود وزرای عجم هم
از لذت همان گوشت شتر و پالان سفید را منتخب کرده اند واقعاً
آدم باید چه قدر وحشی و چه قدر ناقابل و چه قدر طفل باشد که در حین وزارت
عجم دل خود را خوش بکند که فلان پیرزن پنج بیرک بکشد و شوهر فلان
دختر شش جهاز سرخ بیاندازد و از برای یک وزیر عجم چه لذتی بالاتر
از این است که ببیند دولت عجم صاحب یک کرور لشکر شده است
هرگاه بنصف تدابیری که میرزا آقاخان بخرج از دیاد امر جلیل نظام الملک بکار
بخرج صرف انتظام لشکر میشد الآن اهل ایران بعد از اتفاق وقتیکه
جنگ کالسکه مندرس سوار میشویم و چند نفر سوار گرسنه بر دور جمع
میکنیم که جمیع جلالت بزرگی و نهایت لذت استقلال را حاصل کرده ایم
لذت بزرگی را در عجم آن وزیر خواهد برد که بتواند بگوید من راه آهن های
ایران را من ساخته ام اماکن شریفه را من گرفته ام افغانستان را
من الحاق عهدنامه ترکمان چای را من پاره کرده ام ملک [illegible] مرا
از چنگ کفر من نجات داده ام مالیات ایران را من به پنجاه
کرور رسانیده ام راه تسخیر [illegible] را من باز کرده ام لذت وزارت
عجم در این آثار است و من هنوز نتوانسته ام بفهمم چه طور میشود که
یک وزیر عجم این لذت های روح پرور را میگذارد و عمر خود را

کاهان میکنیم

در آرزو

در آرزوهای بازیچه تشخص تلف میکند چرا اگر (لورد پالمرستون)
وزارت میکند همیشه متعرض بوده است و در عمر شصت ساله برک داشته است
زیرا که فرانسه الآن از وزارت معزول است و اشخاصیکه کرورها دارایی فتح میکنند
در هر دقیقه با او حرف میزنند اگر میخواهید که شخص مستحق لقب وزارت
باشید همت خود را یکقدری هم صرف این نوع وزارت نمائید
هرگاه بدانید که دولت ایران مستعد چه تغییرات بزرگی است
و اگر تصور نکنید که با یک همت شما چه نوع معجزه های عظیم در این ملک
ظهور خواهد کرد البته حظ ظهور یک از آنها را بیش از آرزوهای خود دارید هیچ
خواهید داد وزیر چطور ممکن است که این معجزه ها ظهور بکند بچه تدبیر میتوان
ایران را صاحب یک کرور لشکر بکنیم رفیق بهمان تدبیر
که صاحب کتابچه غلطی تکلیف میکند وزیر عجب اسباب
معجزه پیدا کرده از این چند ورق تحریر نامربوط چه خواهد شد از یک
خواب بگردید ببرد چه حاصل من قسم میخورم که آنچه نوشته است خودش
هم نمیفهمد مالیات غیر مستقیم یعنی چه مجلس تنظیمات چه دخل
دارد یعنی چه خاک بر سر ما شده پس از خدمت شاه پادشاه
بزرگ دلیر از چند سفر خراسان که برادر ترکمان سالها را مغشوش کرده بود
و هیچ صدائی از اردوی ما برنخواسته حالا من با هم و در قشم را برهم بزنند
چند نفر چماق که هر قانونی میخواهند بکنند در صورتیکه هیچ قانونی
تهران عهد خاقان مغفور که پسرهایش هرکدام یک سلطان مقتدر
بودند و جمیع دول در کمال تزلزل تملق میکردند هنوز هم آثار باقی است

چنانچه تمام هند را گرفت و شاه تبعیدی در صورتیکه آن هم چندی تیول اصفهان
باقی است با همه تدبیرات مسیحی را گرفت چه عیبی داشت در ما سایم تعلق نگیرد
نشویم مگر اینکه تنظیمات نگذاریم و وزارت را دایره ببازیم و بعد حرفهای فرنگی
اوضاعات خود را ضایع بکنیم اینها همه حرف است هند را بقانون نمیتوان گرفت
نظم دولت بشمشیر میشود و به پول خرج کردن رفیق هزار افسوس
دانید چرا همه متبدل به یاس کلی گردید بخت چه قدر در عقب هستیم لیکن
من همه اسباب ترقی دولت را فراهم میدانستم و فی الحقیقه تشویش داشتم
این بود اما عقل طبیعی وزرای ما کافی خواهد بود حتی علم تنظیمات را درک
بکند حالا میبینم که عقل طبیعی در تصور تاریخ علوم چه قدر قاصر است
یکی از حکمای بسیار مشهور فرنگستان در این عصر علوم دولتی تا پانزده سال
عمر خود را صرف تالیف یک کتاب مختصر نموده در میان ملک فرنگ
قوانین علم حقوق محبوب میشود من این کتاب را به دقت تمام خواندم
دیدم اینکه جمیع مسائل او را کاملا فهمیدم ضمن کتاب منظوم تجربی بسیار
هم از خودم و هم از مصنف کتاب مأیوس شدم تعجب میکردم در این حکیم
مشهور به چه جهت تحریر این مطالب را که همه ما خودمان باید بدانیم همه سال عمر خود را
تلف کرده باشد بعد از دو سال وقتیکه در مقدمات علم حقوق فی الجمله
ربطی بهم رساندم کتاب حکیم را دوباره خواندم آن وقت فهمیدم در شهرت
حکیم مزبور چه قدر بی اساس و عقل طبیعی بدون ابزار علم کسب چه قدر عاجز است
دیدم هر قدر که ادراک این مباحثات پا بر ملت شکلی را تحقیق کردم
متحیر بودم در این مطالب چه ربطی به نظم دولت دارد بعد کم کم معلوم شد

در بیان قدرت کمپنی در همان مطالب بعینه لیکن من نمیفهمیدم
حالت امروز شما از مبتدی علم حقوق هیچ فرقی ندارد با وصف کمال
کمال عقل و ذهن بواسطه نداشتن علم نمیتوانید معنی نظم را درک کنید
حقیقتهای بزرگ در بیان اصلی دول شده این منظر شما حرفهای
بمعنی آید وقتی در چهار فوج کمپنی تمام یکه دولت را به تزلزل وارد میاندازد
خیال میکنید که برتری نظم آنها بسته بقلمان سرهنگ و متوقف
بقلمدان حرکت است و هیچ نمیتوانید گمان بکنید در باب قدرت
این افواج بسته بتقسیم دو نوع اختیار دولت است این عجز شما
در درک اصول نظم باعث ذلت ایران گردیده وزیر چه میگوئی
این دفعه مردم آنقدر هم عاجز نشده چرا نمیفهمیم منفهمیم و خیلی هم بهتر از شما
میفهمیم والله اگر من و اگر از این ایران را چنان منظم بر هم کنم که از عهد
جمشید بهتر باشد حیف نظم همه اش میسر است رفیق از این نوع
کفایت شما خالی از تردید نیستیم اما چیزی که بلا تردید میدانم در هنوز
از وزرای ایران هیچ عمل بروز نکرده است در باب اصل نظم اطلاع داشته
داشته باشند در ترقی این ملک هرچه کرده اند خط بعینه لیکن یا فرع و بمعنی
شعبات است در اولیای دولت کمپنی در صدد اخذ تنظیمات فرنگ
میباشند و بجهت اجرای تنظیمات علی الخصوص در امور لشکر با قوام
مختلف نهایت اهتمام و کمال همت را مصروف داشته اند
از هر ملت معلمین متعدد آورده اند و به چه جهای گزاف تنجیر انواع
و مهمات شنوند سلاطین ما بجهت ترغیب ملت از هیچ کم گذشت

و هیچ نوع مشقت که بزرگان عجم ابدا نتوانند کشف هیچیک از سلاطین بعد
تعدادیشه امروز در ترقی دولت زحمت کشیده‌اند ولیکن با حیف
اینهمه کوشش و با وجود صرف اینهمه همت و مخارج با کمال اطمینان
نتوان قسم خورد که این ترتیبهای سابق دولت ایران بقدر ذره در مراسم
ترقیات حقیقی شرف حاصل شده است بلکه قدرت دولت در این
در این پنجاه سال مراتب تنزل کرده است سبب این نتیجه معکوس چیست
سبب این است که وقتی اولیای این دولت در صدد اخذ تنظیمات فرنگ
بر آمدند اصل نظم را هیچ جهة نفهمیدند و خواستند خودشان تقلید فروعات کنند
هر چه در اخذ فروعات بیشتر اهتمام نمودند از اصل نظم دورتر افتادند
ما لکی نداریم در بسیاری کارها معیوب و خرابست و بی آنکه در خیال تعمیر
بنیان باشیم در بالاخانه‌های مخروبه از کیسه ملت متصل نقاشی میکنیم بهمت دیگر دارد
خراب میشود بعد از آنکه سعی صرف زحمات خودمان میکنیم غرض اینکه
سبب اصلی خرابی را ملتفت نشدیم رنگهای نقاشی را مورد بحث میسازیم
و از پی رنگهای دیگر گردیدیم وزرای ما متصل در جلوی ابنیه نقاشی میکنند و تقصیر
فریاد میکنند که ابنیه نظم بر نمیدارد این بهانه است که ابنیه تو خطه این بار بیچاره ها
نظم نمیگیرد و نسل رحمت بر ما زیرا تغییر میدهند نمیخواهند نظم بگیرد
ترکیب چهار را قلندری میکنند نمیخواهند وزرا از حد خود تجاوز کنند
هم یکدیگر را وزیر دخیل شده‌اند از این نمیخواهند ولایت منظم باشد کارخانه
ایلچیان رئیس میسازند نمیخواهند تجارت رونق بگیرد این بازیچه‌های بیمعنی
چه ربطی بنظم ایران دارد شما اقلاً بنیان نظم را پیدا بکنید آنوقت

ایران نظم بر میدارد بحق خدا که اگر هزار یک همت و اهتمام اولیای
دولت در این پنجاه سال صرف حسن نظم شده بود الآن دولت ایران صاحب
کل اشیاء شده بود اما چه فایده که از بخت ایران وزرای ما منکر نظم واقعی شدند
یا اوقات خود را در فروعات بیجهت ضایع میکنند و یا معتقد هستند که
از سلطهای انحطاط وزرای ما است که خیال میکنند اخذ حسن نظم با اینحالت
دولت شکل و خلاف طبع ملت خواهد بود تصور میکنند اینجا ایرانست
باید کم کم پیش رفت و باید از جزئیات ابتدا کرد هیچ شکی نیست که باید
بتدریج حرکت کرد اما ابتدا از جزئیات کمال خطا است این را
نفهمیده‌اند که جمیع فروعات هزار مرتبه بیشتر از جمیع اشکال اصل است
محتاج بر اینده در همه تحت تجربه بعضی فروعات جزئی هر قدر پیروی و همت
بکار برده‌اند نتیجه جزای هیچیک از حسن در فهمیدن معنی حدود است
و ماده اینکه اولیای این دولت معنی حسن نظم را نیافته‌اند جمیع تدابیر
ایشان بی ثمر و عمر این دولت در تقلید فروعات ضایع خواهد بود
وزرا تو هم غریب در از نفس بعد اینقدر ره از اصل نظم
میگوئی جز این حسن نظم که است رفیق بار حالا از جواب
خواهید خندید حسن نظم همانست که مختصر در کتابچه غیبی بیان شده است
شما حکمان نکنید مصنف این کتابچه سه روزه نوشته است و این
مضامین را من باب تقلیل از پیش خود بهم بسته است بجهة رفع
اشتباه شما اینقدر را میگویم که مضامین کتابچه نه تنها بعید از افکار
شخص مصنف است بلکه مصنف مزبور سالها در تفهیم انتظامات معطل

بجهة اینکه مطالب این کتابچه هر یک حاوی [illegible] دولت علیه است برای هر لفظ
مطالب به نظر شما قابل [illegible] که بها نوشته‌اند هر کار بحث [illegible]
[illegible] میکردید از این قوانین [illegible] از وقت [illegible] در میان این الفاظ
الحمد [illegible] کلی [illegible] شما برای [illegible] هر قدر میخواهید بخندید بر
اما پس از همه خنده‌ها باز مسلم [illegible] نظم دول قوانین مجبور باشند
خارج از این قوانین هر چه بکنید مایه سقط شما و سبب تمسخر ما خواهد بود

وزیر — نظرم هست هم از حسن [illegible] که [illegible] حرفهای بمعنی را به طول
مسئله میگوئید [illegible] را [illegible] خوب فرض اگر ما
بخواهیم [illegible] برادرم چه باید بکنیم [illegible] ما چه خواهد بود

رفیق — [illegible] شما و [illegible] علم [illegible] دول [illegible]
[illegible] ما [illegible] [illegible] را نظم دولت [illegible]
و اگر [illegible] بخواهید [illegible] متفرقه [illegible] همان
تسبیح را خواهید برداشت [illegible] برداشته‌اید

وزیر — خیلی خوب حالا میخواهیم موقعی [illegible] قواعد [illegible] مردم
این [illegible] قواعد را از کجا بدست بیاوریم

رفیق — این [illegible] قواعد را بدست شما داده‌اند [illegible] مجلس [illegible] مجلس وزرا
ترتیب وزارتخانه ترتیب عدالت قوانین مالیات

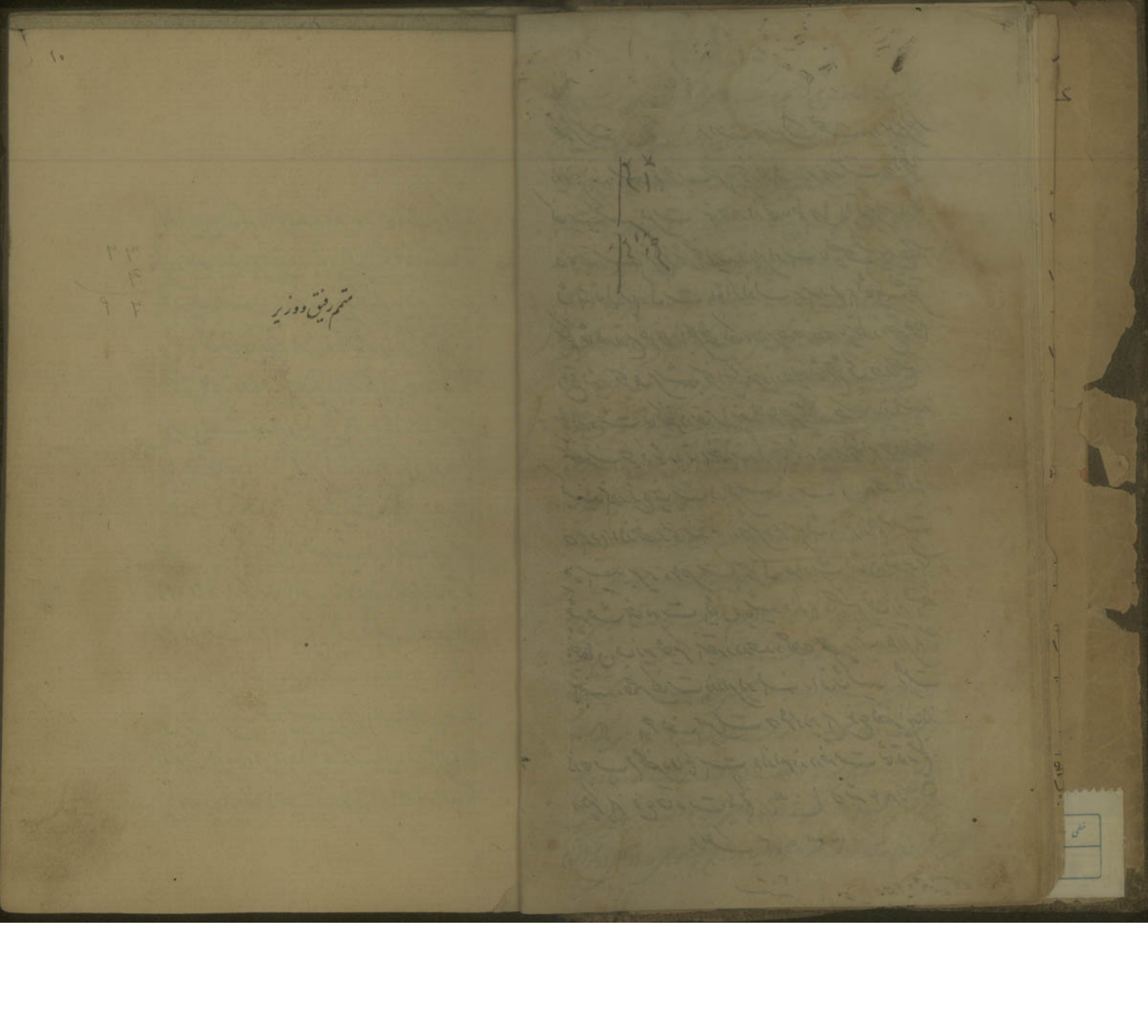
وزیر — [illegible] پانصد [illegible] مرد که وعده داده بود
برای [illegible] امروز آورد یا خیر [illegible] جواب [illegible]
نیاورده است [illegible] اگر تا فردا نیاورد [illegible] از کجا [illegible]

رفیق — [illegible] موجب [illegible] صحبت [illegible]

وزیر — [illegible] شعر [illegible] حرفها [illegible] در اظهار
کفایت [illegible] شما [illegible] از کجا [illegible] از کجا
[illegible] شما [illegible] وزرای ایران را نصیحت [illegible]
[illegible] تعالی مبارک است اما اگر [illegible] شما [illegible]
[illegible] شما [illegible] علم [illegible] ضرور [illegible] مردم
[illegible] حرفهای [illegible] شما [illegible] چه
خواهد داشت شما [illegible] غرض [illegible]
[illegible] حرفهای شما را تمام خواهند [illegible] خود را ثابت
[illegible] نوع [illegible] ثابت کرده‌اند چه [illegible]
[illegible] مردم را از [illegible] شما [illegible] هزار قسم منفعت
[illegible] عداوت ایشان [illegible]
[illegible] خیانت ایشان باشید و اگر [illegible]
[illegible] قرار [illegible]
[illegible] کفایت وزرای ایران را [illegible]

رفیق — حرف [illegible] است [illegible] نوع [illegible]
از [illegible] است و از امروز در خدمت شما [illegible]
[illegible] این نوع تجارت [illegible] ۶ [illegible]
[illegible] ۱۳۰۴

۱۳۰۴



متمم رفیق ووزیر

نگارنده این رساله گوید شغل عامه که متعلق به نبیت است هرگز جزو تفتیش
نمی‌شود اگرچه بر ارباب حق و عقل مسلم و محقق است که صفت از صفات
احرار یا جائز نیست نزد دانای حکیم در دول افرنگ ایران زمین بر خلاف
این مقوله گفته شد و بدین سبب بحث ترقی ملت در اینجا نوشته است
در تحت قانونند و شخص بشر این قانون همه تکالیف را مکلف کرده‌اند
اولیای دولت همه را بر دانش این قانون تا نوزده جلد نوشتن در
بیان ملت اسلام آیا است که مشغول گردند از رجوع کردن بقوانین دیگر
در جواب گوییم قانونند نوشتن بر همه تکالیف با شرع وضع الهی تقلید
در بیان انیث مکه در مثل اهم عصر است دارا است چه ابن جناح
بوجود اهم عصر است که بیان ان الدین در شریعت اسلام است بجهة صحت
موصوف است در جواب گوییم اینکه از شریعت اسلام بدبختان
است از کتب العکیف ضرر اند است و ما قطع نداریم براینکه همه
آن بوضع الهی است بلکه این شیعهای وسیع و فهمیده علمای است
از کتب الهی در ورای هم قانون بزرگ است یکی دلیلی عقلی داده
اجماع هم این بها را انضباط احکام نگرفته اند به جز آنها فهمیده علما را که

للتکلیف حال است و میتوان قانون بزرگ مملکت قرار داد که شمس بهر مملکت را
بایستی که لزوم قوانین شرعیه یا چنان کافی است به هیچ حاجت بقانون دیگر نیست و
اجمالی این قانون محتاج است بپاره‌ای از تنظیمات از هر تفرقی عدم دیانیه
تغییر در اسلوب کتب ها منقسم نمودن علما به عباد احکام شرع در لغات
توقف علمای ملت با جانبه از رزق خود در مجالس اشخاص خاص ضبط
درست ها و تصحیح عبارت و نسبت در غیرها سابقا انکاب اهل خبر
و فهمش دیانت شد تا امور شرعیه را با لغات محکم و در هر جا که اجرای این
قانون داده شد که لزوم ده نفر از علمای شیعه یا خود این حکومت با تنفیذم
در نیس هر دفترخانه مضبوط که به این محکمه قرار بر نهادم خود این محکمه در مجلس
دیگر از جمله امور ممنوع داشته رئیس حاکم بر سند این محکمه را انضمام
و در دفتر ضبط است داشته دیگر یکی از معموره را با جمله حکم مأمور کرداند
دستوران این محکمه را به سه نجت شغل تقسیم نموده شد یکی محکمه خصوصیات
اقیه و دیگری محکمه دعاوی بیانیه اما اینکه قانون مکتوبه را هر یک از عصر ۵
دیوان اعلی هم حق در این قانون نوشته و محض رجوع بمکتوب فارسی
عمل کنند قطعا با صواب و بر هم زن عقاید ناس خواهد شد و در این

روزی شاه در حضرت یکی از مستوفیان مذاکره گفت در عهد شما بعضی علوم ترقی کرده است حتی قوت شما
کاغذ و نقش را هم نمیدانند در جواب گفتم اینکه بگوئید مستوفیان ما دولت و عقاید است
و محض ایراد یا دیگه [illegible] در این باب واقع است و از روی انصاف گفت والله حاشا
کمتر معاینه کنم و بحقیقت بگویم از روی انصاف شما کتاب ایشان را اولاً
تا کاغذ به آخر نرسد نمی‌دانند که این کاغذ را که نوشته میشود که مقدار آن را کردن
میدانند و همچنین معلوم نمیشود که کدام کلام در درجه تاریخ است و [illegible] فرق میان کتاب
راستی و غیر راستی است و دفعه مطلب نویسی در میان شما متعارف نیست بلکه عمده جهت
شما این است که مکاتبات شما مسجع باشد و مطالب اخیر باشد که [illegible]
دلالت دارد اما دو چیز در مکاتیب شما است یکی اینکه القاب بسیار و مدایح شما زیاد است
و دیگر فاصله بسیار در کاغذ میشود که حواشی و متون سطورات در آنها که قطعه قطعه
از معانی منقول و علاوه نازکی را پیدا نیستند و در ابهام گذاشته شخص مورد گفت
انصاف ده این است که در جمیع خانه شما نوشته میشود کدام یک مقدور نباشد
در واقع اشتباه است تو خود میدانی که چه تقصیر در حساب کتب کیست که را
از او استعفا نیست در میان ملت شما اگر این علم را بجای خود نداند چه رسد بعلم دیگر که
از برای بیان شما بکار است که آنرا در دفاتر نوشته شده [illegible] را بگذارد مقطوع

الفاظ به ایم شاهی مکس [illegible] مقطوع نگارند تا دیگر نخوانند جمع و تفریق و ضرب و تقسیم کنند در تحمینه
گفتم از اینها بگذر که [illegible] ذوق و احوال دیگر است و شما را دیگر این قوانین را دانسته دست
برداشته‌ایم گفت خوش است دیگر سفر این مفر شما را بجز خودتان کسی نمیدانند تفصیل حضرات
جهان و اعاظم ما از جهت خودشان رتبه و درجه در پیش خودشان قرار داده‌اند و همه روزه باین
درجه میخواهند و بقوه خیالیه ترقی میدهند و این شأن و این درجه را دانسته بغیر دانی
و حرمت و دولت نمیدانند که بعقاید خود را در دیف کاخ شمارند از جهت مشغولی
بعظیم بر این صفت عامه خلق هم این وجه را تسلیم نمیکنند چه مقصود خود را توجه این
عزت دارند جهان و اعاظم ملت را مسلوب الاعتبار دارند عامه خلق خود را در پیش خودی
دولت مسلوب الاعتبار نگذارده‌اند از این جهت است که بالطبع خود و ملوکیت خود را هر کس
هم مستوی دانسته تو میدانی عامه جمعیت بر هم منظم و حیث از اراده است اهالی در دین و به
اعتقاد در مذهب جهت تفرقه ملت و اختلاف فتنها و حدوث ارباب دواعی و زوال
بخت و بنای دولت و مملکت است شیخی و متشرعی یکی است و فساد در میان این دو فرقه
نیست مگر در سینه که هر خیمت بعوام ندارد هر کدام در صحبت که مردم را متوقع
گردانیده هر وقت مایل قسمت هم مردم را باور دارد و بازار خود را گرم کرده است چون فرقه
و آنچه در هر یک و مردمان نزد در دار ارباب دواعی میباشند عوام و خواص را از این دو فرقه
خبر یافته است غیر از ائمه دین از هیچ کس خارق عادت سر نزده و من بعد صادر
نخواهد شد از این جهت بحد تعجب عزیز است نباید اتفاق که شعر و شعر و صحبت
تطویل ما این است و بعضی میخوانند که کسی قصیده را بنام خود قرار میدهد در حالی که کسی
اسم او را نخوانند مگر اینکه آن قصیده را بگوید باب تعجب بر روی کثرت حب ریاست
ملت رشوه و ضعف حرمت از نزد سلطان و امرا و اعیان اهم ترین اشیاء

استحباب حلق است یعنی گیسو تراشیدن رضا رسوم محروم واین عمل سبب تهمت است که میتوان با او
بار مقابله نمود و با حریفی ادبیت در باب عفی از این جهت هر کس معنی نگذارد و این فقره را آمد از که
ضرر با خود را با هیچ چیز نتوانند نمود تحریک و تعصب ملت عجیب است در بنام دلال کارها صعب شد
به ملت های عادت دلود به نکات آن دقت گردیده صدر کرده بار تهمت بر همه جا است
دیگر نیست که از این بر همه عادت بر تحصیل تکلف کیسی ما از نیکو است بیکار رفت حسب دیانت
و ضعف عیان قوم است تقلید نمودن جایز نیست مگر بقدر ضرورت زیرا که معنی تقلید فرع قرار دادن
خود است بر صحیح معلوم است که این فرع تمیز درجه از این صحیح در دنبال است و حاجت و تعصب
که علت است در قوام ملت در این باب بر کسی است که اعتبار نیست بلیس او بر اعتبار سخن تسیم عقل و نفس
عیوب ملت را اگر رب رفت تقید خود شناختند حق بزرگی بذ نهمت نهاده اند سیاحی که در
مجلس بسیار گفت دیگر از بلد و ایلی دیده ام روزی در صحبت یکی وعظ فایقیتی شدم چنین نگذشت که
اخوند مجلل و اعیان در صدر مجلس قرار گرفت و بعد از کم شخصی که جبه ای سیاه قیمتی
در تخیره دار خود را آراسته بود داخل طاق شد در صدر نشست و بار دیگر عبوس کرده با اهل مجلس
تحیتی بجا آورده در بحر تفکر فرو رفت از رفیق خود پرسیدم که این شخص معظم کیست گفت که این صاحب خانه
یکی از اعیان همین بلد است بعد از لمحه شخص دیگر داخل طاق شد که جبه سفیدی قبا بدوش در بر داشت
و قبای نخود پوشیده کلیجه سنجاب کمر خنجر بر روی آن قبا داشت و شلوار در پا داشت بعوض شلوار
زیر جامه کبود رنگ پوشیده بود آمده در صف جلوس میزبان نشست و با خوشحالی جبه پوش را
بدان الطرف میزبان بود پس شخص دیگر آمد کلاه کج بر گردن مغبوح داشت لباس نظامی پوشیده

و عبا بر دوش انداخته بود از روی کشیده در صف جلوس آمد نشست گردید در این حال نگاه دیدم میزبان
نفر کشیده بجوش رسیده ام و از رفیق خود پرسیدم رفیق گفت میزبان قلیان خواست چندان نگذشت که
گروهی از خدمه از دحام کرده هر دو دست یکی قلیان سبقت میگیرند بطوری که نزدیک بود جای بسی را ملکوک
نمایند مرا رفیق بقصد عمه بلیم که دیدم اهل مجلس قهر و اعراض نمود بر خواست سخنان حضرت امیر کلیش
گرفت میزبان تدبیر رنگ و او از جیب بر داشته سخنان تلطف آمیز اخوند را نشنیده و کلماتی که از زبانش در آنها
رد نمود و جواب نشنیده جبه سفید مصدق میزبان و شخص جبه پوش مصدق اخوند گردید سخن کلفتگو کند از این پنهانی
چون من عارف بزبان ایشان نبودم از رفیق خود تفصیل ماجرا و جدل پرسیدم در جواب چنین گفت که
اعراض آخوند این بود که قلیان مخصوص او را به عقب انداختند لهذا از میزبان قهر کرده برخواست گفت
رحم الله معشر الماضین وای بر روزگار چنین ایام آن الانسان لیطغی ان رآه استغنی میزبان در جواب
آخوند گفت علم و ظیفه شما است حکم فرمائید بموجب اینکه خود تان همیشه مرا نصیحت میفرمایید چگونه با عقیده رو
که جاه طلبی را بدرجه ربانیه باشید که طاقت ندارید که تاخیر در قلیان را اندازید با وجود این خود را مقتدا از انام
میدانید و مردم را در مکارم اخلاق به تبعیت خود میخوانید گر چه ایشان شاسته ام است قلیان شما را هم که در
قلیان ها از همه در پیش بود و بدنبال بود این سخن در که امر نفس قوانین نوشته شده است آخوند در جواب گفت
اگر شما بر عم خود تان درفه سکه از دولت غنی بهم رسانیده اید منهم درفه سکه از شریعت شهر آفرین بهم
رسانیده ام هتک حرمت من هتک حرمت شریعت است بی خلاف و این مسئله در قوانین نیست
در قرآن مجید است که خدا از فرموده من تعظیم شعائر الله لا یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون تعظیم
تعظیم شعائر الله است و پیغمبر فرموده علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل ادا شدنی که بجهة شما حاصل آمده با
سخت است شنیدن در همه رنگ با زحمت بسیار و رنج بسیار صرف کرده ایم بفرمایید تا بدانم که حساب نشود

کدام خدمت شایسته را تا کنون به دولت و ملت کرده اید تا مستحق اینهمه شوکت بعد از اینکه
در همه حال تشبیهات خود را به آن دو رسانیده و از چشم مردم را هلاک کرده اید و از خشم خود را بخرج
داده اید ولی از اینهمه عمر صرفی که شما راست اینکه مناسب مقام او [illegible] بنویسید و در عربی که جاهل است
شاهی را دارد دو مقصود در هر باب را اینجا حاضر میکرد به خط [illegible] که از جمله اهل سیاق است [illegible]
کعث جناب آقا شما تقریر را از صبح که [illegible] تا الآن هر روزه را بر دیده هر روزه را ابرار شما که ساخت
و این همه شان را ابرار شما که پرداخت حق را شناس شما که دعوی خدمت شرع انور فرمایند با [illegible]
حقانی وجود خدمت خود تان را چنان فرمایند که کدام تصنیفات مستدل بی عیب در شرح این [illegible]
از شما یادگار روزگار مانده و چند هزار حدیث را فقط حسینه و قرآن مجید را الحمد نفرمایند [illegible]
دعوت تا دیروقت خوانده اید و چند کس از اهل ضلالت را به جهت هدایت ارشاد فرموده اید یا
اگر یک خدمت خود را بیان فرمایند حق دارید که ملت ناجیه اثنا عشریه را از فرقه [illegible]
شیخیه و دیگر [illegible] نام نهاده اید ولی [illegible] کلمه [illegible] فرموده اید و قطع محبت و اخوت
از هم کرده اید تا سلسله ارادت و مرادیت محکم گردد و در هنگام هر عرض تحریک عصبیت [illegible]
کدام مسجد را ساخته اید و کدام امامزاده را که مجهول المزار بود عمارت فرموده اید تا آنکه [illegible]
شما [illegible] شریعت است [illegible] اینکه شما خود تان که شریعت [illegible]
مجتهد [illegible] مجتهد را [illegible] گفته اید تا اینکه خداوند فرموده است و من یعظم شعائر الله
[illegible] لا یعلمون اینها همه حکم [illegible] است و ما در صغری حرف داریم از کجا که شما
عالم باشید و ما نباشیم و با اینکه شما از جمله مؤمنین و عالمین باشید که خداوند [illegible] فرموده است
و اینکه پیغمبر فرموده است علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل حق است شما هر وقت [illegible] خود را [illegible]

و چیزی [illegible] ایشان [illegible] شما از جمله علماست حضرت ختمی مآب [illegible] شخص [illegible] عبارت [illegible]
[illegible] که آقا بزرگ مستوفی که هیچ [illegible] اشتباه [illegible] مؤلف [illegible] آیه
تغییر بکنید [illegible] از صغری و کبری [illegible] که سیاق [illegible]
حساب [illegible] هیچ معرفت ندارید اگر از جبر و مقابله و تقسیم و تفریق و ضرب و کسر [illegible]
[illegible] با وجود این همه [illegible] یکی از مشکلات فن است [illegible]
[illegible] اگر [illegible] بالمضاعف ناقص کرده اند [illegible]
[illegible] هیچکس [illegible] مغرب و من ذلک [illegible] وزارت [illegible] جناب آقا
[illegible] صغری و کبری [illegible] حدیث [illegible] که [illegible] لازم نیست [illegible]
۲ [illegible] در هر چیز علمی است [illegible] در تقرب خداوند علم و حکمت چون انبیا [illegible]
[illegible] از جهت [illegible] و دیگر انبیا [illegible] نبوت [illegible] معجزه را در [illegible] دعای
خود [illegible] که دلالت بصدق [illegible] علما [illegible] نبوت [illegible] معجزه [illegible]
هر وقت که شما تکذیب کلام حق و دعوی [illegible] کردید [illegible] علما [illegible] معجزه [illegible]
و عصا را [illegible] آقا بزرگ مستوفی [illegible] گرچه [illegible]
[illegible] از اینکه در آن [illegible] که [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] فضیلت [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] از علم تاریخ [illegible] طبقه [illegible] اول [illegible]
[illegible] عطیه [illegible] قناعت [illegible]

۲ سن

دانسته یا ز خسرو و شیرین نه در علم عروض و قوافی و بدیع تبحر نه و نه از فقه و حیات امم مختلفه
با خبر هر شعری که بمیزان درست نیاید سکته آمیخش خوانند با وجود این همه رضی بسیط قاآنی تشمری و هم خود
بار که هیچ نوشته آخر مجلس چون اوضاع را چنین دید گفت حضرات من شما را که بر کردم شما هم بگذرید
فاصله ای بنویسم در کتاب بحث پس کار با صلح بنماید مجلس متفرق شد برادرم در تاریخ
یوم جمعه چهاردهم ربیع الاول ۱۳۲۸ در شهر تفلیس روزنامه ملت اسلام و صحبت متفرقی که در
ذیل ذکر خواهد شد بنظرم رسید اقتباس این عبارت را خواندم از جانب شما نجیب علیون تا انتشار
خلافت که ملکه و سلطنه امر و مقرر است که روزنامه ملتی بر سبیل آزادی نگارش یابد تا خاص و عام از
فوائد آن بهره یابند معنی این عبارت ظاهراً دلالت بر آن دارد که هر کس در ضمن فوائد ملت
اسلام هر خیالی و فکری داشته باشد بداند و همه تعلیم تواند آنچه که از مستوطنین قفقاز هم
و از جهت اسلامیت و مذهب با ملت اسلام برادری دارم بموجب مضمون همان عبارت جسارت ورزیده
خیال خود را بتو می نگارم اولاً لفظی که تو در روزنامه خود علامت ملت ایران نگاشته
در نظر من نامناسب میآید بعلت اینکه اگر از لفظ ملت اراده تو معنی اصطلاحی است یعنی گروهی
را اراده کنی که مخصوص بقوم ایرانی نبود بلکه جمیع فرق اسلام صاحب سکه و علامت هم ایران قبل از
اسلام تا سلاطین قدیمه فرس بود از قبیل تخت جمشید و قلعه اصطخر و امثال آن و بعد از اسلام یکی از
مشهورترین پادشاهان صفویه است که در ایران مذهب اثنی عشریه را رواج داده و
طوایف مختلفه از اهل ملت وجه منتظم داشته اند و بابت سلطنت مستقله جدا
ایران شده اند پس بر تو لازم است که بجهت شعار ملت ایران علامتی پیدا کنی که از یک طرف دلالت

بر اهل سلاطین قدیمه فرس داشته باشد و از طرف دیگر پادشاهان صفویه را بالاتفاق چون بکلی تاج
از قد ترک قزلباش از متعلقات سر و تا یازده روزنامه را خواندم دیدم که در صفحه
ذنب دوم در ریاعی از آن شمس است بر نقره و فلات شاعری که سرودش تخلص ملقب بشمس الشعرا دیگر قصیده
غزل را برادر مکرم من تو خود نوشته ای از فوائد روزنامه ملتی بی آنکه خاص
و عام بهره ور شوند در مقام انصاف از تو میپرسم که دانستن نسب و فلات شاعری که سرودش تخلص
مطلب ملقب بشمس الشعرا که ام فایده است که خوانندگان خود را بخوانند این محبوب برادر اشته اگر سرودش
مرد با فضلی و شاعر ممتازی بود آن وقت توحق داشتی بگوئی که شناختن این شخص برای ملت
لازم است چونکه ملت از خیالات از فیض میبرد و از مضامین اشعار حکیمانه اش کسب حکمت
و معرفت مینماید اما قصیده سرودش دلالت میکند بر اینکه شاعریت در نفس او نه بلکه
تخلص قابلیت تخلص هیچ نداشته و بناحق نام اسم فرشته اسلام را بر خود قرار داده اسم اعظم
را بر خود لقب کرده است بدین سخن که گویا از فضلش چون نور آفتاب ضیا بخش کل آفاق است
ادعا بدون حجت نامسموع است من عدم قابلیت سرودش را ادعا میکنم باید بر اثبات
ادعای خود حجت بیاورم اما حجت را در عقب ذکر خواهم کرد اول چند کلمه نسب این آفتاب بنویسم
بنویسم برادر مکرم من از تو توقع دارم که در طهران مجلس منعقد کرده از انجمن شعرا و غیره
و ظرفای بزرگان کلیس دعوت کنی و در حضور ایشان از آفتاب شعرا بپرسی که او مدعی است آیا
بچه سبب و به نظر تو نسب خود را انجم نامیده است اگر گوید به منظور اینکه از او کسب نور استفاده میکند
بگیم از وقت باد بگو مدعی شیخ عجب است که تو خود شمس تصور میخواهی که از انجم کسب نور استفاده
داشته باشی و انجم از نجوم عبارت است از مشتری و زحل و مریخ و عطارد و زهره و امثال

آن در شرح چغمینی مرقوم است که هر یکی از این اجرام ظلمانی است و کسب ضیا از آفتاب میکنند تو که خورشید آفتاب
جهانتاب فیاضی بکدام قرن صفت میخواهی از انجم کسب ضیا بکنی اگر بگوید که من از آن قسمم
که نور و ضیا ندارم شش اجرام نحس لیها بجز جا مای بینی آن فضل را ندارم که استضائه از نور آفتاب
باشد و میخواهم که از انجم کسب فضیلت بکنم بگو منهم از شما رحمت بیابم کشش برای خود چه دیگر باید کی
شش نظام الملک وزیر شاه سلجوقی و خواجه نصیر طوسی وزیر هلاکو خان چنگیزی و امیر علیشیر وزیر سلطان
حسین بایقرا که سرآمد فضلای عصر خود بوده‌اند بلکه تا یک منظور تو بعید آید بمناسبت هم شهری بودن
با نجم ثانی او را بر خود چه قرار بده نجم ثانی نیز مثل تو از فضل عاری بوده بلکه تو استحقاق ذاتی
نداشت و به اوج صاحب لقب نجم ثانی شده بود اگر چه خود را شش نسبی مادر را ترکمان
بودیم در خصوص استحقاق گذشتگان شنیده باستشهاد تواریخ است

در حبیب السیر چنین نوشته‌اند بعد از وفات امیر فضلی تصنیف نهاد
نجم زرگر خرد صفات طویت یعنی شاه اسمعیل امیر یار احمد اصفهانی را بتفویض منصب وکالت
سرفراز گردانیده و نجم ثانی لقب داده و رایت اعتبار و اختیار او را بفرق فرقدین رسانید
و تمامی امرا و وزرا و ارکان دولت را به اطاعتش مامور ساخت می بینیم که نجم ثانی در قبالش مرتبه
بلند صعود کرده است اما مورخ باد اشاره فضل ذاتی او نکند که نجم ثانی دارای کدام معلوم نمیشود
که ترقی نجم ثانی بواسطه فضل و استحقاق ذاتی نبوده است بلکه بعض اتفاقات خاص شاه
اسمعیل اتفاق افتاده است و ترقی بر مدارج علیه بلا فضل و بلا استحقاق ذاتی بنا بر قیمی که
وقتی واقعی بنا بر دلایل که نگارنده معاصر طال الله عمره در تصنیف حکیمانه خود شمس کشف ساختی

اقوال رسول کبریا علیه السلام ذکر کرده است و بنا بر عقیده جناب روح القدس که در رساله خود شمس تحقیق اراده
در زیور رفیق چاپ کرده است هرگز موجب شرافت نمیتواند شد بلکه موجب ذلت و حقارت است
پس بنا بر شهادت تواریخ منقح میگردد که نجم ثانی بواسطه علم و حکمت
صاحب فضیلت و استحقاق نشده است بلکه او بواسطه عشق حب و اخلاق جمیله مستحق مدارج علیه
میشود در این باب نیز بتواریخ رجوع میکنیم و میبینیم که عشق حب نجم ثانی درجه پایه بوده و داد
بجهت رفع اخلاق مستحسنه ایشان زد است عبارت تاریخ حبیب السیر این است بعد از آنکه شاه
دین پناه یعنی شاه اسمعیل نجم ثانی را صاحب اختیار مطلق گردانید در آن درگاه خلایق پناه شرایط
حکام بنی آدم و مجاری اشرف و اعیان عرصه عالم گردید از اسباب جاه و حشمت و درجات
مکنت و عظمت آن مقدار در سرکار گشت که پایه قدر رفیع منزلتش از جمیع امرای عظیم الشان درج
بلکه اکثر سلاطین نامدار در گذشت عدد غلامان خاصه او نیز به پنجهزار رسیده بود
دار سیم و زر وفور خزاین و اموالش از سر حد حساب و استیفای محاسبان در انتجاوز
گردید هر روز قریب صد سر گوسفند شیلان دلکش مرغ و دقاق در چهار آش و برنج و روغن
برین قیاس بر یک نود در سفر ترکستان با آنکه تمامی اسباب تجمل را از نظر گذرانیده بود
هر روز سیزده دیگ از نقره خام جهت پختن طعام در مطبخ او بر سر آتش مینهادند و الوان اطعمه
گوناگون را در طباق زرین و سیمین و چینی فغفوری در نظر خلایق جلوه میداد از غوری
صادق القول استماع شده در آن طرف است شخصی در وقت شیلان در دو دفعه باجی

پادشاه نشان حاضر بود زبان تعجب گشود چه کار او پرسید که هر روز لقمهٔ برنج را در دولت
بنگاله چگونه بهم میرسانید جواب داد که بنیت الهی گوشت و مرغ و قند و نبات آرد و برنج دیگر
خوراک اشتها انگیز بسیار است اما هر روز مرا من دارچینی و زعفران و نخجیر و پیراهن عاقبت
و بعضی دیگر از حبوبات ضرور میشود چه بی آنها این طعام تنقیص میکنیم ما گمان نداریم که در
نجم ثانی مرد متمول بعد از این نوع استطاعت شاه را به پرسش میرسید که انبت گنجینه
این مخارج را که از مال حلال میکرد منبه است خصوصاً دیگ از نقره خالص از جنبه یگانه بهشته
بحجابت رسیده است علاوه براینکه حرمت استعمال ظروف نقره من النقیب بجمیع علمای اسلام
حرام میگردد ستمکار است و زیرا که موفور اسباب تجمل با عمال رضیه خود در کند شخص در زیر خوانه
که جناب روح القدس در رساله مذکوره تعریف کرده است اما صفت زیر و نشیمن مستحق تعظیم را
چنین بیان میفرماید لذت بزرگی و جلال را در این فن وزیر گویا با آنکه توانگرت ابها مر ایشان
بجهة تردد دعوت تعمیر کرده ام در صفات سه ... ام مرضی موقوف است
رالکلامی مخارج طلاب مقرر داشته ام تجارت و زراعت ایران من رواج داده ام
معادن ایران بکار انداخته ام بصحراهای بی آب و غیر ذی زرع ایران من بواسطه چاه ها و قنات ها
آب فراوان بخشیده ام بیابانهای ایران از من بهشت گردید من بدین لذت و ذرات
در این نوع نادر و عجال است نه دربار چه ان همین تشخیص فردوسی اعطا نه بار مصنف حبیب السیر
مینویسد چون کوکب جاه و جلال آن امیر بی شبه و مثال از غیر بکثرت استعمال

دارچینی و نخجیر و زعفران در مطبخش بآن مرتبه رسیده بکثرت حشمت و شوکت مغرور گشته بی آنکه از پادشاه
مؤید منصور رخصت یابد بسخن فتح ماوراءالنهر گردید و مقاتله سپاه ازبک با ستعجلت گرفت آن امر
خطیر را بسهولت آسان شمرد و پس از عبور از آب آمویه و ملاقات با حضرت بابر پادشاه رایت عزیمت
بجانب حصار خزار بر افراخت آق فولاد سلطان که حاکم آن موضع بود چون دانست که با غازیان
عظام قوت مقاتله و مجادله ندارد به اتفاق ارباب کلانتران از در مصالحه در آمد و بعد از طلب عهد
و پیمان ابواب شهر و حصار خزار را باز کرد و نجم ثانی او را امنیت داد و قوریوزبیکی را با جماعت از ملازمان
که در آن ملک بوده گماشته متعرض رعایا نه مغضوب گردد قزاق و ابو سلطان با طاعت آمده از وقت
نجم ثانی محض ربوه که در حق او مهر فکری که داشته باشد از قوه بفعل در آورد اما در صورتیکه آق فولاد سلطان
و ازبکان اظهار اطاعت کردند و در صورتیکه نجم ثانی با عهد و پیمان ایشان را مطمئن نمود دیگر بکدام
قانون مروت و فتوت بخلاف آن مرتبه عمل کرده نقض پیمان را جایز دید و آق فولاد سلطان را
مقید و بیرا از بیکاران را مقتول ساخت حضرت ... و ظرفا و حضار بلسان ... حکم ... اول
اول مرتبه از راه غرور ... خلاف رضای ولینعمت خود را جایز دانسته بدون رخصت ... فتح
ماوراءالنهر و بعد از آن بخلاف ما مرتبه نقض عهد و پیمان بکند عقل و اخلاقش درجه درجه خواهد بود
تا بما موعظت و نیک سیرت هرگز در امید نکه ... چنین شخص ... ارباب ... نقص
عهد و ع جناب این آیات بطرز آگر دو ... یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود

والذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه ویقطعون ما امر الله
به ان یوصل ویفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنة ولهم
سوء الدار ثانیاً اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم ولا تنقضوا
الایمان بعد توکیدها وقد جعلتم الله علیکم کفیلا

مصنف حبیب السیر بازنموده که نجم ثانی از آنجا بقرشی نهضت نموده حاکم آن بلده شیخم میرزا نیز اعلام مخالفت
و مخالفت ثابت قدم ورزید نجم ثانی اطراف شهر را بر امرا تقسیم نموده هر کس بجای خود فرود آمد جنود ظفر
نمود آغاز انداختن تیر و تفنگ کردند و بزخم سنگ رعد آهنگ رخنه بر بروج و باره قرشی افکندند
و در عرض سه روز قهرا و جبرا آن استیلا یافتند و شیخم میرزا با جان گیر بیگ [illegible] حکم قتل عام صادر شد
چنانچه میر غیاث الدین محمد و جمعی دیگر از اعیان خون بعضی بیگناهان را که در آن بلده بودند از نجم ثانی درخواست
کردند بسمع رضا نشنود و قریب پانزده هزار از سپاهی و رعایا از تیغ بیدریغ گذرانید

در ملحقات تاریخ روضة الصفا مسطور است که بابر میرزا که بنابر دعوت نجم ثانی از حصار
فراز با پانزده هزار کس که قزلباش آمده بود بعضی را از کنکش قرشی که بجای غیرت [illegible] شمرده [illegible]
خود آمد نجم ثانی نپذیرفت و خاطر او را نیز بر نهج مصنف حبیب السیر گوید بعد از فتح قرشی نجم ثانی
عازم ظفر بخارا شد زیرا که جانی بیگ سلطان و عبید الله خان با معظم سپاه ازبک در آن بلده مقام
داشتند و نقش مقابله و مقاتله بر لوح خاطر نگاشته چون نجم ثانی به دو فرسخی بخارا رسید

که محمد تیمور سلطان با فوجی از سپاه سمرقند بکمال دستبرد متوجه بخارا شده در راه در آن منزل توقف کرد
بیرام بیک قرامانی را با جمعی کثیر از یکهان سالک پهلوانی بدفع ایشان مامور کرد [illegible] سلطان [illegible]
بیرام بیک غازیان خبر یافته در قلعه غجدوان متحصن شدند و بیرام بیک کیفیت حال را اعلام نمود نجم ثانی
با تمامی عسکر بجانب غجدوان شتافت محمد تیمور سلطان و ابو سعید سلطان اطراف حصار را بضبط
[illegible] هر روز فوجی را از یکهان خود بجنگ بیرون فرستادند از اینجانب نیز غازیان در برابر [illegible]
گاهی غالب و گاهی مغلوب میشدند و چون چند روز حال بدین منوال بگذشت و آذوقه در میان
سپاهیان نایاب شد خواجه کمال الدین محمود که از اعاظم سلاطین آن باب صاحب وقوف بود [illegible]
که تسخیر قلعه بی رنج [illegible] بعرض نجم ثانی رسانید که در این زمستان [illegible]
[illegible] زیرا که این قلعه [illegible] بسیار و کثرت آلات حرب مشحون است [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] در آنجا توطن دارند و اگر چند روز دیگر این منزل معسکر لشکر نصرت اثر شود غازیان را از جهت
نقصان علفات و حبوبات [illegible] مناسب دولت است که از اینجا [illegible]
کوچ [illegible] قرشی و حصار [illegible] طرح قشلاق اندازیم تا از ولایات [illegible] علوفه
[illegible] چون زمستان بپایان رسید ذخیره ازبکان [illegible]
[illegible] در صحرا [illegible] نجم ثانی که از ابتدا [illegible] لشکر کشی
و سرداری هرگز [illegible] در عمر خود [illegible] در علم جنگ [illegible]
[illegible] نیز در آن باب [illegible] بود که [illegible] کار را از قرار [illegible]

منحصر بود که هر روز در مطبخ سرکار چه مقدار گوشت و نخود و برنج و قند و چوب صرف باید شد و در وقت
سواری چند یدک و نوکر در رکاب شریک باید رفت چون ابواب عجب و تکبر از طرف هر عهده[illegible]
کوچ کردن بطرف آب دیدیم از ازبکان تقصیر خواهند کرد که اینجا کشت بنا بر خوف و هراس از ما
ظاهر شد این معنی موجب جسارت پادشاه گردید و هنوز این خبر باتمام نرسیده بود که باز شاه
بر تخت آمد صلاح دید خواجه کمال الدین را در میان آورد تا که محاصره و توجه بخارا و قرشی را
مبالغه کرد نجم ثانی اگرچه ظاهرا سخن آنحضرت را قبول نمود اما باطنا سلوک حقیقت آن بود
الطرف و علیحده را [illegible] ملک سلطان عبیدالله خان رسید هر کار نجم ثانی در عهده آن
از بیش بیش بود و هر روز لشکریان جهت کشیدن آذوقه و علیق چهارپایان متفرق و پریشان میشوند
عزم لازم جزم کرد با حشر بسیار از پیاده و سوار همه جوشن پوش و خنجر کش بر سبیل ایلغار توجه
عبدالله [illegible] نمود و بعد از جمع [illegible] سلطان نیز با ازبکان که در حصار بخارا
پیوسته هم عنان رو به میدان کارزار آوردند نجم ثانی پس از شنیدن این حال از قبیل [illegible]
میمنه و میسره لشکر را بوجود امیران عظام استحکام داد و خود در قلب بایستاد و مقرر کرد
بابر شاه با جنود عالیه در طرح باشد در هر طرف که کومک احتیاج رسد توجه فرماید و بعد از
تسویه صفوف قریب [illegible] توپ و [illegible] از رفتار سپاه ازبک که در نظر
بود متوجه دفع شر جماعت گشته به یک بار سپاه عراق و آذربایجان تاختند و امرا
بنابر عداوتی که بواسطه سوء سلوک و نخوت و کج خلقی نجم ثانی با او داشتند بنا بر آنکه دست باستقلال

آلت پیکار بر زمین نهادند و روی به فرار نهادند لاجرم لشکر نجم ثانی شکست یافته با بابر پادشاه [illegible]
خود را به [illegible] آورده امیر غیاث الدین محمد و خواجه کمال الدین محمود و تعاقب مرکب آنحضرت و جمعی
امرای چین بیگ [illegible] صوفی [illegible] متوجه [illegible] گشته و [illegible] رایات سلاطین ازبک از افق
فتح طالع گشت سپاه [illegible] در شهر [illegible] و غارت کشته و فوجی از لشکریان عبیدالله خان در معرکه نجم ثانی
رسیده بجناب [illegible] در تاریخ سلاطین ازبک بصیرین
صفویه که در ان زمان تصنیف شده مرقوم است وقتیکه لشکریان عبیدالله خان نجم ثانی را بحضورش رسانیدند
اورده رسید که سردار لشکر قزلباش و [illegible] نجم ثانی کشته است عبیدالله خان فرموده است چرا ازبکان
حصار قرشی را [illegible] که با طاعت آنحضرت [illegible] که تو با ایشان [illegible] ابوالبرکت [illegible]
قرشی تقصیر عام فرمان داده بودید پانزده هزار کس [illegible] الکه قرشی رعایا و عجزه بودند از تیغ گذرانیدی
نقض [illegible] قانون عهد کرده که دشمن بمقام اطاعت نیامد و از تو عهد و امان نگیرد [illegible] در مقام
مخالفت ثابت قدم میشود باز او را کشتن [illegible] دشمن نسبت به توجه چیز است پس [illegible]
چه حالت است تو بدین عصمت [illegible] میخواهی که مملکت بیگانه را مسخر کنی کشتن رعایا و عجزه قرشی [illegible]
نمیدانی [illegible] این مملکت بنا بر [illegible] شاه بر فرض که در زمره کفار محسوب [illegible]
الذین کفار نیز [illegible] نهی فرموده است [illegible] این آیه شریفه را [illegible] وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ
يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ
نجم ثانی [illegible] عبیدالله خان [illegible] جواب [illegible] نجم ثانی جواب
داده است [illegible] عبیدالله خان متوجه اتباع خود [illegible] گفته [illegible]
یاری کسی را [illegible] و سردار لشکر خود [illegible] که نه علم دارد و نه عقل و نه رحم [illegible] لشکر خود فرموده است

که هر دیگر دشمن را بزنید نجم ثانی در کمال تضرع و زاری نوشته عرض شده است که از خون من در گذر پنجاه هزار دینار
مهر بسیار هم دارم باد شاه خود عهد نامه برای تو بگیرم که مملکت ما در اولنهر تا هنگام خرابان بر تو و خلاف تو
نستم باشد و از سکه و تا شن هرگز تجاوز بر سند تو واقع نشود عبید الله خان جواب داده است که هم پنجاه
هزار دینار تو و عهد نامه تو احتیاج ندارم مملکت ما در اولنهر آنجا است که تیغ باز زده شمشیر خود از دشمنان
محفوظ خواهم کرد و تو را نیز خواهم کشت و قصاص آن کسان را از تو خواهم گرفت تعجب اینکه عبید را
شش تو زنده گرفته است و هر چند که آن ضعیف کرده است و گفته تو زنده یک تحمیل که باز با چندان کسان
گناه آن دیگر بزرگ تر بعد از آن تمام کلامش لشکریان نجم ثانی را بر ده که گردن دشمن را زدند قال برادر کرم من
حسن تو از عرفان مجلس منعقد هر کس که رعیتی و حکم شهید داد و پیمانه تعجب است که فصاحت شعرا از این رو مخنوت
نگهدارد راجع خود شمارد با وجود دیگه جایست از او و ترکش د تیرانداز خواب فصاحت شعرا نجم ثانی
به صنعت دیگر نیز اشنا بسیار که در نظر او ممدوح ضیا الدین نجم ثانی مثل قصیده ممدوح ده هزار دینار
ب عربستانی صله داده است فصاحت شعرا نیز چنین بوده که اثر ان این عصر هم نقد صله دروغ گوئی را
واگذار نماید از ان نهند تا بر کمتر نظم باشند باز بتواریخ رجوع بکنیم و ببینیم که این صنعت نیز ممدوح است
یا نه در تاریخ عجب بسیار سطور است در عهد خلافت عمر و ان بعد از آنکه ابو عبیده ابن جراح
بواسطه شجاعت خالد بن ولید و مردانگی لشکر اسلام در جوالی شهر قنص سه مقابل صد هزار لشکر قیصر روم
فتح و ظفر نمود ولوا زشعرای عرب اشعث ابن قیس کندی قصیده در وصف شجاعت و هنر خالد گفته بود
خالد نیز خالد ده هزار درهم اشعث را صله داد و چون این خبر بگوش عمر رسید موجب آزار خاطرش گردید بابو عبیده
نوشت که باید خالد را نزد خود طلبید و بعد از آنکه دستار سرش از سر بردارند و در گردنش اندازند و

هر سه که مبلغ ده هزار درهم که باشعث انعام کرده از چه ممر بوده اگر گوید که از بیت المال اهل اسلام
داده است خیانت او بوضوح پیوسته و اگر بر زبان براند که از اموال خاصه خویش انعام کرده است اسراف
کرده و اسراف ازو بوقوع انجامیده ابو عبیده بموجب فرمان خلیفه خالد را طلبیده و از وی پرسید که ده هزار
درهم انعام اشعث از اموال خاصه تو بوده است یا از بیت المال خالد در جواب سکوت ورزید بلال
دستار بگردنش انداخت گفت فرمان امیر المؤمنین چنان است که هر مثقال بدارم تا جواب گوئی
خالد گفت آن وجه از خالص اموال خود بوده ابو عبیده خالد را به مدینه روان کرد پس در صورتیکه
بهادری مثل خالد بن ولید که بنای کاخ اسلام بشمشیر او استحکام پذیرفته است بسبب انعام ده هزار درهم
صله یک قصیده مستوجب تعذیر شد نجم ثانی مستوجب تعذیر نخواهد بود با وجودیکه اشعث خالد را
بواسطه هنر جنگ مدح کرده بود آیا از نجم ثانی چه هنر صادر شده بود که شایسته آن مدح باشد مثل
اینکه شاعران دروغگو در ایران بسیار زیاد عالی هر دروغگویان چرا باید بهیمه انعام بدهد این
نوع بخشش دلالت نمیکند مگر به بلاهت زیرا که ابلهان را در وغ خوش آید چرا این ده هزار دینار را
بعمل خیر صرف نکرد مثلاً مدرسه برای تربیت اطفال مسلمین یا تعمیر رباطی نه برای معالجه
بیکسان بسازد چنانکه از نظام الملک وامیر شیر علی این نوع آثار ظهور رسیده بود چرا این ده هزار دینار را
از بینوایان ستم گرفته بهوای نفس طاغیه به دروغگویان داده بود که عطیه در گردن بهانه دیگران
صاحب زر شود چه برهم فصاحت شعرا ختم خاتمه شروع کنم تا چاپ ثبته که در خصوص علم
قابلیت این شاعر در آغاز ذیلی وعده کرده بودیم در خیر از شرایط شعر است حسن مضمون حسن
الفاظ نظمی که حسن مضمون داشته حسن الفاظ نداشته باشد منثور بکار رود این نظم معقول است

امّا در شعر فقیر نقصان نیست نظمی که حسن الفاظ نداشته باشد شعر نتوان گفت آنکه طرز ادای این نظم بر رنگ
دیگر است انگیز است امّا باز نوعی از شعر است و بار دیگر نیست نظمی که هم حسن مضمون و هم حسن الفاظ
داشته باشد شعر شاهنامهٔ فردوسی و خمسهٔ نظامی و دیوان حافظ و دیوان میرزا ابوالقاسم قائم مقام
مرحوم و دیوان شیخ مصلح الدین سعدی رحمة الله علیه این نظم [illegible] دوستم گفته است چنان
این نظم را نظیر نمی‌توان گفت زیرا که ایشان ما فوق افراد بشر بوده‌اند و این باب خیالات حکیمانه
و موارد الهامانه در صحف چنین شعرا گفته [illegible] صحف کبریا [illegible] شعرا
هیچ شاعر قصیدهٔ قاآنی شیراز از حسن مضمون داشته و حسن الفاظ و علی [illegible]
که عیب در آن باشد فراوان هم خالی از خلل نیست پس از شعر نمیتوان نامید بدین
دلیل که قصیدهٔ نخستین شعر از ابتدائیه الی النهایه دال بر بعض عقاید شیخیه است صحت و عدم
صحت این عقیده را [illegible] بر این [illegible] در عقاید دینیه و طبیعیه [illegible]
لیکن این [illegible] که این عقیده هرگز [illegible] هزار بار [illegible] دیگران
گفته و شنیده [illegible] که [illegible] افراد و فرح
دیگر [illegible] کرده [illegible] هر جنبه [illegible] در شعر [illegible]
در قصیدهٔ قاآنی شعر اتفاق [illegible] کمال [illegible] علیهم الصلوة [illegible] رات
[illegible] عقارب [illegible] حضرت [illegible] معترف [illegible] نجات
[illegible] بعض دیگر هم استعمال این الفاظ در نثر جایز است امّا در شعر مقبول نیست [illegible]
الفاظ [illegible] که [illegible] ذکر میکنند علیهم الصلوة هم همان لفظ است که [illegible]

[illegible] شعر خوش [illegible] الفاظ [illegible] که [illegible] آنها به ارباب ذوق
و طبع سلیم واضح است از آنجمله در قصیدهٔ قاآنی شعر [illegible] خالی از خلل نیست [illegible] معبود [illegible]
[illegible] در وجود [illegible] مصراع ثانی به حقیقت است [illegible]
[illegible] مصراع اول تعقید است [illegible]
[illegible] مصراع اول ضعیف است [illegible]
[illegible] مصرع ضعیف است [illegible]
[illegible] مصراع اول ضعیف است [illegible] درخت طوبی [illegible]
[illegible] مصراع ثانی [illegible] ضعیف است [illegible] تعقید است [illegible]
[illegible] مصراع ثانی تعقید است [illegible]
[illegible] مصراع ثانی ضعیف است [illegible]
[illegible] مصراع اول ضعیف است ۲ [illegible]
[illegible] مصراع اول تعقید است [illegible]
[illegible] شعر است [illegible] تقصیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اضطرار است آنهم در بعضی بحرها [illegible] که قصیدهٔ قاآنی [illegible]
در آن نوشته شده است آنهم یک دفعه یا دو دفعه امّا نه باین کثرت [illegible]

و حیطهٔ [illegible] گشته از موارد بی منفرد چنین صفت و بر بی بصیرت و بی شعور و بی معرفت و کودن چه باشد
کشف خوب بیان کردی قال تو را قسم میدهم به دستی است بگو در قرآن و یا در احادیث این ثابت است
که منکران دین اسلام حضرت [illegible] گفتم که کلام در قرآن این نوع اشارات است و نه در احادیث نهایت [illegible] لفظ
انعام کالانعام در قرآن دچار میشود اما معنی و مفهوم حضرت را اعلام نمیکند بلکه اینکه در فضیلت بنی نوع بشر
صریحاً آیه هست ولقد کرمنا بنی آدم وحملناهم فی البر والبحر ورزقناهم من الطیبات وفضلناهم علی
کثیر ممن خلقنا تفضیلا باعتقاد من همین این آیه شریفه در حق شما است زیرا که امروز بحر و بر شما را
مسخر است و از نعمات کون و مکان شما بهره یاب هستید و منافع ظاهر به بسیاری از طوائف دنیا بحسب علم
و قدرت فضیلت دارید شما را چگونه حضرت میتوان شمرد نعمت رحمت که ما منکران دین خدا را [illegible] میدانیم
و در آخرت مستوجب عقوبت میدانیم کشف این چنین [illegible] نقض نیست بلکه ما بعد از مردن برویم بجهنم
هر که [illegible] نداریم و از [illegible] اعتقاد و شما هرگز منکر [illegible] نشویم ما نیز منکران دین خدا را در ضلالت
میدانیم کسی نگفته که جمیع مردم [illegible] است اما منظور این است که شما در این عالم ما را حضرت میدانید
باشید گفتم صاحب ما که شما حضرت بگوییم [illegible] در جمیع شما محتاجیم ما علوم را از شما کسب میکنیم
صنایع را از شما یاد میگیریم فنون را از شما اخذ میکنیم از [illegible] شما متمتع میشویم [illegible] را از شما
خوشنود دیم که اگر چه ما همه [illegible] نمیکنیم که بعد از مردن هم بجهنم برای [illegible] بشوید حکم اختیار در دست ما نیست
امید که ما را خواهید بخشید و همه [illegible] و حق ما نشناسی نخواهید [illegible] گفت
[illegible] تو باور میکنیم اما این نوعی چه میگویی [illegible] حضرت [illegible] معنی آدم [illegible] و دیگران
حضرت یعنی [illegible] شد آدم [illegible] حضرت هستیم گفتم که این [illegible] در کجا و [illegible]
تا حال چنین فردی از [illegible] در کتب شعریه [illegible] نرسیده است گفت شما ان در این قصیده [illegible]

ان شعر عرب را با نکته حساب [illegible] ایم کرد که عجب [illegible] دارند اما اینها که نقص [illegible] صحیح
نیستند زیرا که لغت آنها اصلا بکته نه شباهت [illegible] و نقصان آنها فاحش است [illegible]
خدا و عترت گرامی که سیئات تو را [illegible] چنین حسنات [illegible] این قول نقص [illegible]
خیلی مناسب است [illegible] باب شعر [illegible] که رحمت خدا را نیز [illegible] که در صفحه [illegible] سیئات [illegible]
بخشد خیر [illegible] عفو کن [illegible] روز نامه [illegible] یک [illegible] روز نامه [illegible]
خراب کرده [illegible] خود [illegible] خیر [illegible] سیئات تو [illegible]
اگر [illegible] که رحمت خدا از تو خوشنود [illegible] با [illegible] در سال [illegible]
سن [illegible] سلطانه توضیح [illegible] ایام [illegible] روزی در خانه نشسته که از [illegible] دولت [illegible] تاریخ [illegible]
کردن [illegible] دنیا را در [illegible] میخواندم حلقه در را زد [illegible] جنرال [illegible]
معلوم [illegible] گرفته [illegible] مضمون [illegible] که [illegible] توجه [illegible]
داریم [illegible] تفتیش [illegible] اتفاق [illegible] است با تو هم [illegible] ملاقات کردیم [illegible]
کرده [illegible] منزل [illegible] تشریف
[illegible] جنرال [illegible]
[illegible] رفتم [illegible] بمجلس حضور [illegible] نشستیم [illegible] صحبت
شدیم [illegible] صحبت جنرال [illegible] لفظ حضرت در زبان عرب [illegible] معنی [illegible] لفظ حضرت
نقل از قرار [illegible] صاحب قاموس نوشته [illegible] عبارت [illegible] از قرار [illegible] در کتب [illegible]
بیان کرده [illegible] الحضرت [illegible]

دلم بهم بستم وقتی که خواندم از انبساط خاطرم خون بسرم دوید از خجالت سر بزیر افکندم و مبهوت ماندم
بعد از لحظه ناچار بدین عبارت عذر آوردم که این شاعر دیوانه است و قصیده او بتازه انتشار گردیده از قضیه
این معلوم است که هرگز تا بحال شاعری ندیده که در این عهد لقب شمس الشعرائی یافته است یعنی سرآمد
کل شعرای عصر خویش است گفتم نه چنان نیست که خیال میفرمائید عادت است لقب میدهیم اما معنی آنرا
هرگز نمیگیریم شما نتیجه اش را ملاحظه نمائید که شاعر چه حرف است برفرض که عادت شما چنین است
اما عادت شما بر دیگران حجت نخواهد شد عمل چنانچه در معاصر ایران چاپ شد لامحاله از این لقب
معنی نیز مراد خواهند گرفت و مناسبت نیز ملاحظه خواهند نمود گفت ادیب دولت ایران در این
عصر که درجه از فن شعر بی خبر است که بایستی گونه تا این لقب شمس الشعرائی داده اند و بیخردان از خلف
طوایف ایران که ایشان البته نسبت باین عصر در علوم ترقی خواهند داشت در تاریخ و تصنیفات
اینزمان اشعار این شاعر را دیده افسوس خواهند خورد که پدران ایشان چنین شاعر را سرآمد
شعرای عصر خودشان دانسته اند و باو لقبی داده اند فردوسی و نظامی و حافظ بان لقب نیافته
تا چندین سال دیگر این شاعر لقبی نرفته است اما دیوانه است در دیوانگی او مناسبت عنبر روزنامه
نیز مثل او دیوانه است که اینگونه یاوه جات او را در روزنامه خود جا داده ام در ذهن مملکت
و هم در خارج آن منتشر ساخته است اما روزنامه ملت ایران بهر جا از حال مملکت فرستاده
میشود در هر جا از پایتخت از آنجا این روزنامه ها را نخوانند تا بملت ایران چه فایده حاصل است
که معنی این اسناد که عبارت از لفظ شعر است خاطر ما را بیخودانه پرخطر است که ما شعرا از این
لفظ معنی نغز تو میرا مراد نمیگیرید علت آنکه فی الواقع مورش و جنابانه که نیستیم مقصود شعرا از

لفظ سخن اصطلاحی است که ما در نظر شعرا بی مغز و خشک صفت و بر این به نیست و بی شعور و
بی معرفت و کودن میخوانیم و تو خود انصاف بده آیا روا است که فیلسوفان و حکما و مصنفان
دستور خوان شاعران ممتاز پرور باشند که لطیف و بی لطف و رود و بود و داد و بود در قوه عقول است
دو سه پیاله فلسفی و یونانی دستگیر و یعنی دیمانند در زمره حضرت محبوب شوند
اما هر دوش نامی وجود لامنفعت و مصرف و اشغال در زمره آدمیان باشند این بشناسد که شاعر وقت شما
باید که هرگز چیزی از شان ما ناقص نگردد ما نیز ضرران باز بر خود شاعر است که ما در هر جا به
بچشم حقارت خواهیم نگریست و عقل شعرا را در پایه عقل اطفال خواهیم دانست و بر شما خواهیم خندید
گفتم راست میفرمائید عنبر روزنامه ملی بایستی این خشنگ را جواب نماید و مضمون زود آمد
در این باب مقصر شمرده و شاعر عرفانه خراب باد فریب عالم است و مجبور گفتم است که این خشنگ
او را فاش کند جان نیست که عنبر قباحت این فورا تفهید باش بلکه از ترس باین کار اقدام
کرده است چونکه منشیان طرب از شعرای در خانه میترسند البته بعد از این از طرف عنبر
غفلت و بی تجربگی واقع نخواهد شد ای سر دشت وای سر دشت وای سر دشت وای خانه خراب
سر دشت این چه رسوم است که تو بر سر ما آوردی آخر چه منفعت از این که گوئی بر تو حاصل است
که اهم کیشان خود را در ممالک اجنبیه هدف تیر ملامت و مورد سرزنش و منفور تحقیر و تنفر
بیگانگان نمودی بر سر ما چه بلا شده که از یک طرف لعن و طعن خلف را در کتب خود صحت و چاپ کنید
در افغانستان و هندوستان و ترکستان و در روم و قفقازیه منتشر میدید و خون ما را
بریزانید این دیار و در یار و اهالی و غیرتان حلال میکنید از طرف دیگر طوایف دنیا را

نه با یکدیگر و شرکت نمره از علاقات و الحق مطبوعات ایشان چه از وجب تهیه و نیز دیگر را
به نقض ما عموم میدارید گویا ملک و دنیا خارستانیست و ما تنها گلدسته ملک ما گرفته ایم در
بیان این خارستان شکفته ایم از دست ما سرخطان را برداشته بکدام گونه جواب بگوییم
بشویم عاقبت رشته رشته نتیجه اینگونه عقیده ما آن خواهد شد که جمیع ملل دنیا عداوت ما را کمر بسته
در نقض ما جهلا و ضلال ما خواهند کوشید و ما نیز مشغول بر این خواهیم بود خود را از نظر ایشان
و ساداتشان نیز به جمیع طوایف دنیا انبیای خودشان می نویسند و بهمین عقیده که ملل را
بر دشمنی خودشان بر انگیخته و عاقبت خودشان بمذلت و محجوبیت افتادند و ما هنوز
سبب این محجوبیت و مذلت را نفهمیده ایم چون بگفتارش رسیدم شروع به نوشتن این ورقها
کردم و از رنجش خاطرم نیندیشم که در تحت قلم چه بر دل آمده است

تو را ای برادر بکرم بر خود لازم که برای عبرت و تنبیه دیگران این ورقها را در چند نمره روزنامه
چاپ بکنی و در دهن مملکت منتشر سازی تا بخارج از آن نمره ۴ نفر تشویق و تحریص نیز بکوید که
بعد از این گونه اینگونه عمل نکرده

چند نتیجه از فاسد تر زدن از این بیش بر آن خونریزی دیگر بر تو لازمست که مطالب روزنامه
ملی را دانسته باشی مثلاً در روزنامه ملی اولاً باید امورات پولتیکی خارجه را اسلوب کنی
ثانیاً تدبیر اولیای دولت ایران را در خصوص نظم ولایت و منافع ملک و ملت بنویسی
ثالثاً بعض اخبار متفرقه را با خطبه مرقوم سازی رابعاً اخبارات دولت داخله را ذکر بکنی

مثلاً باید ذکر بکنی که قند تبریز ننشسته و با یکچه درجه رسیده است و ایضاً سبب وقوع او از چه چیز بنده
و انقطاع معاملات تجارت تجار بچه چیزها بود و چه قدر از مردم بدین ناخوشی درگذشتند و چه قدر بعد از
گرفتن این ناخوشی شفا یافتند و باید سرزنش نویسی بآن امرا و ارباب مناصب که در وقوع این ناخوشی
بیشتر از همه کس فرار کردند و مردم را در دهشت گذاشتند و آن اطبا را که از دیوان مواجب خوار
بوده رعایای ولایت را بی پرستار گذاشتند و گریخته اند و نجات نفوس خودشان را لازم دانسته اند
و باید شکرگذاری بکنی از آن امرا و ارباب مناصب که در این حادثه در تقویت خلق و خدمت بانی رنجی
ولی نعمتهٔ خودشان را بر استخلاص جان ترجیح داده اند و از ولایت بخارج نرفته بر پرستاری دولت
نموده حرف نعمت کرده اند مثل میرزا عبدالله ... نایب ابوالقاسم که در عین جوانی و موسم کامرانی
و صحت از خطر نترسیده و مردانگی نموده از بدو وقوع وبا تا باخر مرکز خود را خالی نگذاشته است و بنیت
ملک و ملت تکلیف خود را بعمل آورده خامساً از عمده لوازم است در خصوص ترقی تجارت و زراعت
ملک ایران و پیدا کردن و بکار انداختن معادن آن و آباد کردن صحراهای بی آب و غیر ذی زرع و در خصوص
علوم و فنون و صنایع و احداث مدارس و اهتمام در تربیت اطفال و امثال اینها هر خیالی در نظر پیدا
که خود کرده باشی و یا دیگران داشته باشند باید بیان نمائی عبارت کاتب جریده باید طوری بود
(نقاب)
با وسیله علوم و فنون عمده تر اینها ما نیامیفاد جغرافیات باقطار عالم منتشر شده در بعضی جات
کرده زمین طبع تجلید و تفرد میزنند و در همین مطلب جهت تفریح خوانندگان و تشویق جوانان بر تربیت
یافته احوالات مشهورترین علما و فضلا و حکما و اطبا و شعرا و سرکردگان لشکر را نیز ذکر توانی کرد
و از تألیفات و آثار و اشعار و هنر ایشان نمونه تحریر بسیار توانی نمود و تشویق از خود یا دیگران

حسب الامر سرکار که بندگان جناب مستطاب اجل اکرم افخم عالی حضرت آقای آقا ... مستوفی ... داد ... همایون ... دام ... این نسخه ... تحریر شد

بید باقر ... فی شهر محرم الحرام سنه ۱۳۲۱

به بعضی از تصنیفات و خیالات معاصرین و ترا بهر او بسیار حرمت و حکام ولایات و سرکردگان لشکر

قیود نفی نوشت چونکه از آن آزادی بروزنامه تو داده شده است حق نقد ... با بیرون روزنامه تو در

خصوص عمال ولایات و امراء و افساد حکام و سرکردگان و جمیع ارباب مناصب و عمل ... آنانکه در ...

باعث اهالی کیهان از رعایا و ... خالی از ... باشند تا این اشخاص بجهه تحصیل جمیع

این نوع اخبار را بسیار اهمیت بدهی که در هر ولایت بجهت وکیل با مواجب داشته باشی که برونق

مرام تو از هر طرف و از هر حکومت جوابات جمع کنند و در هر هفته بتو بفرستند اینگونه اشخاص

تو را ... بسیار ... و از دیوان نیز توقع تو را معذور کردند که چاپخانه های کتاب و کلای تو را

جا ... بر ... بپوشانند ... از ...

در اجرای تکالیف خود شکرگزار و برونق رضای پادشاه ... ولی اینهمه ... باخبر وقت خواهی رفت

پرورش ... لازم معمول دارند از جاده مستقیم عدالت و انصاف انحراف نورزند و معهذا لازم

که روزنامه در ... خانه حروف چاپ باید با خطوط ... قرار که بیش از این در ایران متداول

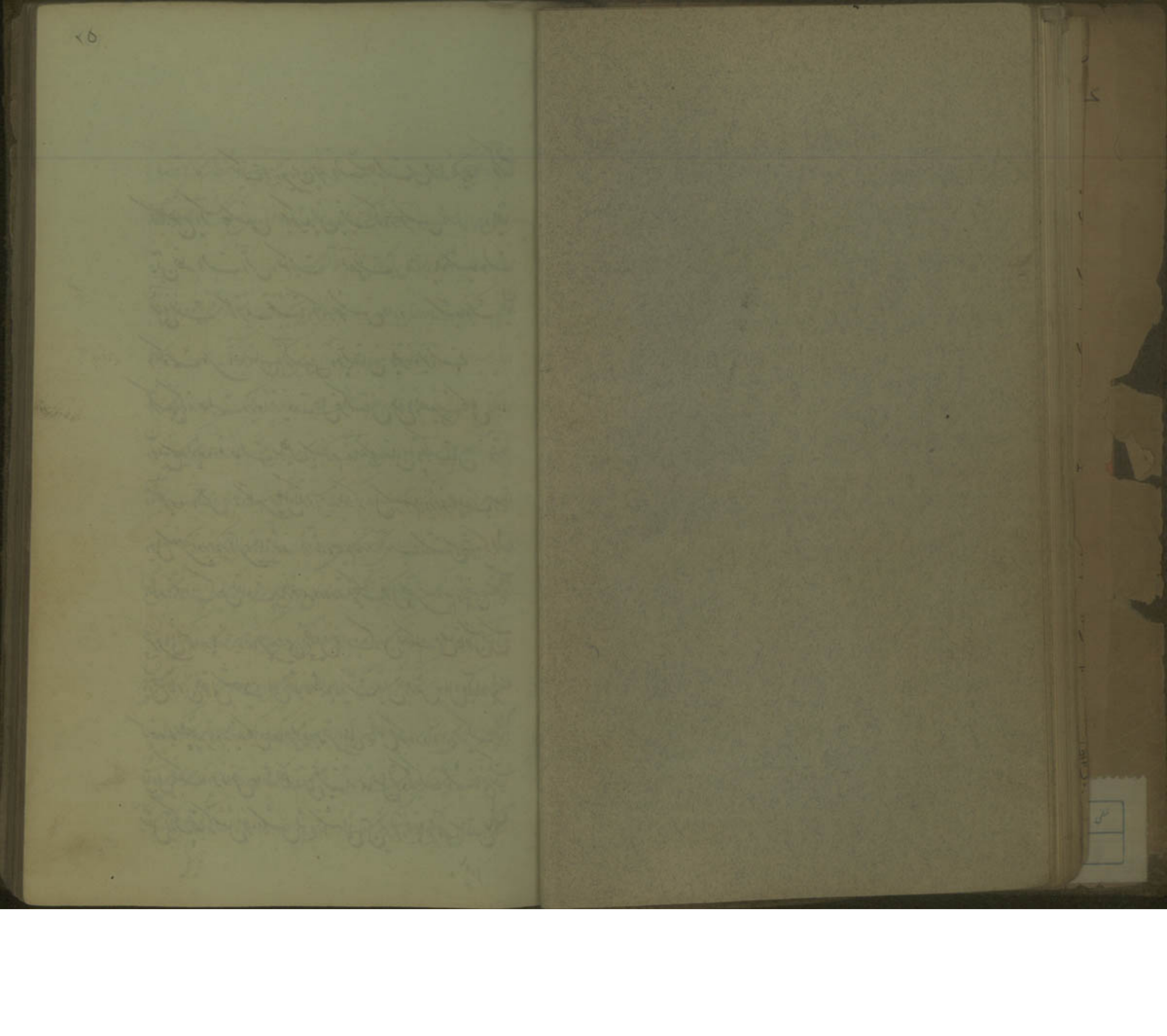
بوده است و منوچهر خان چند جلد کتاب در آن باسمه خانه حروفی بچاپ رسانیده است باسمه

سنگ عمده معنی لغو است قطع نظر از آنکه هرگونه باسمه خالی از غلط نمیشود اکثر اوقات

کلمات از چاپ واضح تر بیرون نیاید و بعد از چاپ هزار نسخه یا کم یا زیاد حروف در روی سنگ پاک میشود

بکار نیاید اگر تو بهمین سیاق روزنامه بنویسی عدد خوانندگان تو بدرجات ... هزار ... خواهد

خواهد رسید هم خوب منافع ... خواهی شد و هم بعلت فواید کثیره خواهی رسید خدا حافظ تو باد



میگفت در روی زمین چند دولت اسلام است من جمله در افریقا مراکش است
که باصطلاح دیگر فاس میگویند پنج کرور نفوس دارد و در افریقا
در آن قطعه دولت تونس و حکومت مصر است در اروپا و آسیا دولت
عثمانی است که قریب به سی کرور نفوس دارد در آسیا دولت ایران
و حکومت های افغانستان و ترکستان و بلوچستان و غیره و غیره است
هر کسی که از حالت دنیا و از ترقیات دول فرنگستان اطلاع و بصیرت کامل دارد
و تواریخ را دیده و از حالت سلاطین اسلام در هندوستان و چرکستان و قریم
و جزیره اندلس آگاهی حاصل کرده میداند که دول اسلام روز بروز ضعیف و معدوم
و دول مسیحی روز بروز قوی و آباد میشوند از آثار و علائم مانند آفتاب روشن است که دول
اسلام از خواب گران غفلت بیدار نشوند زود تر از یک قرن بعضی معدوم و از بعضی بجز نام ضعیف
چیزی باقی نخواهد ماند داروی بیداری از چنین خواب گران مهلک وضع قانون است
با وضع قانون حقوق شخصیه اهالی محفوظ شده و نعمت جان و عرض و مال و آزادی بدن
که خداوند بعطای پیغمبر خود به بندگان عطا فرموده برای اهالی حاصل میگردد و الا از وجود یک سلطان
عادل با یک وزیر عاقل هیچ انتظام و ترقی نمیتوان حاصل نمود که یک روشنائی از یک
مشعل بزرگ همچنانکه مشعل خاموش شود روشنائی آن نیز فورا تمام میشود سلطان عادل

با وزیر

یا وزیر عاقل همینکه ماموریت خود یا عمرشان بآخر رسید جمیع خوبیها و انتظام کارها با آنها
از میان خواهد رفت اما در صورتیکه در یک دولت قانون وضع شد با تغییر اشخاص
چه پادشاه باشد چه وزیر خللی بارکان نظم نخواهد رسید
و نیز میگفت در دول اسلام وزراء و سلاطین بجهة اقتدار و تسلط موقتی خود وضع قانون را
جایز نمیدانند اما باعتقاد عقلا و خردمندان آن این یک سهو بزرگ است هرگاه
در مملکتی قانون باشد اقتدار و تسلط و عظمت تاجدار یا وزیر مملکت هزار درجه بیشتر خواهد شد
اقتدار و تسلط پادشاه یا وزیران این است که زیر دستان خود را باراده خود جریمه کنند و بدون
جرم عزل نمایند و بگیرند و ببندند و بکشند و بلا استحقاق منصب بدهند مواجب و عقلای
این زمان این حالت را جباری و ستمکاری و اسراف و بی اعتدالی میگویند بلکه اقتدار
سلطان و وزیر آن است که با یک تکلیف حسابی دول همجوار خود را به تزلزل آورده حقوق ملتی
و دولتی خود را در هر جا احیا کنند و برای خلاص کردن یکنفر اسیر خود چند کرور تومان
صرف کرده ده هزار لشکر فرستاده یک امپراطوری را مضمحل و معدوم نمایند یا بجهة تعدی کشیدن
به چند نفر رعایای خود از مغرب دنیا بمشرق دنیا سوق عسکر کرده یک امپراطور بزرگ را
که صاحب شش صد کرور رعیت است از تخت خود فرار دهد و یا بجهة اجرای حقوق ملت خود
از فرنگستان به ینگی دنیا لشکر فرستاده دولتی را بهم زده و پادشاه دیگر در آن ملک نصب نماید

بلی

والا یک محکوم را کشتن و بستن و مال او را ضبط کردن یا یک وزیری یا امیری را بدون جرم
از منصب انداختن و رسوای خاص و عام نمودن قدرت نیست

سوم میگفت اگرچه در ایام سلف سلاطین با فر و شکوه در اسلام خاصه در ایران
بظهور آمده جهانگیری کرده اند مانند چنگیز و امیر تیمور و نادرشاه وغیره ولی آن
وقتها گذشته من بعد با این نظم و عدالت و با این ترقیات و با این تکمیل اسلحه
و این علم و این سهولت راهها و این کشتیهای زره دار جنگی که در دول فرنگستان است
و این محبت و اخلاص که اهالی فرنگستان نسبت به پادشاه و وطن خود دارند و با این
بی نظمی و نقصان اسلحه و این عدم قانون که در ممالک سلاطین اسلام و آن عدم محبت
باطنی نسبت بوطن و آن کثرت جور و ستم از حکام بر رعایا محال است از اسلام پادشاهی
بظهور رسد که بتواند مملکت حاضر خود را از تسلط اعدا محافظت کند تا چه رسد بجهان
گیری و کشورستانی

چهارم میگفت سلاطین اسلام بواسطه اینکه آنها را از محبس حجابی و قهاری
تربیت میکنند لهذا لذت سلطنت را در استقلال جابرانه میدانند اما اگر یک سلطان
اسلام را از طفولیت مانند اولاد سلاطین فرنگستان تربیت کنند با اولین کاری که اقدام
بکند وضع قانون خواهد بود

پنجم

پنجم میگفت من قرآن را بلسان فرانسه ترجمه کرده ام بجهة دولت اسلام تحریر قوانین نفی
که خدای جلیل در قرآن مجید بواسطه رسول خود یکهزار و دویست و هشتاد سال قبل از این
بملت اسلام عطا فرموده قانون دیگر لازم نیست کسی که بکنه و عمق جمیع قوانین دول
فرنگستان رسیده باشد میداند که قانون اسلام کاملترین قوانین روی زمین است
اصول قوانین فرنگستان بقرار ذیل است

تفریق دو اختیار یعنی اختیار وضع قانون را از اجرای قانون جدا کردن
انعقاد مجلس شورت
اطمینان جان برای اهالی
اطمینان عرض و ناموس اطمینان مال
اعتبار آزادی زبان و قلم یعنی امر بمعروف و نهی از منکر
حق اجتماع جهة امور خیریه نشر علوم و معارف امتیاز وضع
آزادی مذهب و کسبه تعیین جزا و سیاسات قبل از صدور جرم
احیای نفوس یعنی تدبیر در زیاد شدن جنس انسانی نظم و ترتیب لشکر
تدبیر در ازدیاد ثروت عمومی

این قوانین مع شیئ زاید در قرآن مجید است ولی افسوس هزاران افسوس که به هیچ یک

[illegible]

انها عمل نمیشود حال باید بهمت یک وزیر بیغرض وطن‌دوست ملت‌خواه شاه‌پرست
این قوانین را ترتیب انداخته و شرح و بسط داده و بعهده مجلس مخصوص بسپارد که آن
مجلس کارش حفظ حافظ و حارس قانون دولت باشد و بس

ششم میگفت نتیجه قانون این است که دین اسلام انوقت زنده شده و معنی حقیقی خود را
ظاهر خواهد کرد ملت اسلام در انظار ملل خارجه بزرگ و محترم خواهند شد پادشاه قدرت
و قوت و جلالتش هزار چندان افزونی خواهد یافت محبت پادشاه در دل رعایا ریشه
خواهد افکند چاکران دولت از اهل نظام و غیره و رعایا در سایه کنف قانون شب را
آسوده خوابیده و روز را بصدق و ارادت بشاه خدمت و رعیتی خواهند کرد بلا جهة
باغراض شخصی یک وزیر یا یک صاحب نفوس و نفوذ یک شخص محترمی را
که سالهای فراوان است بدولت خدمت کرده زجر و سیاست و تنبیه و ترجمان
نخواهند کرد دول همسایه از دولت ایران حساب برده تعدی و زیادتی را موقوف
خواهد داشت در ولایات و اطراف حکام بهوای نفس خود بندگان خدا را
بقتل و سیاست نخواهند رسانید و ملک و مال آنها را بخواهش نفس خودشان
ضبط نخواهند کرد و رعایای بیچاره را از شدت جور و تعدی بقبول تبعیت خارجه
یا جلای وطن مجبور نخواهند کرد در اغلب جا معادن هست بکار انداخته خواهد شد

دول

قابل زراعت باشد آبها جاری خواهد گردید و زراعت پنبه و توت و نیشکر و چغندر
و غیره و غیره خواهد شد دولت ایران دویست هزار قشون پیاده و پنجاه هزار سوار مانند
قشون فرانسه خواهد داشت ملبوس و چیره و اسلحه آن مثل قشون انگلستان خواهد بود
علاوه بر این یک کرور قشون ملتی ترتیب خواهد یافت طمع همسایه از بهترین مملکت
ایران بکلی بریده خواهد شد در بحر خزر و خلیج فارس و بحر سیاه
صاحب کشتیهای جنگی و تجارتی خواهد شد دولت ایران در مدت ده سال صاحب
افغانستان و ترکستان و بلوچستان بل جمیع قفقازیه خواهد بود
راههای آهن در جمیع شهرهای بزرگ ساخته خواهد شد رعایای ایران که هر ساله متجاوز
از سی هزار نفر از جور و تعدی حکام و مباشرین و بیکاری و بی‌شغلی بممالک خارجه از قبیل
روم و روس و هندوستان و ترکستان و فرنگستان و مصر
و عربستان حتی امریکا متفرق و پراکنده میشوند انوقت در داخله مملکت بزراعت
و فلاحت و کسب و اختراعات جدیده و سایر امور معیشتی مشغول خواهند شد
در اندک زمان نفوس ایران بسی چهل کرور مالیات دولت به شصت هفتاد کرور
بالغ خواهد شد اسم پادشاه و اسم وزرای انعهد ابدالدهر در کتب تواریخ ایران
و فرنگستان بل کل دنیا به بزرگی و نیکی باقی خواهد ماند شهرهای شما پاک منظم و کوچهای آن

دلم

وسیع خواهد شد و مریضخانه‌های نظامی و غیرنظامی در شهرها و طبیب‌ها و جراحها و دوافروشهای
باعلم و عمل خواهند داشت هر عطار جرئت دوافروشی نکرده و هر نسخه بند حق طبابت به بندگان
خدا و کشتن آنها را نخواهد داشت بجهة سادات شغلهای شایسته پیدا خواهد شد
از دولت سؤال و ستوه آوردن مردم خلاص خواهند گردید وقت و ساعت کارها
و در دیوانخانه‌ها و وزارتخانه‌ها معین شده مردم بلاجهة سرگردان و معطل نخواهند بود و
اوقات غیر پادشاه که الآن بکارهای جزئی و بیفایده صرف میشود بکارهای عمده نافع
مصروف خواهد بود

همچنین وزراء و بکر سیاق تعلیم و تعلم که الآن در بدترین حالتست از نو اصلاح خواهد شد
بطوریکه تحصیل ده ساله در مدت سه سال بکمال آسانی و سهولت برای اطفال میسر خواهد شد
و اطفال در خواندن و تحصیل علم متنفر و منزجر نخواهند گردید و درس حب وطن را
که در لسان شرع حب الوطن من الایمان گفته اند و الآن بوئی از حب وطن در ایرانیان نیست
بخوبی تحصیل خواهند کرد یک کلمه هزاران بدیها و مکروهات بواسطه قانون رفع شده
و هزاران خوبیها و محسنات بظهور خواهد رسید

هفتم بکیفیت این حالت حالیه و حکومت حاضره که الآن در ایران موجود است
بهیچوجه بحکومت اسلام و قانون محمدی شباهت ندارد و این چیز مرکبی است که از عادات

اهل از

فرس و یونان و تاتار و عرب و افغانستان و روم و ترکستان و چنگیزخان
مخلوط و درهم یک عالم هرج و مرج است که در هر چند قرنی یکی از ملوک طوایف مذکوره
با ایران غلبه کرده و از هر کدام آنها یک عادت مکروه مذمومه در ایران باقی مانده مثلاً
آدم بطناب انداختن یا آدم نقر کردن یا در دهن توپ گذاشتن یا چوب زدن و داغ
کردن و گوش بریدن و پی بریدن و از بلندی پرت کردن و هزار نوع شکنجه نمودن
و بجهة تقصیری که مقصر خویش و اقوام او را گرفتن و بستن و زدن و کشتن و خانه‌های آنها را
ویران کردن و اموال آنها را تاراج نمودن یا یک شخص محترم را بلاجهة از رتبه اعتبار
انداختن و رسوای خاص و عام کردن و مال او را ضبط نمودن و خود او را از زندگی محروم
ساختن و هزاران از این قبیل مظالم و تعدیات و خدا در کجا به محمد امر فرموده خلفای محمدی
و خلفای آنحضرت کی در وقت راه رفتن صد نفر میر و یاول پس و پیش خود میانداختند
و اسباب جلال قرار میدادند و معنی بزرگی و انسانیت را کی منوط بوجود اینچنین اجامر
اوباش کرده بودند اگر بگویند وقت و زمانه مقتضی است من میگویم در صورتیکه اقتضای
زمانه بخلاف ما انزل الله اجازه میدهد چرا بوضع قانون و عمل کردن بفرمایش رسول الله
که احیاکننده ملت و دولت است اجازه نمیدهد ایرانیان اگر انصاف و
غیرت دارند لامحاله تابع یک قانون شوند خواه فرس باشد خواه مغول خواه اسلام

باید همه

با اینکه مسلمان هستیم میگوییم که قانون اسلام بهترین و کاملترین قوانین روی زمین است
هرکس در هرجای آن عیب میداند بگوید در اصلاح آن چاره بجویید با اینکه بحدیث
قد تغیروا الاحکام بتغییر الزمان
وسیله در دست داریم عادات حاضره در ایران علاوه
بر اینکه مخالف آیین اسلام و منافی با اصل تمدن است طبایع و قلوب ملل خارجه را از دین
اسلام مکروه و متنفر داده در خارجه تصور میکنند که فی الواقع این ظلم و عدوان و این عدم ملاحظه
حقوق رعایا و برایا و این همه اقسام تعدیات و مکروهات از اصول قانون اسلام است
اگرچه در میان سیصد کرور ملل فرنگستان ده بیست نفر مثل من یک مضامین قرآن را
خوانده و دیده اند ولی دانستن ده بیست نفر در میان سیصد کرور چه نفعی بحال اسلامیان
خواهد بخشید همیشه اینها را در جرگه ملل وحشی و بربار ولی تربیت و ظالم و خونخوار محسوب خواهند داشت
هشتم میگفت فقط وضع قانون چاره درد ما را نمیکند حرف در سر تفریق
دو اختیار است یعنی اختیار وضع قانون را از اختیار اجرای قانون جدا نمایند
که این دو اختیار بهیچوجه مخلوط بهم استعمال نشود یعنی مجلس قانون وضع قانون بکند
و باجرای آن ابدا مداخله ننمایند و وزرای دولت اجرای قانون بکنند و بوضع و تغییر قانون
بهیچوجه دخل و تصرف ننمایند حال تقدم فرنگستان بعد از هزار سال این معنی را
فهمیده اند سلطان عبدالعزیز پادشاه عثمانی بعد از هفت سال سلطنت در سال ۱۲۸۴
این

این معنی را فهمیده و در نطق رسمی خود اقرار نمود یک کلمه بدون تفریق وضع قانون و اجرای آن
اگر بهترین قوانین دنیا را جمع کنند و بعاقل ترین وزرای دنیا کار رجوع نمایند که اینها هم
مقنن و هم اجراکن باشند بجز خرابی و بجز اغتشاش نتیجه نخواهند گرفت، دیگر بکنند خلاصه با اختلاط
دو اختیار نه امکان نظم هست و نه ترقی
نهم میگفت یکی از خیرخواهان دولت بعد از میرزا آقاخان صدر اعظم سابق چند باب
از اصول حکمرانی و تفریق اختیارات نوشته و رساله های مزبوره را در فرنگستان دیده هزاران تحسین
و آفرین بر مصنف آن کرده اند و هزاران تعجب و حیرت حاصل نموده اند که بلا اثر مانده در کل
فرنگستان و در همه یکی دنیا کتبی پیدا نمیشود که منکر مضامین آن رساله ها باشد نسخه از اینها
بشما میدهم که بنظر شخص بزرگوار برسانید
دهم میگفت برای شخص پادشاه و وزیر شرط نیست که جمیع راه ترقیات را خود بدانند
و عیب شان نخواهد بود چیزی را که خود نمیدانند از دیگران بپرسند و اسباب آنرا از خارج
فراهم بیاورند چیزی که باشخاص بزرگ مانند سلاطین و وزرا لازم است کارشناس و کار
پیدا کردن و عزم ثابت و بی غرضی و درستی قولی و ابراز غیرت و همت در کارها است
نظر کبیر با استعداد فطری خود و آنست تا وقتیکه شخصهای خیلی با استعداد باشند و قدرت ترجیح
بهم نرسانید دولت ایران معنی نخواهد داشت با نهایت اغتشاش که در داخله مملکت
دارد

بواسطهٔ جلال پترس و رنش و کشیشان ملت ظهور داشت عزم و همت ملوکانه خود را
جزم کرده بفرنگستان آمده و از اوضاع و احوال فرنگستان بصیرت کامل حاصل نموده
در سال متصل در کشتی سازخانه فلمنک روزها کار نجاری را میکرد و شبها
بوزرای خود دستورالعمل میفرستاد و اینرا هر عاقل میداند و خود پطر کبیر نیز میدانست
که اگر پنجاه نفر استادان کشتی ساز از فرنگستان طلب میکرد مقصودش زودتر صورت
میگرفت و احتیاج بدو سال معطلی و فعلگی نداشت اما چون مقصود او ابراز همت
و اظهار عزم بملت خود بود لهذا چنین کرده بواسطهٔ اینچنین همت او در امورات
ملکداری حالت روس الآن از اولین دول فرنگستان حساب میشود

یازدهم میگفت تعجب دارم از حالت وزرای ایران با اینکه در عصر خود
بکرات معاینه دیده اند و قبل از ایام خود در اینرا در تواریخ مطالعه کرده اند که هیچ وزیری در انجام
کار خود از قهر و غضب سلاطین خلاص نشده معهذا باز زیر بار گران وزارت میروند
و مادامیکه اقتدار و تسلط دارند بی اینکه بفکر احیای ملت بیفتند بهترین عمر خود را صرف
تحصیل پول انهم براههای بالا بی میکنند و بعد از اتمام ایام وزارت مورد انواع
ذلت و حقارت میگردند و این قضیه بزرگ را که بواسطهٔ عدم قانون دچار میشوند قبل از
وقت چاره نمینمایند

دوازدهم میگفت در بدو اسلام هر یک از خلفای اسلام که باحکام قرآن رفتار کرده
و قوانین شرعیه اسلام را کاملاً رعایت میکردند قوت و سطوت دولت اسلام و معموریت
و ثروت مملکت و آسودگی و رفاهیت ملت بدرجهٔ کمال بود و در هر عصری که برخلاف
این رفتار کرده اند عکس این بظهور رسیده مادهٔ اصلیه این مقصود جان و عرض و ناموس
و مال است و در هر دولتی این امنیت و اطمینان مادامیکه کاملاً برای رعایا حاصل
نشده آبادی و قوت و رفاهیت برای آن مملکت و اهالی آن غیر ممکن و محال است
در مملکتی اگر مانند انوشیروان پادشاهی و بوذرجمهر وزیری باشند مادامیکه اطمینان و امنیت کلی
بزرگ و قانون باهالی انجا داده نشود حالت آن مملکت مثل حالت حالیه ایران خواهد بود

سیزدهم میگفت هر وزیری که این خدمت را بشاه ایران کرد
یعنی وضع قانون خود و احکام قرآن مجید را به ترتیب انداخته محافظت از اجرای تعهد به مجلس
مخصوص محول کرده اجرای انها را متعهد مجلس کرد او هم دولت شاه را زنده کرده هم ایران را
احیا نموده و اسم مثل اسکندر و پطر کبیر و ناپلیون اسم بزرگ در دنیا باقی گذاشته

چهاردهم میگفت از بعضی اشخاص شنیده ام میگویند در ایران هنوز وقت
آن کار نیست و ملت هنوز ترتیت نشده و استعداد را بهم نرسانیده که وکلا از جانب خود
انتخاب بکنند و دولت از روی قانون با انها رفتار بکنند اینگونه حرف در حقیقت مثل اینست

اگر

که کسی قرآن را رد بکند و منکر دین محمد باشد بدلیل اینکه یکهزار و دویست و هشتاد سال قبل
از این خداوند عز بهای بی تربیت را قابل این نعمت دیده و بواسطه رسول خود آنچنان
قوانین محکم در قرآن برای اینها عطا فرموده و پیغمبر خود را با امت خود بمفاد آیه شریفه
وشاورهم فی الامر حکم مشورت فرموده و الان که اهل ایران مردمان با عقل و درایت
و از همه جای دنیا آگاه هستند چگونه میشود قابل آن نباشد که با اینها با قانون محمدی رفتار شود
علاوه براین یک دلیل دیگر میآورم و آن اینست که دولت روس را ارامنه و گرجیها
و قزلباش های کوه و صحرا نشین قفقاز را قابل دانسته اختیارات شایسته باینها داده
و امنیت جان و عرض و مال باینها بخشیده و با اینها موافق قانون موضوعه خود رفتار
میکنند و وکلای رعیت از میان اینها بانتخاب خود رعایا قبول میکنند ولی در ایران
هنوز اهالی مستعد آن نشده اند که با اینها موافق قانون خدا که در قرآن شریف وارد شده
رفتار بکنند این چه حرف بی معنی است اینکه حرف شما را من باکمال جهل و نادانی حمل میکنم
یا بعین غرض و خودبینی

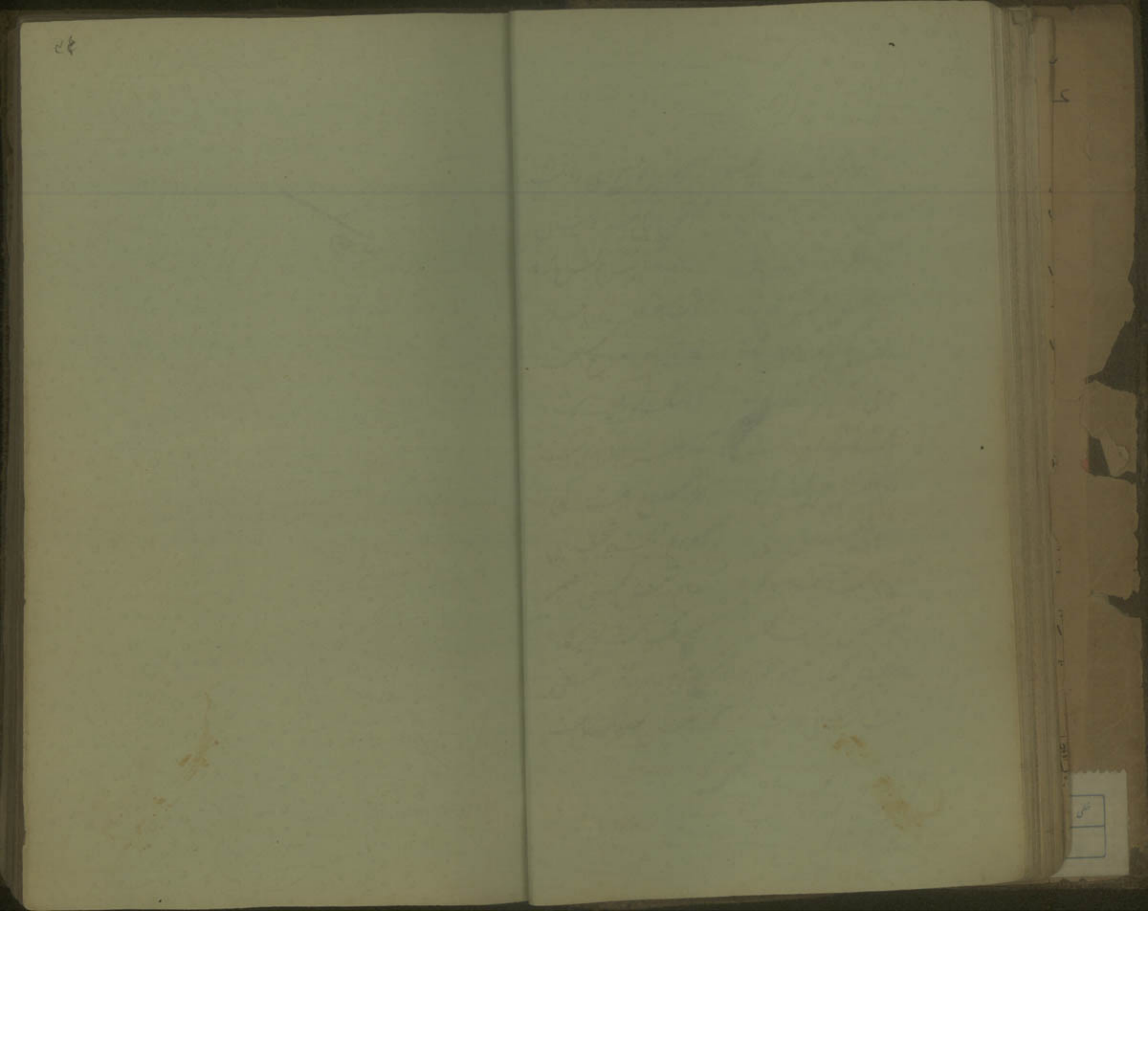
پانزدهم میگفت من در ایران چه در ایام ولیعهدی و چه بعد از جلوس بتخت سلطنت
مکرر بشرف باب حضور مبارک اعلیحضرت ناصرالدین شاه ایران شده ام و فرمایشات ملوکانه را
شنیده ام و از نیت آن پادشاه کاملا مطلع شده ام و بدون تملق و غرض میگویم
که در

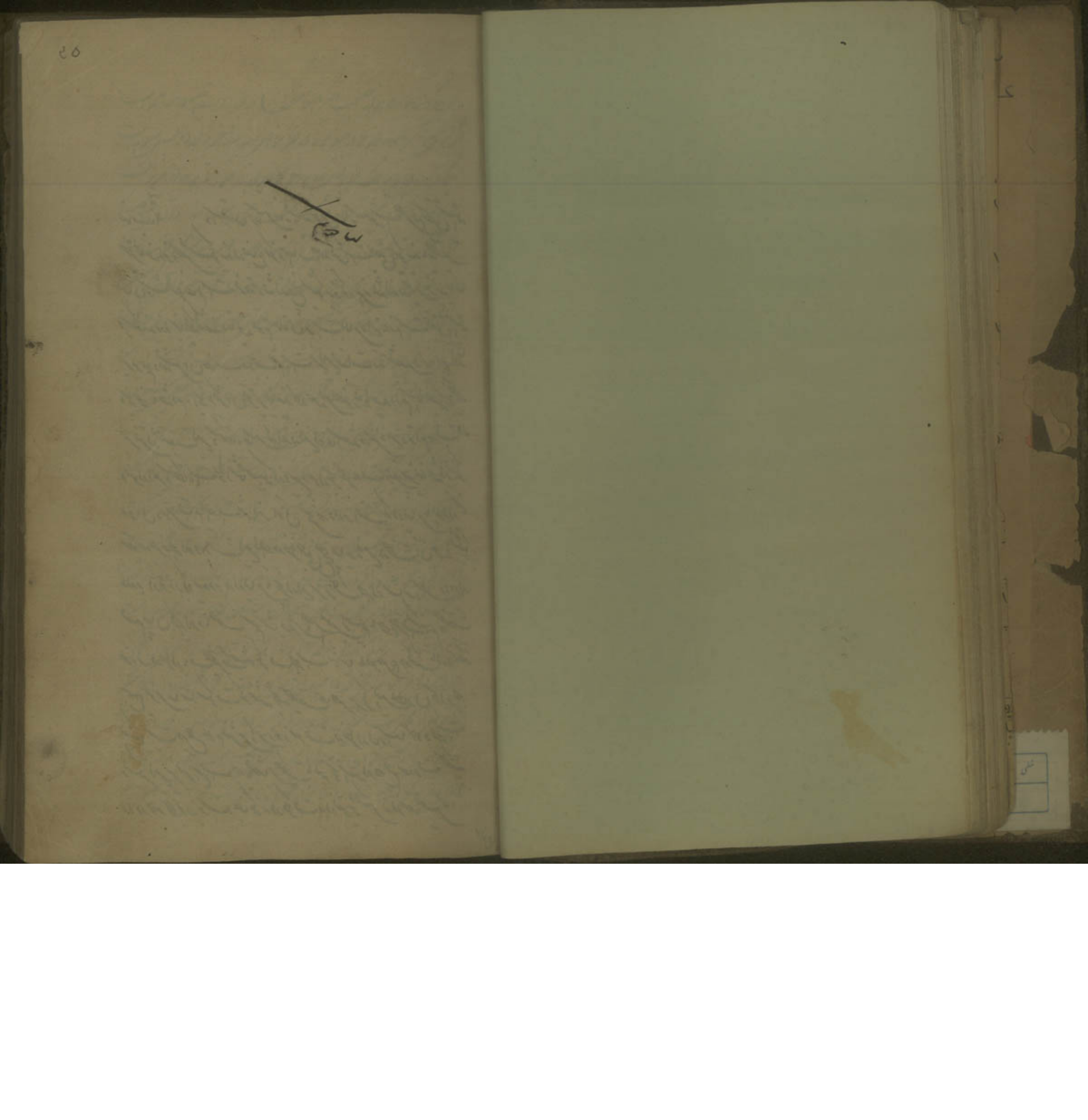
که در حسن نیت و عزم ملوکانه و خداپرستی و عدل ناصرالدین شاه بهیچوجه نقص و قصوری
ندیده ام چیزیکه مانع ظهور نیات نیک اعلیحضرت شاهانست نا موجهی اسباب کار
و عدم اتفاق و یک رائی وزرا و امنای دولت

شانزدهم میگفت سبب اینکه در وقت رحلت پادشاهان ایران از دنیا پایتخت
و سایر شهرها و راههای نظم پریشان میشود و یا با خبرهای بی حقیقت نسبت بوجود
پادشاهان در پایتخت دکان و بازار بسته و قحطی نان واقع میگردد عدم قانونست
بدلیل اینکه چون اهالی نظم مملکت را منحصر بوجود پادشاهان میدانند لهذا همینکه چیزی
بد نسبت بوجود پادشاهان میاورند و منتشر میشود ولایت درهم و برهم میگردد و اگر دارای قانون
باشند بلاشبهه نظم و آسایش را از قانون میدانند و پادشاه رئیس کل و حافظ و حارس
قانون و اگر بوجود پادشاه سانحه برسد میدانند همان کسی که بعد از او قانوناً وارث
سلطنت است بتخت جلوس خواهد کرد با حالت حاضره اگر صد هزار آدم را
سیاست بکنند و صد هزاران سرها بریده و بطناب انداخته بشود این عادت مکروه از میان
اهالی رفع نخواهد شد مگر بوضع قانون علاوه بر دلایل مذکوره حالت سلاطین روی زمین
در اثبات یک دلیل واضح و برهان قاطع است این چند بیت را نیز در آخر گفته ام [illegible]
طریقت بجز خدمت خلق نیست   بتسبیح و سجاده و دلق نیست

نه بی حکم شرع آب خوردن خطاست | اگر خون به فتوی بریزی رواست
نظر کن در احوال زندانیان | که ممکن بود بی گنه در میان
که خاطر نگه دارد درویش باش | نه در بند آسایش خویش باش
برو پاس درویش محتاج دار | که شاه از رعیت بود تاجدار
رعیت چو بیخ است و سلطان درخت | درخت ای پسر باشد از بیخ سخت
فراخی در آن مرز و کشور مخواه | که دلتنگ بینی رعیت ز شاه
رعیت نشاید به بیداد کشت | که مر سلطنت را پناهند و پشت
بر آن باش تا هرچه نیت کنی | نظر در صلاح رعیت کنی
الا تا نپیچی سر از عدل و رای | که مردم ز دستت نپیچند پای
گریزد رعیت ز بیدادگر | کند نام زشتش به گیتی سمر
خداترس را بر رعیت گمار | که معمار ملک است پرهیزکار
بداندیش ملک است خونخوار خلق | که نفع تو جوید در آزار خلق
ریاست به دست کسانی خطاست | که از دستشان دستها بر خداست

انتهی





خطاب [illegible] داستان فراموشی خانه نشسته غرض شمار بسیار است بعضی در تحقیق آن نشسته
متحیر مانده اند و بعضی میگویند از ضایع کردن اسباب ضلالت است بعضی میگویند با تحقیق
شان و نشأ نظم عالم است فرقه رفته اند و هیچ نمیگویند که در پی رفته اند تحقیق خزینه بیان
میکنند از آن با آنکه کشف دقایق علوم مسلمانان بر همت علمای دینی لازم است تحقیق آن نشسته
نیز بر علم و نقد [illegible] آن جناب و حب شریعت فی این مقامات و مقصود من [illegible] الله
آنچه خود یافته ام و آنچه دیگران تقریر نمایند کلا معروض حضور علما میدارم [illegible] که
حرفی از حقیقت این دستگاه [illegible] که از [illegible] هستند همه سخن دینی و قوام دولت در
اسرار این دستگاه است و [illegible] که از این اسرار بجز محوولات [illegible] چیزی نیافته اند منکر
زوال [illegible] ثابت شده اند اول [illegible] دارند از آنجهت که اولیای ما چرا از آن
مقدمه خبر داده اند [illegible] در نظر جمعی صحیح [illegible] در صحت آن خبر [illegible]
داریم [illegible] اولیای ما بجز از این [illegible] از [illegible]
قسم بیان کرده اند [illegible] تحقیق [illegible] حقیقت
[illegible] در نظر [illegible] ثانیا بالفرض هم در کتب [illegible]
اسم چیزی نباشد سکوت کرده [illegible] حقیقت [illegible] بطلان نخواهد بود
[illegible] علوم [illegible] معرفت در نظر اولیا [illegible] است
[illegible] است [illegible] حکمت بالغه [illegible] معارف [illegible]
[illegible] چنانکه نه از [illegible] نه از [illegible]

نه از [illegible] و نه از هزار حقیقت دیگر [illegible] در عبارات اصطلاحی همه است
اگر [illegible] فهم عوام [illegible] و در نظر خواص بهتر [illegible] خبر داده اند [illegible] معلوم است
سکوت اولیا در [illegible] علم [illegible] عدم العلم نخواهد بود در صورتیکه هم از [illegible]
اسم [illegible] باشند [illegible] تحقیق [illegible] نخواهد رسانند و [illegible]
میگویند چنین این دستگاه از [illegible] است [illegible] منکر [illegible] آن
[illegible] در این تحقیق [illegible] در صورتیکه هم [illegible]
[illegible] نقص [illegible] نخواهد بود [illegible]
حکیم [illegible] اختراع کرده است [illegible] اسلام [illegible] قرآن [illegible]
است [illegible] حقایق بزرگ [illegible] در کارخانه [illegible]
آفتاب معرفت [illegible] شعاع حقیقت از هر گوشه [illegible] نکند [illegible]
[illegible] خواهد بود [illegible] داشته باشیم خواهیم [illegible] حقیقت
این اسرار [illegible] زبان [illegible] داشته [illegible]
مخصوص [illegible] حقیقت است [illegible] خلقت عالم تا کمال عالم [illegible] از
انوار خود [illegible] دارد [illegible] است از عدم [illegible] بوده نه از [illegible]
حقیقت لیکن [illegible] از این [illegible] است [illegible] چنانکه [illegible] از
این است [illegible] از [illegible] در تحقیق
این اسرار [illegible] خود را [illegible] حکم میکنند
که [illegible] است [illegible] میگویند [illegible]
[illegible] کردن [illegible] نفهمیده بودم که [illegible]
[illegible] است در دنیا هزار صنعت و علم است [illegible] تعلیم آن [illegible]

بکتمان است شنیده بودم که جمیع انبیا و حکما حتی معلمین و استادان فنون بعضی
از رموز علوم خود را مخفی میداشتند و بشرط کتمان خیال میکردم که اگر علمی داشته
باشیم مختار خواهیم بود که علم خود را پنهان کنیم یا بنا بمصلحتی در نزد دیگران بیان
نمائیم حال از قراریکه حضرات محققین میگویند این عقاید کفر محض است
و من تعجب دارم که صاحب این اسرار با چه خوبی و چه زودی خود را از آلایش
این نوع کفر مبرا ساخت زیرا که می بینم سر خود را بچندین هزار نفر بروز داده
هرگاه سر خود را منحصر بفرقه مخصوص میساخت باز از آلایش کفر بکلی مستخلص
نبود ولیکن از حسن اتفاق این هیچ ضرری نیست که معقولین آنرا خواسته خواه عالم
خواه جاهل خواه محرم اسرار خود ساخته حتی والآن هم میگوید سر خود را از هیچ
کس پنهان نخواهم کرد هر کس میخواهد بیاید بشنود از اطراف میشنوم محققین
ما فریاد میزنند که الحال صاحب این اسرار را دانستیم میگویم پس چرا حوال است
چگونه تشنیع میکنند چرا در لباس علم نیست گویا همیشه تشنیع میکنند سرکار رفقا از خود شما
سئوال میکنم در مقامات این نوع [illegible] که مستور گفت صاحب این اسرار
کی گفته است که باید شخص کور سر کند ما با ظاهر او چه کار داریم فرض
میکنیم که یک حرفی است در هند ساخته اند و آورده اند اینجا حرف میزنیم
چنین حرفی بر ما لازم است که بتحقیق مطلب او برسیم ما هیچ وجه حق نداریم
[illegible] قبل از تحقیق مطلب [illegible] هر چه گوید [illegible] بطلان معنی [illegible] برسیم [illegible] اطراف را از
و گفتن همین شخص محترم [illegible] تشنیع [illegible] است حال اگر شخص او هزار عیب
داشته [illegible] از فواید [illegible] چه کم خواهد شد معنی حقیقت [illegible] در دفتر [illegible]
نه در آرایش لباس و نه در اخلاق کلام و الحال صاحب خیال بحیرت باشیم

ونتوانیم حقیقت را در هر لباسی و هر زبانی بشناسیم خواهیم دید که هیچ صورت
و هیچ لباسی منافی حقیقت نیست و در هیچ مقام نباید از روی ظاهر حکم نمود و شک
هر سالک
ندارم که اگر خیالات دقایق این مقامات را درک نمایند و در اوقات [illegible] حال
در اینجا تأملی فرمایند از غریق حیرت و بر حالات این مقامات [illegible] ترحم خواهند
[illegible] چه نگهبان و چه ابراهیم دارند [illegible] از اظهار آن خجل و عاجز مانده ام مثلاً
این دستگاه [illegible] نزد بعض [illegible] نفره [illegible] تشنه خون [illegible]
[illegible] از جان نسبت هم [illegible] محبت رفتار میکنند فلان [illegible] هزار ساله [illegible] از
معقولین [illegible] که از دقیقه محرم این اسرار شده دیگر از [illegible] میگویم [illegible] معقوله
صاحب از اسرار کافر است و [illegible] میکنند میگویند فلان شخص [illegible]
شمار [illegible] دیگر که [illegible] معصیت میکنند [illegible] محترم [illegible] که ما [illegible]
معصومیت [illegible] حمام بچه بالای [illegible] است [illegible] روز [illegible] هزار نفر [illegible] از
بالای [illegible] بعضی [illegible] مقامات
اسباب [illegible] است [illegible] هر کس باندازه استعداد خود بهره [illegible] بعضی خوب
[illegible] بعضی [illegible] بعضی [illegible] والا هم فرضاً کسی هیچ [illegible]
نکند قطعاً [illegible] نخواهد [illegible] معارف [illegible] نخواهد
داشت یقین در دنیا [illegible] از اسلام حقیقی نیست و [illegible] از [illegible] نفر دارد
ترکیب [illegible] صلی الله علیه و آله بالاتر [illegible] تصنیف [illegible]
این [illegible] اشخاص که [illegible] حضرت [illegible] را [illegible] استقبال
[illegible] معلوم میشود که نقص استعداد متعلم موجب انکار [illegible]
نخواهد بود حضرات محققین بعد از اینکه از این [illegible]

نتیجه تست خود را ساعت تمام می گویند بلی زیاد اصرار کردند ما را سر در گم
و تسکین یافتن زیرا که دین آدم گولا اسکیر نتیجه باشد خاطرشان عرض نمیکنم که
در این باب گفتگو کنید باشند هیچ کس در حالات تغییر آن ثابت شده است همین دلیل
دیانتشان نزد ما نمی فهمند زیرا که نمیدانند چیزیکه محقق است این است که چند هزار نفر
از ارباب حق و کمال با نهایت اصرار طالب این سررشته نزد ما آمدند و بخدمت ... جهات
از اولیای ایشان حسرت شده اما این اشخاص که نتیجه دین خود را شنیده نزد ما آمدند لکن
سر نرفتند کار بسیار بیجائی کردند بعلت اینکه دین را نتوان در یک ساعت
آن دین را ضایع گرداند دین نیست و تا کسی دین برگشته باشد در این سر دله
نمی یابد و فقط ملاحظه نفر باشید خلاف قول ایشان تا نتیجه یابیست هزار نفر
عالم و متدین دارا باب هر نوع کمال بهره و از یک جای دانشمند نمی فهمند که در
آنجا دین و ایمان خود را ساده داده اند و کفر آدم منسوخ رفته منسوخ نمی ۱۲ نفر
می فهمند آنجا دین قوم را اسکیر نزد اکثر برده کافر مطلق است حیف من
هیچکس حق مؤاخذه ندارم [illegible] اینقدر اشخاص چند سؤال می نمودم
و میگفتم شما دین دار از کجا فهمید که دین آدم را اسکیر در آن اشخاص گرفته
لذا از دین ایشان چه کم شده است در حالتیکه فلان امام چه نقص می بینند عقیده
و دین خود را چه مسئله عقیده دینی این همه اشخاص ترجیح داده اند الآن حضرات
از عقیده خود برگشتند پس چه بعد از فهمیدن [illegible] دوستان خود را از
منع نکرده فرمایش نسیم هر چه [illegible] رفت بلا تأمل پیر شده و [illegible]
را بردن [illegible] خواهند بود [illegible] را راضی کند حتی جمعی را [illegible]
[illegible] نکار و عداوت را نسبت باین سر داشته شد و بعد از [illegible] شد

دیگر بیشتر از همه کس در تقویت آن مبالغه نموده از من دلایل سیر است که
حقیقت این مقام و درایت آن با شما تصور کرده اید و آنگهی شما خود تصدیق
دارید که این سر را نرسیده اید و از نظر کسانیکه دیده اند کلامی مصدق و نقل نکرده
هستید پس حرف شما چیست که علم قطعی ندارید چرا حکم بر مجهول میکنید هرگاه
مسکوک شد یک آخوند معترف است آنکس نقیبی را نفی کرده است اولا
از کجا گرفته باشد ثانیا از کجا چیزی درک کرده باشد ثالثا از کجا که حقیقت را به شما
گفته بیم را ابقاء قول او از کجا ترجیح داشته باشد قول هزار مسلمان دیگر از نظر مسکوک
و این عیب کفر است بعلت اینکه منطق را امروز نهند هند از طرف دیگر مسکوک شد باز
روی علم میدانیم کفر است بعلت اینکه منطق را امام بروز داده اند مخفی و محو لیکن
بر همه کس معلوم است چیزیکه هیچ قسم برهان معلوم نشود در این نوع دلائل
چه قدر علم و تحقیق باید تا شخص بکمال آرامی فتوای قتل چند هزار مسلمان را بدهد
هم چه نوع مسلمانان اشخاصیکه بر حسب عقل و علم و دیانت در هر نوع فضیلت مشهور
[illegible] ایران [illegible] اعیان دین و دولت اسلام محبوب [illegible] این همه اشخاص
محترم را با این آسانی تکفیر کنند [illegible] تقصیرات ایشان چه چه است چه جرم و گناهی
از ایشان سر زده است کدام حلال را حرام کرده اند کدام حرام را حلال گفته اند
از اصول شریعت چه چیز را انکار کرده اند چه چیز که خلاف شرع باشد از دهنشان
سر زده [illegible] چه عملی که خلاف شرع باشد از ایشان صادر شده است چه چیز
[illegible] نگفته اند [illegible] پس آخر چه گناهی کرده اند که با این
اطمینان خاطر فتوای قتل ایشان را میدهید بلی گناه و کفر بزرگی که از ایشان
ظاهر شده است این است که نفاق و عداوتهای سابقه خود را فراموش فرموده [illegible]

نفر باشد

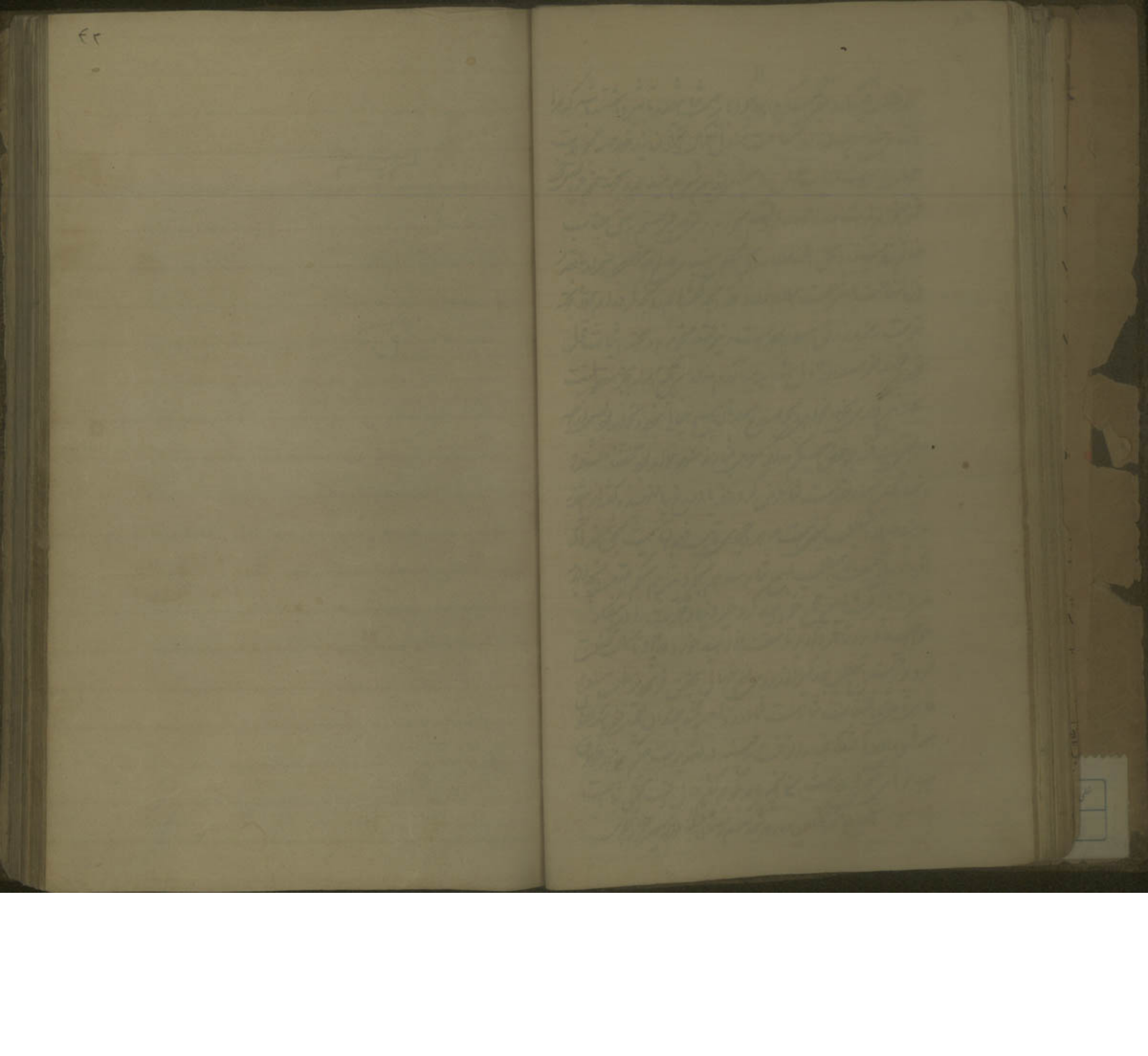
کرده اند چنانکه مجوز نمیشمرند نشست بهم بگذارند روی محبت و اتحاد رفتار نمایند اگر
مسلمان هستند با آنها چطور میتوان با نفرت نشست در حینیکه کفر و اتحاد ما با کفار
با کفران اشتباه است که اتحاد مسلمانان را مانع ترقی اسلام میدانند در رفع نفاق مدارا با
تکفیر مسلمانان میسازند با هر که مسلمانان ما با کفار اتفاق میکنند هر که [illegible]
شناسا است که هزار نفر مسلمان هستند بر شاهد شده اند این معنی با کفر خارجه
هیچ رابطی ندارند و الا که اتحادی است میان خود مسلمانان است آن طور که اینها
در وضع حسنه اولی بجهت مقصود مراسات و الفت خیالی است بنیان اسلام
بخصوص در [illegible] مسلمت کارها است جمیع حرکات و اقوال بعضی صاحب علمها که
شاهد و تقوی که این حقیقت است و آن کار را بزرگ در ضرر اسلام نظر
رسید که اولاد از [illegible] آن حرکات مسلمین [illegible] ما چون این حالت اشتباه است که خود را از
اسلام میدانند کار و سلامت مسلمانان را از شرح قهر و غضب [illegible] ملت [illegible]
سعادت خود بهار نفاق را مأمور کرده است و هیچ وقت و روزی نیست که بر مضرات
نفاق با گریه بکنیم با وصف اینکه محض [illegible] که در میان مسلمانان لوی اتفاق مشغول
فی الفور کم قوت اسلام عین [illegible] ایمان می بندیم و همی گفتیم بر در خانه حکام والی
اینها کافر شده اند چرا اینطور است که با هم متفق شده اند و ما از روی آن عقل کامل
در ضرر ایمان دل [illegible] است و هیچ کس دیگر نمیداند است میدانم در اتفاق گفتیم کار بسیار
مردی است با شما در [illegible] فهمیده اید و لکنه را که با درست غنیمت شمرده
و از اتفاق عامه گمان نیست که جز خیر و مصلحت چیزی برای عامه بروز کند آن
اتفاق در شما شنیده اند درست آن اتفاق است که در میان هزار ها در میان
یک کرور مخصوص بجهت یک قصه [illegible] معلوم نشود هر که فرزند را بر این شهر

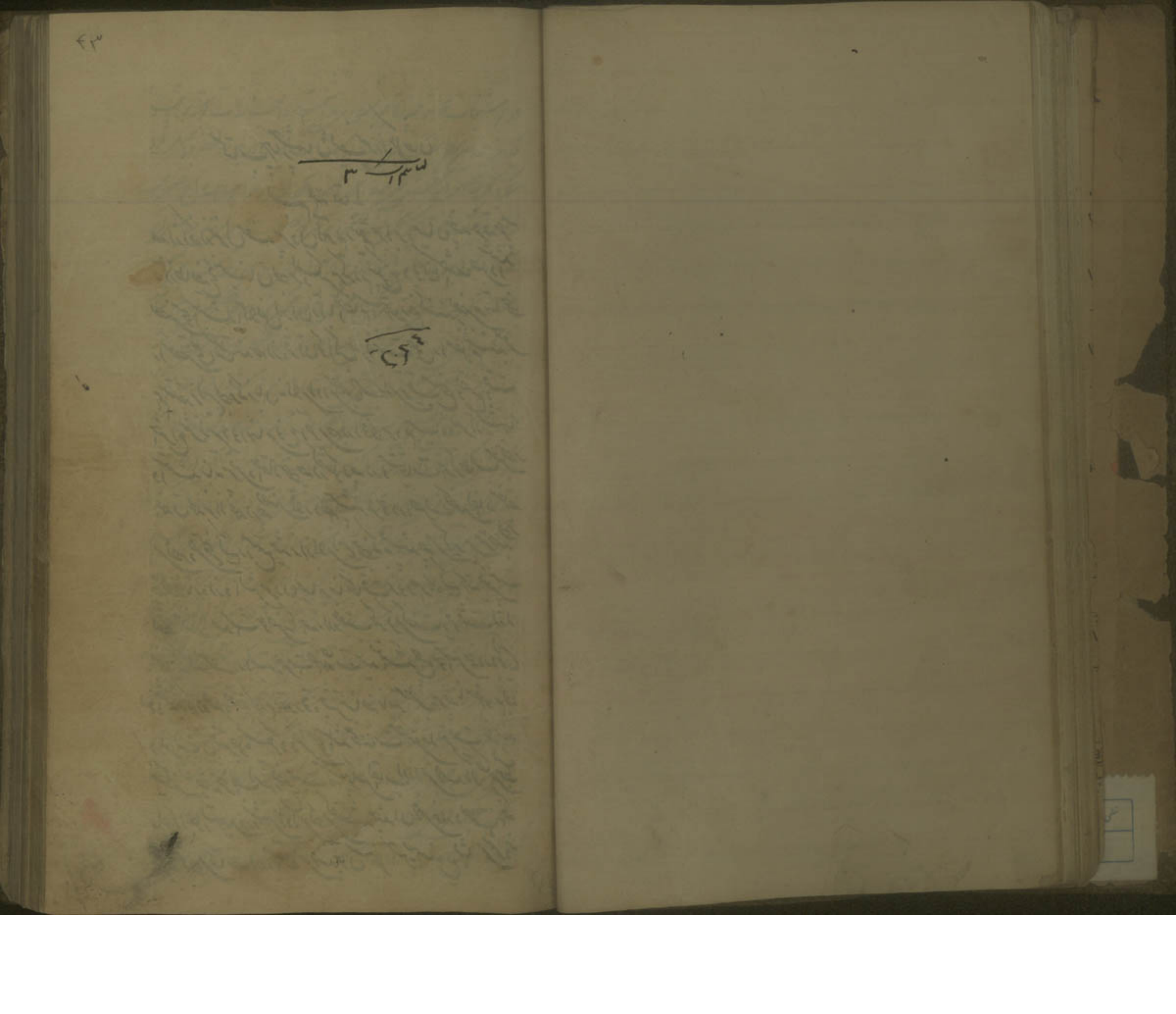
با هم متفق شوند هزار برابر باشند خواهند داشت اگر قدری مینشینیم در میان طایفه
عموم عقلاء و ارباب کمال و علمای [illegible] اگر دولت و معارف هر صنف و صاحب حق
اختیار هر گروه با هم متفق شوند در صورتیکه [illegible] طایفه را با چه [illegible]
نشناختند باز با ما قسم خورده [illegible] ان [illegible] است که هر خیر عامه در دنیا
هرگز اتفاق [illegible] است ده نفر آدم معقول شریک بیک خیال خاصه شوند
دارکبر عمال و [illegible] شعور و انصاف [illegible] شده انکه ما بگوئیم در کجای [illegible]
میان همه اشخاص معروف قطعا برای مقصد بر جمع شده اند و یقین یک مصلحت
کار و یک خیر عامه در این مطلب [illegible] و صدمه خارجه
باز بامن [illegible] تقید و تقوی [illegible] حقیقت این جمع نمیتوانم
رمزی بگوئیم [illegible] والا [illegible] مسئله که این حقیقت [illegible]
واسطه [illegible] رفتار خود هم خانه و هم خانه دولت و هم خانه شخص خود [illegible]
در میان [illegible] ملک [illegible] خیال میکنند [illegible]
از یک سرشت مخصوص آفریده است چون لباس و اوضاع خود را از [illegible]
ترا از اوضاع دیگران [illegible] میپسندند [illegible] صفات معنوی هم
بر سایر [illegible] امتیاز دارند [illegible] حضرت خود میپسندند جمیع نعمات دنیا را حق خود
میدانند توقع داشته اند [illegible] مخصوص [illegible] چون واسطه همین حالت
خودپرستی از [illegible] سعادات محروم [illegible] واقع شده اند حال بجهت رفع نقص
خود همه [illegible] این سر [illegible] فلان شخص و نه
صاحب منصب [illegible] و نه [illegible] ادعای [illegible] است و بهمین دلیلها
همه [illegible] عقل [illegible] کاهی [illegible] میدانم که این [illegible]

حضرت صحیح شد ما بامراد از لفظ لباس صوفی و تشبیه نقش اینکه هیچ فاسق و هیچ نجیب
نیست که تمیز رفته هیچ با در فارس شیر لقمه از ترش اشنا به کتابی نزار هم هر دو آنکه
بلکه هر دزدی از اشعار آن حفظ دارد و بسی دیگر معقولین ما با مراد این کتاب را مادر کز
شناسند و لیکن از حسن اتفاقات بفقره بر واضح است در غیب هیچ طلبه شریف هیچ
علمی را زدایی نگفته باشد و شنیده از این طایفه تمام نباشد و این حضرت صاحب شان
در بعضی جا بسیاری بر لو کرامات خود دارد در آسمان که شرط است در عرب عربی
و لباس در هر مقام اسباب تفوق می‌باشد هر گاه بعضی نیست موقوف با لقاب
دسته با وضاع ظاهری نبود این حضرت صحیح شده اما حکم در اولیای این مقامات
نه چنانی سرخ نه رشته طلا نه فولاد از آن در آن تحکمی از این اسباب را دیده باد کمتر
دقایقیت دیدانیم سند استحقاق قصور دلهای اند بلکه بعضی نیست و استعداد
حقیقی را اغلب در لباس فقر و پریشانی ذلت سراغ دلها اند و فقر دستها یا در
حسن این طایفه نیست عقده و جوهر آن سر را در هر لباس مخفی باشد بجلوه ظهور سر زند
و هر نقصی در ظهور جلال او اکنون هیچ نفوذ مکشوف و اسباب عزت سازد
چنانکه از آن اشخاص در هر جنس او ضاع ظاهری از معقولین صاحب شان محجوب
هستند هر در سر این مقامات نقص با تمیت خود را بنوعی ظاهر و هر نوع در کمال
خفت و اضطراب قصور نمود هر جمع دیگر هر بواسطه علوم و عبارات تمیز اوله
حکمی عقل اشنای استحکمی نمود بر صفای باطن و جوهر ذاتی ایشان نقشی جلوه نمود
موجب حیرت گمی از اولیت جمع شد برای وصف این اتفاقی تصور نفرمایید
در هر نوع اشخاص در هر جمع روزه یافته باشند و امت است جمع کثیر این سر را در
سر که اند و لیکن نه چنین است در کثرت شان و اتفاق مقام و جمع باشند سیر طلاب

حکیم دستمایشی فلان جولان لیسته بکمان بنجه اسب فواید عظمت این مقامات
مخصوص در حکمت یک ترتیبی نیست که عقلی در تصور آن حیرت است در ظاهر حال
بسیار مرد هر نوع اشخاص و الله این مجمع مشو مرد و لیکن در حقیقت در دو ایشان
تجربه تشخیص مرتبه استعداد اولیت است چنانکه بعد با قتضای استحقاق مرتبت
معنوی هر کس بمقام مخصوص سیر می‌کنند و بواسطه این ترتیب حیرت اکثر صاحب
معرفت در ارباب کمال شیخ می‌شوند تدریج بمقامات عالیه می‌رسند و به
اصحاب مقامات پایین ملتفت نشوند به اینکه صورت و حیرت مجمع خطا بیا ارجال
با وصف چنین ترتیب در دو فلان جوان مجمع ما از معانی درجات عالیه چه کم خواهر
کرد با رسی با غراض ارباب حسد و غفلت ابنای زمان کاری خوار و کار معقولی با
دعلم جهلای است و جمال از اضافات تمامت سؤال عتمام هر گاه در دنیا شخص برا
شود هر دو این هیچ نوعی عادی هر دو این هیچ خلاف شرع تعاقر اهمیان مسلمانان
تفاق سازد و غیرت دین و دولت را بفزاید کبر و نخوت بزرگان را کم کند
و عجزه و ضعفا را اسباب تسلی شود بیک اشاره بیشمار غایت خمیر ساله و قوع کار
هر مجلس و اصل کلی و عدالت را اعتدال صفای تمام نماید هر قسمی را از اول اش
شخصی بصفت بر آمد و بران را خوب نیکو بیان را خوب تر و عموم قلوب را با
اعتدال سازد و بواسطه آن بزرگان و عقلای قوم اسباب دینی و دولت را فراهم آورد
اما چنین شخصی موافق مزاجی هر دار در هر ستوده صفت چه نوع عقوبت خواهد بود هر گاه
کسی وقوع این نوع بصیرت را منکر شود تمام شهر را شاهد می‌آوریم و یا شهر
سیر ما بیش از نهایت است چنانکه جمعی از اثر و شایع این تصرفات بنوعی متعجب
ما هنوز هم ظهور این تاثیرات را جمعی تسخیر نمود هر عمی تمامی بعضی و بعضی است و از

دار ظرف فقیر ما را تغییر نمیکرد نه چرا با وجود شما اینقدر ما تیر داشته باشد که عوا
دهات چندین رساله را در تمام ساعت مبتذل ایرانیان آگاه نمایند خلاصه مجهولات
جهانی دانایی ارباب غرض را بیش از این شرح نمیدهم و بجهت ختم عرایض خود
قسم میخورم بعزت پروردگار عالم قسم میخورم بهر چیز پرستم به حق جناب
خاتم الانبیاء و بحق ائمه اطهار و بحق کتب انبیای عالم که مقصود ابرار ما قدر
ذره منافات با شریعت اسلام ندارد بلکه آنچه گفته ام و آنچه کرده ام کلاً بجهت
تقویت دین و رونق اسلام بوده است دیگر قسم میخورم و بجهت اثبات قول
خود پانصد نفر مسلمان عادل شاهد میآورم که در این مجمع ابرار بجز معقولیت
بجز دینداری بجز خیرخواهی و بجز صلاح مسلمانان هیچ خیالی نبوده و نخواهد بود پس از همه
عرایض یک نکته هم عرض میکنم که اگر سهوی شما رفع شود خواهد بود تحقیقاً مسلم
آنچه از این ابرار خدمت شما عرض کرده اند یا دروغ یا نفهمیده گفته اند اینقدر
مرا بنده در این مطلب مخفی نیست که هر جهتی که بشما فهم آمیخته بحق خدا که
اگر ذره ای از حقیقت این مطلب بسمع شما برسد هم یکی دین هم ملکم عقب آنچه دارد
صرف پیشرفت این مجمع خواهید کرد خیر دنیا و آخرت را در این کار
خواهید دید و تا عمر دارید تأسف خواهید خورد که چرا تا کنون غفلت
کردید چنین مطلب بزرگی را از روی فهم جهال تحقیق نفرمودید مطلب
قابل توجه و التفات شما است شما در دل این نکته چندان تعجب نفرمایید لطف
مشهوره را ... فید را وقت میپسندد در تقدیر است حکم علی الاطلاق
چه رمز ای تحقیق نبوده است من آنچه باید بگویم گفتم حال وقت تحقیق شما است
اتمام نسخه کتاب روز دوشنبه پنجم رمضان المبارک هزار و سیصد و ... هجری





کتاب چهار چمن تألیف میرزا ملکم خان

بسم الله تعالی

بعد از آنکه از منزل مقصد بیرون آمدیم رفتیم برابر دریا میان چند فرقه عزیمه
ی از طایفه بیچ سنان بود رد لیکن برگرام بیلغو د لوا تا اختصاص داشتند
بعضی می‌خواستند اغراض لیدران را با احکام استبدادی رفع کنند بعضی مرتبه خود
را بعطر می‌خواستند از قرآن که اکثر سرنوشت خلق را معلوم کنند جمعی
هم معتقد بر این بودند که زبان نه برای ادای مطلب برای ترتیب سجع و تصنع وقت
اختراع شده این دیوانهای نوع آخری در افواه مردم بیاده سر آن اشتهار
داشتند بنابه ترقی و اعتقاد خود چه در گفتگو و چه در نوشتجات هر کلمه معنی مقصود
[illegible] کلام را از علو درجه تصنع قدر دلم بیشتر عمر خود در اصرف تحصیل الفاظ مغلقه
می‌کردند در هیچ کس را مستمع شنیدم از کلامی که می‌نوشتند چه می‌گویند مقصود
الفاظ تازه از دو [illegible] بیرون بیاورند [illegible] هر گاه کسی [illegible]
لفظ [illegible] بیداشت عوض یک همه را از عقب یکدیگر گفت و نوشت از آن
[illegible] را به عبارت اصطلاحات بیداشته جمع خواص خود را این
داشتند که در تقریر و تعقید کلام بقدر قوه بیشتر مبالغه نمایند مطلب هر چه نامفهوم بود
در نظر ایشان بیشتر جلوه می‌کرد و می‌خواستند مخترعات مصنف را تعریف نمایند
می‌گفتند خانه خراب [illegible] فصیح است [illegible] القاب [illegible] فهمید [illegible] مطلب
عالیه را [illegible] شعر [illegible] شد چند ان فهمی [illegible]
هر یک کلمه کتاب او را [illegible] نمی‌فهمید چون [illegible] احسن صنایع ایشان بیشتر [illegible]

در نوشتجات هر ترتیب قافیه منظور می‌داشتند و اغلب اوقات بجهة ترتیب
یک قافیه چند سطر حشو می‌بافتند و در منشآت ایشان هر جاده لفظ واحد بود
حتماً کلمه [illegible] از عقبش می‌رسید و چون همه [illegible] بودند [illegible] همه
مردم [illegible] لغت دیگر [illegible] شده [illegible] صفت [illegible]
[illegible] هم نشین باشند دروغ [illegible] فروغ بود [illegible]
[illegible] صورت [illegible] هر کس [illegible] بود [illegible]
چند کلام معنی [illegible] داشتند جمع [illegible] سراپا [illegible]
[illegible] استعمال می‌کرد [illegible] در وقت [illegible] رقیمه [illegible]
از [illegible] و صحبت [illegible] هر کس [illegible] انصاف [illegible] از [illegible] وقت [illegible]
اگر [illegible] کرام [illegible] تمام [illegible] اوقات
جمع [illegible] عرض [illegible] مطلب [illegible] اگر [illegible]
احوال [illegible] مشغول [illegible]
[illegible] از فیض صحبت [illegible] داشتند [illegible]
[illegible] نوشته [illegible] ده دفعه [illegible]
در [illegible] تحریر [illegible] از [illegible] مطلب تازه [illegible]
چشم [illegible] یوسف در چاه [illegible]
در آتش عشق می‌سوخت [illegible] بر رخ معشوق [illegible]
سطری [illegible] جام جم [illegible] کشیده [illegible] کمان [illegible]
زلف [illegible] دلهای [illegible] هزار قصیده [illegible] همه [illegible]
طرح و سبک [illegible] از بهار را ابتدا [illegible] از کوه [illegible] دریا

با آسمان برین شاهد شده تا آخر بهار از معرکه شخص ممدوح میرسند بر آن وقت از شرکان
آن خراد خرمی در زمان سکر شده تا در پیش نشنیدن قافیه برین جشن شدند اغذیهای
با حسد انداز آخر الامر در شکستن قافیه گرفتار از شعر خاص مسند عزمی آمیز
تا جهان در زمان بهار باشد عمر ممدوح جاودان باشد هر ظالمی را منت گر از
حکمی از سیاست عدلش گرگ با شیر اخوت نموده بر دار خلوت و دوش گوهر ما
دست لطف و لگد [illegible] در از سکر در مدح هر یک شیخ در غنچهای نفس شده و اغذیهها
می باشند در مسیح دلوانه بر کرار آن حرکت می گوید تعجب آنکه هر فرد هم کس باده بملنی
سکر در هم [illegible] برادر کهف می گرفتند و می نفس شده حیا فضیحت آن مانی فهم با اسکه
از کلوی بکلام شش خانی مغنی خبر آشنده در اصل در خاطر تصنیف خطور کرده نه
روزی شعرا قسمی این گروه را در باغی در مرم مجلسی منعقد ساخته بتعاقب گراهش
دیگر بهر یکی را استود نزد باغ فهای بیعت قیود اهل فضل و عرض هنر میکرد و
یک از ایشان هم بو فور رقافیه سازی و بهره باده سرای بیش از پیش بر شیخ استهار
داشت چون چنین بمناسبت گفت محبوب شه جهان در اقلیم بالعین در
جهره بسخ [illegible] کارد ان رسید باده کوبان مستور مصرع آخر را تشنیده بنا کرد
نفرا ازدن در هر جا بر ذهن شکر خای شما شما از ابیات فصاحت هستند شما
فارس مضمار بلاغت هستند و عطارد از رشک گفتار شما شهاب قلم را
برف نفر زهره از صر کلک پر فضل آید جهان از رشحات نسمات ضمیر
باز گشت باده کوبی قدر را استماع این قسمت جدید شریک کس در آن گفت
سر کار ایشان خوب فرمود اما خبری عرض کرده ام شد شیخ و اجب
چون روان باشی روان باشد منحوری صد لوت و لقمه خانه تو نه این

جسم من آن دیده وارهی از جسم که جان دیده روح حیوان بر لگد خبر لوم
جبهای شیخ کس دار مر قوم ما در طمع زر در مرگ خوش میکند زه تار هر پرده زر شیر
خضار مجلس از شدت حظ و از غایت ذوق نزدیک بود از هوش بروند از هر
طرف به به برکشیدند و در عمق حکمت باده کوبی میکردند که کی گفت امروز
در بهر بلاغت چنان بلخی مرد رسیده است یا دیگر ازدواج شاهنشاه را گواهی
آنکه از منشور خواص مسیح در تعمیر بحور علو شش رسیده در خلال این حال بنا
کلاه خویش را کج کرده از روی مستی کستری بهیئات غریب گفت در جهان کیانی
به بالا بلند زاهیم آورد زیره گرز به رزم و به رزم و به هوش و بخواب چو
رستم دلیر و چو شیر پر شتاب بفند دسته را دلاور کند خدنگ شمار را خوش
آور کند خدا تو جهان را الحکمت آنکه زبان شمار را به شکت آنکه قافیه ساز
دیگر با آنکه همکنان شش جمال الحسین در هول زبان کیف کنان بنا کرد گفتن
چون مت اندیشه بکری رسید شد ز چرخ نبری رسید گردش افلاک بیرا
رفت نور هر آیت مبین بارنیست عمر ران فرش ازل باقیه رنگ شده
بار زمین بانش شد خاک زمین بر در آسمان بر سفر صبح به نرد ممان
هرگه که گرد بر سنگ خوات باش از جمله دختران گان در بین
یک از جمله بانو کونان حیوه شده از اقبال همکنان را حسین نیز کرد لوله کاغذ از
کمر بر کشید با کمال شفقت بنا کرد این مضامین را انجا از شهباز
بلند پرواز طبع همواره سخنوری بی شبهات سمات کلک در سلک حضارت
رطرا زدت فرموده ذریر بنیان آن اوراق را ابتدا از معانی بلون رنگین
ساخته در اشهب خوشی خرام همت قضا بخت را از این دل در بزم ارم

نظم همه دری صدای حقایق شقایق دقایق چار اسند و در شیرهٔ کلام را که سیاری شاطه فسل است
از زیب جمال با بیان بلاغت در آورده بر دامن فواید فصاحت جواهر هر مقصود را از
از لوث هجوم دسموم و عموم بزدایند در میان زرکات کرم کام مکاری را در کان کرامت برکه
کیاست نهاله کام هر یک را از کام نهنگ زمانه بر آورد و در چمن بهارستان شباب [illegible]
در چهار ارکان اقلیم جهانی از دار نخ نوبت بلاغت را از شش جهت فرسخ هفت آسمان آوازه شهرت
می تفرع سازد باده سرای خود [illegible] بلاغت
در طی سطور حقایق لطایف طناز فصاحت جلوه گری [illegible] که جوان ابروزه دراز
دیوانه حقیقت از گوشه بیرون جسته و حجاب جمال را با تیشه [illegible] گفت اگر همه
احمق اید احمق باده کو از بی سخنان لغو چه می فهمید چرا این همه در تضییع اوقات خود دارید
خاطر دیگران مبالغه می نمایند شما مردم قیمت اند تا که خیال [illegible] را با الفاظ بی معنی
مغلق می سازید گرهم چه قدر رنج کشیده [illegible] نفهمند چه نوع جهنگ خود است اید کوشید
شهباز بلند پرواز معنی چه معنی دارد و در شیرهٔ کلام که است چرا تعلیق [illegible]
[illegible] کشیده ام هم شما از گفتار خود چیزی نفهمید و هم [illegible] مستمع گفته [illegible] شاید تعقید الفاظ
و کثرت سجع چه حسن است [illegible] در تحصیل آن جهد و مفاخرت می نمایید [illegible]
و لغت لذت تتبع داشته می خواند کلام را چنان مغلق و مبهم گوید که [illegible] ذهنی بر
تفهیم آن قادر نباشد و لیکن فصاحت کلام در [illegible] الفاظ [illegible] حسن انشاء
در صفای عبارات و سهولت فهم مطلب است [illegible]
مؤلفین شما که [illegible]
معنی نماید [illegible]
در [illegible] بالین طور ضایع

کرده اید چرا همه گلستان سخن را لغو و بیهوده معطل ساخته اید این چه انصاف است که [illegible] سالها
عمر را در تحصیل لفظ تلف نمایید و عاقبت الامر در تفسیر مختصر [illegible] سجع شده روز به روز متحیر بمانید
شما حکمای [illegible] را از هر جهت می پرسید چرا انشاها و نوشتجات [illegible] اشعار را می [illegible]
بر سر هر [illegible] اقوال اشعار را شاهد می آورید [illegible] ایشان در واقع [illegible] ساخته
اید خلاف قواعد ایشان را می نمایید هر چه [illegible] بر وضوح و سهولت انشاء
کرده اید شما در تعقید و اغلاق کلام مبالغه می نمایید [illegible] لغت تابع معنی است و شما بر خلاف
اصول قوانین تحریر که مقبول محققین جمیع طوایف است خیالات خود را تابع لفظ کرده اید
اکثر اوقات برای رعایت سجع [illegible] مقصود اصلی است بیان می کنید [illegible]
قدر به تمیز هستید اغراق در اغلاق کلام را اعظم صنایع تحریر قرار داده اید حال آنکه
هر دیوانه [illegible] از حسن انشاء و [illegible] بلکه سخن باید به قدر امکان واضح و مختصر [illegible]
و [illegible] مطلب را با [illegible] ادا نمود که هر زبان ترجمه شود [illegible] حسنات
انشاء باقی بماند شما در طولانیت [illegible] عادت کرده [illegible] نوشتجات خود
[illegible] هرگاه ترجمه تصنیفات خود را [illegible] بخوانید ولی رعایت سجع
[illegible] ملاحظه کنید آن وقت می فهمید چه نوع [illegible] بافته اید [illegible]
[illegible] چرا شما را در سلک دیوانها محسوب [illegible] خلفای
[illegible] قوم [illegible] بزرگان
[illegible]
قوه شما [illegible] و محنت او [illegible] منفعتی متصور باشد
هر روز [illegible] لوازم [illegible] عوض آن
ساعتی [illegible] کاغذی مبدل

می‌کشید و بجهت کرنع فارای چهار چشمی نحو دار ابریشم می‌دهید پوست سگهای مغرب زمین را
بوزن نقره بخرید و یک خروار چینه را یک تخت دراز دستان عوض میدهید جلال بر شما
شما عوض اینکه بر رسم تقوی حقایق تکلیف آنها را توضیح نمایید وضع دردهای مسترادم را
تعلیم می‌کنید و عوض استکشاف نفوس شریر کیفیت حقه در رسم جماع را تصویر می‌نمایند
هرگاه کسی از بقای روح سؤال میکرد ایشان نه لغو و ترهات طبل را تلاش میکردند و اگر
کافری اثبات بعثت پیغمبری را از ایشان مستدعی میشد آنها ساعت شرایط اخلاق را یاد
می‌آموختند با وجود اینکه در انگلستان انجمن داوری بزرگ جهت حقایق این گروه
شریعت ربانی را چنان لغو دعاوی و طایف آنها را محجوب داشت و حقایق اخبار
ادیان را اکثر طوایف جهان کفر را معلوم باشد که بنده آن کلام خیش را بیرون
برای آن باشی مجبور هستم فایده بر اثبات فرض مسکر ... در تحقیق آنها با اسم مبارزه
می‌نمایند هرگاه یک مسلک در جهار هزار سال قبل از این در فلان ده الدغ فلان شیخ اصحاب
چند کلمه حرف زد که شنیدن این قصه حضرت جهلمند آن جمع شرکتها می‌نوشتند
و سالها با هم می‌جنگید نزد نفهمند الدغ مزبور در چین حرف زدن ریش مغرب نحو با مشرق
و بیست سی صد جلد کتاب در هر هم نقص مگر در وضع نشستن او نیز آورده‌اند و شرح
تألیف شریفه یک مسلکی با دو سال باید است از آن کتب دیگر اثبات مسلک و هرگاه کسی
اهلیت چهارشنبه را شود کافر خواهد شد جهلمند مسلکی که حقایق در اسم آن کی
چنان اسلام تماشید بر تر دد و اجب لقب است جهلمند دیگر که مسلک فقیر کرد در فلان
ساعت جور اشیا را از بادر دنیا و رد حکمای در اشیا جنتم ابرالله اگر خواهم بخوانید ...
بوده بر صفات یکی از سلاطین طوایف غربیه بحث شب نرد در ... آنها کیفیت متعلق
هزار و دویست سال خوش سخن داشت در سیر مسلکی به ... معلوم نبود بعضی مسلکها بر دین

بسیار زر را هر دو هم زایده اند از ضعف عادل بود بر خی هم بر دو الفاظ بسیار بی معنی حتی بسبب آنها رفت
المکس و از ازل مجازی نبود جهلمندان از هر طرف بجهة اثبات حقیقت کتابهای نوشتند
دکانها بجهة حوصله آن بر دو کار رفت طوایف جهان را غرق خون جهاد و طعمه
شمشیر دفاع ساختند جهلمندان اشیاء و امور عالم را نه اینکه از روی تحقیق آنها حقیقی
کنند بلکه از روی آنکه گفته بودند تحقیق نمودند حق تقوی مردم چشم خود را بر بساط
اعتبار نمیدانستند و لیکن هر فرقه برادران بوستیره می‌خوانند هردو تردید و در
مسکر دند هرگاه اهلی در کتابی می‌خوانند که جهل هزار سال قبل از این به این ابله دیگر فرقی جور نشد
را نشنیده یافته است دیگر اثبات بر دو قبایل ممکن نبود و اگر کسی بر صدق آن تصنیف
اظهار تشکیک می‌کرد همان ساعت کافر و مرتد میگشت محض لکونه حدیث جعلی که اصلا
مطلب و مفاد آن عظم حقایق را منکر میگشتند هر حکم را منحوا میکشتند مقصد هر کلام
نامفهوم عاری میساختند و بر گمان الله قادر علی کل شیء خود را دارای تعالی
دنیا و خاتم سعادت عقبی قرار میدادند و در زمین چند نفر جهلمند در طایفه تشبیه هم
با تمام جوانی هرزه در پای خود در عشره آن جنون خود نشستن می‌نمودند دارد مجلس شد جوان جور
هرگز فرصت باده کویی را از دست نمیدادند در عین صحبت گفتن طرز خیار چشمی در عجایب
صنایع و در سرایر ملکی بیش از کی ستان ترقی کرده‌اند هنوز این مجازات را در کشتی
بردن نمایند بوده جهلمندی از جای خود به قدر نیم ذرع حرکت نکرده تجلیل نفوس خصلتی
مقرر تحقیقات نفوس است به رحمت حصول معارج ابداع و اختراع تعطیل که حکم اسماء
حکم ... لیکن اگر برای از رب ... ایشان علوم کافر جون
گفتند ایشان کافر آبا عیسی الله شده این دست ایشان بعضی مطالب راه به اینها
فهمیدند ایشان نحوی تمام جاهل اینها شدند تا بدارج علوم را به اخلاق الفاظ قرار داده اند دیگر ندیدند

جمع کمالات و فنون را ابرو در عین بیان نباشد چه بسا آداب شیرین را بلند کرد و گفت توقیع ملوک
را اقرار سلوک صورت نسبتی تعادی در جهان است چنان که حکیم ملا جلال گونشی در انوار ملا جلال
محیط و از فضلای ملا میرزا لهراسب طبیعی شده در کتاب مستطاب خود سفیر نامه یکی از ابیات تنها
نی الله حب [illegible] متاثر از الروایح نفس بعد از نزول حقیقی در ترکیب جسم را ابراز ابراح ارواح
مسلم دارد در جسم بسیط نتایج لطیفه را مقبول کرد پس معلوم شد که روح باقی و شما کافرید چون
گفت هر قدر هم روح باقی باشد و هر قدر هم من کافر باشم باز نقلی میرسید که الفاظ مغلق و
بیهای چند حکیم خوبیه هرگز به خیالات بی معنی شما خبری نخواهیم [illegible] در عالم هر چه ملا جلال گو
دلیل طبیعی نیست جمع آوری باز خیالات شما مختلف و نامفهوم خواهد بود [illegible] علمای شما
نجبه ادای هر نوع مطالب کافی است اگر شما فی الواقع دارای علم بودید هنر خود را در این باب
ابراز میکردید و لیکن مقصود شما تحصیل و تعلیم علم نیست بلکه میخواهید لطفی هر علم [illegible] عوام
فریب را از [illegible] میبرید با جزئی [illegible] طالب اخلاق کلام [illegible] حکمت
با قدر تمام گفت و جعلنا هم [illegible] الذین کفروا [illegible] طبیعت رموز
بیانی نقش را بیرون ساخته از افصح لغات لغت [illegible] عوام
مطلقا [illegible] آدم القریب [illegible] علوم
از لمعان [illegible] فنون با اقتباس [illegible] در کلمات
[illegible] استصلاح درجات حقی مستعد [illegible]
معرفت بی بهره مانده [illegible] شما را از احوال [illegible]
[illegible] علوم [illegible] کتاب [illegible]
می گویند حرف [illegible]
بصیرت از جمله محسوسات [illegible] حکمت خالق پروردگار [illegible] دلهم که

هر چند ترقی کنیم باز مافوق آن ممکن و متصور است که شرف بدایع الفنون است و عقل انسانی
را ترقی بر حق کرده و تفوق بر سایر حیوانات داریم بلی بر این اختصاص است باد جهانی
شما نخواهید جز علوم متقدمین را با مزخرفات ثانی ترقی عقل بشری [illegible]
کار این نیست که از علوم ملل سلف هم درست استحضار بهم رسانید که هم حکیم
نامعروف با چه کلمه الفاظ غیر مصطلح حفظ میکنند دیگر خود را جمع فضلای بشمار
و صد نفر هم جنس شما جمع شوند باز در جواب یک طلبه جاهل خیلی عاجز خواهید ماند هزار ...
لغوی فهم نمیکنید و هنوز یک کلمه حرفی که دال بر فهم شما باشد از شما مسموع نگشته
فضلای شما دقیق تعقل خود را از دو سه آورند خفا مسموع نشده ده هزار نفر از آن کوه
با علمی دارید است که تک حیات و گوسم جماع را خوب تعلیم میکنید و حقیقت
و در علم ... گوی ... دارید ... میکنید در
تعقل ... برجوان ... لعنة الله علی الملاعین و عذاب الیم
... الذین کفروا ... کافر ... تقیع ... را از ...
... ملا علی را ابرار ... صحیح ... نمیدانند
با کفر ملعنت شمول ... کافر ...
کافر ... کافر ... این نوع سخنان نه کفر است ... میکنند
ونه علم شما ... ما را ... مطالب را ... نباشد ...
فهمیم ... حرف ... مشغول ...
... قوم شما ... دست ...
شکست شما ... اصطلاح ... لطیف شما مختصر ...
... شما ... خصوص ...

قتال را مجتهد شو بر دست ظالمان را کوتاه و دار بر دشمنان دین را مستند و مسازید
همت پیغمبر را از جنگ کفار خلاص دادید و وضع طهارت بجوارم آموختن و تسبیح بار
دادم ساله لوحهای سلطنتی از درطالعت جلوه ایمان شریعت خدا بسیار بعید است جهلمند
چون این سخنان را شنیدند غنای نگسیب را انگاه از دست برآمد از آتش غضب برافروختند
ساخته فرا از زنان و کنیزکان این خطابی را از شنیدن و خواست در رهای ساعت ملعون
له باک را انجزای خود بر سانم اما پیش از آنکه آتش خود شیرا از زیر دست و پای گردم
جمع کنند جوان نعمت بیان از مجلس جسته و بعد ان کوه شکن را از جهلمند جلادست همند
و تسبیح ساخته بود   دیگر از این مجلس بردل آتش هم همی را از جهلمند دیدم و هیچ را
گرفته بانصاح تمام میگوید از جهلمندی رسیده ام این گونه گفت و به نقصیر عظیمی از او دسار برخیزد
گفت این ملعون حقیقت خباثت طبع را آنکه از بس خبث درکار است صد از آتش را لطور قوم کشش
کنم و علاوه بر معاشرت کفار بخواهم کتب ایشان را هم تحقیق کند این در کتاب جوار
خشمی را در دست گرفته از حال او را طیره تا دیب در ستم کنم ده نیکی بر کتب
اسرار اشنیعه نخود چون قدری شیر آمد و گاه او دیدم و در زیر چوب تا تنجر تمام خلاصید
و مسلکیت و الله حکیم گفت   بالله حکیم گفت   به عین حکیم گفت   با نام حکیم گفتش
از روی تعجب در حق او گفتم و از جهلمند با طراف شهر در نهایت تغیر او را
تکذیب میکرد و از احوال او استفهام نمودم گفتند میزد با ارقان در او در جبان حیث
گرفته از کمون تکرش چه خوش میکنیم هنوز از استماع این سخنان تعجب کنیم
و دیدم جوانی دیگر سخت دشمنی گشته بی برتر تعبیر نمودار از جهلمندی مستغفر
آمدم جهلمند پسر از تغیر زار و پس چند لا اله الا الله گفت این ملعون کافر صورت
و هر چه نوشته اثر با در مسکند و اعتقاد آتش محبت و اکثر مرتضی کا ذب لعنهم الله علیهم

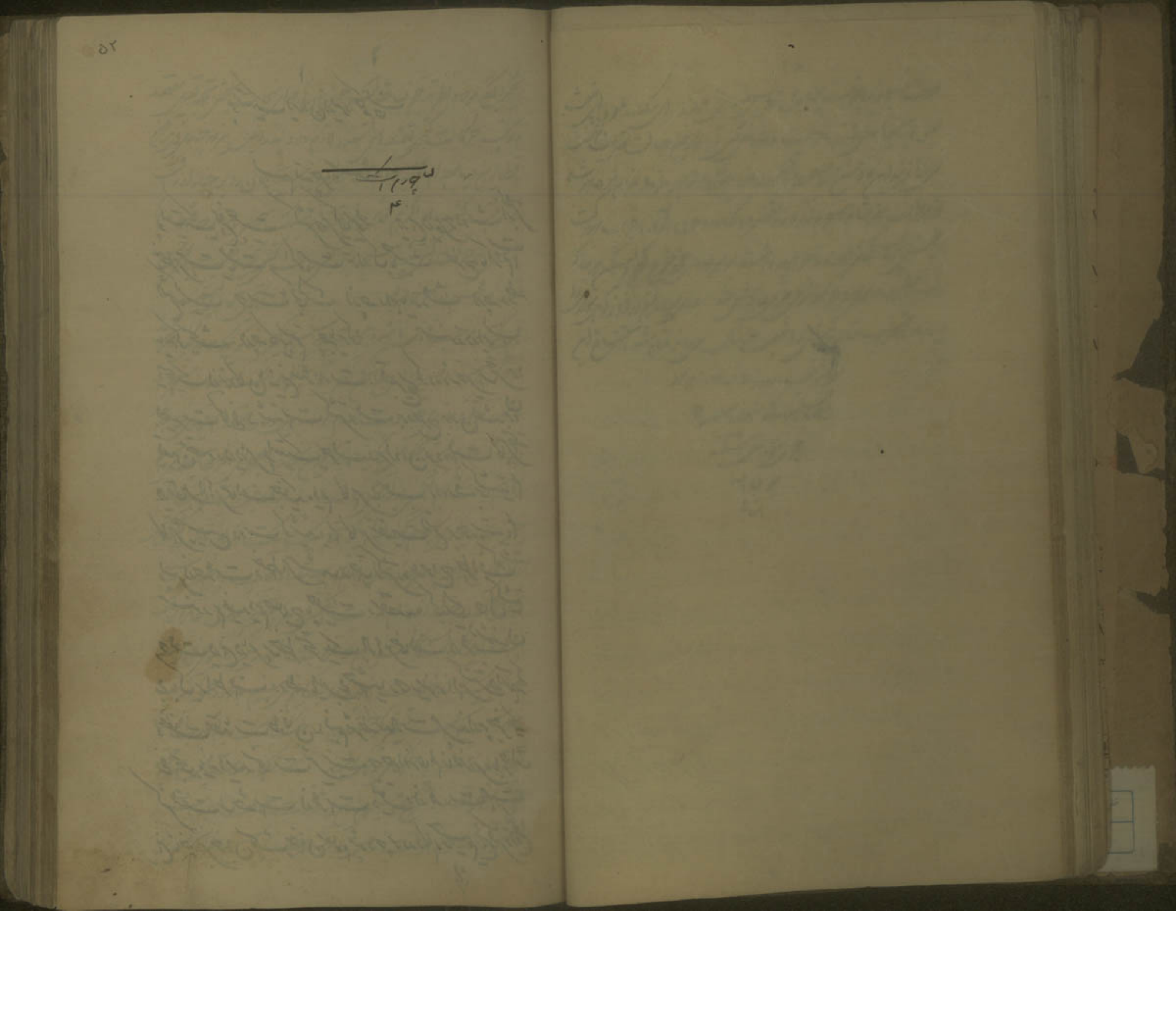
راین در چندین مجالس گفته است و آفتاب هرگز از مغرب طلوع نکرده است و خدا همه
خدا است   بار دیگر گفتم سبحان الله اینها چه نوع مخلوق‌اند اینها مگر از خدا نمی‌ترسند چه شان
بحث شما این را چه در خفیه و چه در ظاهر هر کس می‌شود و برای حفظ حظ که لازمه طبیعت انسانی
است بیچاره ضعفا را مورد قتل و عقوبت می‌سازند و قبایح معاصی را در بزرگان محسن
میکنند و اصناف شر در او در بار زیر دستان خود جایز شمارند در جمع قبایل شنیعه
با خلفای قبال شریک شوند و تشهیر و هجو مستوجبین درحق سایرین بعضی می‌آورند تعجب
نمیکنم خدا در عالم این نوع اشخاص را چگونه برودی جهان میگذارد و نمی‌گوید ایشان حقیقت
نمام میکند و نقاب از حقارت خیالات خبیثه ساخته با آوازه او گفت از عین حیله
تقدیرات بالا بر میخیزد در عقب حقیقه چند با نطق بیاشیم و هر فساد را مصلحتی در پای است
و هر خطائی را صوابی در بر آنچه در نظرت قبیح می‌آید در تفحص مستتر است بنای حسن تو
چه میدانند قبیح کجا و حسن کجاست حکمت قابلیت نجوی نه بکری است و در همین تماشا جا ها
توانی تقدیرات جهان را تحقیق نما و جوهر جهلمند را در نظرت بیفایده و بیمنشاء
فساد این تفصیح چندین مصلحت کرده او را که هزار یک آب برعقب شیری مستترست شد و
این گروه و ام قبال و لقای ملت حکمی نمیشد با اینها و از منهاج صبح خود کفر نجحت
شرع بیا سکه از بزرگان عجب اسرار که تعقیب شان ایشان سبب بالمره قباله اند بار میدهند
اینجا مالک و دیگر از افواج قاهره محافظت میکنند تا بکمال در ارد دستان دست
خود را بیجا دراز نمرده اند با غش بر او نکرده که تعصب جهلمند ها هر گاه از غضب ایشان
احتیاطی بر اشتقاق قتل میکند و فقه اوضاع کج بستان را بر هم زده بعد از تجربه قوام
تو کنت بهتر از جهلمند ها تو نمی‌تصور نمیکنی حیف و در این نزار از اکثر کسی در امور
ایشان تغیر میگذرند و عدد تعقیب ایشان را معنی میکرد و شکایت میکنیم از آنها قتال

اسباب خدمات بزرگ در دولت مصدر شده نجابت ... تا آنچه ظاهر است که امور
دنیوی به کف معیشت ایشان را اضطراب آید با وصف همه این معایب باز هنوز خردمند
موجب خواهد بود [illegible] راست است به بعضی از ایشان بواسطه حرکات ناهنجار جمعی تمام
فرقه را بدنام کرده اند و لیکن در میان آن گروه کسان چند هم هستند که به هیچ کس از صفات
معایب همگنان خویش را بالمضاعف تلافی می کنند خوبان خردمندان اگرچه نعمت
کم یافت دارند هرچند فخر نسبتهای ایشان شنیده ... [illegible] مظلوم نوازند در این
کفر کردار ... حقیقت کرده از ... نفس ... و جمیع محاسن اخلاق آراسته گشته
کفتم ای ... در میان این فرقه آثار ... صفات مزبوره نیافتم بلکه هر روز تفحص
انچه ... چشم ... حواس گفت ... هر قوم در نظر ... می شنیدند
و تا کسی در صدد تفحص ایشان بر نیاید ایشان را هرگز نخواهد یافت فضلا
اهل ... خلق ... خود را ... باشند ... طالب حق
و مستحق ... هر گاه دانشمندان حقیقی ... خود ... کسر فرق
ایشان با خردمندان چه شد   در حین این گفتگو خردمند ... با جمعی از خواص ... جوهر
در مجلس نشسته ... عبادت ... شریعت اشتغال دارند تا ... امانت
... ظاهر ... دارد ... مجلس ... عبادت ... خود
... خردمند ... گفتگو ... ایشان ... سند ... تمام ...
... خدمت ... ایشان را در دفتر ... تا جر گفت ...
... لازم ... طلب ... ایشان را ... این نقصه ...
... امانت ... هیچوجه احتیاج ... آنچه ... کم ... اوضاع ...
... ایشان ... امانت را لطف ... خواهیم ...

خردمند گفت استحصال مطالب سائل به مصاحبت از فروغ معانی بر قطع مقاصد عقل تو من
عنوان ساخت زیرا که هر بسیط را اصداعی است که هر بصیری را از مطالع ... آن ...
تاجر گفت فرمایش همه مربوط و صحیح است لیکن من نیز با کار دارم ... بقدر ... امانت
را بجا ... خردمند گفت ... امانت ... خوانی ... را ... فواید ...
دعوای ... راجح ... همیشه ... شهود ... معارف ... صوائع ...
... دلالت ... صواعق ... بحور ... منقسم تا ... شدند خردمند ...
فضیلت ... الموانع ... ثبات ... سعادت ...
سازید ... کار منافق   تاجر گفت ای ... من نیز ... کار دارم ...
... حکمت ... معطی ... خردمند گفت ... معارج
در مطرح ... شرط ... خلاف ... الصالحون
رکوب ... در حوزه ... ساخته اند ... تاجر ... سکوت
ای ... کمال ... داشته اند که چه امانت بردم ... این
... خواهد ... بردم ... کارم خردمند ... غنچه
... روایح ... را ... شما گفته اند تاجر ...
... حکیم ... درآورده اند خردمند ...
که کار ... سطوح ... خبر ... قلم ... تخصیص
... تصدیق   تاجر ... چرا ... خبرت ...
... بالا ... خدا ... ادست از شما بخواهم شدند
خردمند ... را ... منقطع سازد و الا زجر ناک ... غضبناک
... گشته شد ... تاجر ... که ... بود ... خوشی ساخت

حرف حساب تو چه چیز است چرا اول مگو پس نمیدهی چه میخندی ای سگ ملعون ای اخبث
لعین تو به قیاس خود از شریعت بالطبع ای کثری تو با نواز و منع جهالت تصریف تهمت
بیان ای زنبرای کافر شنیع الذات احسان را اخفو ورا نخورد این که مرتز حیم الزنو تمام مرده شد
از هر طرف با قهر تمام هجوم آورد و نزد و مقصد و دید گناه را خون آلود و در قریب هلاکت
از ملکس برد گفت بیچاره ما حرم هرچه داشت بر سر ادعای خود خرج کرد فی الستکن برها که
رفت مطعون و مردود بجو خود شرع حزب علمایش شد روزی که در فقیر از فقر او کوهی برازی را
دیدم و با اضطراب تمام سر کشش را بسمت شمال می رانده تماشا شد اتمام کتاب

نسخه شریف در روز سه شنبه چهاردهم شهر
رمضان المبارک هزار و سیصد و چهار
١٣٤
هجری نبوی سنه
بعون الله
المتعالی



۱

پلتیک ایران از میرزا ملکم خان

بسم الله خیر الاسماء

پلتیک یعنی چه کشتی پلتیک ما در این دریای حوادث از کجا
خطرها است یا نیست اگر هست تدارک ما چیست طرح ما کدام است
دشمن ما کیست دوست ما کیست از چه راه باید رفت از چه ورطه
باید گریخت در چه کار هستیم چه باید کرد هنوز در ایران
هیچیک از بزرگان ما این سؤالات را تصریح کرده نه حل این مسائل را
بصیرت کافی داشته است کشتی دولت ما بدون طرح بدون نقشه بدون
تعیین مقصد در دریای پلتیک حیران و سرگردان بوده است گاهی بحکم
در مقابل بادهای مخالف خوابیده‌ایم گاهی بی‌سبب راه رفته برگشته‌ایم
گاهی بتضییع دوست کوشیده‌ایم گاهی بتقویت دشمن برخاسته‌ایم
و پس از همه خبطهای شمار اختیار کشتی را بامواج اطراف گذاشته
هنوز هم نمیدانیم صلاح ما چیست و مقصد ما کجاست حال کشتی
دولت در این دریای پرخطر بتحریک بادهای مخالف در قرب دشمنان
بی‌باک بر اطراف ورطه‌های بی‌حساب رو بزیر روان و اهل کشتی در آسودگی
و غفلت مقدمات طوفان را نسیم شرطهٔ سعادت میپندارند مگر که
فی الجمله مایه امید نجات کشتی است این خدا و این عالم ناخدای ما را بر حالت
کشتی واقف ساخته است از فراست دقیق و از قدرت همت
این ناخدای جوان بخت چنان معلوم میشود که پروردگار رحیم این کشتی را

۲

بحر الطاف مروت نظر ترحم نداشته که چون این ناخدای نجات بخش بجهة تعیین مقصد
و ترتیب حرکات کشتی نقشه‌های متعدد لازم دارد لهذا این بنده چندی از برای
قطعات این دریا بعضی از نقشه‌ها اطراف و طرح سیاحان را بر چند اوراق
بی ترتیب کشیده‌ام اگر هم این نقشه پلتیک منحصر باین نشود فقط مایهٔ
اصلاح حرکت کشتی نشود شبهه مزبور بعضی صاحب کشتی یک نوع غنیمت و بعضی صاحب
نقشه صد قسم فخر خواهد بود

در تحقیق عالم پلتیک

هر نکته که موجب تأمل ما میشود این است که انگلیس بجزیره کوچک که در کنار بحر محیط
مرده و طبیعت خارج از ربع مسکون نظر بسایر اعظم ممالک آسیا را مسخر کرده
باعجاز تدبیر و بازوی جلادت تمام کره زمین را در حلقه استیلای خود احاطه
دارد از بازار چین تا جنگلهای ینگی دنیا از بحرین منجمد تا صحرای افریقا نقطه که
و از دست ایشان انگلیس در لرزش نباشد در مقابل استیلای بی‌اختیار
حیرت انگیز این قسم ... دیگر بتحریک یک ... از ...
و ... با استعداد مهیب و با طرح وسیع
از سمت شمال بقصد انهدام قدرت انگلیس و بعزم تسخیر سلطنت عالم
هند سر از برش است عظمت این دو قدرت کره زمین را بنوعی فرو گرفته
که هر یک از دولت ... باطور حمله از جنوب
... تسخیر کردستان ... تعقیب افغان
تصرف شد جنگهای ... هنگامه ... حمله
جمیع منظر قصد ... این دو قدرت مخالف بهم است
از هر گوشه عالم هر سمت زمین را که ملاحظه نمائیم هیچ خبر نخواهیم دید

کرامت قاعده نظم این دو سه قدرت در رد بهم بر یکدیگر چسبیده دارند از مشاهده این اوضاع
نکته مایه وحشت و موجب تعجب ما نیست این دو سببی که این بسیار از انعدام
ممالک منحصر و بسیار از جزایرهای وسیع از دولت تعدی داخل خاک ایشان گرفته
نزدیک است که تمام ممالک ما را فرا گیرند و با وصف مهابت این خطر عظیم اولیای
دولت ما از قرب این هجوم این دولتهای مجموع اطلاع صریح ندارند و اگر بر حسب
اتفاق از بعضی اخبار را فی الجمله شنیده اند اخبار مزبور تجری مبهم و تاریک و بعید از
ذهن مدت ایشان و تحقیق این مسئله را اصلا قابل اعتنا نشمرده اند و ولی
چون حالای صدر قرار درباره بعضی از اعظم فتوحات با نهایت ذلت
دولتهای مرکزی با انهدام فوری جمیع اختیارات حالت ولا لازم دارد
لهذا تحقیق این مسئله در هر صورت خالی از فایده نخواهد بود هر گاه انجام بسی لیبس(?)
فرض شمعیرات دولت ایشان آنچه لیک و اگر قرب این حادثه حقیقت دارد
پس باید به تقیدی گذشته رد خاکی حماقت بشماریم و بعد از آن بمقام کشف این
انجاست برائیم عقیده ای ایران بگویند فردا را کی دیده و بواسطه این اعتقاد غفلت که در
تحقیق اوضاع آینده را خارج از تکالیف دولتی شمارند و حال آنکه
با اعتقاد حکمای فرنگ در عدم تحقیق اوضاع آتیه در ایران مگر عمری مرتب
اسباب دیگر برداریم و لیکن فرنگیها در این باب علاوه بر تحقیق کافی تعلیم و تشریع
ترتیب داده اند که بواسطه آن علم کلیات حوادث آتیه را تشخیص بسیما بتر(?)
حکمت اهل فرنگ از توسیع علم مزبور و غفلت دولت ایران
از عدم علم مزبور است هر گاه وزرای ما از این علم فرنگ فی الجمله اطلاع میداشتند
بالقطع بر مصایب آتیه بقدر اندک خونی میریختند   در باب

این علم

این علم دو کلمه بیان لازم داریم   در ایام گذشته طوایف و دول بزرگ بعضی اند
حالت تاریخ ایشان را مشکل فهمی بنویسیم هر یک از دول بزرگ شیء وجود و جهد
عمر مخصوص داشته که ایشان در ترقی و تنزل خود شبیه بعمر انسانی عوالم طفولیت و جوانی
و پیری طی کرده اند علاوه بر عمر مخصوص بنویسیم دول بزرگ در روی زمین یک کار
معین و یک مأموریت عمومی داشته اند و از پرده ظهور خود بحکم قانون مخفی حکمت بار(?)
دو مقصد مخصوص خود پیش رفته و بعد بحکم همان قانون مخفی بتدریج تنزل کرده از روی
زمین محو شده اند   حکمای فرنگ در تحقیق عمر دول عوالم وسیع طی کرده اند چنانکه
طبیعیات ایشان دقایق روی عمر آب را مشخص کرده اند حکمای ایشان نیز
بملاحظه عمر دول را از روی تحقیقات دقیق معین کرده اند   و بحکم این
اصول معین ساخته اند که فقدان دولت بچه سبب ظهور کرده و بچه قوه
زنده بوده مقصود فقدان قدرت چه بوده و عمر فقدان شوکت تعلقی سیر(?)
دول حالیه نیز بلا تکلف کلیه مطیع قواعد ترقی و تنزل دول گذشته میباشند
و چنانچه اولیای علم طب بواسطه تحقیقات اوضاع گذشته درجات عمر
و موجبات سرنوشت طوایف را معین و محدود میسازند و از روی
علم قطعی حکم میکنند که باعث بقای فقدان دولت چیست و عمر فقدان
دولت یکی رسیده است   و عاقبت فقدان دولت چه خواهد بود
در نظر ارباب این علم درجات عمر روسیه و انگلیس تقسیم شخصی از لیک(?) معلوم دارد
و از مقتضیات باقی عمر ایشان هیچ تکلیف ندارند و از روی اصول عالی
میدانند که این دو سه مخالف موافق طرح طبیعت حکمی بسی خواهند بود
و جنگ در وسط آسیا باهم تصادف خواهند کرد   این حادثه عظمی را

جمیع وزراء دیده‌اند و جمیع وزراء ظهور این حادثه را مقتضیات تقدیر الهی شمرده‌اند
یکی از مدققین اوضاع می‌گوید فصل طبیعی و لوازم ملی و حرص جهانگیری و تقدیر سماوی
دولت روس را حکماً نسبت به هند می‌کشاند نکته دیگر را پطر کبیر بتحقیقات خود حدس
کرده است پایه دولت روس را در جنگ‌های نگاه داشت و این نکته را همیشه
در نظر داشت که تجارت هند تجارت دنیاست هر کس این تجارت را
تحت تصرف بیاورد مالک مطلق فرنگ است یکی از علمای مشهور فرانسه که
مدتها در خدمت دولت انگلیس شغل تحقیق اوضاع هند بوده در این باب کتاب
بسیار مشهوری نوشته است می‌گوید خواهش روس از وقت پطر کبیر تا امروز و بدقیقه
از خیال هند خارج نشده است و ممکن نیست که از این خیال صرف نظر کند
تسخیر هند نه تنها حق روس است بلکه اهم مقصود و بر ذمه آن دولت لازم است
زیرا که تکلیف ذمی لازمه وضع طبیعی ملک روس است یک مورخ معروف
می‌گوید اقتضای طبیعی دولت روس را بحکم تقدیر کشان کشان رو بممالک آسیا می‌برد
و نیز در جای دیگر می‌گوید نکته دقیق آن بر ما لازم است که با وضع حالیه
فرنگ دولت روس در سمت آسیا تحصیل شوکت نموده است و از هم اراضی
در استیلا کرده است موافق قاعده هندسی عنوان حکم کرده عنقریب بمقصد
خواهد رسید یکی از اصحاب پولتیک انگلیس می‌گوید امروزی که امروز
در صدد است عالم را زیر و زبر کند دولت روس است امروزی که
می‌خواهد حال روی زمین را منهدم کند دولت روس است در دشت
تاتارستان در مشرق و مغرب دریای خزر در شمال و جنوب دریای
سیاه همه دولت روس را آمر بی‌باک و خوش‌بخت خود می‌پسندند

رساله [illegible]

یکی از شعرای روس می‌گوید گرفتن خیوه بهر ما کار بزرگیست هر گاه خیوه را بگیریم ابلدت آسیا که
مطیع اعتبار و اقتدار قدرت ما می‌شوند و بواسطه افتتاح راه تجارت هند و روس موفق
آسیا مثل سیم سلک روس جاری خواهند و طرح پطر کبیر بموقع و بخواه معمول خواهد گشت
خلاصه هر گاه خیوه را بگیریم ارکان تجارت انگلیس را که پایه استیلای بحری ایشان است
به تزلزل خواهیم آورد حکیم فرانسه می‌گوید هند بیشک در خطر است و ممکن است
انگلیس نمی‌تواند خطرات هند را در پنجاب و در دو جا رفع کند این خطرات بزرگ
در سر هند جمع شده‌اند هر گاه چاره‌پذیر باشند چاره را باید پطربورغ فکر
کرده نه در هند حکیم دیگر می‌گوید دولت روس تا امروز دولت عسکریه بوده است
و بعد از این هم جنسی خواهد بود دولت روس همیشه تخریب لازم دارد و اگر دولت انگلیس
بهانه بدست بدهد دولت روس تمام آسیا را به تزلزل خواهد آورد یکی از معتبر
مشهور انگلیس می‌گوید ای انگلیسها بترسید دولت روس روز بروز در خطوط منظم جلو
شش امواج دریا شما را احاطه میکند دولت روس تحصیل شوکت نمی‌کند بی آنکه در ظاهر
حرکت بکند و تقویت می‌کند هر چند بر آن خیوه‌ها همه فتح نموده است با نهایت
هر گاه به دو سه نیک بمقام تسخیر راه روس بر تخریب تقیه بر هند و وقت استیلای
روس رسیده است پیشتر قبل از این فرمانفرمای هند به دولت روس
رسماً نوشته است پس از دلایل واضحه بدست آورده‌ام هیچ جای
شک نیست که دولت روس در صدد است که راه رخنه و نهایت
استیلای خود را تا سر حد هند وسعت بدهد باز یک مورخ مشهور می‌گوید
دولت روس علی الاتصال در کوشش است که راه رخنه خود را در ممالک
آسیا باز نماید و از طرف انگلیس شب و روز در اجتهاد رشد پنجاه روس است

این دولت را بهم شکستن بر دو راه هیچ شکی نیست و عنقریب مرز آسیا حکمی جداگانه
و حکومت این دو دولت خواهد بود یکمرتبه دیگر میگویم مرور ایام معنی این حرف را ظاهر
خواهد ساخت اما مسئله شرق با فرانسه که هر روز بزرگتر میشود و بعد از این خیالات
بزرگ و اقتدارات عظیم و طرحهای جسیم ظاهر و کمی عالم بر دو رئیس مسئله جمع خواهد شد
از یکطرف دولت روس که بجهت طرحهای بزرگ نهایت استعداد را مهیا ساخته است
و از طرف دیگر دولت انگلیس با کمال اضطراب در تدارک رفع خیالات
روس است ما میبینیم که عنقریب این دو دولت که در چه طور تمام خواهد شد یکی
از وزرای انگلیس در مجلس معروف میگوید که ببینید نهر جیحون فعلا جدال عقب
و عکوس از سر حد چین تا بهرات شعبه پیدا کرده و طایفه ترکمن توسیع یافته است
دولت انگلیس بجهت حمله روس از قلعه های تا ... با همه جا استغاثه
و مراسله ذکر کرده است ببینید این طایفه بزرگ ... خود را بجه
به ترتیب دولت و مجلس است رو بهم دیگر پیش میروند یکی از شعرای انگلیس
میگوید دولت انگلیس و روس از سر حد چین تا به اسلامبول در مقابل یکدیگر
ایستاده‌اند و در کمال اضطراب منتظر حرکت یکدیگر هستند
یک پولتیک جائیکه این دولت را از مخافات عظیمه کنار انداخته
و در وقت آسیا بهره نبرده است حال بکری با هم نزدیک ایستاده‌اند
نمیتوانند قدمی بردارند بی آنکه بهم دیگر بخورند هر دو مجبورند ممالک خود را
توسیع داده‌اند و این توسیع ممالک لازمه بقای ایشان بوده است
دولت انگلیس بجهت کمال وسعت رسیده است اما وسعت دولت
روس بسته رنجه بجهت تمسیع نرسیده است در هیچکس مخفی نیست عنقریب

این دو دولت بهم خواهند زد بجهت استیلای آسیا سرنوشت عالم بسته بپایان منازعه خواهد بود
از حالت حالیه سیاست ... از خوف بروز کرده است و میتوان گفت
و جنگ پولتیکی اگرچه مخفی است ولی در کمال شدت در گرفته است
یکی از اولیای پولتیک پس از تحقیق مسئله شرق میگوید بنابر این باز دنیا یک منازعه عظیم
و یک حرکت ... در پیش رو دارد انگلیس و روس دو پهلوان عرصه پولتیک‌اند سلطنت آسیا را
از دست هم خواهند کشید امواج روس و انگلیس بر اثر ... حتی عبور اسکندر
و امیر تیمور و بابر ... با هم تصادف خواهند نمود در دره‌های افغانستان
و در دشتهای هند ... موقع است که بطرز بورنج و لندن رو بهم خواهند
رفت و این دو طایفه در تربیت و اهتمام طبیعت بواسطه کوههای عظیم و دشتهای
وسیع و دوری بی‌نهایت آنها را از همدیگر جدا کرده بود با قدرت مهیب
روی بهم حمله خواهند آورد یوروپ و آسیا و افریقا از خبر این منازعه
خواهند بود ... تمام روی زمین متشنج خواهد بود و بلرزش در سایر اجزای
فتح عظیم ... از هر نوع اجتهاد و جان‌فشانی است سلطنت آسیا
خواهد بود یکی از علمای انگلیس در عالم اضطراب فریاد میکند برخیزید ای
وزرای انگلیس وای وکلای ملت و اولیای پولتیک ای صاحبان شمشیر
برخیزید و ملت را در جنگ بر رفع روس آماده کنید برخیزید که فرصت اتفاقات
تنگ و دقیقه آخری نزدیک است در این افق مختلف عقلای روی
زمین را بجهت پایه منقوش داشته ... در عالم پولتیک هرگز
بزرگتر و مجبرتر از این خیالات پولتیکی مسئله نبوده است هرگاه بخواهیم
روشن‌تر این دو پولتیک ضدین را مشخص کنیم ... میبینیم

در اینمدت گذشته چه کارها کرده‌اند و از چه نوع راهها پیش آمده‌اند هر کس فی‌الجمله از علوم
جغرافیا اطلاع داشته باشد میداند هرچند حالا ولایت روس و انگلیس بسرحد
رود آتک واقع شده و راه عبور و فتح هند از خاک افغان و افغانستان است و تشویش انگلیس
از این راه منحصر بمقصد روس نبوده است که در همین راه اعلیحضرت همیشه یک نوع اسباب
تزلزل قوه ایشان بوده است قریب سه دولت انگلیس را بر خطرات این راه ملتفت ساخت
ناپلیون بزرگ بوده است لشکرکشی فرانسه بمصر مقصودش هندوستان بود که تسخیر هند
خود ناپلیون میگوید هرگاه در مصر کار ما پیشرفته بود در نزدیکی فرات صد هزار نفر
آدم بدور ما جمع میشد و حرکت بطرف هند میکردیم بعد از مراجعت عسکر
فرانسه از مصر نوشتجات و طرح ناپلیون در جنگ بی توجه بدست
انگلیسها افتاد و فرمانفرمای هند در این باب بدولت خود چنین نوشته است
حالا که این نوشتجات را میخوانم با وحشت عمده خطر بکنم که ما چه قدر شکر خداوند را
بکنیم که ما را از این خطرات عظیم نجات داده است ناپلیون بعد از مراجعت
از مصر خیال سفر هند را فراموش نکرد اوقاتیکه و تنول قرار بود طرح سفر را
با امپراطور پاول پدر الکساندر بعمل آورد بعد از قتل امپراطور مشارالیه طرح مزبور را
با خود الکساندر تحریر نمود طرح این دو امپراطور الآن در دست است اگرچه
آن اوقات دول فرنگ از اوضاع کنونی و افغانستان کمتر خبر بودند
و اگرچه حال بعضی لوازم سفر هند اطلاعات ناقص و طرحهای کامل دارند ولی
هیچ طرح ناپلیون بنای طرح متأخرین محسوب میشود لهذا طرح مزبور را
در اینجا ذکر مینمایم طرح ناپلیون بزرگ در لشکرکشی هند مقصود از
از سفر هند نیست انگلیسها را بکلی از هند بیرون بکنیم و اینطور که بر

بر نعمت را از طوق انقیاد انگلیس مستخلص نمائیم و بجهت ثروت صنایع و تجارت ملل خارجه
بجهت ملت فرانسه منافع تازه باز نمائیم این مقصود سفر هند موجب فخر ابدی
خواهد شد اگرچه روسای این دول در جزئیات چنین سفر جلادت اثر میشوند موفقیت دول
در این سفر از قصد دیگر است دولت فرانسه و دولت روس باتفاق هم سی هزار نفر
لشکر مامور سواحل رود آتک خواهند کرد امپراطور روس در تسهیل عبور لشکر فرانسه
از خاک نمسه لازمه همراهی را خواهد کرد لشکر فرانسه از رود طونه تا دریای سیاه نزول
نمود حرکت لشکر روس بمقتضای این طرح لشکر امپراطور روس حکم خواهد فرمود در
حاجی ترخان سی و پنج هزار آدم جمع شوند بیست و پنج هزار لشکر منظم و ده هزار
قزاق باشد این سی و پنج هزار نفر آدم را بعد در یک سوارکشتی خواهند کرد و خواهند برد
تا استرآباد و در آنجا منتظر ورود لشکر فرانسه باشند استرآباد معسکر لشکر متفقه خواهد بود
جمیع تدارکات جنگ و آذوقه عسکریه در آنجا جمع خواهد شد و شهر استرآباد مرکز
تردد و روابط هند و روس و فرانسه خواهد بود راه عبور لشکر فرانسه این هزار
از اراضی شرقی فرانسه سی و پنج هزار نفر مامور این سفر خواهند بود این سی و پنج هزار نفر بر رود طونه
سوارکشتی خواهند شد و تا دهنه رود مزبور با کشتی خواهند رفت و در آنجا سوار کشتیهای
دولت روس خواهند شد وارد دریای سیاه و از آن خواهند گذشت و در
و در نزدیکی شهر قفا نزول خواهند کرد این سی و پنج هزار نفر از ساحل راست رود
دون بالا خواهند رفت تا بان شهر کوچک قزاق پشتی
ساحل این نهر واقع است در آنجا از رودخانه دون عبور خواهند کرد
و از خشکی بشهر ساریتین که بر ساحل راست رود ولگا واقع است خواهند رفت
و در این شهر سوار کشتی شده وارد حاجی ترخان خواهند شد و از حاجی ترخان

سواره گیری تجارتی خواهند شد و اردوی خزر با استرآباد خواهند رسید   ایام طول
لشکر فرانسه از خاک فرانسه تا بهند صد و پنج روز لیکن بر این قرار   از فرانسه
تا دهنه رود طونه بیست روز است   از دهنه رود طونه تا به تغانروک [illegible] روز
از تغانروک تا به (پیاتی ایزبیانکا) بیست روز   از ایزبیانکا
الی (سارتیسین) چهار روز   از (سارتیسین) تا حاجی ترخان پنج روز
از حاجی ترخان تا با استرآباد ده روز   از استرآباد تا رود اتک چهل و پنج روز
از این قرار طی سفر لشکر فرانسه چهار ماه خواهد بود   اما بجهة وسعت حرکت
طول این سفر را پنجماه قرار داده‌ایم (طریقه تقدیم این سفر از قرار ذیل است
اگرچه تعدادات تفصیل را محض اختصار ترک کردیم)   اسبهای سواره و توپخانه را
بر لب رودخانه طونه خواهند گذاشت   فقط اسباب زین و یراق را
بار خواهند کرد   از بعضی یکماه نان خشک خواهد شد   صاحب‌منصبان دایره
آذوقه پیش خواهند رفت   و در منازل عرض راه آذوقه لشکر را تدارک خواهند
کرد   از بعضی عبور رودخانه‌های دون و ولگا لازمه پل و کشتی را حاضر خواهند نمود
مامورین دولتین باید در استرآباد قبل از ورود لشکر اشیاء ذیل را حاضر کرده باشند
(۱) آذوقه جنگ از هر قسم و توپخانه قلعه کوب آذوقه را از قورخانه
حاجی ترخان و قزان و ساراتوف خواهند برد (۲) اسبها
بجهة توپخانه و حمل اسباب قورخانه (۳) عراده و دواب بجهة
حمل و نقل پلها و نقالهای اردو (۴) اسب سواری بجهة سواره نظام
(۵) جمیع اسباب اردو (۶) انبارهای رخوت و کلاه نظامی و کفش
و دست کش (۷) یکدستگاه دواخانه و مجمع حکما باشند (۸)

انبارهای برنج و نخود و آرد و گوشتهای نمکین و روغن و شراب و عرق (۹) انبارهای
جو و کاه و علف خشک (۱۰) گله‌های گاو و گوسفند)   حرکت لشکر
متفقه قبل از ورود لشکر با استرآباد مامورین دولتین پیش خواهند رفت و بروسای
ایلهای ممالک محل عبور لشکر خواهند بود این تفصیلات را اعلام خواهند نمود این تفصیلات را
محض اختصار ننوشتیم / بواسطه این نوع اعلام با تحفات و بواسطه حسن سلوک
و معقولیت و دادن مخارج نقدی خوانین عرض راه مانع عبور لشکر نخواهند شد که گذشته
از این ملاحظات خوانین ایلهای بواسطه اتفاق خود فی الواقع هیچ نوع ممانعت
نخواهند نمود   همراه مامورین دولتین مهندسهای قابل خواهند بود در نقشه
ممالک و راههای اطراف را بکشند و محل اردو و رودخانه‌ها که باید عبور کرد
و شهرها که در سر راه واقع است و جاهائیکه حمل و نقل توپخانه و قورخانه اشکال خواهد
خواهد داشت همه را بر روی نقشه معین بکنند و طریقه رفع اشکالات را هم
تفصیل بنویسند این مامورین بجهة تحصیل آذوقه با خوانین عرض راه قرارها خواهند گذاشت
شرطها خواهند کرد و گروگانها خواهند گرفت   وقتیکه گروه اول لشکر
فرانسه با استرآباد وارد شد گروه اول لشکر روس از استرآباد حرکت خواهد کرد
سایر گروه‌ها متفقه بفاصله پنج شش فرسخ از همدیگر حرکت خواهند کرد
چهار پنجهزار قزاق و قدری سواره نظام خفیف پیش رو لشکر خواهند بود از عقب
آنها دسته‌ها پل خواهد بود گروه پیش رو باید در وقت ضرورت پلها را
بر رودخانه‌ها نصب بکند و پلها را خراب بکند و مواظب امنیت خارج
اردو باشد   دولت فرانسه سردار لشکر خود جمعه فرانسه خواهد داد
از قبیل تفنگ و طپانچه و شمشیر و غیره و جمیع کارخانه‌ها ... و قشونهای

چه قدر وجه مجلس آتیه ای بزرگ ماهوت اعلی برنگهای مختلف علی الخصوص سرخ و تکه
و سبز و آبی در جلی [illegible] علی الخصوص ایرانیها زیاد طالب هستند مخمل و [illegible] و پارچه های ابریشم
و پرده های کارخانه [illegible] وغیره وغیره جمیع این امتعه را باید در جاهای مناسب با حمایل [illegible]
[illegible] و تکه ها تعارف ببرند اولین مراتب بخشش و قدرت قرب [illegible]
[illegible] تجارت باز نمایند دولت فرانسه [illegible] اشتعال جمیع [illegible]
و [illegible] و طوایف مختلف را تصنیف شده جمیع خواهد کرد بالون [illegible]
[illegible] آتشبازی جنگی بار باشند بجهة اظهار قدرت دولت فرانسه و روس
باید که [illegible] شهر از حرکت خود چند جشن بزرگ بگیرند و جنگهای [illegible] کنند
پس از این تدارکات در شهر رفت مقصود [illegible] خواهد بود اما این شهر رفت
موقوف خواهد بود بعضی غیرت و شجاعت و صداقت دو سردار لشکر
همینکه عساکر متفقه لب رودخانه اتک رسید انوقت بنای حرکت
[illegible] خواهد بود عمده [illegible] این لشکر کشی [illegible] این [illegible] هم در مقابل
غیرت و شجاعت و تحمل سرباز فرانسه و روس مرفوع خواهد بود و [illegible]
از همین راه با جمعیت زیاد از [illegible] [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] کرده لشکر فرانسه و روس [illegible] در میان اوقات که
حواس [illegible] مصروف [illegible] بود زمان شاه افغان نیز [illegible]
[illegible] تسخیر هند از راه پنجاب [illegible] حرکت بکند و [illegible]
آوازه تدارکات زمان شاه [illegible] رسید فرمانفرمای هند در عالم اضطراب
فی الفور ملکم صاحب را با دستور العمل وسیع روانه [illegible]
[illegible] بود شما مامور هستید در باب [illegible] زمان شاه را [illegible]
[illegible] شود

[illegible] شود [illegible] دولت [illegible] وادار بکند که از [illegible] بسمت هند هجوم نیاورند
و اگر رو بهند حرکت کرده باشند باید تدبیری بکنید [illegible] دولت [illegible] در مملکت افغان
بکار زمان شاه چنان مشغولیتی پیدا بکند که زمان شاه لابد شود برگردد و ثانیاً
تا سالهای دیگر خیال تصرف هند بخاطر [illegible] خود ملکم در کتابیکه برای [illegible]
پولتیک [illegible] نوشته است میگوید مقصود ماموریت ملکم صاحب [illegible]
منظور بود [illegible] [illegible] متحرک دولت [illegible] شد بسمت خراسان
حرکت بکند و زمان شاه را مجبور بکند [illegible] دیگر خیال هند [illegible]
شاه [illegible] را [illegible] داشت هیچیک از دول خارجه [illegible] راه [illegible] و [illegible]
[illegible] را [illegible] بهره یاب نسازد از جمیع منافع [illegible]
مورخ دیگر میگوید مقصود ماموریت ملکم [illegible] حاصل [illegible] و زمان شاه
بیچاره بیش از آنچه منظور [illegible] بود در افغانستان مشغولیت پیدا کرد
از آن تاریخ تا امروز شصت سال میگذرد و هنوز افغانستان
از این مشغولیت خلاص نشده است و بواسطه همین مشغولیت چهار شاه
افغان و [illegible] سردار معظم [illegible] و قوم [illegible] شد [illegible]
[illegible] تمام کرده اند و [illegible] که [illegible] شده باشند [illegible]
[illegible] شاه پولتیک [illegible] این مصائب [illegible] در افغانستان
در این مدت [illegible] سخن [illegible] زبان پولتیک مشغولیت [illegible] میگویند
هرگاه اولیای دولت [illegible] از اصطلاحات این زبان [illegible]
[illegible] در انجام مطالب ملکم صاحب [illegible] شدت [illegible]
[illegible] از [illegible] پولتیک دولت [illegible] دولت [illegible] را [illegible] سلوک [illegible]

رنگین اسباب پولتیک خود رفت اما همینکه بواسطه عقل زمان شاه از سمت
افغانستان آسوده گی حاصل آمد دیگر در بند دولت ایران نشد در این بین دولت
انگلیس و ناپلیون مراوده بهم رسانیده همینکه فرانسه‌ها پا بخاک ایران گذاشتند
بین محبت انگلیسها نسبت بایران بانحلال شدت پدیدار شد ماموریت
فرانسه‌ها بایران انگلیسها را بطوری مضطرب ساخت در عوض یک سفیر
دو سفارت علیحده مامور ایران کردند اولیای دولت بی انکه از مقاصد طرفین
چندان اطلاع داشته باشند همینکه صدای پای انگلیس را شنیدند ماموریت ناپلیون را
سراسیمه از ایران بیرون کردند و بواسطه این حمق دولت کل پولتیک ایشان
صدای عجب انداختند چه که در همانوقت دولت ایران تمام کردند
ناپلیون از مراوده دولت ایران دو مقصود داشت یکی انکه اسباب
سفر هند را فراهم بیاورد یکی دیگر دولت ایران را در جنگ روس همدست خود
سازد این دو مقصود ناپلیون بلا حرف اعظم امور متصور بود و لیکن بجهت
ایران بهتر از موافقت ناپلیون پولتیک نمیشد و لیکن از انوقت حرکت روس
بواسطه استعدادی فرانسه منافی پولتیک انگلیس بود دولت انگلیس محض صرفه
موقتی خود دولت ایران را از موافقت فرانسه باز داشت و منازعه ایران
و روس را بواسطه عهدنامه گلستان صلح داد در همان اوقات
که پولتیک انگلیس با اضطراب تمام مصروف دفع بود ماموریت انگلیس
در افغانستان و ممالک سند نیز بهمان اضطراب مشغول کار بودند
عهدنامجاتیکه در ان اوقات بسته شد جمیع مبنی بر مقصود واحد است
فقره اساس این عهدنامجات از این قرار است

عهدنامه

عهدنامه ایران و انگلیس بتاریخ هزار و هشتصد و نه ۱۸۰۹ فقره سیم دولت ایران نخواهد گذاشت که هیچ لشکر
فرنگ از خاک ایران بگذرد و به هند یا به روی یکی از بنادر هند حمله کند در عهدنامه دیگر بتاریخ هزار و
هشتصد چهارده ۱۸۱۴ فقره سیم در صورتیکه یکی از دول فرنگ بخواهد بممالک هند هجوم بیاورد
خواه از راه خوارزم و تاتارستان و بخارا و سمرقند خواه از راه دیگر دولت ایران متعهد میشود بقدر
قدرت خود خواه بزور لشکر خواه بواسطه مودت با سلاطین حکام ممالک عرض راه را
بهم واداره بتمام رفع هجوم مزبور برآیند عهدنامه انگلیس با امیران سند
فقره چهارم دولت سند نخواهد گذاشت که اهل فرانسه در ممالک سند مستقر بگیرد
عهدنامه انگلیس با شاه شجاع بتاریخ هزار و هشتصد و نه ۱۸۰۹ فقره هم خرج و تدبیر فرانسه
و ایران بعزم مخالفت دولت افغان باهم موافقت کرده اند هرگاه این دو دولت بخواهند
از خاک افغان بگذرند اولیای دولت ابد مدت مانع خواهند شد و بقدر قوه با این دولت
جنگ خواهند کرد و نخواهند گذاشت که داخل خاک هند بشوند بعد از انکه دولت
انگلیس از سمت ایران و افغان آسوده شد و بواسطه انهدام دولت ناپلیون از جنگهای فرنگ فراغت
حاصل کرد انوقت خود را در مقابل یک حقیقتی دید طرح ناپلیون رفته بود اما طرح
پطرکبیر همیشه زنده بود و روز بروز بزرگ میشد ترقیات روس در اطراف مملکت ابد عمار
دولت انگلیس به هند بحدی محسوس و آشکار است که دیگر برای دولت انگلیس مجال تردید
باقی نمانده فرصت تامل چه که انگلیس را مضطرب داشت این بود در خطر روس بهیچوجه
اما خطر ذات حقیقی نداشت (بی تو صاحب) (و نان) (کابلیم) خطرهای موهوم بود
ولی اکنون از روی خطر دائمی خطر حقیقی خطر تقدیری بود تدابیری در مقابل این نوع خطر چندان
موثر نداشت از قوت فیض امپراطور و دار عنف فلان وزیر حالت مسئله بهیچوجه
تغییر نمی یافت دولت روس شبیه سنگی بیش میرفت و در مقابل خیلی سهل هیچ سدی نمیشد

نظر نیز با وصف این اولیای دولت با اقتضای لزوم حتمی و بحکم پولتیک با تمام قدرت عهد [illegible] لکن چون
چاره کار بر خود بسته چاره کار منحصر بانگلیس بود و در آن ممالک هم بیان روس را نهند باید جان
و لی بر پا کرده از یک طرف قاجار بر دفع هجوم روس باشند [illegible] نظر [illegible]
عهد انگلیس در تربیت [illegible] قسم [illegible] کرده لکن پرسیم در جواب چگونه [illegible]
بجهة اینکه در هند بعضی ممالک بوده [illegible] انها که دولت انگلیس بموجب مرادات [illegible]
در حالت صلح [illegible] صلح انگلیس بود بجهة صلاح این دولت [illegible] انگلیسها بنوع اختراع
[illegible] کرده بر دولت [illegible] بموجب پولتیک انگلیس دولت دست میگویند
[illegible] دولت دست [illegible] از ممالک یک دولت [illegible] که [illegible] باشد
تصرف میکردند و بعد از [illegible] آن ملک را [illegible] سلطنت [illegible] دولت [illegible]
حتم اقتدار [illegible] جهات انگلیس بود لهذا بجهة حفظ جهات مزبور تعهد
[illegible] انگلیسها [illegible] میکرد تعهد [illegible] از طرفین بموجب عهد [illegible] میکردند
[illegible] دولت انگلیس تعهد دولت دست را ضمانت میکرد یعنی متعهد میشد
که آن دولت را از جمیع [illegible] خارجه و داخله محفوظ بدارد در تعهد این تعهدات
انگلیس دولت دست [illegible] را متعهد میشود دوم بجهة مخارج [illegible]
ضمانت بانگلیس سالی مبلغی [illegible] سیم بدون اذن انگلیس با هیچیک از دول
خارجه مراوده نداشته باشد چهارم [illegible] لشکر انگلیس در ممالک دولت [illegible]
مستحفظ باشد چهارم دولت دست از [illegible] عدد معین لشکر نگاه بدارد
پنجم صاحب منصبان این لشکرها انگلیسی باشند ششم دولت دست بجهة مخارج این
لشکر در تحت [illegible] انگلیس باشند هفتم عزل و نصب وزرا [illegible] انگلیس باشد
با این چند شرط [illegible] بجز حمایت بود تا چند [illegible] ایران در هند [illegible]

[illegible]

دولت بزرگ که [illegible] بود و قریب بیست دولت بزرگ [illegible]
کوالیور [illegible] بهار [illegible] ستاره [illegible] و غیره و غیره
این دول متعدد که از بیست الی بیست کرور جمعیت دارد و از بیست الی چهار کرور
مالیات داشتند انگلیسها همه را بر جهات مختلف دست خود قرار داده بودند و تعهد
نموده اهتمام داشتند که در همان حالت دستی نگاه بدارند زیرا که تعهدات و معاهدات
دولت [illegible] ظاهری بود و [illegible] کلاً [illegible] انگلیس میشد ولکن با قضای
اوضاع کلیه هند انگلیسها لابد شدند که دستی این دول را بتدریج بتبدیل بتصرف
مطلق کنند [illegible] بیشتر [illegible] کرده است حیدرآباد دکن
این دولت بزرگ که [illegible] تعهد انگلیس بود پس از جنگهای زیاد و تقسیمات
متواتره آخر الامر خود را دست انگلیس قرار داد بیست و چهار کرور جمعیت دارد
و [illegible] کرور مالیات در [illegible] حیدرآباد [illegible] دکن [illegible] همیشه
ده هزار نفر از لشکر هندی آماده دارد و دوازده هزار سرباز بومی در تحت حساب
صاحب منصبان انگلیسی مشغول محافظت در [illegible] شد و وزیر [illegible] را انگلیس
معین میکنند مخارج این لشکر با مخارج ضمانت انگلیس از یک [illegible] معین
توسط نظر مزبور داده میشود و پادشاه دکن بلقب نظام است نظام
نظام الدوله در حالی که در عبارت خود سلطنت میکند انگلیسها از اوضاع
حیدرآباد را [illegible] دولت [illegible] و اینکه همیشه میگویند ما با ایران
از [illegible] دستی [illegible] معنی دستی آن نیست که بیان شد و اینکه اولیای دولت
انگلیس با وصف انواع اهتمامات [illegible] دستی انگلیس را [illegible] کنند
[illegible] معنی دستی مزبور را درست [illegible] تا از اوضاع [illegible] ...

با وضاع جدید آرام نشود ممکن نیست که انگلیسها دولت ایران را مستحق همراهی خود بدانند
هرگاه کسی حرکات و مواقف مامورین انگلیس را در ایران درست ملاحظه نماید می بیند
که در این سنوات گذشته جمیع تدابیر و خیالات ایشان راجع به تهیه اسباب [illegible]
مزبور بوده است ولیکن موفق نشده اند و مراجعه در مراوده خارجی [illegible]
نموده و صاحب منصبان انگلیسی العظیم عساکر ایران فرستاده خصوصی [illegible]
فارس داشتند و موسیو [illegible] میرزا ابوالحسن خان و [illegible] لارد [illegible] داشتند کلا مقدمات
دولت انگلیس بود کنون هم شاه [illegible] نفوذ دولت را موافق اصطلاح
انگلیس مشخص کرده (برگردیم بر مطلب اصلی خود) اولیای دولت
انگلیس جهت رفع روس هیچ چاره بهتر نمیدانند که این ممالک در میان روس و هند
[illegible] بتدریج دولت خود [illegible] در اوایل سلطنت خاقان مغفور
تخم این دوستی را در ایران کاشته بودند اما بعد از چندی فهمیدند که بواسطه
پیشرفت روسها در گرجستان و حضور مامورین ایشان در ایران جهت دوستی
کافی جذب ایران نخواهد بود لهذا تصمیم شدند که طرح این دوستی را
در افغانستان انداختند و بعد تا هر جای ایران میسر بود بتدریج انداختند و
برهنه چند نفر صاحب منصب معروف که از جمله آنها [illegible]
محبوب بودند بعزم این طرح تازه مامور افغانستان شدند در این
دولت ایران بی آنکه از خیالات اطراف اطلاعی داشته باشند بنای
نفرت خود را گذاشت سردارهای افغان به استظهار وعده ایران
زیر بار دولت انگلیس رفتند و مامورین آن دولت را مانند دوست
گرفتند عنوان تصور کرده بواسطه این مقدمات و نفوذ حرکات

دولت ایران در

انگلیسها اقرار

دولت روس در سمت ترکستان چه نوع ولوله و اضطراب در میان ا[illegible]
ترکمان را انگلیس [illegible] ایران [illegible] دولت خود را از روز
لشکر در حمایت افغان بر فرستادند شاه شجاع بر لوا زمان شاه را [illegible]
مخصوص احتیاط این نوع روزها در هند موجب شده اند اسباب طرح تازه
قرار داده اند و او را با خرج گزاف بر ملک افغانستان مسلط ساختند
با همان شرایط و ترتیب منظور انگلیسها بود X با اینکه از قوت عهدنامه
این بود X شاه شجاع ملتزم متعهد میشود خلفای خود را نیز متعهد سازد در
اطلاع و رضای انگلیس با سلطنت از دول خارجه مراوده ننماید و همچنین
متعهد میشود با تمام قدرت خود با هر دولتی که قصد تسخیر هند را داشته باشد
بجنگد از وجوهات و استنباطهای دولتی که دولت انگلیس از تقدیم این پیشنهاد می
ظاهر است معلوم میشود که دولت را چه کار عمده در این نظر بود
نصف تسخیر طرح انگلیس بطور دلخواه انجام شده بود ولی در حقیقت به عزم انجام
نصف دیگر در تدارک امر بود و نیز را [illegible] غیرت [illegible] طالع
اعیان افغان نصف آن را [illegible] معلوم است جمیع تدابیر و تمهیدات
دولت انگلیس را در یک طوفان منهدم ساخت X که از موقع خود [illegible]
دولت انگلیس [illegible] کرد [illegible] بر فتح [illegible]
شجاع در افغانستان مسلط شد بتمام آنها چرا امر حرص انگلیسها را
بگوییم [illegible] طرح حمله [illegible] منعدم شده طایفه افغان
افواج انگلیس را از کشتن رهانید آنها که به قسمت هند رفتند و در هند [illegible]
ایشان نیست کلید این در قسمت دولت روس است و بعد از این

فتح هرات مزبور موقوف بمیل روس خواهد بود اگرچه شکست انگلیس را از افغان [illegible]
صدمه قابل بود ولی حسن انگلیس از آنهاست که طرح پولتیک باین نوع صدمات
موقوف تغییر نمیدهد پولتیک جامع در جمیع حالات سابق همانست هر چه که تغییر داده فقط
راه پیشرفت و رسم اجرای بود همینکه افغانستان از دست برفت ممالک سند و پنجاب
را تصرف کردند و بواسطه ضبط این دولت معظم علاوه بر اینکه صدمات
افغانستان را با منفعت مضاعف تلافی کردند اسباب پولتیک جامع را بهتر از سابق مهیا
نمودند چنانکه معلوم گشت که آمدن ممالک افغانستان در تصرف انگلیسیها
طرح پولتیک انگلیس از اول است که عرض شد چند کلمه هم از طرح عمل است
بگوئیم در ضمن مطلب کمینه مطلبی است که بیان آن باید مقدم داشت
در ولایت سند و پنجاب تصرف طوایف فرنگ [illegible] از زمانیکه انگلیسها
طوایف بزرگ هند اثر [illegible] اما کمال لیاقت و حسن انگلیس در خاک
هند معلوم بود که خطاب انگلیس در مملکت [illegible] مشهور پس از آنکه بحد بلوغ
رسید کلاه برداشتن [illegible] طبیعت در قطع انگلیس یکی از مشکلات
عمده حفظ هند شده است صد و پنجاه سال است انگلیسها طبقه طبقه از خاک
هند [illegible] بی آنکه از [illegible] اثنای [illegible] و بی آنکه بتوانند در تصرفات
از حسن جمعیت [illegible] قهر [illegible] پنجاب [illegible] حال
وحدت [illegible] حسن انگلیس [illegible] مزبور [illegible] و تعدد
پنج رودخانه پنجاب و خصوص رود آتک [illegible] از بالای کشمیر [illegible]
شدند [illegible] استدلال [illegible] طبیعی و عظیم سدهای راه هند [illegible]
انگلیسها [illegible] شدند [illegible] آمده از خود را در خاک پنجاب جمع نمایند

دا [illegible]

در [illegible] را لشکر عظیم خود [illegible] بر هند [illegible] پیش آورد [illegible] شد
طرح [illegible] را بر همان [illegible] آنکه ترتیب دلخواه ولی پس از استحکام
این سرحد [illegible] طرح [illegible] را [illegible] ناقص و غیر کافی دیدند از آنکه [illegible]
از [illegible] قدرت انگلیس را [illegible] ثانیا [illegible] ممالک هند را از [illegible]
بجهت رفع این عیب [illegible] انگلیس [illegible] تازه پیدا کردند [illegible]
[illegible] ولی [illegible] عربستان [illegible] در وسط راه هند و لندن واقع است
و از هر جهت [illegible] انگلیس چه بجهت دفع حمله روس و چه بجهت انقیاد حرکات
[illegible] نازل است طرح [illegible] انگلیس [illegible] قدرت [illegible]
در عربستان و بازار فارس جمع آورد غرض [illegible] حمله روس را در [illegible]
[illegible] باشد از خاک عراق [illegible] و در سمت استرآباد [illegible] روس [illegible]
این طرح چندین محسنات دارد اولا [illegible] صدمه [illegible] فارس [illegible]
تا به پنجاب ثانیا [illegible] علم نظام در [illegible] لشکر [illegible] در [illegible]
و [illegible] در افغانستان [illegible] نوع حمله انگلیس [illegible] مجبور خواهد [illegible]
برفع [illegible] فارس بپردازد و در [illegible] کوهها و [illegible] فارس قوه
و [illegible] انگلیس [illegible] خواهد ثالثا هر گاه انگلیس [illegible] مغلوب [illegible]
باز در پنجاب یکدفعه [illegible] خواهد بود رابعا [illegible] انگلیسها
در فارس موقعیت [illegible] خواهد داشت بلکه [illegible] در دست
[illegible] خواهد [illegible] طرح [illegible] ترجیح دارد
[illegible] هیچ دلیل [illegible] تقدیم این طرح [illegible] دولت اسلام
و صد حسن اتفاق [illegible] انگلیس [illegible] اما [illegible]

از دقایق پولتیک انگلیس و از مدارج لزوم این طرح مستحضر و واقف خواهند بود ولی
انگلیس را آب نی از چنین طرح ما گزیر است نخواهد کشید راه آهن خواهند
از بحر بغداد تا بحر روم بالا ببرند نصب قونسولهای شیراز و استرآباد و موات فعالیت
انگلیس با اتمام مسقط و جنت غرض از استقرار در ... بحری دریائی خلیج فارس
و مخصوصا مأموریت رالین سون با کمی رالیون از مونسین و ارسال آن
معروف این طرح را نشان است مأموریت او لیمب لعدلو مخصوص القصد
این طرح بود و جهک در جه ...... کله مربوط جنال و احراز است
این طرح عسکریه و این طرح پولتیک در باقی ذکری نوع لا ارزش تعالی دولت
انگلیس شده است و حواس انگلیسیها تحری صرف این مطالب است در دامر
کوشش سیاه هر حرکتی در از آن حصار بود خواه جنگ خواه صلح خواه التمای
خواه تهدید با حیله طهمسپان طهمسپان قسم خورده در مقصود ما طی نیست مگر
پیشرفت این طرح در این بعض اشخاص گفته اند در اگر انگلیسیها از این
امر مطمئن نشوند مضایقه نخواهند داشت در تمام افغانستان با کلیه
بر آیند الحق حرف بزرگی زده اند ولیکن راه طهمسپان را هم پیدا
کرده اند اما هرچه فکر میکنیم عقلمان نفهمیم دولت افغان در پیشه
در دست زمان شاه مانند حالا جنت انگلیس ... بود آیا میتوانیم فهم بشود
چگونه اسباب طهمسپان آن دولت خواهد بود و حال آنکه چهار صد
فرسخ از بیشه ... مخصوص ... مکتوب خالی میکنیم تمام هند
بر هم بخورد پس از در تکیه افواج این ... جلال ... نشود ... دولت
هند چه خواهد بود هرچه لعقد حکمی کنیم موقف هیچ علم و موقف هیچ قانون

المرا...

قید ارتفاع یا حملات انگلیس جمع می شود لهن اشخاصی که در اجتماعات پولتیک خود
ساخته اند خیال میکنند در بعضی طهمسپان انگلیس منحصر نیست در با الفاظ سهل
و قبیحهای فصیح از مأمورین انگلیس تعلقات زمانه بگویند و بجهة خوش آمد حضرات
ایشان اسباب رنجش دولت روس را فراهم بیاورند یا هرگاه وزرای
انگلیس با این طهمسپان اکتفا نکردند شند راهم علاوه بر افغانستان بدهند لو نیز
اما حیف در دولت انگلیس حصول طمسپان خود را منحصر با اسباب میدانند
در دولت مستقیم هند امتحان کرده است و دولت و طمول لیاقت
انگلیس نیست یا این قبیل ظهور خواهد کرد در اوضاع حیدرآباد دکن را شغوف
بخود واله ساختیم فرمانفرمای هند در اوقات سفر شاه مرحوم به هرات
ذکر کرده است ما باید بطور قوه لامذهبه ترا بپر ... بریم و دیگر اراضی در قبال
افغانستان اعلی از خارجه رخنه بکند و باید بلاد ... روان ... با هیچ
به بر سرحدات ما حمله دارد این افغانستان در پولتیک شرق
عظیم بی نهایت بهره مند لذا افغانستان در هر ایام اسباب حشت
و تزلزل حکام هند بود کابل و قندهار در هندوستان مشهد
هر وقت این در بسته باشد هند از شر دشمنان خیلی محفوظ است
بار فرمانفرمای گوید اثبت ممالک ما در شرق بحکم وجوب ما را
لابد وا دارد در سمت افغانستان جای دستگاهی برپا بکنیم در حمله
خارجه باشد و قدرت نرسته باشد در تقوی حالات کشورگیری
دشمنان بشود یکی از نغزهای انگلیسی که سابقا مقیم اینجا بود می گوید لا اعتقاد
باطنی نیست در دولت انگلیس ... بگذارد در دولت ایران

درسمت افغانستان سعی باید زیرا که نفوذ انگلیس هند در بلوچستان حکمفرما شده بر
ممالک خواهد بود بار دیگر قبل از فتح دیگر نمیتوان با ما بر در افغانستان
یک سد دائمی برکشیم در باب روسها دشمنان شمالی و غربی ما باشد
هرگاه هرات بدست دولت ایران بیفتد حالت این دولت
رکن ممالک هند شرف خواهد بود لورد پالمرستن در بار دولت
انگلیس فرار میکند در مقام هجوم حرکت از همه بیشتر حصن حصین قلعه محکم میدانم
است و اگر ما از افغانستان دست بکشیم اعظم رکن دولت انگلیس که عمارت خواهد
یعنی بر هند و افغانستان را که به خط دفاع [illegible] نمی شد باز خواهد
رسید از روزی که مجبور خواهیم شد در باغ [illegible] یا [illegible] کرده
این ممالک را دوباره تصرف کنند با وصف اعلام این مطالب [illegible] نمیدانم
بار جماعت انگلیسی که انگلیسها افغانستان را با کلی برسند با وجود خواهش [illegible] آخر
پولتیک انگلیس در ایران یک روش غیر [illegible] است که مقصود
و جهت این پولتیک حفظ هند بوده است اما با وصف این و حصر
مقصود دولت انگلیس راههای مختلف و متنوع هر چند یکدیگر [illegible] اختیار کرده است
[illegible] گاهی [illegible] پولتیک انگلیس دولت ایران را [illegible]
روی مجبوری سازد پس از چندی مخالفت وی را از لوازم صلاح خود
شمارد و گاهی خود گرفتار خرج نکند دوست محمد خان را از افغانستان
بیرون نکند وقت دیگر همان دوست محمد خان را تقویت میکند پس از
قندهار و هرات را بگیرد در عهد زمان شاه افغان (افغانستان) را انگلیس میدارد
در عهد ناصرالدین شاه سیستان را هم تحویل [illegible] نکرد

هنگام سفر ناپلئون بمسکو فرانسه‌ها در افغانستان نفوذ [illegible] و روسها در سمت [illegible]
ممکنه جنگ [illegible] بعد بروز میکند پولتیک انگلیس همان قوه را از افغان
بیرون کرده بعد با افغان بسازد و با اتفاق هم دولت افغان را تحریک بکند
بمخالفت با دولت روس و در انعقاد عهدنامه گلستان و ترکمانچای که
دولت ما گرفتار شد بر همین است و صلاح دولت افغان در این اوقات
گذشته که این است و اختلافات پولتیک هیچ بر این است که مقتضیات
انگلیس و دولت افغان بی آنکه ملتفت شده باشند در اینصورت اساس پولتیک
انگلیس بوده است پولتیک انگلیس با وصف استعمال این همه ترتیبات مختلف
بجز حفظ هند مقصود دیگر نداشته است از اول تا آخر حفظ هند همه حفظ هند
و باز هم حفظ هند در پولتیک انگلیس نکته دیگر هم هست و علاوه بر آن
بیشتر از نکته فوق موجب تامل میشود مقصود انگلیس در آسیا که تنها مقصود
دولت که میخواهد در مقابل خود سدهای محکم برپا کند و نه دیگری خواهد
اگرچه سد است آنچه بیشتر حق دارد ترقی و تسخیر ممالک خارجه لازم
دارد تسخیر ممالک خارجه [illegible] پایه تنزل [illegible] است دولت روس
میخواهد عالم را تسخیر کند دولت انگلیس خواهد بیشتر ممالک خود را [illegible] نگاه
دارد و لیکن تعجب است با وصف این ضدیت مقصود دولت
انگلیس در این صحت سال گذشته ده مقابل دولت روس مملکت گیری کرده است
و لیکن این واضح است مقصود دولت انگلیس در اینصورت [illegible]
منحصر بصرف توجه هند بوده است اما از آنجایی که تسخیر [illegible] ملک
تسخیر ملک دیگر لازم دارد دولت انگلیس هم باقتضای این تسلسل [illegible]

لابد بعد از این بحر که ممالک هند را تسخیر نمود تصرف نموده تصرف کلیه را
لازم آمد و کلیه اسباب تصرف به کابل و قندهار که موجب تصرف دیگر شده
حفظ ممالک انگلیسها را بر بیچاره و حفظ و دفع تصرف افغانستان را
لازم و حتم دانست که ابتدا تفتیش فتح حیدرآباد و موجب شکست لیت
پنجاب شد حفظ هندوستان [illegible] پیش در جنگ نمود و ضبط این سرحدات مستعمل
حکومت غصب هندوستان را لازم دارد و هیچ شک نیست همان کارها که
انگلیسها را از طرف سیستان از این صد دولت مستعمل کرده شده
دار کلکته بهرات آمد حکم این را از سیستان شوشتر خواهد کرد
این خط استیلای انگلیس از شرایط جاری استیلای مذکور است این شعر مشهور بیان
در کارگشتن می گویند استیلای انگلیس تشبیه دایره است که در آب در میان
حوض بزرگ و به واسطه ضرب خارجی بر روی آب جریان شود
دایره مزبور متصل خط میشود تا آخر از شدت خط محو میشود استیلای
انگلیس هم ناچار متصل با هر وسعت یابد و آخر از شدت وسعت
از روی زمین محو شود اوضاع حکمت الهی را بیان کردم حالا وقت
تفتیش اوضاع سمت دیگر است × پولتیک روس در شرق زمین
از قرار دیگر [illegible] است اقتدار دولت از حال هموار [illegible]
باکی ندارد و تا امروز [illegible] را هرگز [illegible] هست
× اعلام نامه پولتیک روس است × خبر آسیا را
[illegible] تسخیر [illegible] هند سرنوشت تمام است
هیچ چیز از تقدیم این سرنوشت باز نخواهد داشت

دولت روس

دولت روس از بدو ظهور خود طرح ملی را بعالم اعلام کرده است و صد و پنجاه سال است
قدم بقدم رو بان مقصد خود پیش میرود و اگر در بعضی جاها گاهی ایستاده و گاهی برگشته
این تخلفات ظاهری محض عوارض موقتی بوده است و بر [illegible] حرکت اصل
هیچ ضرری نرسانده است صد و شصت سال قبل از این [illegible] هم دولت
روس در [illegible] ملفوظ بود پطر کبیر که ابتدای طرح تسخیر آسیا با جهد [illegible] نفر
از دربند گذشت و سمت شرقی گرجستان تا بنا زیر [illegible] تصرف کرد پس از
فوت پطر کبیر صولت ادارای تمام [illegible] مونس شوکت روس
با [illegible] خود در این سمت قفقاز بر پا کرده بود یک [illegible] باطل
و منهدم رخت ولیکن با وجود این شکست ها و جود شکستهای دیگر بار امروز
دولت روس در این سمت قفقاز [illegible] تسخیرات پطر کبیر را
در تصرف خود [illegible] خارجی و [illegible] انقلاب درونی
دولت روس را از [illegible] خود باز نداشته است اقتدار روس در سمت
آسیا متصل پیش رفته است و [illegible] الآن در صحرای ترکمان
[illegible] چون [illegible] انتزاع سلطنت آسیا صف آرایی می کند [illegible]
حکومت روس را تحقیق بکند [illegible] موجب [illegible] شده است
در [illegible] دولت روس در این صد و سال تمام آسیا را [illegible]
[illegible] ممالک آسیا تصدیق [illegible] وزرای فرنگ هیچ دلیل ندارد [illegible]
[illegible] اواخر دوام کبیر روس [illegible] خط [illegible] پطر کبیر حرکت
[illegible] قدرت روس را از طرفی [illegible] سمت آسیا [illegible]
[illegible] را بعد [illegible] بر گردانید خلفای پطر کبیر خط او را با اقتضای حرکت

لعبت فوری را جنبد

حرکت اول رفته رفته بعثت دلو و تمام قدرت خود را صرف بو
لکراسی پولیتیک و جمیع دول مشهور تنفقا قبول دارند هرگاه دولت روس
غرض اجتهاد و تدابیر را در سمت فرنگ بکار نبرده صرف آسیا کرده بود
حال تمام آسیا در تصرف روس بود و بواسطه تصرف آسیا در سمت فرنگ
نیز مقصود حاصل بعد اکبر بود مثال علی الدوام روسیه سای ملک فرنگ
با امپراطور نیکولا فراهم کرد و در شمس در امور فرنگ مداخله نمود از ملت روس
بحکم تقدیر مأموریت آسیا است باید مأموریت را تصدیق داریم از امور فرنگ
دست بکشید و شغل انجام مأموریت خود باشید یکی از علمای پولیتیک
میگوید دولت روس بحکم تقدیر مأموریت در مسئله سیون فرنگ از
ممالک آسیا بعد چیزیکه مانع پیشرفت این مأموریت شده و نیت
سوئیستی تا دولت روس نخواهد در آسیا خان ملکی پیدا کند حواس خود را از امور
فرنگ برگرداند دولت روس عوض اینکه حواس خود را صرف ممالک
فرنگ کند هرگاه مشغول آسیا شده بود حال ممالک عثمانی و ایران
در تصرف این دولت میشد و پیدا است روس اسم در هند و هم در هند
و روزها هم در کلکته مرتفع بود دولت روس باقتضای وضع طبیعی خود بحکم
تقدیر مأموریت در تجارت آسیا و یورد را تصاحب کند
چیزیکه مانع انجام این مأموریت شده برای بودن طوایف آسیا است
بنا براین بر دولت روس واجب است در حالت این طوایف را اجرا
تغییر بدهد و استعداد خود را روز بروز در این صفحات منتشر سازد بحکم دیگر
میگوید بر دولت روس واجب است در محرک ترقی دولت آسیا گود

و دیگر از لغمات سید شیون بهر باب سازد روس ترقی عقو
دولت روس همت این دولت معظم را دعوت میکند در این طرح بر کرد
معمول دارد دولت روس ما ممالک آسیا را مسخر کند هم بزور کارت
هم بزور اسلحه هم بزور پولیتیک بحکم نمره میگوید دولت حق بزرگی دارد
بر ذمه این دولت و خدمت بر ممالک آسیا مسلط بود صنعت
فرانسه میگوید دولت فرنگ باید روس را تقویت باشد در ممالک آسیا را
تصرف نماید دولت روس هم در معاملات فرنگ ... هم
در معاملات آسیا ولی چون خواهش روس گذارده صرف خاک فرنگ شده بود
هرگاه دولت روس متحرک و ... خود را با لطبیعت برای خزر برکرد نشده بود
حال ... چین تا ... شده همه در تصرف خود داشت امپراطور
نیکولا بواسطه حرص طبع خود و باقتضای خطاب سلطنت خود در امور
فرنگ بهره نبرده بود ... از جهت اصرار ... تخلف عمال
و این قدر در مرحله اوضاع فرنگ اصرار کرد تا آخر الامر دولت روس
مجبور شد در سواستوپول خط پولیتیک خود را تغییر نماید ولی العبر ازاین
در این جری دولت روس از قید خط قدیم خود خلاص شد چنانکه حال
در امور داخله فرنگ اهمیتی نمیدهد ... حوای این دولت
... صرف اوضاع آسیا است هرگاه کوشش این
... کوشش ملت ... بر اداز ... ما نبودیم هم شهر ... صنف ...
فراموش نکردیم ... برای دولت ایران ... ایران ...
... طوفان کوچک و ... عظیم است ...

سیم قدرت روس از فرنگ با آسیا که به خط انگلیس در شرق انحطاط هیچ لیک محفظ خود
دولت ما تمام بهک شده رابطه بور خ عمر دولت ما منتهی است
پس از آن شرح نشدیم مقصود این بود که واضح و راه به سهل متعلق
دولت روس با هر جای بسمت هند حرکت کند قصد آن دولت تسخیر
ممکن نیست هر وزیری که بگر این قصد لیکن نشر سابق در کتاب
شغف نیز بر شخص جاهل باشد و هر کس لقوه ای غیرت و الیکن اسکندر
سهل روی مهیا باشد و رنیت در این لقب انگلیس حق بواسطه عدم اندازه
طلوعات افغان لشکر روس بسمت هند سیکر باشند و در باب اضطراب
یکصد و چند منصب معروف میگوید و بعضی مشهور و اشخاص مخصوص از این نسخه
استخصار نتامه دارند جمیع بر افغان و سهولت نفر هند بعمر شرح آن
یا از قرن ما نفرهای هند در کاغذهای میگویم هیچ دلیلی نیستم
لشکر هم هند باشد نیاز این به ما لازم است از این سنجو عالی احتیاط
نقد در زد بغض نکنیم کف نفر دیگر میگوید بواسطه جنگ افغانستان
ماخطان بر سمن خطان راه هند را یار دلهای و اشکار کردیم از
راه هند چه قدر سهل است یکصد و چند منصب انگلیسی گوید او بر حمان
میگذرد در باب نگهی کالات لشکر خارجه بسمت هند ممالک افغان
خواهد بود چند این قبیل از اشتعال است بود اما انگلیسها خسته شده
و بواسطه لشکر که در افغانستان نگاه است این ممالک را
بکف هر نوع خسته شدند میگویند سرحد فوت میگوید امکان حضور لشکر روس
برحسب رای آنکه هرات کعکو بعه لیک اما دربچه اول
هم قادر

بتصرف روس قاله و از قبیله دولتهای دولت روس حوالی خود را صرف ممالک
ترکستان که به افغان انگلیسی مسیح مهندسی نظامی لشکر ما وقتی فکر نشده است
دیگر حقیقت حالت لشکر هند را تحقیق کرده است معلوم است که حال حق را
لشکر هند از آن شکست عظیم در لشکر هند وارد خواهد آمد لکن در این روزی
در قبل اسباب لشکر هند با سربازهای بربر روس مقام مقابله کرد که از علمای مشهور
در هر جا در هند شغف تخصص سبب این ممالک نیمه در باب طرح لشکرکشی
خارج شده مشهور معروف نوشته میگوید از روزی که از روی خارجه بر حسب رای
آنکه یک لشکر حاضر کند در سرحد لشکر باشد دولت انگلیس در
در همان حین حاضر کرده باشد که دولت انگلیس تمام است ممکن است هند
یکصد و سیصد است اگر گوشه ای دول را از طبقات علیا بحصر بدی هم
رنجیده اند لیکن حرکت جزئی بعضی واحد کافی است در این طبقات
مختلفه را از روز تا دیر و از میان این مجموعه قریب دکترها حرکت
برقرار بیاورد و یک آدم قابل و یک اتفاق جزئی میتوانند در هند
عکس تعدد و کثرت مخالفت انگلیس را بالمره بر انگیزد ظهور این دو امر را
زمینه است لیکن اما از وزیر که در سرحدات افغانستان انگلیس
انگلیس یک مدعی کافی ظهور نماید دولت انگلیس عوض اینکه در ممالک هند
اسباب تقویت ببینند تمام هند را در زیر پای خود مشتعل خواهد دید
قدرت انگلیس در زیر عظمت خود منهدم خواهد شد و بواسطه سرکشی آنها در آنجا
پرچم را در تعجب خواهد گذاشت این اتفاقات حرف موهوم نیست
ما یک تجربه کافی در دست داریم که بواسطه آنها میتوانیم معین کنیم

قدرت ما

بدولت انگلیس چه قدر الحمد و چه قدر اقوال متعالی شمس باور و مصنف یک رساله جمیع دقایق
قدرت عسکریه دولت انگلیس را مشکل فرموده و بسط اینها خواهیم داد و تحقیقات مفصله در
ذکر انها از گنجایش این کتابچه خارج است بیرون میاید در دولت انگلیس در جمیع
مقام مستوار بیش از شصت و یکهزار نفر آدم در پایتخت هزاران انگلیسی باشند بر سر حکومات
عرب جمیع غایر مصنف مزبور با جمیع این تحقیقات چه باز در آخر میگوید
اما اجتماع اینقدر عسکر را هم از قوی دولت انگلیس غیر ممکن می‌بینم در صورتی هم این
قسمها همین را قسمت میکنیم باز محقق قرار حکم کرد در هر وقت شعله عصیان بلند شود سرباز
فرنگی که در هندوستان کافی خواهد بود ربط انگلیس از یکسر هند تا سر دیگر پیچ خورده بلکه
در مقابل حمله از جانب هیچ خارجی اسباب ضبط ببینند و نیز میگوید ناپلیون هم
بجهت تسخیر هند از شصت هزار آدم بیشتر لشکر داده بود و حال اینکه آنوقت تسخیر ایران
موانع کلی داشت و بخصوص حالت افغانستان مانع مهیب بود از انقضاء
آن ملک به هیچ وجه معرفتی نداشتند و طوایف افغان جنگ‌آور اسباب صدمات کلیه
میشدند لیکن امروز تا یکصد و بیست از صد سال دیگر تمام ملک افغان به آواز
انتقام تهیج نفس را امر بات بر خواهد خواست خواه این آواز انتقام از جانب
رئیس ایشان خواه از جانب روس و دیگر اینکه آنوقت دولت انگلیس در هند
هنوز جای استقرار داشت و بعضی از روس را قطعون است اسباب وقایع خونریزی
اما حالت دولت انگلیس کفکی تنها در عرصه مراعات او برد ای دیگر هست
مصنف این رساله در باب طرح حرکات نظامی سردار روس در سمت هند
و در خصوص سایر نکات این سفر شروح مفصل نوشته است بدون ملاحظه خط
شخص را کتابچه ترجمه نمی‌کنیم مشهور میگوید سردار روس در باب اخذ قندهار

صاحب تولیت

صاحب تولیت شده باشند خبر که لازم دارد دانست این است که او از باجانب قشون محکم روس باشد
آنچه قدرت لشکر از انقرار جمع خواهد شد عبور از رود اتک بقصد دهلی و بنارس تعالی
ندارد و با این قصد تا بطوری که دانست سلطان محمود غزنوی هفت دفعه با لشکرهای متعدد
از همین راه گذشت امیر تیمور بابرشاه احمدشاه نادرشاه و سرداران
انگلیسی در اوقات حمله افغان ابدالی تفصیل از همین راه عبور کرده‌اند بنابراین
از نقطه‌های گذشته زاید بر قصور گذشتیم و موانع از اینجا عبور ... که لشکر را در این راهها
اگر مانع نخواهد شد خبر که قبول از هند را حفظ کنند لشکرشان خواست ولی
انگلیس در مقابل لشکر فرنگی آهسته یکدفعه مغلوب شد تمام قدرت انگلیس
منهدم است زیرا در لشکر خارجی پس از شکست انگلیسی یک سپاه خواهد شد
جمیع سپاه اطراف را به جمع ملحق خواهد کرد و تمام هند را فتح خواهد کرد لشکر
را لشکر روس از انقرارات رقمها سردار روس باید از انقرار باشد تفصیل
در باب لشکر خارجه سمت هند طرحهای متعدد نوشته جات مفصله
در میان هست ما از آنها فقط باشاره این مصنف اکتفا مینمائیم
وقتی روس بجهت لشکرکشی هند دو راه دارد یکی از ترکستان و یکی دیگر از راه کف
اگرچه تا امروز دولت روس از هر دو این راهها بالنسبه پیش رفته است
اما انتقال این طرح اصلی را برداشته اینجا گفتار دولت انگلیس در این باب هم
شروح زیاد نوشته است ما فقط بعض مضامین متعلق بانتظام دولت ذکر
ذکر میکنیم دولت اینها امروز در دست دولت روس است که دولت روس
هر وقت بخواهد میتواند حفظ حالت اینها را ضمانت بکند بعضی ممالک را از
دولت ایران گرفته است پس بر هر و بعضی ممالک دیگر نیز وعده بکند و بخواهد

و بواسطه تکمیل و تقویت باطنی دولت انگلیس را آرزو دارد در حمایت سعی و صداقت نموده و دولت روس
دولت انگلیس بعد از سلطنت [illegible] شاه به یک حالت ضعفی افتاده که نمیتوانند دیگر
از این حالت ذلت بیرون بیاید ولیکن با این ضعف عادی میتوانند بواسطه وضع
طبیعی خود در مسئله شرقی یک عضو بزرگ واقع گردد اگرچه انگلیس و ممالک عثمانی
هنوز اسم قدیمی خود را دارند اما در حقیقت جزو ملکات روس شده در تعمیرات
امورات جهان دولت انگلیس قیمت عظیمی دارد ولیکن این عظم دولت انگلیس
خاصه حالت طبیعی نیست و هیچ دخلی بقدرت دولت ندارد در
ترازوی اروپا هرگز وزنی [illegible] سرنوشت انگلیس و روس گشته گرد دولت انگلیس و وزن
وزن عظیمی همان [illegible] هیچ شکی نیست در هر گاه از جانب روس
بدولت ایران تکلیف سفر هند بشود اهالی انگلیس با کمال میل همراهی خواهند
کرد نظام هند و [illegible] کار [illegible] در خیال ضعف انگلیس در هند اسباب
تحریک [illegible] خواهند شد در خاک انگلیس [illegible] و اسباب قدرت جهانی
ولی دولت [illegible] آنقدر شعور و قوه ندارد در مایه و اسباب ممالک
لازمه فواید و منافع را حاصل نماید اما هرگاه این دولت تصرف روس
یا با دولت روس موافقت حقیقی داشته باشد دولت روس میتواند از انگلیس
[illegible] در تحت [illegible] روس
[illegible] علاوه براین [illegible] منظم دولت انگلیس
[illegible] منظم [illegible]
حرکت دولت روس [illegible] و هیچ دخلی بقدرت [illegible]
ندارد [illegible] بسمت هند [illegible]

[illegible]

راجع باین مطالب است بهر طوریکه پلتیک دولت انگلیس با هر یا با دولت روس اتحاد
و موافقت کامل داشته باشد یا با هر دولت روس دولت انگلیس را [illegible] تصرف
بکند مخصوصاً [illegible] پولتیک ایران است پولتیک فرانسه و عثمانی
نسبت بانگلیس شرح زیاد لازم دارد در اینجا همینقدر عرض میکنم که مصلحت فرانسه
مقتضی حفظ و استحکام دولت ایران است اما ما نباید از پولتیک فرانسه بقدر
ذره امید و توقع داشته باشیم دولت فرانسه باین اوضاع انگلیس [illegible]
حفظ این دولت را از [illegible] تضایقه خواهد داشت ولی
هیچ شکی نیست که میتوان در انگلیس با نهایت سهولت چنان اسبابی
فراهم آورد که دولت فرانسه با کمال رغبت صد هزار نفر برای
حفظ انگلیس [illegible] مضمون تازه شرح مفصلی لازم دارد که انشاءالله
در وقت دیگر عرض خواهد شد پولتیک عثمانی با پولتیک ایران
بطور نوعی ربط دارد و اولیای دولت انگلیس هیچ ملتفت نشده‌اند
در این باب نیز تفصیلاً عرض کرد [illegible] عظمت این طرحهای دول [illegible]
ملاحظه کنید تعجب [illegible] چگونه توانسته‌اند از این
خیالات عالم [illegible] گذشته از این از پولتیک دول [illegible]
اطلاعات صریح نیافته‌اند اغلب اوقات عقاید شخصی شان
مخالف اوضاع خارجه بوده است [illegible]
پولتیک انگلیس بجز عقاید باطل و اختلافات غیرصواب [illegible] دیگر
نتیجه نداشته [illegible] گذشته این دولت را با خیالات
دول اطراف [illegible]

که بیشتر از همه به خط اولیای این دولت معقول نیست یعنی پلتیکهای بزرگ را که عهده این
جهان میکنند پلتیکهای تلی را دولت سال یکقدر پیش رفته از میران سند ایران
از نصف راه برگردانند تماشا میکنند هرگاه در فلان فلان لفظ انویسیم یا در
یا در فلان مجلس با فلان سفیر گرم بگیریم کار درست خواهد شد کاش در سیاست ایران
هر بار آنکه ریسمانی وسیله خود را چنان حرکات خوش میکنند که لازم از عرب
اطلاع و کفایت ایشان در حیرت میمانیم و میگویند دول روس را تقدیر
شده که پس با هر راه آذربایجان را آن حد انگلیسها میخواهند بیست سال
خود افغانستان میکنند پس ما هر بار پیش را ای چه گرم گرفت روس میخواهد
مازندران را تسخیر بکند ما هم لازم نمیخواهیم دلوه گشت روس در جیحون مرد
ازل اکثر بود اقتدار دول خارجه روز بروز زیادتر میشود اما غلط میکنند ما هم
مغرور که به تغییر راه نخواهیم داد دولت روس در استرآباد مدت دلخواه
اما غلط میکنند و نسل ما در حالی ترکمان بسیار با عوض حرکت میکنند
پلتیک انگلیس تصرف خوب ایشان را لازم دارد اما هرگاه ما
نفهمیدن حقیقت خود بی اتفاقی بکنیم انگلیسها پلتیک خود را علی التغییر
خواهند داد و در این نوع تر از میخواهند دولت حفظ میکنند و لکن
با ... بهانه را اگر ده وزیر هم مخفی خاطر نفرت انگلیس محو میکنند دیگر
زور ... دفعه دست ... جرا ... و اگر انگلیس از خارج
نکرده ... در منازل ... باشند و اگر ما ... از ...
غرض ... را ... بگویند و اگر ... ما در علم نظر ... فرنگیها هر
نوشته باز پلتیک انگلیس در صدد این خواهد بود دولت ایشان را تسخیر
داد که

دیگر خود شد دول هند بزرد سبب پلتیک ملک دولت ازوم حفظ دولت ولی
این مرخص است تا امروز اولیای دولت با این دولت را صلح کرده‌اند از عرب
خیال است اولیای این دولت که هم نیست میتصل میکنید محل دولت حق دارد
دولت ایشان حق دارد این حرکت برای نیجه است حق نفی چه نصف فتح حرات
پلتیک دول چه دخل حق ... مگر انگلیس دولت هلک هند را حق گرفته است مگر
از جبال حق بر روی روس بعلت حق دول در قضای پلتیک و در ذمه
دولت مقام ... شاه مرحوم هرات و نفر از مغز معتبر انگلیس در ... بجا
این حرف ... کرده‌اند دولت ایشان در جنگ هرات حقیقت خود ... صاحب
پس از این تقصیرات هر که در کار خود چنین عمل بکند با شعار حالی که نیست
... چنگ هرات را موقع میکند و هرگاه دولت ایران ... کو
یکو یک بلای بزرگی خواهد بود اما ما باید تعجب بکنیم از اینکه شاه مرحوم
ملاحظه اول دست ما موقع حقیره دارد اسم خود بکند یعنی ... با
دولت منازعه داشته باشند حکم نیست در نوشتجات ... خود ...
هنوز ابتدا از این تصدیق بکند با وصف این انگلیسها شاه مرحوم را مجبور
کرده‌اند از هرات برگردد در حین جنگ انگلیسها در افغانستان ایران
شد تقدیری تو نشد با انگلیسها موافقت دام لو کرده پس از اینکه شکست
انگلیس در افغانستان و در ... لندن مصلحتی را داد این ... در نظر اهل سند
شکست افغان را بهیک فتح نمایان تلافی کنند سبب ...
در هیچ جزء با این فتح نشده بود بنا بر این هیچ دلیل بر دولت هیچ
بهانه در حالتیکه حمله رضایت و همچنان از ایران شده داشتند

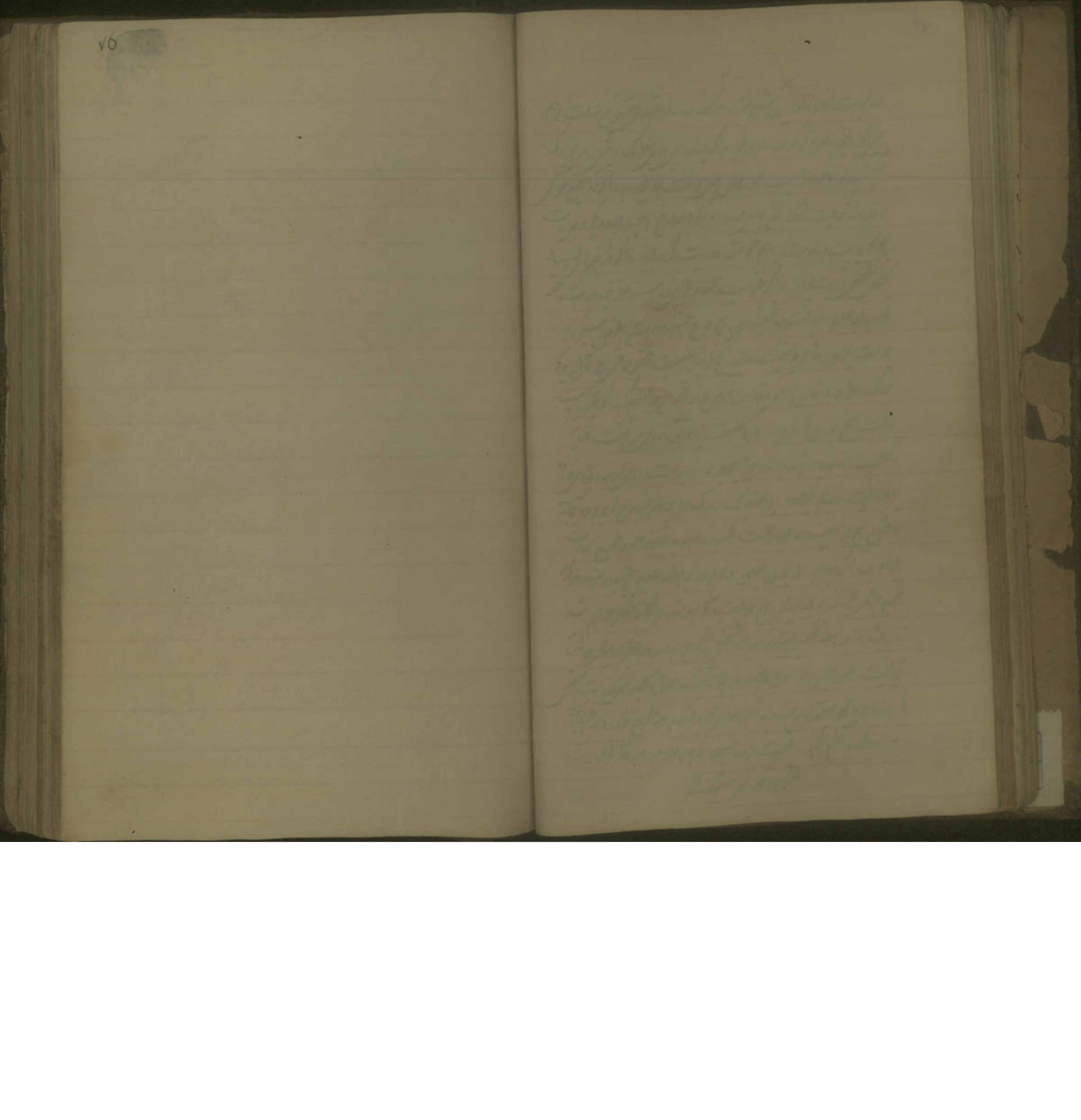
کل ممالک شان فتح یا تصرف نموده‌اند از علم انگلیس در جهت این امر بود از
ازجمله پولیتیک‌دانان انگلیس محبوب ملت میگویم لعنت الله ام و همیشه هم خواهم
گفت در هرجا و هر موقع پیش هرکس که تصرف شد که از کارهای شنیع
و قبیح انگلیس است تاریخ ملت ما را در هند ملوث کرده‌اند هیچ دلیلی نیست
بیان نمیتوان کرد که این حرکت بر غیرت و درست قول ما ظاهر [illegible] است
دفع نمایم چون هیچ ذی‌حیاتی بهتر از من اطلاع ندارد از آن [illegible] صاحب
این ملک کرده‌اند لهذا حق دارم که اعتقاد خود را در این باب بیان کنم
خلاصه مطالب معروضه این است دولت انگلیس یا باید قشون و یا باید هند را حفظ
نماید دولت روس یا باید هند را بگیرد یا تمام [illegible] دولت انگلیس مقصود
نه از استهلاک نور نه از نقض عهد نه از ظلم بین نه از اتلاف طوایف نه از
انهدام دول و نه از هیچ نوع ضرر لازم گریزان نخواهد بود دولت انگلیس باید
دولت ایران را پیشرو لشکر روس بدارد یا باید دولت [illegible] را [illegible] دول هند
و [illegible] مخصوص جهه [illegible] دولت روس یا باید دولت [illegible] را تسخیر
هند قرار بدهد یا باید قبل از تسخیر هند منهدم بشود [illegible] عداوت انگلیس را
لازم دارد که تحصیل دوستی انگلیس عداوت روس را باید مهیا شد حال تکلیف
دولت ایران چیست تعیین این تکلیف موقوف بمعنی ذیل است
استیلای روس در سمت هند صلاح ایران است یا نیست [illegible] دولت [illegible] طالب
گرفتن هند باشد یا نباشد [illegible] خواهد بود جواب [illegible]
[illegible] روشنتر است استیلای روس در ممالک هند لامحاله منجر
بانعدام دولت [illegible] خواهد شد استقرار دولت انگلیس در هند [illegible] صلاح
دولت ایران است

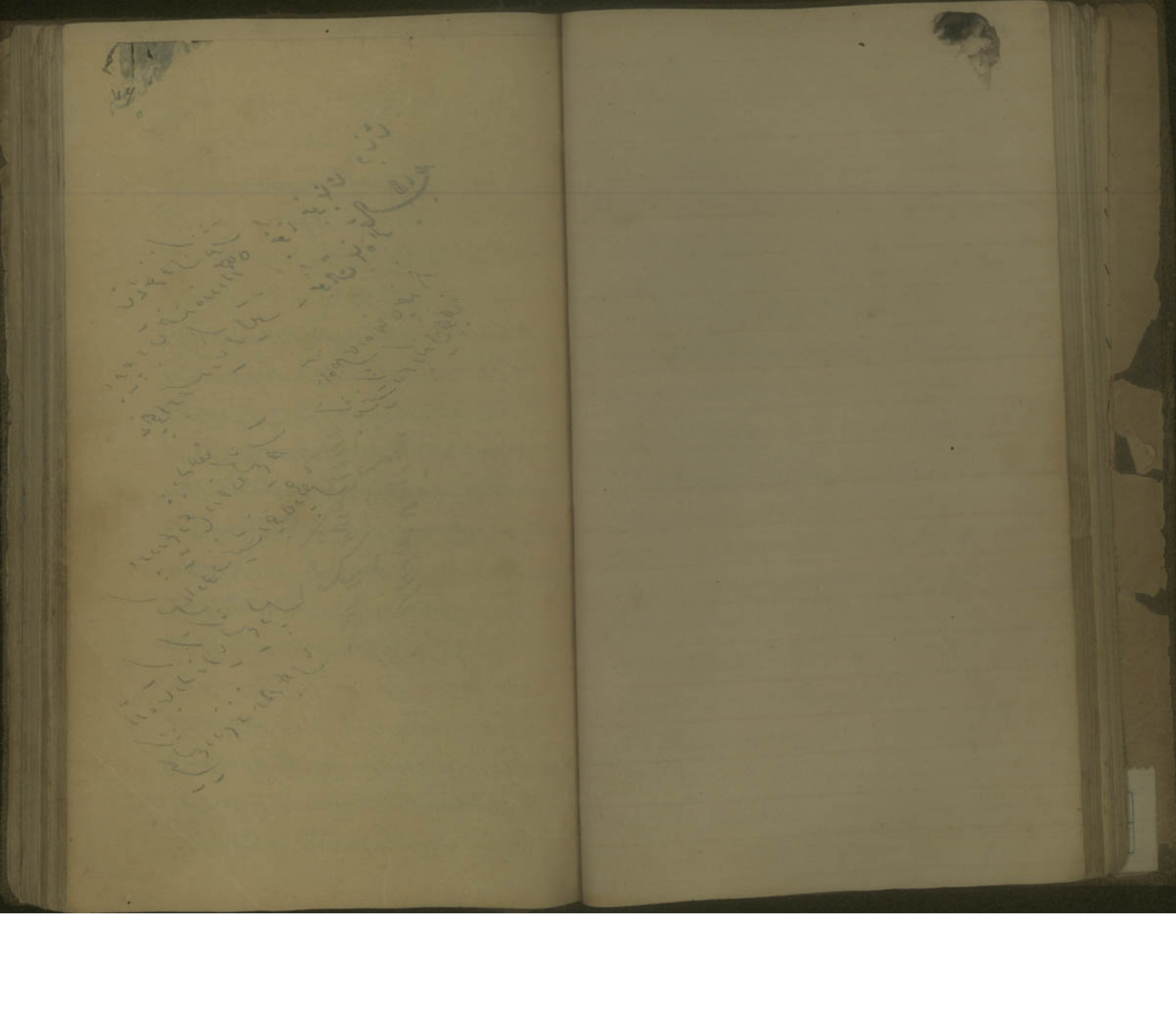
دولت کدام است هرگاه انگلیسها تمام هند را تسلیم دولت ایران بکنند هیچ آن
از جانب ایران بلاشک خط مهلک خواهد بود درباب عداوت
دولتین نسبت بایران بیان مختصری لازم داریم از جانب روس و انگلیس نسبت
بایران هم احتمال ضرر میرود و هم احتمال فایده هرگاه ایران دولت مقتدر بود
بیان پولیتیک ما این است که دولتین همسایه را مغلوب [illegible] باشد اما
باقتضای ضعف حال دولت ایران لابد هستیم که پولیتیک خود را [illegible]
ایشان قرار بدهیم درخصوص هریک از دولتین نسبت بایران دو حالت
متصور است یا دولت ایران [illegible] یا با دولت دیگر موافقت دارد
هرگاه دولت ایران [illegible] منتهای ضرر خصومت انگلیس [illegible]
و هرگاه دولت ایران با دولت روس موافقت دارد منتهای ضرر خصومت
انگلیس هیچ است از طرف دیگر هرگاه دولت ایران [illegible] منتهای خصومت
روس انهدام فوری است و [illegible] بعضی از وزرای ایران [illegible] حقیقت باشند
خود انگلیسها را در باب صدق [illegible] از [illegible]
کوچک از هر انگلیسی [illegible] فی الفور [illegible] خواهد کرد در اعانت انگلیس
در هیچ صورت علاوه بر دولت ایران را از جنگ روس خلاص کند [illegible]
[illegible] تصور کرد [illegible] باشد فرض میکنیم
دولت انگلیس بدولت ایران صد کرور [illegible] و صد کرور [illegible]
[illegible] دولت روس عوض صد کرور [illegible] و صد کرور [illegible]
[illegible] صد کرور [illegible] و هشتصد کرور [illegible] دولت ایران خواهد [illegible]
[illegible] اقتدار روس و [illegible]

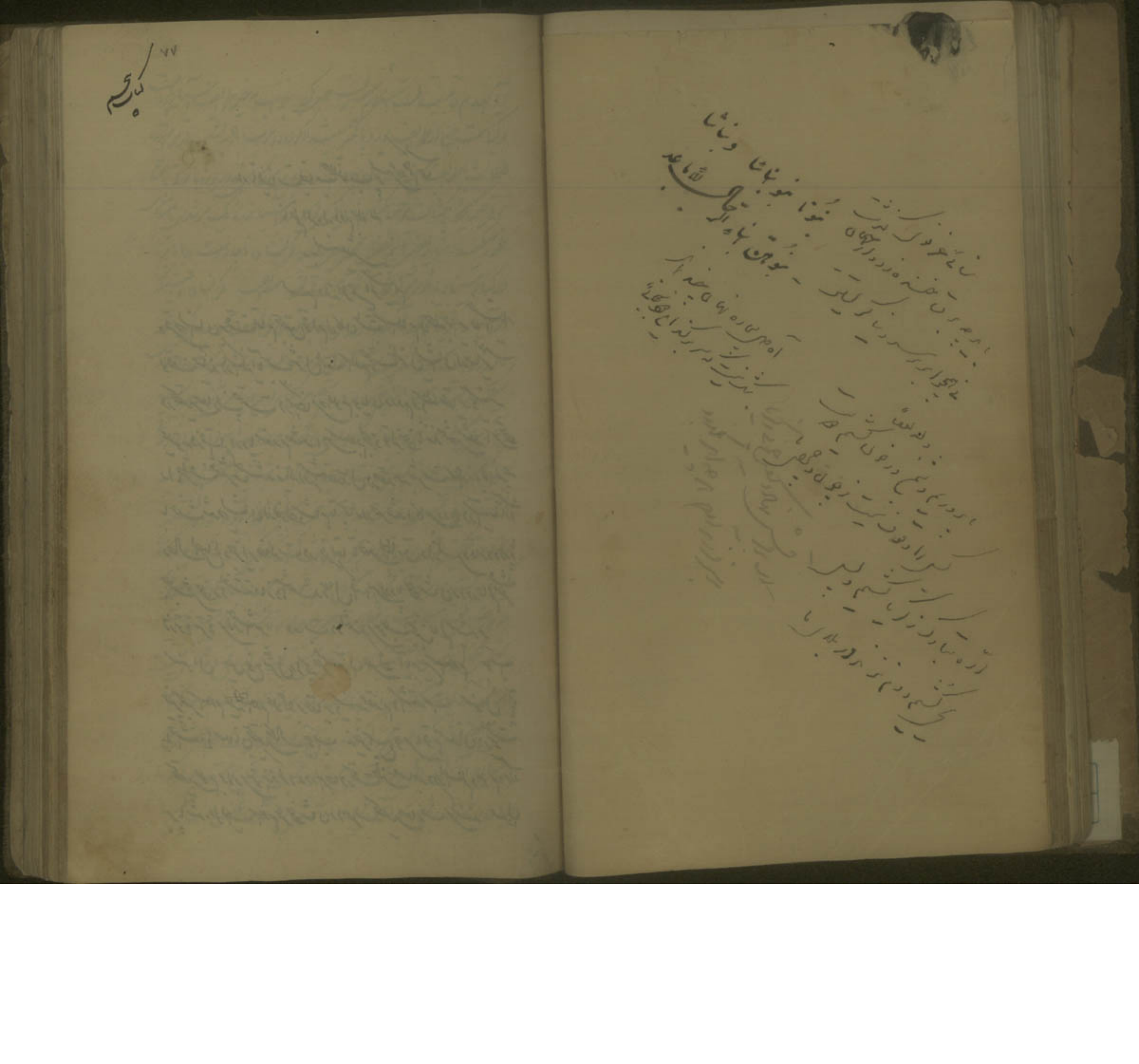
تحقیق به نهایت خیرخواهی رسیده‌ایم یک وزیر انگلیس بگوید دولت علیه
در رابطه همجواری روس نخواهد با دولت انگلیس موافقت باطنی داشته باشد بنابراین پولتیک ما
بنابر دولت ایران کوشش محافظت هند برای ما لاجرم اول صفحان است
خواهد بود که باید بر هند حمایت انگلیسیها با کمال اتفاق برسند که اقتدار روس
موافقت ایران با انگلیسها کمال ساخته گشت هرگاه این موافقت را محکم بسازند باشد
هر طوری که ایران با کمال احتیاج گردد بعد از نکات عمده پولتیک انگلیس نیست بلکه همین نکته است
هرگاه دولت ایران کوششها نکند از دو حکم وجوب اسباب روس خواهد شد هرگاه که این
دولت ایران توضیح نماید دولت روس بیشک ضرر واقع خیال انگلیس را باطل
خواهد کرد لهذا دولت ایران بسته‌اند اطمینان است که دولت روس از اقتدار خود
نسبت بایران دارد دولت روس هر وقت بخواهد در نهایت سهولت به دولت
ایران اسباب پولتیک خود خواهد ساخت هر قدر این سهولت در نظر دولت روس
کمتر شود خطر دولت ایران زیادتر گشت اولیای دولت انگلیس بر این حالت علیه
کما هو واقف هستند و در باطن بهتر از همه کس میدانند که دولت ما با اسباب خارجه
حاجت نخواهد داشت که تصدیق قصد روس بعضی از وزرای ما از این نکته بزرگ غافل
مانده‌اند و در این اوقات از بعضی دولت ایران از این بزرگتر خطائی بظهور
نرسیده خلاف یک نیست به روس و تخفیف جزئی خواهد بود با نسبت به ما
دولت روس جمیع آرزوها و امید و کوششهای دولت ساله خود را باطل
و از رای دولت برگردد باید بهتر فهم مقصود خود اول
دولت ایران خوب بداند برگشتن روس به نظرهای سابق پس دولت
علیه چگونه هرگاه با روس موافقت نماید خود را از وقت تسلیم دولت کند

هرگاه با انگلیس موافقت کند فارس را بدون هیچ فایده با انگلیس دلجمعه و بیرون از همه
دولت روس و برخلاف ایران مجبور ساخته است خلاصه اوضاع هر سمت را که ملاحظه
بکنیم اسباب انهدام خود را فراهم خواهیم دید کوشش نکردیم دشمن قاهر چه
بکردیم انهدام فوری تلف بکنیم بجهت تشخص نفع دشمن دیگر استیلا را بکنیم تمام
تسلیم شویم تماشا کنیم هیچ وقتی در دوره‌ای مثل این دولت ایران در خطر نیست ماوضع ایران
به اولیای دولت ایران بنوعی تعجب نشسته‌اند و در امورات دولت چنان بتغیر حرکت
میکنند هر کس از خارج حالت ایشان را ملاحظه بکند خیال خواهد کرد در ایشان
خوابهای بیهوش هستند بعدی که دعوت شده‌اند مریض ایران تواقعی تعجب کرد خواهند
کرد که وزرای مملکت در میان چنین خطرهای بزرگ و در حالت نزع دولت ایران تنظیم دولت را
از تغییر ترکیب جات و شرح و بسط کردن مجلس وزارت را موقوف تقلید مزخرفات ما مالک
میدانسته تو خیف و صد بار افسوس و هر قدر بگویم نخواهم نوشت اولیای دولت ما
بر عظمت خطر ایران ملتفت باشیم هرگاه اینچنین میدانم ایشان هم میدانند
از وقت معاینه میدیده دولت ایران شک کرده است و میان تو تنگ است آیا
قابله باشد بلی الان سنگهای مزبور حرکت ندارند اما هرگاه خارج اشیا را ملاحظه بکنیم
وحشت خواهیم کرد و گردش سنگها موقوف بجهت که با یک دو دقیقه گردش
چه قدر نزدیک است پس آخر پولتیک ایران چه شد در اینجا
کتابچه مختصر وعده کرده بودیم و در عالم پولتیک نقطه الوقوف ایران را
مختصر التصویر تمام ایم اگرچه وعده خود را نتوانستم بطور تفصیل بیان بدهم اما
از همین طرح ناقص هر کس میتواند فهمید که دولت ایران بکجا رسیده
و در اطراف خود چه نوع خطرها دارد حالا تعیین مقصد کرده و اشیا را

را نیست با خود ناخدایان کشتی کمک هرگاه بنده از عهده سفیر این دولت بودم
نمی اگر با پنجاه نفر نوکر گرسنه راه میرفتم و اگر چند روزی مالی صعلوک در شهر روی برگ
میکشیدند و اگر سالی بیست هزار تومان فقیر دولت را میخوردم و اگر از جمیع علوم
ماهذه رشته ترتیب کمک بکلی عاری بودم و اگر اجداد من با چند نفر دیگر ولایات
پولو نوبت بنوبت باسم حکومت غارت کرده بودند و اگر از شهرهای بسیار
تنگی شخصی آراسته بودم و اگر عمرات گمی [illegible] علو مدت خود
قادر و ملهم بودم آن وقت با جنسان این نوع عجب باردت عرض میکردم
دولت ایران چه قسم پولتیک دارد که این ضعف حجم موقع به حال دیگر
بزرگ علاج با شان بعضی رقابت از نوع رقم پولتیک گویی اگر نیست
دولت ایران هیچ بودن با این وجود تحقیق با املاک روی مواقعت تمام
وجه اهتمام رد شده باشد هیچ وجه بهانه بر بیت روی هر دهان خود
بانک بیت و ترحم بگذارد پولتیک بزرگ را به ور بخشیدم زیاده بکه
یافتن این پولتیک ما زحمت کشیده ایم و با قبحات خودم طرح نکات
پولو پیدا کرده ایم ولی چون یقین دارم که بواسطه عدم اعتبار این نوکر
طرح محکم عقیده اولیای این دولت نخواهد شد با نتیجه ملحوظ خواهم شد
تا اینجا بواسطه تحصیل اعتبار دولت شخص طرح بنده در نظر اولیای دولت
قابلیت ظهور بهم رساند ولی طرح پولتیک حال بخصوص تعفات بعضی
از وزرای ما که مهلت ندهند و مجبور شوم که طرح خود را در اعتبارات
مذکوره دفع کنم تمت هذه النسخه في یوم الاحد ١٨ شهر شوال
المکرم تحویل سنه ١٣٠٣







از تألیفات جناب جلالتمآب پرنس ملکم خان

ناظم الدوله دام جلاله

دربه شعتی

بسم الله الرحمن الرحیم

وقتی انسان بدقت تمام تحقیق قوام ارکان ملت اسلام ملاحظه نماید بلا اختیار
توقف میکند در اینکه آیا سبب تنزل ملت اسلام و عقب ماندن ایشان از سایر ملت
در تحصیل معارف چیست در حالتیکه علوم یونان در روم بواسطهٔ عقاید دستهٔ
عیسویه از قلم اروپا منعدم شد اهل اسلام بمجرد تولد بخود مانند شعلهٔ آتش
را با طرف منتشر گشتند زیاده از ششصد سال در مقدمه تربیت عالم بودند چه چیز
باعث شده ایشان از نور علم و شام تا بخارا و سمرقند و کاشغر و دهلی در آسیا مادر
رجال الصالح و جزایر خالدات در افریقا تا جبل الطارق و اندلس در اروپا
جنبش خودرا بغتة باز داشتند حال که اهل اروپا خودشان را در عالم معرفت
از ترقیات بتربیت ایشان [illegible] دست دو دانشمندی موجب تعجب عالم شده بر
سؤال همین نوع تنزل را چه چیز مستوجب شد که آیا دین اسلام جواب
خیر پیغمبر اسلام علیه السلام علو [illegible] عقاید دینیه مقدم داشته است سؤال آیا
اجتماع مسلمانان بتحصیل کمال جواب نه خیر هیچ قومی با قوم مسلمانان در قوت
تحصیل علوم برابری نتوانند کرد و در هرجا در تحت ظل مساجد دار العلم و علوم دائر
بر پا شده طوایف اسلام عمر خودشان را صرف تحصیل معارف میکنند سؤال

آیا تعدد قابلیت ملت اسلام مستوجب گردید جواب نه خیر طوایف آسیا در چه
دلیل است جمع از طوایف اروپا کمتر مستعد اکراد و اعراب اهالی ساکنین در بریات
قطعات با طوایف مسیحیه که از نوع بهره [illegible] برابرند [illegible] در اروپا ترقی با عشق
ترقی دیگر بنحو انکشاف مرحوم کشاف دیگر میگرداند در آسیا [illegible] تا یک مرتبه شعری با شاعر
ظهور میکند شاید بعضی اقالیم فضیلتی مخصوص دارند اگر این [illegible] جاریست [illegible]
در کنار [illegible] ما ثمری متولد نشد تا آنکه قابل ترقی نشود [illegible] مکرر [illegible]
در آسیا و افریقا [illegible] جواهران [illegible] محبوب گشته همه
امر در طوایف مسیحیه مانند چشمه آب زلال در هر ساعت [illegible] تربیت [illegible]
میکند ملت اسلام مانند [illegible] متصل [illegible] را این دریای [illegible] شده [illegible]
[illegible] جواب [illegible] نمیتوان [illegible] نوزدهم انوار [illegible]
[illegible] ملت اسلام تا بید تسلطات جبریه [illegible] در مملکت عثمانیه
[illegible] سلطان [illegible] در مملکت مصر [illegible] محمد علی پاشا ظهور [illegible]
[illegible] قواعد مملکت [illegible]
کثیره بدقت تمام ملاحظه شود [illegible] معلوم شود [illegible] زجهات [illegible]
عدم رضای ملت اسلام است بر تسلطات جبریه و عدم [illegible] ایشان است
بر تحصیل کمال و معارف [illegible] در این خطر [illegible] وقوع [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] گم [illegible]
زوال سلطنت [illegible] مجرد [illegible] باعث عروج
بر معارج آن [illegible] بلکه [illegible] مستعد [illegible] کرد
[illegible] درجات [illegible] تربیت [illegible] همچنین [illegible]

میانی حسب و نسب علاقه متعدده موجود است چنانکه از عقب فعلا متعذر است همچنین از عقب حکمت جهان شایع متعذر است در صورتیکه انسان با جبر از خیال معقوله که در خیال صاحب تجربه پیش از وقوع آن صدور میسر نیست بر سبیل تجربه او هرگز فایده نمی‌بخشد ثمری معقول و طلای در میان طوایف سلیمی باشی از آنست که ترقی معنوی و خیالی ترقی صوری را نیز سبقت کرده است و دولت عثمانیه و ملک مصر با سایر آلات اسلحه و رجوع در امور عسکریه و علوم معاش و غیره بسیار محسنات آن را از یوروپا اخذ نموده اند اما از خیالات اهل یوروپا که بعضی از محسنات است بالکلیه غافلند پس خیالات اهل یوروپا با تمام محسنات مذکوره [illegible] سبقت و تقدم نجسته است بلکه همراه آن نکرده است مگر آنکه شرقیه برای قبول خیالات و برای اثبات آن فایده نمی‌بخشد جز زبان ترکی در بعضی دیگر از زبان عربیه و فارسی الفاظ را باید و به واسطه کتب و روزنامه‌ها خود از هر جنس کتب هر نوع کلمات معانی داخل و دارا است [illegible] قابلیت ندارد [illegible] علوم جدیده را از زبانهای دیگر به زبان ترکی نقل می‌کنند این نوع الفاظ لازم باشد چه لزوم دارد [illegible] در زبان اهل یوروپا ترجمه باید و به واسطه مراد جدید را ادا [illegible] به واسطه فرض کنیم که هر مسلمان باید قلب خود را از اشراق علوم منور سازد [illegible] طوایف شتی را با درجه کمالات ملی ترقی باشد [illegible] برساند در این باید [illegible] زبان را ملاحظه کنیم یعنی الف با [illegible] اسم الف با چه چیز است جواب الف با هر قوم عبارت از [illegible] موضوعه [illegible] استعداد القوم [illegible] در معنی عام [illegible] و هر قسم [illegible] الف با جزء الف با است زیرا که [illegible] تصور تجسم [illegible] خیال انها [illegible] بر استعداد قوی دلالت دارد [illegible] تحقیقات حکما نه [illegible] استعداد القوم بر استعداد [illegible] دلالت دارد و در معنی خاص الف با باعتبار صنعت

از چند سخن تحریر به یاد می‌آورم با علاقات و تفهیم خیالات انسانیه وسیله است چنانکه نقش نقوش مصوره با عمل نقاشی تمیم صوت موسیقیه وسیله است الفبا طریقی است که به واسطه آن انسان میسر بود که خود را به معاصرین و آیندگان برساند هرگاه سطح هموار است و بلا مانع باشد سرعت سیر است در این صورت از همین راه اعمال عقلیه را خواه خفیف خواه ثقیل منتشر شود رفتن هرگاه به واسطه موانع عدیده دشوار باشد در این صورت باعث غصه و تشویش خیالات آمده است در این حالت رفتن آن راه [illegible] سبقت [illegible] هم بزرگان و حکومتشان را از این سبب ضعف و دشوار مقصد برسانند مقصد که دیگران بیشتر از اول رسیده‌اند حالا راه از دحام تمام بکار برسانند اگر راه آسان به داخل بگویم شهادت داده‌اند سهل و کاوش است [illegible] به اقتضای زمانه مطابق [illegible] در این زمانه در ترقی [illegible] بکار [illegible] افتاده باید [illegible] رفت که امروز عقیده تعلیم باید فنون در زبان [illegible] طوایف جدیده مسلم کل شده است که [illegible] زبان انگلیسی [illegible] معتدبهی آن زبانها از روی زمین گمنام شده نزد جهان خودشان را زبانها [illegible] انها به تکمیل ترکیب [illegible] فرانسه [illegible] اما زبان [illegible] مخلوط زبان روم [illegible] قبول کرده چنانکه ترکان الف با را از زبان عرب [illegible] اگر پیش از وقت [illegible] معمول نگردد زبان ترکی از هجوم فرهنگ‌ها [illegible] بالمره تلف خواهد شد [illegible] زبانیکه لغت انها بجواب علوم [illegible] معاش و مقتضیات زمانه موافقت دارد الف با عرب امروز [illegible] ترکیه به واسطه آن معمول گردد آیا کافی است حکمت و تاریخ متفقا با علوم جدید [illegible] از تکوین دنیا تا امروز [illegible] از زبان [illegible] هیئات مختلفه عبور کرده [illegible] عبارت از حرکت

ه بواسطه اشکال ریز تعلیقیه منحنی میشود ثانیاً عبارت از تحریریست که بواسطه حروفات
متصله مرقوم میباشد هیأت ثالث عبارت از تحریریست که بواسطه حروفات منفصله
وقوع مییابد ترقی عقب ماندن ملت عموماً ترقی عقب بر قوم خصوصاً همیشه نور بر هر جا منوط
به تکمیل تحریر شان است در ممالک مسکن نوع بشر در عالم طفولیت این خیالات وسیعه
نداشت تصور نشناختند برای کم داشتن اینها لازم بود بواسطه اشکال ریز تعلیقیه کتابت میکرد
همین قسم تحریر در همان وضع که ماها را در دوران کاغذهای عصر قدیم و معتبی باشد هرچه
می‌کنیم همه همان وضع امروز در ملک مستعمل درجه تکمیل رسیده است عبارت از تحریر
ریز تعلیقی است هر کس خود اشکال را در تحریر ریز تعلیقی مستعمل نخواهد باشد ناشنوا از دانش خود
ذهنها در نزد اهل خیال بصد هزار اشکال میرسد اهل خیال بخاطر این نوع تحریر معیوب زیاده
از هزار سال است مجبور را در دایره تنگ عالم تربیت باز کرده گردش میکنند فضلای عجم
اهل خیال برای آستن را که از صد هزار اشکال قادر نشدند بواسطه قلت خوانندگان اکثر کتب ایشان
در خط ریز تعلیقی برای علوم مصرف شده است وقت نزدیک است که اهل خیال خط ریز تعلیقی خود را
به خط حروفات منقطعه مبدل کنند تا آنکه از عالم جاهلیت خلاصی یابند طایفه ملل ارمنیان
در عصر قدیم اولین دانستند کمال علم با تمام ملک نعوذ بیشتر از همه طایفه با معقولی از خط
ریز تعلیقی را فهمیده اند زیرا که آن را بخط حروفات متصله و مرکبه مبدل کرده از خط عبرانی بواسطه
نقوش حروفات عارضی صورت انسانی حتی اکثر مخارج انهایی کنند و پیوسته هیأت
خود را تغییر میدهند و بالمره اتصال میبرد از خط عبری عتیق که زبان سیریانی بود بواسطه
عدم حروفات مصوته خواندن و نوشتن را غایت اشکال است این خط عبری را خط
سیلابی میشناسند و عبارت از حروفات متصله و مرکبه میباشد خط سیلابی از اکثر امورات
برست فنیکیان زبان فنیک تا زبان همین خط سیلابی را تا امروز در بلاد تغییر یافته اند

مرحبا در آخر طایفه اسلام که حالا از آن جهت ناقصه با کشاف علوم عزیزه تقدم جسته اند و باعث
ترقی نوع بشر شده اند هرگز جای تعجب نیست که ملت اسلام امروز در جنبش علمی خود را کم کرده اند
تعجب در اینست که با همین الفبای ناقصه زبان خودشان را که عموماً از قصور است مصدر انواع
و اقسام علوم گردیده اند ملت اسلام با خط ناقص سیلابی خود از اکثر در جای اوروپ طی میتوانست
بکند در ممالک مسکونه طوایف مسیحیه با وجود الفبای تری که بالنسبه بسیار بهتر از خطوط کامل است
بسبب عقاید دینیه خودشان علوم و معرفت قرنها را ترک داشتند اما ملت اسلام با وجود
خط ناقص سیلابی خودشان علوم و معرفت قرنها را مأخوذ و در آنها ترقیات لاتحصی بعمل آورده
اما رسیده از وقت ملت اسلام با جاری بیت وقف کرده در ترقی موانع عبور میکنند
که از خط سیلابی ظهور میکند این فقره را از آنجاست باید که اشعار و منظومات که در اینها در
دقایقه و شاید مندرج است بخواندن خط سیلابی بسیار معاونت کرده و عوض فقدان
حروف مصوته شده است نهایت شعر از شاخ ایام طفولیت نوع بشر است و مسئله کتب
تحریری بتکمیل رسید شعر نخواهد بود مگر تصنع ادبیات اقوامی مثل فنیکیان علامات خط
سیلابی را به حروف الفبای تقسیم کرده اند و هر یک از این حروف شکل مخصوص داده مرتب موافق
اصوات مستعمله از مخارج نطق انسانی مسموع شد و جمیع این حروفات جمع شده و نقصان خط سیلابی
از حروف مصوته تکمیل یافته در صورت اتصال اواخر حروف بیکدیگر با خط بار است
برای فایده هر مطلب کافی باشد و همین سبب کتابت و قرائت نهایت درجه سهولت را پیدا
کرده بیانش خارج از قوه انسانیست خیالات نوع بشر بواسطه همین خط الفبای پی‌بردن
داشتن تا امروز علاوه و بلاد آسیایی الفاظ و معانی محفوظ گشت و هر خیالی که مبدء ترقی
انسانی شده است با خود و معمول دیگر ارباب خیال آنکه ذهن انسانی طریق خود را دریافت
کرده قادر گشت که این را نوشته کند و دوباره باز خواندن تمام داخل صحیح مقصد گردد

طایفهٔ یونان این نوع اختراع نافع را از فنیقیان اخذ کرده‌اند و همین باعث شده که خلق
عالم در عصر قدیم علوم را مختص یونانیان شمرده‌اند لیکن چنین نیست فضیلت یونانیان
فقط در این است که با استعمال افکار آزاده آسیا مبادرت کردند و قتی [illegible] از مورخان
سالوس در موعظهٔ خود گفته بود و این موعظه در یکی از تصانیف افلاطون باقی است
ای حکمای زمین شما شنیده‌اید که اطفال خلق‌اید و شما نمی‌دانید چیزی را که چنین زبانی
از شما قدیم‌تر است و دماغ شما از باد خودپسندی و غرور مملو شده است و شما آگاه نیستید
از اینکه برقرار معلومات شما خیال می‌کنند که این دنیا فقط به وجود شما و شهر شما دوام دارد و شما
و الحال این واعظ حکمای [illegible] در خط الفبای ترکی حقیقت ترکیب اختراع عرب بسیار سالم
در این عالم رتبهٔ عظمی رسیده‌اند و به واسطهٔ جواهر وجود هر شریک منافع می‌کردند و در ازای خیال جواهر
صاحب جواهر نبود صنعت ظهور رسید در تصانیف بطلمیوس یونانیان را موجب تعجب آن زمانه
است نیست مگر تقلید یا کمال راهی آسیا نقصان خط باعث جمود است هندوان شرکت
نمی‌شد چگونه بیشتر توانند شد در قرن معاصرین نمی‌توانند در ثمرات تجارت خودشان را
با آینه کمالی نفی خلاف با ذکر اشتباه باشند خط الفبای از یونانیان لاطینی
و از ایشان به دیگر طوایف رسیده در نزد هر طایفه تغییر و تبدیلی پذیرفت عاقبت از
زبان فرانسه ثابت و محکم شده اما زبان فرانسه در الفبای خود جمع تلفظ تمام ندارد و در این
زبان محتاج است در تحت شعار بعضی حرکت و بعضی حروف نشده در انگلیس و المان و عرب
به تلفظات مختلفه در چار گونه [illegible] با منافات چنگ زنند حتی آن زبان طایفه
اسلاو بعضی حروف است در خط فرانسه با شعار از آنها هیچ چاره نیست برای تصحیح
فضیلت الفبای پس به تعلیق و سیله [illegible] این کفایت باشد در عهد اشکال و نقوش [illegible]
از این حروف را اسباب آنکه باشم خط تعلیق یونانیان به درجهٔ کمال رسیده است صد

صد دویست سال از این اشکال و نقوش استعمال می‌نمایند در بعضی مطالب منظوره را اقتباس کرده بخط عرب
خط اسلامیه به درجهٔ کمال رسیده است مقتضی استعمال این همه اشکال معلوم است با اینکه
کتاب کامل یک کتاب یک دفتر اشکال داشته باشد ترجمه کردن از السنهٔ یونانیه
با السنهٔ شرقیه به مرتبه دشوار است در تقریر نمی‌گنجد آدم با اصطلاحات علمیه را [illegible]
بخواند یک کتاب در السنهٔ شرقیه قدرت داشته باشد الفبای اسلام صوت جمیع السنه را
به واسطهٔ عدد و نقوش اعلا می‌توانند که آدم ترتیب یافته خواندن کتاب را به الفبا
نیست به شهر در چند ساعت [illegible] می‌توانند کرد و طفل [illegible] در چند ماه می‌توانند خواند که
بخواند یک صفحهٔ فارسی باشد جمیع کتب را که با خط الفبای نوشته باشند به آسانی تواند
خواند و به قسمی هر گونه علم محتاج است در این حقیقت باشند آقا [illegible] جمیع حقیقت مسلمه
را که این قول را قبول کنند [illegible] حقیقت را که طلب [illegible] از این مسلمان با این
جهالت حرمت [illegible] مقاومت عسکریه قلعه را با اسلحهٔ حالیه و کشتی‌های جنگی را
با کشتی‌های آتشی [illegible] نماید طایفهٔ عرب را از سرعت سبب خودشان بجهت ازاله
مباهات می‌ورزند لا الآن مجبور بوده در مقابل علوم کار از این مقاله دم نزنند با بر
همین دلایل واضحه فضیلت الفبای را نسبت به الفبای اسلامیه [illegible] تصدیق بکنیم
قبل از اینکه [illegible] قلم را [illegible] لازم [illegible] فقره [illegible] نقطهٔ خالیه
اسلامیه است جواب [illegible] مسلمانان می‌گویند اولا زبان عرب زبان قرآن است
و هر گاه تغییر در آن داده شود نسبت به قرآن موجب اهانت است ثانیا ملت
اسلام محتاج نیست که به واسطهٔ تغییر الفبای در اصطلاحات جبر و مقابله و هندسه و فرهنگ سایر
علوم معرفت بهم رساند جواب [illegible] در مقابل این گفته‌ها این است که مقصود از تغییر
زبان نیست مگر خط زبان [illegible] بلکه برای خط و وسیله است به واسطهٔ آن [illegible]

همه کس واضح و روشن گردد و حتی همین وسیله نه از آن عبارت و اشکال سابقه الفباء و املاء
متروک و منسوخ گردد بلکه لازم است که فقط همان اشکال سابقه بجهت اشعار و صوت منظومه‌ها
درست و شکل مخصوص باقی ماند اما بردن اصطلاح نستعلیق که در قرن الفباء عرب در زبان ادبیات
سایر اسلامیه متعدد شده از روی زمین کنار ... ن دیگر آیا زبان‌ها ساکت هستند یا
در زبان ترکستانیان و زبان هند ... ایران بکار رفته‌اند این زبان‌ها همه گم ... از خط ... بود
نه زبان خویشان را خوب نگاه داشته‌اند پس این سبب گردد و اصطلاح خط عرب
موجب بقای زبان عرب است نه موجب فنا و بواسطه اصطلاح خط عرب در زبان عرب
تصنیفات و منشآت کثرت بهم رسانند و در هر جا اشعار تمام بسیار برده و نام و ...
لا تحصی در بعضی کتب‌خانه‌ها در ... زبان طبعه گردیده شده از جهات تازه می‌بخشد زبان
عرب بواسطه صرف و نحو و بواسطه تواتر ... ترکیب ... آیت گران بهای
ترقی خواهد شد و صورت اصلاح را تنها در زبان ترکی ... معمول ... تا بواسطه همین خط
زبان ترکی بجهت ... آسیا زبان کار آمد باشد ● و در آن وقت زبان ترکی آسیای ... ارد
دارای آسیا بجهت آنکه هر نوع مطلب کافی باشد زبان و بواسطه ... برای ... خیالات بر
یکدیگر تواند بود خصوصاً در میان زبان ترکی و عرب بواسطه اختلاط ... بواسطه اصلاح
خط ترکی با حروف ... نسبت بزبان عربی شده باشد زبان عرب صرف و نحو معانی بیان
و منطق ... معادت آنها بنوعی زبان عرب سهولت پیدا می‌کند اما در زبان
ترکی اصلاح آن قسم ... موجب ... و از زبان ترکی خواندن عبارات و نوشتن ... بر
برطبق خواهش هر کس است هر کس هر طور می‌خواهد بخواند بلکه هر طور بتوانند بخوانند یا
هر اصطلاحی در ضبط علوم ... شنیده باشد تا آنکه تلفظ آن قادر باشند پس
عالم تقریبات لفظ و سابقاً مشوش شده باشد قدرت نزاکت و عبارت دیگری سالهای

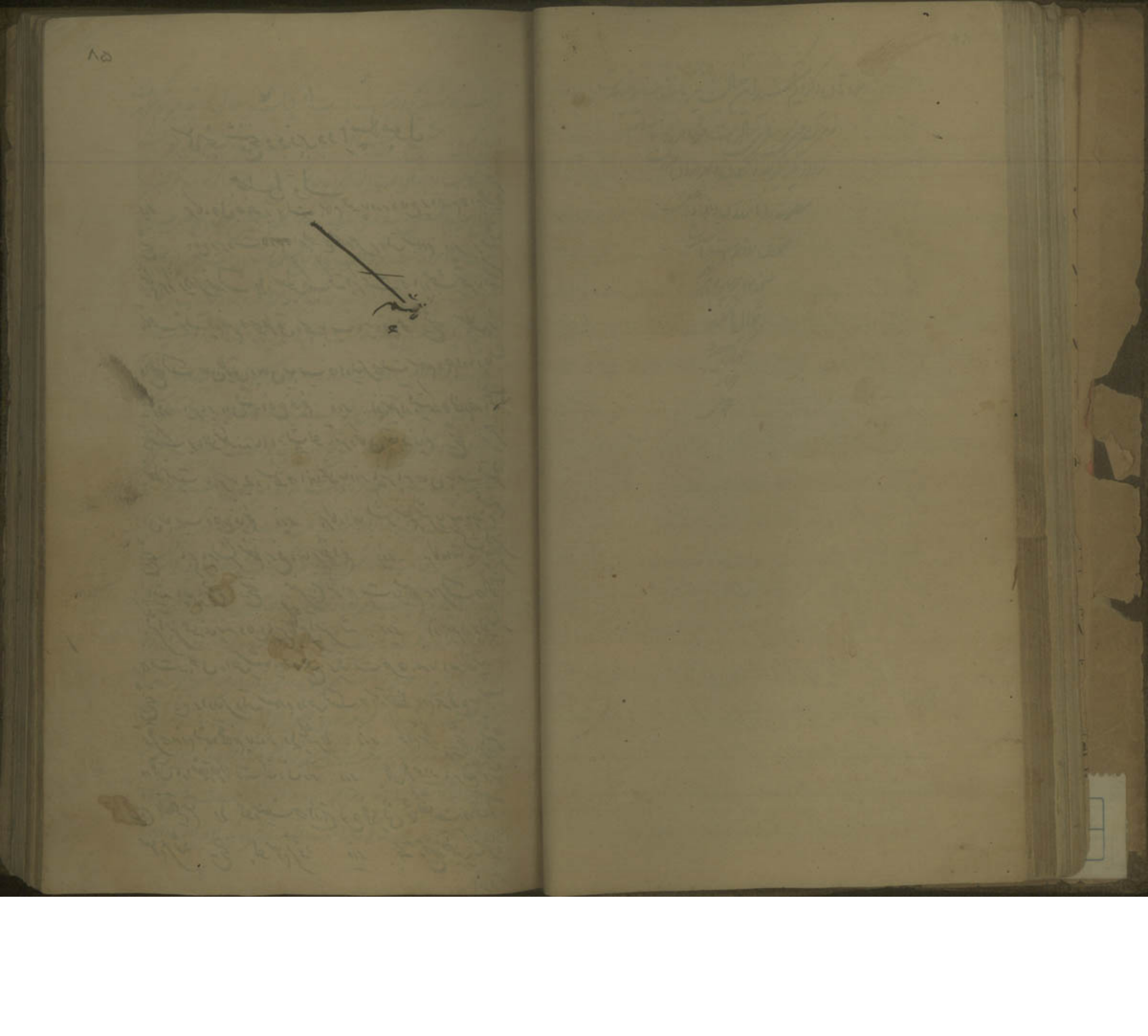
درا

درازبانی برادیمت کرد تا آنکه بخواندن کتب علمیه قدرت پیدا شود چه فایده تاریخ را
چگونه الاقتران گرفت وقتی به تقریرات اسماء اشخاص و اعلام و بلدان می‌رسند اشکال
نزاکت کرسانقا تلفظ آنها معلوم باشد ... مثلاً هم زیرا که از ... استحکام نزاکت تا زبان
در عصری زبان خویشان بلند نامی پیدا کرد در سایه خود شان بلند نام شد خبر
در آن عصر اهل یوروپا غرق دریای جهالت بود بعد از خط تعلیق خطی تراشیدند شاهراه
قول طغرا ایراد ... یوروپیات ... شارلمان که معاصر هارون الرشید بود او
نزاکت و خط ... نمی‌توانست تا ... نشانه هم بار ... یوروپا بعضی را
در اسناد ... صلیب (...) می‌کشیدند و گاهی بعوض امضا سر قبضه شمشیر خود را
بردی ... نزد از قورتیه قیاس ... را از شروط نجابت و شرف
شمرده در زبان فرانسه این کلام مشهور است در وقتی از شخص جلیل النسب امضایش را
درخواست کردند تغیر کرده جواب گفت من چون از اشراف و نجبا هستم لهذا کاغذ
ندارم اگر امروز خلفاء ملت اسلام در حیات بودند الآن آلت علمیه خویشان
یعنی الفباء و خط الفباء ... یعنی آلت حقیقی و گاهی تر تبدیل می‌نمودند مانند آنکه امروز
ایشان بوجوب ... اسلحه جنگ آباء و اجداد خویشان را بتفنگهای جدید و ...
را تبدیل و تجدید نموده ... معادت زبان عرب در همین حالت است دار الفنون
بغداد ... قادر ... رسولان تحریر کرد اما ... حالا ... از زبان جاهلیت
جزیره را ... تطبیق دهند ترتیب کردن ممکن نیست یعنی مثلاً با زبان عربی
اهل ... ترتیب کرد در این عصر حکمرانانه منوط نزد درست
و نه بر نجابت بلکه منوط بعلم است و ترتیب عامه امروز از انواع طوایف با قبایل
مختلفه در عرصه علم وقوع ... برابر امروز دیگر ... هیچ ملت عنوان گفت گوشه

بجهة اینکه من از دیگر زودتر ام بجهة اینکه ضرر این خرابی تو نیست بجهة انکه تو از ... ما
ارزل است عاقبت الامر بجهة انکه تا چنین میخواهم بخود اصلاح جزئی نیست در صورتی
که در هر دقیقه صد و بیست تیر تفنگ را خالی میتوان کرد کشتیهای آهنی قادر است در هر ... سپاهی
خشمی را غرق کنند علم لازم است تا آنکه بکار داشته شدن این نوع ادوات حیرت
انگیز لوازم قاهره قادر باشد و از آنها جلب منافع توان کرد زراعت از علم است
کله داری از علم است کشتی کاری از علم است تجارت بقوه علم است مزدوری
از علم است عسکر بری و بحری ... بردن علم با دستهای خویش چه کار
کنند علم باعث تقویت زور و موجب ازدیاد ثمرات رنج است با مر
خیالات را که منشا آنها عقب است الت صحیح پیدا کرده بواسطه آن الت خیالات
را در غایت سرعت منتشر ساخت ارقام حروف بمقابله محتاج است چند لیره نقصان
الفبای عربی نیست در فنا پس ملیانهای کودک آن آلت را استعمال میکنند ... را
پیدا نمیتوان کرد از رنج عقبی خود و از مخصوص قلم تعیش توان کرد
مصنف غنیت بچه سبب لیکن انکه خوانده نیست خواننده را از کجا با مر
پیدا کرده رسالهای مفید از شعر تعلیم نشود دقیقه از نظرگاه پولتیک ملاحظه
میکنیم در این عصر طوایف عالم در زبان و علم معاشرت و تمدن و ترقی صنایع
عجیب و غریب بانواع و اقسام با یکدیگر در میدان مقابله مخاصمه میسازند ... چگی
طلب کنند بغیر الفبای عربیه مسئله ایست عمیق در این عصر هر دقیقه فانیه موجب فوت
نخواهد است دولت عثمانی با زبان و الفبای اسلامیه خود قادر نخواهد شد و انبوه که
رعایا در زیر دست است مسیحی مذهب خود را مطیع و منقاد خود نماید رعایا ... که همه
استعمال الفبای ... دارند و قادر نیست که باتفاق رعایای خود جماعت دا ...

با سکنهٔ سایر رعایای خود درست کنند زیرا که با لغات و اشکال و هم حسّی متصور است در
صورتیکه ملت و طایفه بالا دست و حکمران در ارتفاع خدمات دولتی و ملتی و انواع
کارهای عمده از قبیل مناصب و لقبها و غیره با ملت زیر دست هر روز در خدمت و خصائل
مغایرت و منافرت بر داشته باشند هرگاه ملت حکمران با تربیت باشد و ملت
زیر دست نسبت باو نفرت خواهد داشت و هرگاه ملت زیر دست بی تربیت
در آن وقت ملت حاکمه بجهة تنفر و عداوت خواهد کرد هر چند وجود سلطنت عثمانی بواسطه
سلاطین یوروپا علی الحساب از هیچ طرف مظنه خطر متصور نیست اما این سلطنت
در مقابل آن سنه که الفبای کامله دارند بی ثبات است سلطنت عثمانیه بلکه ملک جمیع اسلام
با شریعت مقدسه چنانکه گفته شد با زبان و علم خودشان ظهور خواهند کرد
کسیکه عبرة این مسئله را انکار نتوانسته باشد و جواب الفبا را نفهمیده معلوم است که طالب هلاکت
دولت عثمانی است یا هر شخص از رجال دولت که خود را بمحافظت منافع دولت
در اکثر بولالله بلند نام کرده است واجب حتمی است که دولت و ملت خود را بر رفع موانع
که از خط اسلامیه برای این دولت موجود است و برای عدم اشراف و انتشار علوم در
زبان شیرین سند نوشته است حراست و محافظت کند و این گونه اهتمام شخص
فخر دولت ابدی و حجتی اوده برای خلاف دین اسلام در انتشار علوم اهتمام و خدمت
بزرگ خواهد بود و هم در انقلاب و کشی دین اسلام بر خلوص دار اوت حقیقی ادش هر
تعبیر خواهد شد زیرا که بعد از این نوع اصلاح خط میان شریعت ملت اسلام
و ادات علوم علاقه کلیه دار ارتباط معنویه خواهد شد بجای این شخص فخر دولت
در اسلام پیغمبر صلوات الله علیه و آله که علیه السلام هو شرکت ای مسلمانان الزام
بکنید شخص را بحاصل معرفت تا چیزی از فرقه است چنانکه بر پیران

خودتان اگر ایم ملکی نشد این خیال نیز مانند سایر خیالات
بزرگ مغز بر بنای رساله است فقط حروف صامته
را از یکدیگر جدا کردن و بعد از آن حروف
مصوته را با نزدن آنها داخل
منفصل لازم است استصلاح
سنه ۱۴ چهاردهم
۱۳۰۴
شوال المکرم
هزار و سیصد و
چهار
هجری



کتابچه شیخ و وزیر در اسلامبول

مجلس اول

وزیر هرگاه دول خارجه بر دولت اسلام حمله بیاورند دفاع بر ما لازم خواهد بود یا خیر
شیخ دفاع بر هر دولت لازم خواهد بود علی الخصوص بر دولت اسلام وزیر بر صدق
این حکم هرگز تردیدی نبوده است ولی در این مطلب یک نکته دیگر هست و ما را بحث و تحیر باخته است که
نمیدانیم و نمیفهمیم به چه طریق و به چه اسباب باید دفاع نمود شیخ مطلب پر
واضح است به همان طریق و به همان اسباب که اولیای دولت اسلام و اجداد ما دفاع
میکردند ما نیز باید به همان قسم دفاع نمائیم وزیر از قرار تفصیل دول خارجه با توپ
و تفنگ بر ما حمله میکنند ما باید با تیر و کمان مقابله نمائیم شیخ نه خیر
البته لازم است با هر سلاحی و اسلحه که انها حمله بیاورند ما نیز باید به همان اسباب یا بهتر از
ان اسباب دفاع نمائیم وزیر هرگاه انها با لشکر منظم تیپ بیایند ما چه باید بکنیم
شیخ ما هم باید لشکر منظم برای دفع انها برخیزانیم وزیر هرگاه انها با کشتیهای آهنی
بیایند ما چه باید بکنیم شیخ معنی این سؤالات را نمیفهمم بدیهی است که اگر انها
با کشتی آهنی حمله نمایند دفاع ما نیز با کشتی آهنی باشد وزیر از قرار برای اولیای
دولت اسلام واجب است که جمیع ترقیات ملل خارجه را اخذ نمایند
شیخ بر اولیای دولت اسلام واجب است که بجهت حفظ اسلام هر نوع اسباب
ترقی که لازم بشود فوراً بیاورند ولی یک شرط وزیر کدام شرط شیخ به این شرط
که وقتی ما را متعلق به کفار نکنند وزیر عجب فرمودید باید گفت شریک
این اعتقاد هستیم ولی به محض اینکه از این نوع فقره ها پیش شد تکلیف دولت اسلام چه
معلوم نمیشود شیخ چطور معلوم نمیشود وزیر بجهت توضیح مطلب یک مثالی عرض میکنم

تلگراف بلاشبهه یکی از اسباب قدرت فرنگستان است حال از شما میپرسم تلگراف
لازم داریم یا نه شیخ البته لازم است وزیر چه طور لازم داریم آیا همین تلگراف
فرنگیان را بگیریم یا تلگراف دیگر اختراع نمائیم شیخ البته اگر توانید تلگراف دیگر
اختراع بکنید که مخصوص ما باشد بهتر است وزیر در علوم حکمیه فرنگیان چه حاصل چندین
ساله اجتهادی است و تلگراف یکی از نتایج علوم ایشان است چون این چندین
سال گذشته و این نوع اختراعات بزرگ هیچ چیزی از ما بروز نکرده است و چون
از جمیع علوم که منشأ این اختراعات است بکلی عاری هستیم لهذا جای تردید است که
دیگر از حالا نه در ارض روم نه در بغداد و نه در بخارا هیچکس از ما تلگراف تازه ایجاد نخواهد
کرد حال چه میفرمائید آیا همین تلگراف فرنگیها را اخذ بکنیم یا اینکه منتظر بنشینیم تا
تلگراف دیگر اختراع بکنند شیخ چون تلگراف از اسباب آبادی فرنگستان است و چون انتظار ما دولت ما را از سایر دول عقب خواهد انداخت
لهذا هیچ عیب نخواهد بود در شما بردن با این تلگراف فرنگیها را اخذ نمائید وزیر
[illegible] جمیع ترقیات بعینه مثل همین مسئله تلگراف است طوایف فرنگستان
بقدری که در اختراع تلگراف هنر کرده است همان قدر نیز در ضمن آبادی ممالک اختیار
و ترقی کرده اند در ساعت و کشتی و تجارت و [illegible] و ترتیب دولت و دیوانخانه و [illegible]
و مدارس و جمیع اوضاع ممالک نیز به همان روش از روی صد قسم علوم و مهارت
به درجه کمال رسانیده اند چنانکه بدون تحصیل علم انها نتوان وابور و تلگراف را
ساخت همان [illegible] بدون تحصیل تمام [illegible] هرگز از عهده ما ممکن نخواهد شد و نتوانیم ممالک
خود را به پایه آبادی ممالک انها برسانیم یا باید از ترقی و قدرت فرنگستان
صرف نظر نمائیم یا باید ترقی و قدرت انها را از روی همان اصول اخذ نمائیم از انها

خبر داده اند خارج از ادراک است که تعریف از حالت آنها بکنیم   شیخ   چه میفرمائید جناب وزیر ضعف دولت ما
چه گونه میتوانیم قوی بشویم انصاف که خیلی کشمکش ها با کفار داشتیم   وزیر   جناب شیخ مطلب
را تمامی بشنوید میگویم ما هم ضعف دولت را قبول نمائید حرف این نیست که قدرت بر فرنگ داشته
در ضعف تو برابر آنها مخصوص ممالک اگر با ما مصاحب اتحاد قدرت بشویم پس با ضعف برابر آنها
جمیعا ضعف داریم و اگر ضعف برابر آنها را قبول نداریم پس در کار دولت مقابله با آنها باشیم ما باید
و اول تحصیل بنمائیم و اول در موافق صحیح علوم فرنگیان را بدانیم که تربیت نمائید با جنس مرطوبان
رسیده ما و اول باز هم با خبر از عبارت حربی که در قوت دولت ما جای یک دو
ضعف قدرت و حال خارجه را اخذ نمائیم   شیخ   منظم همین میفرمائید راه چه حوادث سیاسی دور دیر
وزیر   آنچه منظور ما باید حالت ما بسته با شدیدی که جمیع جنوبها چنین از ملل اجنبی انحطاطی ما را
دولت لشکر قسم دسته راه کنند منظم شدید اولیای دولت ما را در چه تمام شکل منظمی کرده است آنها
هر وقت بخواهیم آنکه تمدن را در این عهد در ممالک خارجی بدانیم فرا گرفته ما کافی نشده ایم
و اگر قدر این تمدن خود را بدانیم حال خارجه با بطالت تمام جان این بر ما حمله و حقوق
پیدا میکنند که تأیید حقوق دولت ما را یک یک پامال میکنند و آن وقت باز تمام فریاد برسد
و ما خصوصا باید قادر باشیم که بتوانیم دولت اسلام را حفظ بکنیم در میان دول ما بطور مختصر بیان نموده ایم
با این حال اسلام مبالغه در میدان ضعف قدرت فرنگی تو جزئی نیست باز از همان چند نفر
فرشته ها و امیر ما را از حقیقت قدرت فرنگ نجات برهانند   شیخ   همه از قدرت
فرنگ میگوئید قدری هم از قدرت اسلام نطق بفرمائید که فرو برش کرده اید اجداد ما با اعلی
اوضاع و شمائل پسندیده تمام دنیا را صاحب شدند   وزیر   کدام دنیا و در کدام عصر دنیا
اجداد ما کدام است ما که از خیال اجداد ما که میگذشت و از اینجا یعنی نباشند در آن
تربیت
واحد مقایسه میتوان کرد در عهد اجداد ما از آنچه مانند این چنین ما را هم بود حالا در

دائم تربیت خواهد

در تربیت چند روز دولت نفر بر باز از فرنگستان بقوت پسر نشده بعد دیگر اجداد ما
از ابتدای خلقت عالم تا امروز در چیز نوشته اند در کتاب اهل فرنگ قطعه ده تعداد بسیار از آن
نوشته اند کدام یک از آنها راست که عهد در یک قدم اهل فرنگستان حالا چه دخل
با ایام سابق دارد در عهد سلاطین بزرگ ما قدرت اغلب ملل در کثرت و کثرت لشکر بود
اما در این عهد بی تربیت نظم لشکر کرور قشون بسیار در خرابی تربیت و بنده چه میکنند با تفنگ
و حال با اقتدار با زور بازوی خود منحصر نشد در حالت جنگ ایشان بر روی علم است   شیخ   صد البته
این حرف صحیح و حساب همین است که میگوئید روز به روز عجب از روی ملل اسلامیه
نسبت به قوت علم است هرگاه اولیای دولت ما واقعا طالب ترقی هستند
غرض بنده این است تقلید فرنگ بروند باید تمام قدرت خود را بالا تامین صرف نشر
معارف نمایند   وزیر   رسیدیم به اصل مطلب اما هیچ جای نزد ما نیست که
قدرت و رفاه و بقای دولت منوط با نوار معارف است و این تصدیق
کافر و مسلمان است کاری که در این دولت داریم نیست به کرامت ملت اسلام
در عوالم معرفت از سایر ملل عقب مانده بلی در تقاضای این لزوم کوتاهی
کرده و در حقیقت واقعا عاجز مانده ایم   شیخ   ترویج علوم از جمله کارهای
بزرگ هیچ سلطنت را که از این کار عاجز کافی نیست آنچه به جز همت و بعد
تقصیر این است   وزیر   سلطنت ما نه از عجز و همت است و نه از نقص   شیخ
پس نقصان ما در چیست   وزیر   نقصان در تحریر و تحکیم دولت اسلام
بجهت کسب علوم در تقاضای ملت کفایت عاجز و ضعیف مانده ایم با این ضعف دولت ما
هر قدر با همت صرف بنماید و هر قدر جد و کوشش بیشتر بکند باز
نتوانیم ملت علوی در جمیع حقوق و فنون مرتبت از ما بیشتر خواهد طوایف

طوایف فرنگستان چه سهل است همین رعایای علیه که محکوم دولت ما شده در هر کار و در هر
از عوام معارف بر جمیع مسلمین تفوق پیدا کرده اند و دیگر همسری ما با انها قرین محالات شده
شیخ این چه حرف مهملیست ما شنیده ایم [illegible] افتخار را هیچ میدانم تا چه رسد تصدیق این
علم و هنر رعایای شما کدام یک بیشتر از علم و هنر رعایای ممالک ما در میان مسلمانان صد نفر را
بشناسیم که در حسب فضل و کمال و استعداد ذاتی به آن مرتبه از جمیع رعایای شما برتر باشند
وزیر حرف ما این است که استعداد ذاتی کمک [illegible] تحصیل [illegible] ما میدانیم که در میان
مسلمانان بعضی اشخاص با فضیلت [illegible] که از آحاد علیه ها عاقلتر و فاضلتر باشند حرف ما
در این است که با وجود مساوات و با تفوق استعداد اهل اسلام و با قدم [illegible]
و [illegible] که [illegible] ترتیب طبقات قوم آورده ایم باز امروز فضیلت و کمال و معارف
عمومی در میان علیه قسمت ده مرتبه بیشتر شیوع یافته تا در میان مسلمانان شیخ
تا [illegible] شما این عقاید عجیب و غریب را از کجا بیرون آورده اید چه ضرور دارد شما
رعایای ما را [illegible] شدت بر ما ترجیح میدهید در این عقیده خود چه فایده دیده اید
و چه تصریح [illegible] چه [illegible] دارید وزیر دیگر چه دلیل واضح تر [illegible]
[illegible] ازین اوضاع [illegible] تحت خوش [illegible] جمیع صنایع [illegible]
[illegible] علم لازم دارد همه در دست علیه ها است در میان ما صد نفر صاحب سواد
نداریم و در میان [illegible] هیچ شاگرد دیگر نیست [illegible] زبان [illegible]
معروف ما یک کتاب جغرافی ندیده اند و در بعضی شهرهای کوچک علیه ها [illegible]
جغرافی و مقدمات پنج شش علم دیگر را تعلیم میدهند [illegible] ها
درس میگویند کدام علم و کدام فن است که علیه ها کتب [illegible] آنها را در میان
خود منتشر کرده باشند و کدام [illegible] در میان ما اسم آن

علم و علوم را شنیده باشند ما هنوز از کدام زبان جمع نوشته ایم یک کتاب لغت [illegible]
با هر عرب زبان درست نکنیم و این علیه های [illegible] علاوه بر اینکه کتب جمیع السنه خارجه
را با لغت [illegible] هیچ کتاب معروفی نیست که بزبان خودشان ترجمه
ترجمه کرده باشند در میان مسلمانان کو یک نفر آدم سراغ نداریم که تاریخ ملت خود را
بداند و حال آنکه در میان ملت [illegible] کو زن و دختر است چه در تاریخ
و چه در آیین آدمیت [illegible] هر مجلس و [illegible] خانه باشند چه لازم [illegible]
و [illegible] از همین [illegible] بخریم سر چهارسو [illegible] غلط و [illegible] را تحقیق نمایم از میان
کو نفر مسلمان قطعاً ده نفر نخواهیم یافت که [illegible] قصه [illegible] جغرافی
اطلاع دیگر داشته باشند و در هر گوشه در میان هر صنف یک علوی خواهیم یافت
که علاوه بر مقدمات علوم یا در طب یا در ریاضی یا در فرهنگ یا در شیمی یا در
[illegible] در فنون تجارت و [illegible] صد قسم هنر و اطلاع داشته باشند شیخ
[illegible] علوم را شما بگویید [illegible] کمالات ما [illegible] انهمه اختراعات [illegible]
و ما [illegible] لازم نداریم وزیر چطور لازم نداریم [illegible]
[illegible] فرنگ پس در کجاست [illegible] انهمه صنایع و کمالات و اختراعات
و تنظیمات خارجه [illegible] رواج این فنون [illegible] دیگر [illegible] شیخ
[illegible] فرض کنیم که جمیع این علوم از برای ما لازم باشد و باز فرض کنیم
که بعضی علوم را رعایای فرنگ از ما بهتر فهمیده باشند [illegible] تفوق
ایشان [illegible] لازم داشت [illegible] اینها در امورات [illegible] بهتر از ما [illegible]
[illegible] کنند وزیر هر گاه سبب تفوق ایشان [illegible] باید چاره
کار [illegible] آن [illegible] اما حیف [illegible] ما [illegible]

٨

هر روزی وادی و نوبانی جمعاً صاحب این اشتباه شوند شیخ حاجی غریب است علمای
چه طلبی که بچه‌ها و شاگردهای این زبان خودشان را نمی‌خوانند وزیر هیچ علمی
ندارد که الکتریک اختراع کرده‌اند ما بدون هیچ نگاهی نوادید [?] بکشند
شیخ انحراف شما نظر کمال نیامد هرگاه حقیقت مطوالآتی است پس چرا حکم نکنند
بعین الان خرج کودکان خرج دلقی با اینکه فرنگیها متفق شدند وزیر الان این
خرج ندارد و هر وقت بخواهیم فرنگیها بدون مضایقه به ما خواهند داد ولیکن ما جرأت
نمی‌کنیم و نزدیک آن برویم شیخ نمی‌فهمم چه می‌خواهید بگوئید چه جرأت لازم
از چه می‌ترسید وزیر می‌ترسیم ما را تکفیر بکنند شیخ ای نه چه تصور است که این
خلاف شرع و دین اسلام است وزیر الان مزبور صحبت قطعاً بالطبع هیچ دخلی ندارد
و اگر جواز نخواسته به قدر ذره‌ای منافی دین اسلام باشد ما در مجلس سراکه [?] نمی‌کنیم شیخ
پس چرا از تکفیر ما می‌ترسید اگر خلاف دین نیست پس دیگر چه دلیل در اختراعش اسباب
مفید تأمل دارید وزیر تأمل ما نیست و این الان خلاف رسم قدیم ما است
شیخ اما سبب پیدا گردید بعد از اینکه فواید این الان تجربی باشد شما نگوئید که
حماقت خواهد بود ما محض رعایت یک رسم قدیم ملت اسلام از فواید چنین اسباب
محروم بمانیم وزیر در فواید آن هیچ شکی نیست باشد هزار دلیل میدان ثابت
ثابت کرده همه تفوق رعایای ما از مخترعات همین الان است شیخ پس اولیای
دولت ما دیگر چه انتظاری دارند هر کس به قدر ذره‌ای شعور داشته باشد از تحصیل ترویج
چنین الات آنی نباید غفلت نماید وزیر حالا منظور شما ما بشود اما اگر فردا
رئیس اسباب را پیش شما بیاوریم خود شما شهید خواهید کرد ما را تکفیر کرد شیخ عجب
سرگشت که این الات چه چیز است که چه گناه چه تقصیری کرده است وزیر مطلب اهمّ

بجهة تحصیل علوم افتاده مرتبه غیرتی وجهت و قدرت صرف بشمائیم تا رعایای ما در مملکت
اسلام پر از مدارس بزرگ است نصف اطفال ما تحصیل و نصف این مدارس بیچاره است علاوه
بر سبب و تسهیلات قدیم این وزارت معارف داریم و رعایای ما نرمالیزه [?] ها
با چندین مکاتب حالی داریم و انها نزار دولت ما چه قدر شاگرد و دبستان [illegible]
از اهل اسلام مجبور و حکومتهای ولایت و [illegible] عالی و مجلس اداره و جمیع مناصب دولت
در هر کدامی مکرر رشته و یکی شعبه تعلیم شده خصوصاً تا کلاسی تعلیق می‌شوند موافق این عبارات
با اکثر اهل اسلام در عوالم معرفت معلم رعایای باشد چنانچه اینجا کار خطا اما مال
ملک شیخ هرگاه شاگردهای ما قدری اهمال و بی‌همتی کرده‌اند تحریک و غیرت آنها
اکنون وقت است سهل خواهد بود وزیر ابتدا عنوان تعجب کرده و شاگردهای ما غیرت [illegible]
در این قسمت در دنیا هیچ هنری نیست به قدر اسلام محرک و شوق تحصیل معارف باشد
و مسلماً هیچ کرونی نیست در کتب علوم به قدر طلاب مدارس ما حرام هرگاه
ثابت قدم باشد شیخ پس دلیل تفوق علوم چیست وزیر دلیل تفوق
انها را خوب یافته‌ایم ولی می‌ترسم شما انکار کنید شیخ چطور می‌ترسید دانستن سبب ترقی
دیگران چه تقصیر خواهد بود وزیر سبب کثرت معارف ایشان نسبت به ما تحصیل
کتب علوم بجهت تسهیلات که بچه‌ها [illegible] ما نداریم شیخ چه تسهیلات
وزیر در اینجا سبب مطلب بیاوریم فرض کنیم باشد ده نفر شاگرد ایطالیائی و ده نفر
شاگرد عثمانی همه بیک سن و با استعداد مساوی در یک مدرسه با اتفاق هم ابتدا به تحصیل
زبان خود نمایند بعد از بیست روز شاگردهای ایطالیائی جمیع کتب خودشان را
بدون زحمت خواهند خواند و شاگردهای ما بعد از ده سال تحصیل باز نخواهند توانست
در کتب ما را بی‌غلط بخوانند این سهولت نه تنها در زبان ایطالیائی است

ملاداد

در لغتم هیچ عیبی و تقصیری ندارد مگر آنکه خلاف رسم شده اولست شیخ اگر شکاف مطلبی نیست
من حالا شما را منتظر میدهم که علمای اسلام این الف را با فتح حرف با کمال تشبیهان [?] خوانند
کرد حالا دیگر ببینم چه حرفست وزیر بگویم اما خواهید خندید شیخ چون نخندم نمی
بیدانم شما حرف بعضی نیز زنید وزیر این الف را من آنقدر تعریف بکنم و شما حمل
بر آن الف خواهید خندید نیست که یک الف مخصوص شیخ اما الف سید را
کردید الف دیگر چه دخل بمطلب دارد وزیر دیدید که حق داشتم و تا شکایت بکنم بر من شما
خواهید خندید شیخ شما چیزی بگویید که آدم بی اختیار بخندد الف با رقعای ما چه ربطی
به خط رقعای شما دارد فرنگیها صد سال زحمت کشیدند اگر توانستند بخط تعلیق ما را بنویسند
بهتر از خط نسخ و ثلث چه میتوان نوشت و تصور کرد و اکثر هر کودکی میداند که خط ما
برای همین خطوط دنیا است وزیر من در فضایل خطوط ما حرفی ندارم شیخ من فقط در این نقطه
درست کردهای فرنگی درست است در جمیع کتب خود را نمیتوانند درست کردهای ما بعد از چندین سال
زحمت باز نمیتوانند خطوط ما را بخوانند شیخ این چه اشتباهی است که با شعرا و اهل
اسلام میدهید پس اینهمه اشخاص صاحب نبوده این علمای اسلام و فضلای کرام چه میخوانند
بگو درهمین تاباب هرچه گو وزیر برای این فرمایش شما چندین جواب دارم اولا چونکه
پیمان منعم از ادب بوده در میان اهل اسلام نجابت کمتر از سایر ملل است ثانیا
این اشخاص منحصر به در میان نبوده و از آنجمله کسب نبوده فقط بیت المال [?] زحمت
زحمت کشیده اند ما برای این نسبه دیگر تحصیل و زحمت کشیده اند ثالثا آن
اشخاص در میان ادعا کرده اند جمیع کتب ما را میتوانند بخوانند دروغ میگویند
چنانکه فی الآن کلمه … و از جناب شما و از سایر فضلا و جهلای عمر خود را
صرف کرده و این خط را تحصیل کرده اید نمیتوانند بخوانند شاهد این کلمه (اکردم) را

(اکردرا)

گردم را چه طور باید تلفظ کرد توقع دارم از من بپرسید شیخ این لفظ (اکرد) لیست
وزیر بی خبر نخواهید نیست شیخ پس (اکرد) لیست وزیر بی خبر نخواهید نیست
شیخ پس لعین (اگرد) لیست وزیر بی خبر این هم نیست شیخ لعین (اگرد) را
وزیر باز هم نشد شیخ چطور اذیت میکنید همه کس میدانم این کلمه یا
یا (اکرد) لیست یا (اگرد) لیست یا (اگرد) لیست وزیر هیچ یک نیست یکی از اینها
باشد شاید هم تلفظ دیگر باشد خواهش من نیست که صراحت بفرمایید اگر کرام
از اینها است میفرمایید شیخ با معنی الحروف بشکل این کلمه درست شخص نشود
چه میتوانم تلفظ الو تصریح نمایم وزیر معنی لفظ خبر دیگر لیست و تلفظ خبر دیگر
معنی را بگذار … حالا من بالقدر [?] بفرمایید که این لفظ را چه طور باید خواند
شیخ بدون تصریح معنی تصریح لفظ ممکن نیست وزیر اینمی مسئله عمده است
که در نظر عموم خلق مشتبه مانده است و من مجبور هستم که قدری از اظهار [?] شیخ
این حقیقت مسئله را توضیح نمایم جناب شما البته دقت فرموده اید
که آدم بچه قید و بیان اکثر رخوف بعضی نفوس مخصوص و بعضی ترکیبات دیگر احتیاج
تعلق کرده اند بچه کشف معانی این نفوس در این ترکیبات ما دو طریقه علیحده داریم
یا طریقه استنباط و یا طریقه قرائت و … ترکیب لغت تعالی ما … کتابی
قدیم صرف و نحو … مختلف میبینیم بواسطه تحقیقات حدس گاهی از فرق ممکن
و گاهی از روی اصطلاحات خارجی مقصود مصنف را درک مینماییم این نوع
خواندن را طریقه استنباط میگوییم زیرا که بنای عمر بر حدس در مناسبات است اما
قدوه لیست طریقه قرائت بر خلاف نیست در قرائت حدس و تخمین
هرگز جایز نیست آنچه مصنف تصور کرده است خواه معنی الشخص باشد خواه …

ما به این طور صریح از رفع نقایص نون معین خواهد فرق این دو حرف را هر طرف ما ثابت در رگ
فهمید اما خبر که هیچ عقلی باور نخواهد کرد نیست در دستور [illegible] تقسیم خواهد کرد
ملتفت نشده اند و گفته دیگر را هیچ عنوان اظهار کرد نیست در طوایف ملل اسلام
نه تنها این دو طریقه خواهند کوشید کرده اند بلکه در تحریرات و تحصیلات خود هم اغلب
بنای خود را باشتباه گذاشته اند یعنی فرق از این حروف [illegible] بنظر اعتبار نیاورده [illegible]
[illegible] و حال آنکه اثبات آنها در هر یک از کلمات ما مجسم [illegible]
(کرد) در میان یک کلام بنویسیم تا چه طور خواهند دید آن لفظ را [illegible]
[illegible] کلمات [illegible] به انواع مختلف بطیش میکشند بعد از [illegible] قسم
اصطلاحات خارجی و بحکم [illegible] قرائن بگویند این لفظ [illegible]
[illegible] خبر باشد به هر یک [illegible] این همه تحقیقات [illegible] دستوران [illegible]
گذاشت چنانکه شرط قرائت را گفتیم از عدم حروف [illegible] بهمان
نحو در همه زبانهای [illegible] بنویسیم [illegible] همین لفظ (کرد) در لفظ ما محتاج
محتاج این همه تحقیقات و حاجت به [illegible] در زبان روسی [illegible]
[illegible] قلمدان نوشت [illegible] هرگز دیده نشده هیچ نوع اصطلاحات خارجه
[illegible] اجتهاد [illegible] منظور نویسنده [illegible] از تمام علم [illegible]
این دو وضع مختصر [illegible] مخلوط کرد [illegible]
در میان ملل [illegible]
میان ما معمولست چه وضع [illegible] غیر کلمات و بیانات تماما
نیست در کلمات ما عیوب [illegible] خط ما [illegible] همین
عدم اعراب بود ولیکن [illegible] مشکلات [illegible] در خط ما [illegible]

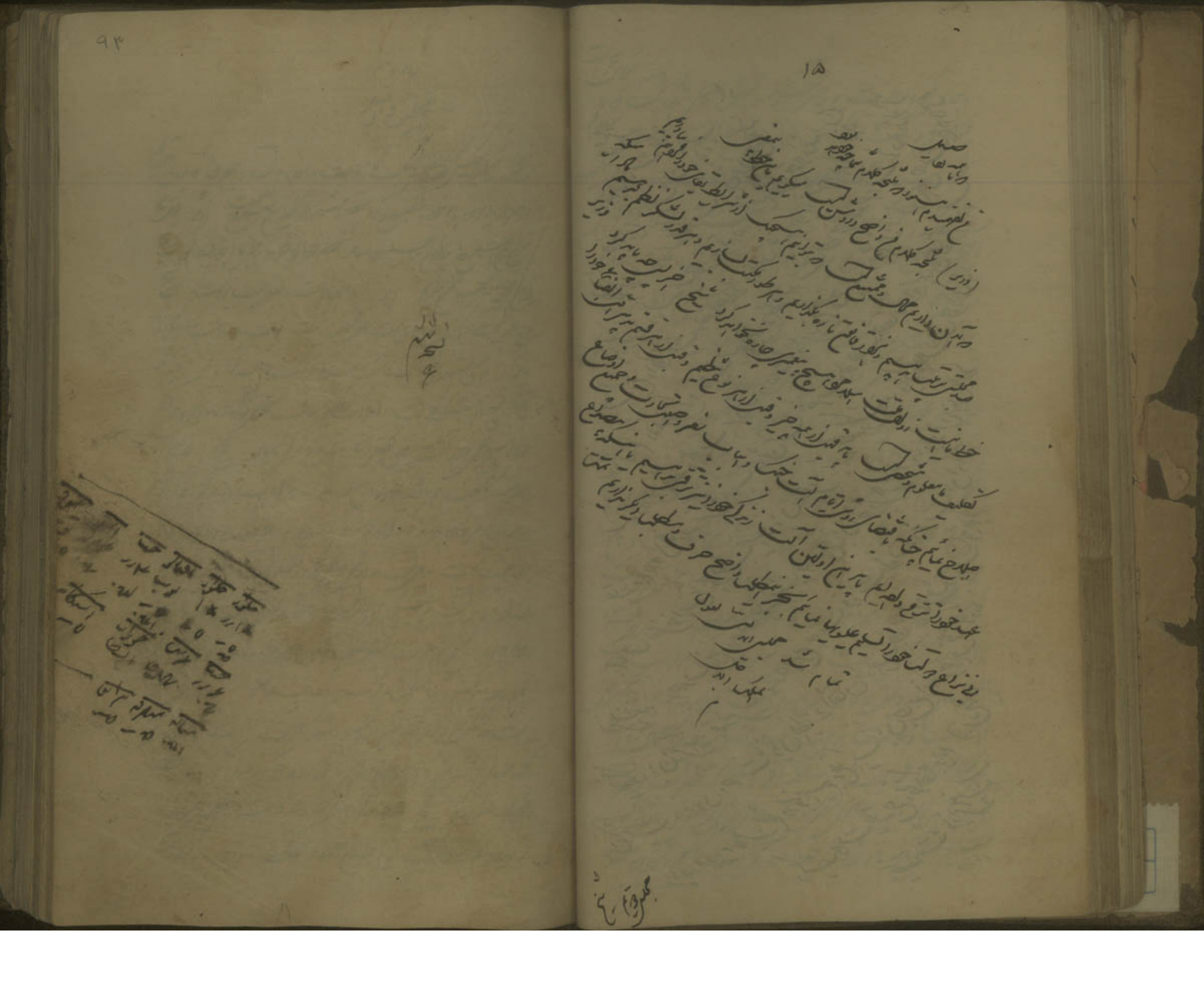
[illegible]

و عدم اعراب در خط ما [illegible] بر وقت فرصت [illegible] شد
[illegible] الفبا [illegible] یک [illegible] از کجی [illegible] خواهیم [illegible] و اوقات [illegible]
[illegible] مشکلات این خط بیشتر از همه کس تعجب و نفرت خواهید داشت
[illegible] تقریرات تماما هیچ [illegible] مطلب [illegible] مشکل [illegible] تصور [illegible] از
[illegible] و از نقص [illegible] بعد از [illegible] شخص [illegible] شعور [illegible] باشد
دیگر [illegible] از [illegible] یک لفظ معطل [illegible] معنی کلمات و کلام [illegible]
هر لفظ را ادراک میکند [illegible] زبان ما را [illegible] معنی و تلفظ کلمات را
[illegible] چه [illegible] خط ما خواهد بود [illegible] مطلب [illegible] بیان نمودم
[illegible] کرد [illegible] از کجی دانش زبان [illegible] دانش
[illegible] تحصیل [illegible] تصور فرمایید معرفت زبان بدون خواندن ممکن
نیست اما [illegible] زبان را دانست هیچ [illegible] تصور کرد
[illegible] زبان معرفت [illegible] باشد هیچ [illegible]
[illegible] حرکات [illegible]
[illegible] زبان [illegible] خود را [illegible] خواندن
خطوط ما [illegible] شیخ [illegible] زبان ما را [illegible]
[illegible] هیچ [illegible] الخط [illegible]
[illegible] خطرات [illegible]
طوایف ما [illegible] نیست [illegible] بیشتر از همه [illegible]
زبان ما [illegible] هرگاه خط ما بسهولت خطوط خارجه بود [illegible]
[illegible] زبان ما بر جمیع [illegible] زبان [illegible]

[illegible]

حکمای اجرت

ناچار یکنوع وحدت تامی حاصل شد و همچنین تکلم بیک زبان در ما
نتوانیم یکی را مرتفع مشکلات حاصله ما دو اعظم دشمن دولت اسلام
هم هست مگر بخط بی انصاف در آخر ما مرهم ما را منکوب و ذلیل
ملل عیسوی خواهد ساخت شیخ حقیقت می دیگر از این حرف ها که شما
هیچ نفهمیم نقص خط چه دخل بر بقای ما دارد و مشکلات زبان چه ربطی
ببقای دولت خواهد داشت وزیر فهمیدن این رابطه موقوف
بر دو شرط است یکی اینکه ما مقصرانی شعور داشته باشیم و دیگر اینکه در تاریخ
متعهد فی الجمله با حق نمائیم در این چند سال گذشته اوضاع دولت
علیه متغیب چه کاری بعضی و در صدد چه مقصود بعضی مقصودشان بر ضرر عالم
معلوم است تمام قدرت ایشان صرف این بعضی گشت در ملل مختلفه
ممالک را با هم ربطی بر نهند بطوری که تغایرات آنها شد هیچ نشد تا
یکنوع اتحاد و ترقی شود کم این تغییرات و این تنظیمات و این
مجالس تازه و تدبیر مختلف در شب و روز وزرای ما را مشغول داده است
مگر نتیجه تحصیل این اتحاد طوایف ما اتحاد طوایف مختلفه در دولت
واحد ممکن نشد مگر بدو چیز با وحدت مذاهب یا بوحدت
زبان. بهزار دلیل دیگر شد هرزه نیست حالا در همه جا خصوص
در ممالک ما وحدت مذهب بسیار مشکل است بلکه حکمای اثبات
پس نتیجه اتحاد طوایف ما در اینکه باقی میماند منحصر است بوحدت
زبان هرگاه زبان ما تکلم شعور باشد در بقای ما پس از بالصد الی
احتیاج احتیاج باز نتوانند خط ما را بخوانند دیگر این افکار منظور
نظم دیگر



۱۶

مجلس دویم

شیخ — تا این مجلس گفته بود که عیب کار دولت در الفبای ماست در بحر قواعد تمام آسمان الهی
و اسرار دلپذیر با این خط ما تصحیح کرد مقصود شما از لفظ اصلاح حقیقت — وزیر — قدر از
ترجیح اصلاح خط [illegible] لازم نیست معایب خط را جز به جز به اینجا که ما فهم — شیخ
این حرف شما حس مخصوص مفهوم — وزیر — در الفبای ما بعینه چهار عیب بزرگ است — شیخ
چهار عیب بزرگ است که در الفبای ما است شکل مختلف نیست تمام است و چهار عیب [illegible] اگر
وزیر — [illegible] شما معایب را یک بیک اعتراف خواهید کرد — [illegible] چنانکه
آقا با بیان [illegible] کلمات ما اعراب ندارد این عیب بزرگ است و [illegible] اگر
خط ما [illegible] همین یک فقره [illegible] نوع ترقی کافی بود — شیخ — عدم اعراب
در صورتیکه عیب هم باشد چاره اش سهل است ما اعراب داریم میتوانیم قرار بدهیم
و بعد از این هر جا لازم شود قرار بدهیم — وزیر — حرف شما در اینجا [illegible]
معایب نیست [illegible] مقصود من در اینجا
[illegible] خط ما [illegible] داشته
و [illegible] دارد رفع این عیوب [illegible] و ما بعد از این [illegible] میتوانیم
[illegible] اینها [illegible] دیگر [illegible] معایب حاضره ندارد علی ای حال هم
نیست [illegible] تغییر [illegible] شکل حرف (ت) در ابتدای
کلمه طوری نوشته میشود و در وسط طور دیگر و در آخر باز طور دیگر در صورت
انفراد بطور دیگر — شیخ — اگرچه از [illegible] درست [illegible] اما
تکرار دیده ایم [illegible] خط مختلف — وزیر — [illegible] بطور [illegible]



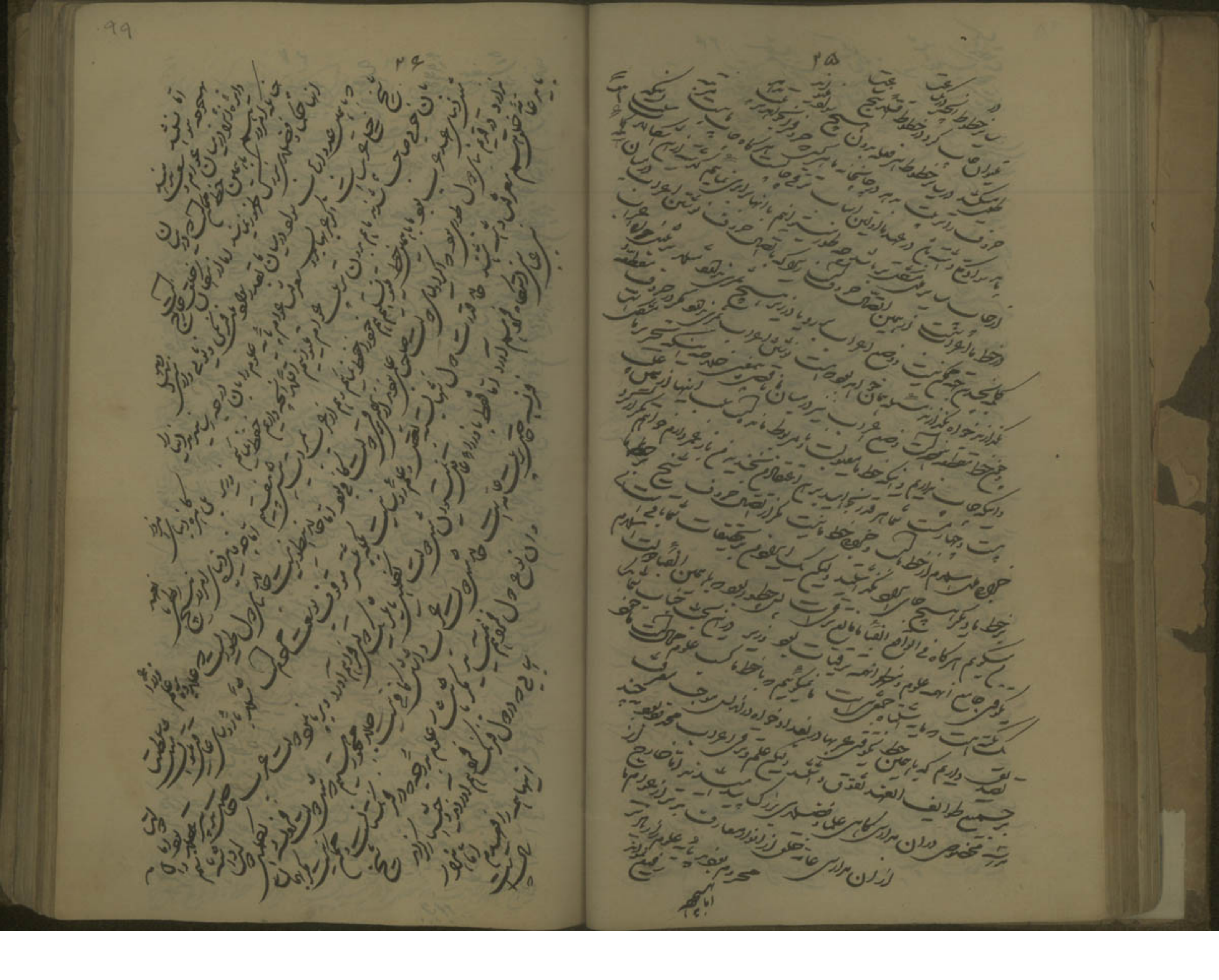
حرکات یک حرف بیش از تعیین دیگر است چنانچه در روزنامه جریر حولوث خارجه خ
خارجه قید از (ث) حولوث را قلم شریک است همچنین در هیچ مهر در
در کتیبه‌ها و در آخر سطور حروف و کلمات بنوعی در هم و مغشوش می‌شود که عجمی در
در تشخیص آنها حیران است عجب است شکل حروف در هم تحریر ما را که از حد یک شکل
غالب حروف فرنگی علی‌الخصوص در چاپ مرکب است از دو شکل عبارت است
از یک دایره و یک عمود ولی در خطوط ما مستوران چاپ گردد چند نوع شکل حرف می‌شود
در هندسه هیچ شکلی نیست خواه مستقیم خواه معوج که تحریر شکسته ما یک قسم قلم یا بر کاری است
بر دو کاری کج شود کاری بر گردد در یک سطر صد قسم شکل عجیب و غریب بیرون
می‌آورد بنابهمین علت شاگردان ما نصف بیشتر ایام تحصیل را صرف حروف خط ما
طفلان ما بعد از ورود در روز اول شش خطوط فرنگی را مشق خط فرنگی می‌نویسند تا امروز از علم فرنگی

[illegible]

مختلف تلفظ شود چنانچه هنوز در زبان ترکی معنی نعمت (د) را نفهمیدم حمت
زکوکه کلمات مثل عمر و عثمان و روم و مروم و ارمان و منصور همه را با علامت تسیم
دیج مسیح و ... بتفاوت تلفظ می‌کنیم و بر عکس این کلمات بروش زر ما وجه خارج حروف
اعراب شش هم نمی‌توانیم خلاصه این علت بی اعراب ما و چندان ملتفت نیستیم که اکثر
غریبا بخصوص از الفاظ ترکی عربی و فارسی پیدا شده چنان مشکلات شرح هیچ ترکی
فره بجهة نفرت ایشان از زبان ترکی کافی است عیب هشتم بعضی حروف
شش بعضی از اعراب تغییر داده‌ایم (ط) را شبیه است (ض) را شبیه (ز)
این عیب را بخصوصه در ترکی زیاده وحشت پیدا کرده است طایع می‌نویسند داغ
می‌خوانند تیمور را دیمر کرده در اورا تورلو و خدا را اهو دا می‌گویند کوچه در یک
محله اسلامبول ... است و در محله دیگر ... و صد قسم از این غلط کاری عیب هشتم
۸ در بعضی الفاظ بعضی حروف را نمی‌خوانیم مثل خواجه و خواهر و قسطنطنیه و قرنیه اینها
عیب نهم حرف کاف دلالت بر دو صدای جداگانه می‌کند کلام و
۸ کرگ را با همین کشیدن می‌نویسیم بعضی تلفظ انگلیسی معلوم است (کرم) عیب دهم
علاوه بر اشتباه کاف فارسی و کاف عربی در ترکی حرف کاف گاهی نون می‌شود
و گاهی صدای دیگر بهم می‌رسد مثل ... یک ... و غیره تیم ... الا الله حروفات
ملحظات تمام است رخصت وزیر ... نظر ... جزئی مختصر ... یکی از سالها
عمر خود را صرف تحصیل این حروف و جزئیات نموده‌اند کیفیت را باید از کسی
قید ... رسید به همین جزئیات است که در خط ما را از سلک خطوط خارج و ما
خلق ساخته است شما اگر بخواهید حقیقت مطلب را بفهمید ... بیمعاب را
یک یک ... خط ... باید بر دو وجه است و چهار عیب ... را







۹۹
۲۶
۲۵

بابت الفبا و عبارت کرده ایم [illegible] تغییر [illegible] صحیح [illegible]
[illegible] خط ها [illegible] تغییر [illegible] نقطه [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] الفبا را [illegible] تغییر [illegible] تفصیل [illegible] ترک [illegible] دارد [illegible]
[illegible] الفبا [illegible] هرگاه با انفصال کتب خود را ترک [illegible] دارد [illegible]
وزیر الفبا [illegible] جمیع [illegible] تغییر خط چه ضرر [illegible]
[illegible] الفبا [illegible] تغییر خط [illegible] تحصیل
درست شیخ کتب خود را ترک نمائیم شیخ [illegible] وزیر تحصیل
[illegible] بکنید چرا [illegible] خواهد کرد [illegible] خط [illegible]
[illegible] نسخ می نویسید خواه نستعلیق [illegible] تحصیل کرده ایم [illegible] هیچ [illegible]
[illegible] علاوه بر این خطوط که [illegible] خطوط را [illegible] خط [illegible]
[illegible] هیچ [illegible] خط [illegible]
هیچ [illegible] خواهد [illegible] آنا [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] شیخ [illegible] خطوط قدیم [illegible] دیگر [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] وزیر [illegible] تحصیل خطوط قدیم [illegible] داریم [illegible]
[illegible] تحصیل [illegible] شیخ [illegible] داشتیم [illegible]
جمیع کتب ما [illegible] زبان [illegible] خواهد شد [illegible] نصف [illegible] کرده [illegible]
آنها تبدیل به خط جدید کرد وزیر [illegible] تبدیل کردیم [illegible] داریم
همه را تغییر داده ایم [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] صرف کردیم [illegible] تغییر [illegible] جمیع کتب [illegible] حروف [illegible]
[illegible] چه [illegible] معارف [illegible]
[illegible] تبدیل الخط [illegible] اصلاح [illegible]
دیگر [illegible] هیچ [illegible] نوع [illegible]
وجه [illegible] شیخ [illegible] اصلاح [illegible] هیچ تغییر [illegible]
تغییرات [illegible] خط [illegible] وزیر [illegible] تغییر [illegible]
[illegible]

[illegible]

چسبانیده ایم این خط چه دخلی به ما دارد خط ایرانی که تعلیق و نستعلیق [illegible]
و شکسته که انواع بسیار گردید با حقایق معنوی [illegible] تغییر [illegible] ولیکن به ما لازم [illegible]
در آلات تحریر این حقایق را [illegible] ما تقدر و تسهیل و تکمیل نمائیم هرگز
هیچ پیغمبری تغییر خط [illegible] داده [illegible] باید نوشت قرآن مجید را [illegible]
به خط کوفی نوشته شد حالا چرا به خط نسخ می نویسید شیخ به خط نسخ می نویسیم [illegible]
نسخ سهلتر و بهتر خوانده میشود وزیر بهمین دلیل من می گویم حالا به یک خط
سهلتری که از نسخ باید نوشت بنای شرع اسلام بر تسهیل [illegible] خدا در الهامات
الهامات خود کلام [illegible] با فصاحت [illegible] تغییر [illegible] ما چرا باید به یک خط معیوب
هیچ وجه [illegible] کلام خدا و پیغمبران کوفی بخط و زبان عربی [illegible]
و بعد به زبان عربی و خط کوفی شده حالا به خط ثلث و نسخ و نستعلیق می نویسیم چرا باید
یک خطی که بهتر باشد بعد از این ننویسیم [illegible] مسلمانان از کجا [illegible] ترقی [illegible]
لباس علم و فهم خود یک بهانه خوبی است آورده اند هر عملی [illegible] از عهده آن بر
نمی توانند بگویند خلاف شرع اسلام است [illegible] اسم [illegible] دایره [illegible]
شرع اسلام دارد [illegible] یک خوش نویسی است موقوف [illegible]
یک جزو خط ها را تغییر بدهید [illegible] فرمایید در این عهد آیا چه در جای [illegible] عثمانی و چه
و چه در سایر ممالک اسلام حروف ما را چه قدر تغییر داده اند صد دلیل دارم که اگر
با هم شباهتی ندارد هرگاه ما تغییرات [illegible] را در [illegible] یک عده [illegible]
و با خط [illegible] اصطلاحات [illegible] زحمت [illegible] را از [illegible]
مسلمانان رفع نمائیم کدام پیغمبر و کدام امام [illegible] ما را تحقیق بکنند شیخ
بسیار خوب من هم [illegible] تحقیق [illegible] اما بگوئید ببینم آخر مقصود شما
از این اصطلاحات [illegible] وزیر خط ما [illegible] اصلاح [illegible]

اصلاح اشکال خط … صحت خط و عبارات … حروف تقطیع … مندرج … تغییر الفبا … آنها حاصل

دوم اصلاح جمیع حروف … بطور … بکار … بسته … آن تغییر … اشکال جدا

از قواعد … آنکه … آن حروف را در زبان … دارد … از هم

دیگر آنکه جمیع اعراب … شکل حروف … … بکاه …

از این تحسین … خط … شکل حروف … …

در هیچ زبان جاری … قاعده … شیخ …

صحت خط … عبارت … قواعد … مقدمات … شد

خط … باشیم … اصلاح … که … جمیع معایب خط ما

تقطیع بنویسیم وزیر … تقطیع … از … حروف …

یقین است … که بنای خط ما را … حروف تقطیع بکنیم وزیر ما

مطلب شیخ ما هرگز نمی‌توانیم بنای خط … حروف … شیخ …

ما هرگز … شرایط … از معایب خط … اگر طالب

کرد وزیر … همانست … عرض کردم … حروف را تقطیع قرار بدهیم شیخ …

است … حروف … جمع خواهد … وزیر …

خیال … تقطیع حروف … خواهد کرد وزیر …

شیخ … تقطیع خط …

شیخ … حروف … خواهد …

… رفع …

خطوط … خواهد …

واپور و باروت و … تغییر … پس ساعت و علم … استعمال نکنیم … قرآن مجید را

با این چاپ بنویسیم شیخ تا این نوع کارها بنا بشود اما تقطیع حروف تحریر جدید

… هیچ … خواهد داشت وزیر چه طور فایده نخواهد داشت مگر نمی‌دانید اصلاح

جمیع معایب خط موقوف به همین تقطیع حروف است سایر فواید را … یکی از … است

تسهیل … خط … عرض … کار تحریر … روز

تمام کردن … تجربه … شاگردها در تحصیل این …

نامربوط … مخلص کردن … اصلاح مقدم رفع … عیب خط ما

… اما … فایده شیخ … فواید … اما … چند فقره محسنات

آینده یک فایده بزرگ … وزیر کدام فایده بزرگ شیخ …

حسن خط در سهولت و در سرعت تحریر است هرگاه بنای خط را … حروف تقطیع بگذاریم

تحریر … خواهد وزیر … صحیح است … چاپ

… خط … و … این محسنات … بهم

در … حروف چاپ … مخلوط کرد …

که … دست … خواهیم … تحریر … بالطبع اصلاح خواهد

یافت شیخ خوب پس از آنکه حروف … خط ما … خواهد …

یا باز به … دیگر … خواهد … وزیر پس از این تغییر … کار ما آسان خواهد شد

زیرا که اعراب بالطبع داخل کلمات خواهند … ضرورت از میان

خواهد رفت شیخ … وزیر ما چه طور … اعراب را داخل کلمات

بسازیم وزیر … دست … احتیاط … میان

کلمه هرگاه دیدیم که … برهم خورد … از میان کلمه بیرون می‌آوریم شیخ

زیرا که بسیار خوب نخواهد آمد تا وقت با چه خواهد کرد وزیر وقت با هیچ نخواهد کرد آن
باد از اینها یعنی سعادت دنیا و آخرت و شریعت را البته متابعت فرمایند هند
تأسف خواهند خورد که چون در اجرای تغییر خط کافر شده‌ایم آنها که در این جهت شعور دارند
معلوم ما خواهند شد در ربط آن آلت تعلیم و تعلم باعث روشنی این مطلب ترقی ملت
شده‌ایم شیخ از قراری که اشعار فرمودید بعد از وضع اعراب شکل حروف را
تغییر خواهید داد وزیر بلی چنانکه سابقا عرض کردم یک تغییر بزرگ ما است
در جمیع شکلهای مقصوده را شما یکسیم یعنی باید این عیب را هم بتدریج رفع کرد
یعنی باید جمیع دوایر را که هم دلالت کرد بطور دیگر دوایر را قائمه باشند و دایره‌ها را
یعنی باید بقصور نگاه مستقیم و کاملی ساخت بنوعی که حروف الفبا مرکب باشد از
شکلهای صحیح شیخ مقصود دلالت نفهمیدم شکل دایره نون و سین و حا را چه
خواهید کرد وزیر هر کدام بزرگ است کوچک خواهیم کرد هر کدام کج است راست
راست خواهیم کرد شیخ یعنی چه تمام سوالی دارید دایره عین را از نسوخ ساخته‌اید زیر
وقت دولت ما را مسکند وزیر هیچ اعتنا به شعور ملت ندارند بلی کامل
چنین دولت معظم مانند گرجستان و حاجی ترکستان و قریه و الفلان و لعوان
و حرب و غیره را از دولت اسلام گرفتند وقت هیچ حرف تو حالا خواهند
از این دایره عین یا دم میم وقت برخورد و از ما مؤاخذه کنند اگر وقت این مطلب را حقیقت
پس باید این اصطلاحات را از نو ترجیح بدهیم برادر من که رفع حیات ملت
نخواهد شد که پس از دین خط شیخ خوب کفر حالا چه گمنام کمی بردیم چه خاک
بر سر بریزیم که خط داشته باشیم وزیر مطلب همان است در برکات تصریح
نمودم اگر منحرف شدیم حقیقتا خط داشته باشیم آن وقت باید بنیان خط را بر حروف منقطعه

بنهیم

بگذاریم ثانیاً باید اعراب را در میان حروف درج بکنیم ثالثاً باید شکل
حروف را بوضع سلیقه مستقیم اصلاح نماییم خارج این سه عمل راه دیگر متصور نیست
شیخ از همین تقریر شما واقف شدم که اصلاح شما در صورت یک بحث هم
باید از زبان و تکرار این چه حاجت شما دارید که حروف را این اصطلاحات از وجوه
و شما خارج است چه ضرور اوقات خود را صرف خیالات بکنیم در حقیقت
از کجا بیاورید وزیر بحث ما در اینجا است چه بکنیم مطلب ما مقصود ما
فقط بیان معنی مطلب است بعد از اینکه بر معنی متفق شدیم در مجلس دیگر خواهیم دید راه
اجرای اصلاح هیچ خیالی ندارد که عدم امکان آن بر معنی مطلب بنا بر این توقع
دارم جواب خود را هیچ صرف تأویل نفرمایید مختصر بگویید این تغییرات
در این اصلاح خط وضع نمودم قبول دارید یا خیر شیخ اگر بگویم قبول دارم
آن وقت چه خواهید کرد و گفت وزیر آن وقت خواهیم گفت
کار ما تمام خواهد بود شیخ یعنی چه تمام خواهد بود وزیر یعنی چون در شرط
اولی تغییر بر ترتیب ما هیچ گفتگویی بر سر آن در شرط نخواهیم داشت با
شرط ثالث در عبارت از اصلاح شکل حروف است در این مسئله هیچ زحمت
در اختلاف شکل حروف و ربطه اختلاف سلیقه همه بهر طور جایز است
و من در فرد آن خطوط رمزی را با جمیع اصطلاحات در حروف حاضر است
خدمت شما آورده و هر ترکیبی موافق سلیقه و مناسبت با حال ما باشد که
اختیار خواهیم کرد شیخ در این مسئله بسیار سهل است و موقع عقوبت
دارد تا شما باید بدانید که بنا بر عادات قدیم هرگز ما در این نوع کارها اقدام
نمیکنیم وزیر غیر از این راهی عرض کردم یک راه دیگر هم است یقین

بیش از همه خواهید پسندید نسخ آن کتاب و دیگر آن
نسخ در ماه ... طور نشستیم تا خود یک فرسخ. از آسمان ...
نظر شده در خط ما را موفق دلخواه اصلاح کند تمام شد

اتمام این نسخه شریفه

ذیقعده ۱۳۰۴

در باب انتظام مجلس شورت فرمایش رفته بود قلمی شد بعون الله

از تحریرات جناب ناظم الدوله

پیش از بیان این مشکل یک نکته عرض میکنم همین سئوال کشف نکته علم انتظام است هر
دستگاه هر دولت اسباب گردش امور نحوی منوط بجهه تربیت انتظام بگردد آن
حکومت مگر با انتظام چگونه دیگرد بلکه با کمال جمیع اهتمامات و اسباب اول در خفر نجوم
ترقی فرنگ چنانچه نظم سبب برای نکریه غفلت اولیای دولت ما از این نکته بزرگ
دقیقه قدری رو بسوی دولت ایل را از تفوق نظم عساکر فرنگ ملتفت ساخت در زمان
ما فی الفور بنای تربیت افواج نظام گذاشتند همین که رسید نزد این نحو دستگاه
فرنگ چه نوع چگونه دیگر لازم دانند در حالتیکه هنوز ترکیب دستگاه دیوانی را
حکومت را از هم میشد و از بربریهای سلاطین تاتار خبر میکرد در متوقع بودیم که لشکر
ایل را به پایه عساکر فرنگ برسانند ایلات را مثل چنگیز بکشند و افواج
را میخواستند مثل ناپلیون مشق بدهند هنوز اسم کاغذی را نشنیده بودند میخواستند
قورخانه داشته باشند غافل از اینکه بودن قدرت عساکر فرنگ صد هزار نوع
دستگاه دیگر است ما تا جمیع انها را نقطه بنقطه نفهمیم ممکن نخواهد بود که مثل لشکر
فرنگ در ایل بکنند وزرای ما باید بدانند بردن خبر صحیح مملکت داری فرنگ
نه تنها مثل فرنگ لشکر نخواهیم داشت بلکه محال خواهد بود مثل فرنگ عسکر
داشته باشیم این ترقی در همه جا بالاتفاق حرکت میکنند هرگاه بفهمیم از بخارا
تا بلخ سیم تلگراف کشیده اند حیوان قسم حلقه افواج ما را بهتر از افواج ما شکست

رکه

میکنند و ایلات انها را بهتر از ایلات ما میگیرند در هر ملکی چهار چهار خانه شش شش
چاپار ایل باشد تعلم ایلیش حیوان قسم حلقه دار الفنون است ملک نیز شش دار الفنون
ایرانی است با وصف این قانون کلیه باز هنوز اولیای دولت ما بر این عقیده هستند
که بقوت دستگاه دولت را میتوان جدا جدا ترقی داد و امان از جهل سهای این
عقیده با طرح امان از جهالت آن وزرا که میخواهند بدون دیوانخانه فرنگ
قورخانه فرنگ داشته باشند و با ایلات کیانی عساکر نظام بر پا نمایند
با این وضع دستگاه انتظام لشکر خواستن چه معنی دارد باز هم تکرار در ایلات
چه لشکری چه نظامی فرضا قواعد نظامی را از فرنگ با حرف بیان نمودیم از زبان تن
چه حاصل با حقیقت کرد در ایلات چه میتوان کرد فیلسوفی پیدا کند را از
در پیش رسیده بجهه فلان جنگ چه لازم داریم جواب دهد که چه چیز
فنی تعبیر نمودیم تعبیر نسیم پیش حال میرسیم بجهه انتظام لشکر ایل نباید بهر سمان
جواب را بگوییم ما این دولت ایل صاحب شرح جهت کردار ایلات است
هر چه نگوییم و هر چه بکنیم قدرت عسکریه ایل بعینه چند الفاظ بی معنی خواهد بود بنای این
بجهه استعداد عسکریه نمی باید در فکر تربیت استعداد ایلیه باشیم بجهه با کمال تقدیم کلام
مقدمات بحال با صحبت مسئله رسیده ایم در هر علم بعضی مسائل هست بر
وسعت مطلب تعبیر دشوار هیچ چه میتوان مختصر کرد در این لوایح یا باید
خلاصه مطلب را مختصر فهمی غول کرد یا باید تحصیل تمام علم را حیث مثلا فرض
معلم جغرافیا میگوید فلان شهر در زیر فلان درجه ارضی واقع است یا باید
انحراف را مختصر فهمید که دلیل میدید یا باید علم اگر نمی را که هم در ده سال
درسی میخوانند از ابتدا تا آخر شرح بدهیم لیکن کتابچه مختصر مقصود ما علم نیست

[illegible]

رشته شده است که باقتضای فطرت خود روز بروز ترقی کند یکی هر روز [illegible] انسان
در راهی رود از هیچ نیستی باقی نماند چنانکه انسان فرانسه امروز و فرانسه هزار سال قبل
این از زمین تا آسمان فرق است این صفت ترقی پذیری لازمه فطرت انسانیت
و چنانکه طفل حیوانی مجبور است [illegible] باقتضای قوه نمو روز بروز بزرگتر و بهتر
نوع جنس انسانی مجبور است به حکم محرک فطری دقیقه به دقیقه ترقی کند این قانون طبیعت در
ملک و در هر طریقه حکم مطلق دارد یعنی ممکن نیست که در روی زمین یک طایفه یا [illegible]
جنس خود ترقی پذیر باشد هرگاه این مطلب را درست مفهوم شده باشد از یک سؤال ما
تعجب بی جهت خواهید کرد سؤال ما این است که اگر جنس انسانی ترقی پذیر است
و اگر شصت هزار نفر آدم جمع است پس چرا این گروه آدم که در ربع [illegible]
قطعات که زمین مسکون دارند در مدت هزار سال [illegible] هر یک بار از احوال خود
بهتر است این ثابت که در حق [illegible] فقط یک گروه که در [illegible] احوال خود
بیافزودند حال ما بدتر جمیع احوال این ملت [illegible] هزار که در [illegible] احوال عهد
سامانیان باشد و حال یکه محقق است که جمیع احوال ایران در این هزار سال

بیک

یک بره، نزول کرده است ولی این نزول و نتیجه معکوس چه چیست، یا باید بگوییم حس ایرانی
ترقی پذیر نیست یعنی از سلک انسانی خارج و در حس حیوانی است یا باید بگوییم یک
مانع بزرگ این ماشین کله طبیعت بود در ایران برهم زده است
حرف اول فرض بودنیست پس لابد باید حقیقت نتیجه دومی را قبول کنیم یعنی اقرار نماییم
که هزار سال در ایران بعضی موانع خارجی بوده و نگذاشته است اهل ایران در این مملکت
باقتضای فطرت انسانی ترقی نمایند

بنا براین اگر ما بتوانیم این موانع خارجی را مشخص کنیم و در کار رفع آن همت داشته
باشیم و این موانع را از ایران رفع نماییم مسلم است که در حقیقت با چابکی تمام ایران ترقی
به درجات ثابت ترقی خواهند کرد و اگر مقدار کار این مسلم است که در
هفتاد یا هشتاد سال ایران صاحب تمام خواهیم دید و بایست طبیعی ایران از حیث گردد
تجاوز خواهد اگر فکر ولی این مطلب را از من بپرسند خواهم گفت و تنگ فکر
بدیهی است و سال عمرم را صرف این مطلب کرده ام بدیهی است که علم اگر درست
از روی علوم وسیع است بدیهی است که عقل انسانی بدون علم هیچ است

٦

و اگر در راه ما بگریند عقلی ما بزرگ است و ما همه این علوم را از پیش خود پیدا
در مقابل عظمت جهان عقلی چه حالی بخواهیم داشت اگر بگیریم دست ایشان را ببوسیم
و در خدمت ترجمه شریف ایشان با صف جمیع عقلهای بزرگ بار تسلیم خواهیم نمود
در ترقی ایران بکمال موانع کلی داشته در روش قلیه ما نیز معلوم خواهد بود
که هنوز این موانع کلی در ایران باقی است دیگر سعی ترقی پذیری را درست
فهمیده باشیم تصدیق خواهیم کرد که بجهت ترقی ایران اهل آن کاری ما داریم
این است موانع ترقی را از میان برداریم هرگاه بتفصیل این موانع را
از عقلای ایران بپرسیم هرکدام از ایشان از فرمایشات مشغول را شرح خواهند داد
یکی خواهد گفت معایب کار در اعتراض وزارت است یکی دیگر با علمای
برعقده حکام دلیل می‌خواهد آورد بعضی خرابی حالت را از رشوه خوری عمال
خواهند دانست بعضی دیگر تمامیت را بفصاحت تمام بیان خواهند کرد
از موانع ترقی ایران هرکس با اندازه عقل خود یک نکته درک خواهد کرد

اما مهمترین را تفصیلاً کمی خواهم دید تا نتایج صحیح از تمام مطالب [illegible]

ترقی ایران در بعضی ترکیب حالت ایران است بهترین تصور کرد که ترکیب

حالت ایران مجمع جمیع معایب عجیب و اسباب جمیع ضررهای بزرگ [illegible]

چرخ [illegible] بهای معتقدات ایران [illegible] حرف [illegible] معایب این [illegible]

در باب این مطلب بزرگ میخواهم در ایران رسم است [illegible]

نیز هم مقدمه حالت ما این است که در وسط طهران یک کارخانه ساعت [illegible]

دولت را با [illegible] پست کرده رشد ایران را بسته‌ایم چرخهای این کارخانه

و کلیت این [illegible] پست کرده [illegible] تمام ایران موقوف بر گردش این

کارخانه است و گردش این کارخانه بسته است بهمین چرخهای [illegible]

و حرف و چرخهای کارخانه اغلب شکسته و [illegible] رسیده است

و با وجود این [illegible] در شهر [illegible] در ملک تعمیر کارخانه

باشند این چرخهای پوسیده را هر طور میخواهند [illegible] دهند و [illegible]

کرده‌ام

میخواهند میچرخانند حال تصور نمائید که حالت پست کردن ترقی ایران باید چه باشد

ما که در وسط کارخانه نشسته‌ایم وقتی که یک چرخ کوچک این دستگاه عیب میکند

خیال میکنیم که ضرر این عیب منحصر است بهمان که در میان کارخانه بروز میکند

ولیکن نتایج این عیب [illegible] در خارج کارخانه [illegible] ما [illegible] نکرده‌ایم

و ابداً یک چرخ کوچک در اوضاع اطراف مملکت چه قسم خرابیهای مهیب میشود

این وزیر یا فلان شخص تغییر کرد در کارخانه اش میخواهد خبر ندارد که در کارخانه حالت

چه نوع چرخهای بزرگ میخواهد این شرق و مغرب برات [illegible] تحویل بفرستد میکند

بیک تغییر جزئی تصور نمایند که بواسطه همین عمل جزئی [illegible] صد هزار تومان ضرر

میرسد [illegible] معایب این کارخانه را پیش از اینها شرح میدادیم ولیکن بجهة تحقیق

درست معایب [illegible] چند کلمه از نیات علمی [illegible] دارم فرنگ در طریقه

حکمرانی دو قسم اداره تشخیص داده‌اند یکی را اداره اختیاری [illegible] دیگری را

قانونی اداره اختیاری نسبت بعمل [illegible] در طریقه اجرای حکم دولت

مختار

[illegible]

نمی‌رسند و اداره قانونی است که یعنی در این در طریقه اجرای حکم حکومت

صد هزار ... پیان حکم‌ها در ایران برادر ... اختیار است یعنی رقیب پادشاه

حکمی نکند عمال در این مختار هستند که حکم پادشاه را به هر قسمی که خود بخواهند مجرا بدارند

شد حکم شود که بعد از دیگر بهره‌ای از آن نخواهد داشت ... رسیده ... اختیارات

در ابتدا در وقت ... که ... خاطرخواه باشند ... در کار ... شبهه باشد

مانع‌شان ... استعطاف کرده ... بیچاره ... حاجب ... محرر است

در عقب ... گاه ... گاهی ... گاه ... قرار داده

قرار ... از قسم ... در ابتدا در ... یا در

مجلس مهمانی یا ... همچنین ... بعد از ... نقص

نشانی ... که ... نشان را ... اگر

صاحب‌نشان را نه تنها ... نکند ... نشان را هم ...

... است که ... عمال باشند ...

[illegible]

یک نقاشی خواهد کرد یکی از ریاست خواهد کشف عملی بر معایب از اوضاع اقتراف خواهد کرد اما

یقیناً منجر بتکمیل و رفع المجلس ها در معایب را نخواهد دید

پس چاره معایب و راه ترقی کدام است این مسئله را از هر وزیر و کنگی بپرسیم فی الفور جواب خواهد

کشف اداره اختیارات را باید تبدیل کرد باید اداره قانونی تغییر نظم ایران در همین جا گفته است

دادن حکمرانها را بر اداره. قانونی نیست در تغییر وضع خود هر قدر اهتمام و کاشتن تا از بلد محال

است جواب برد و همیشه بوده ام بجهت حصول اداره. قانونی چه باید کرد و بیان از اداره

قانونی را مجلس تنظیمات میگویند باید مجلس تنظیمات بر پا کرد یعنی این مجلس چه جنس است

ترتیب این دستگاه چه طور است یعنی مجلس تنظیمات همان است که در ولایت عثمانی

بیان شده است و اگر چه ترتیب این دستگاه در فرعیات جزو تفاصیل مختلف

است دارد اما چنانکه اهم معنی مطالب است در شرح آنها باید یک علاقه مخصوص

مختصر گفت گرچه چند جلد کتاب تصنیف نمود بجهت فهمیدن معنی در ترتیب مجلس تنظیمات

کتابچه غیبی جناب کافی است بجهت در اینجا لغو شده. هر چه بگویم باز اغتشاش

مطلب خواهد بود هرگاه کتابچه دستور را به دقت مرحله به مرحله قرائت نمایند در این کتابچه منظور عرض ما روشن می‌شود

درست ملتفت نشوند قطعاً بعضی دولتخواهان این مجلس تردیدی باقی نخواهد ماند

بسیار خوب فرض کنیم که بعضی دولتخواهان این کتابچه را فهمیدند و هم در حالت میخواهیم مجلس تنظیمات

برپا کنیم چه باید کرد در اول صبح اعلیحضرت شاهنشاهی با کمال جدی را از این حالت مطلع سازند

هیچ شرط ترقی مضمون این حالت در اینجا هرگاه نخواهند در این باب اهل ترتیب

گفتنی هیچ نخواهد شد این اشخاصی که کمتر از همه فهمند بیشتر از همه فضولی خواهند کرد

بعضی از روی غرض بعضی دیگر به جهت اظهار کفایت به کنه معنی تنظیمات را نفهمیده با کمال

این حالت را رد خواهند کرد یا به واسطه تصرفات نفهمیده بعضی معنی مجلس را ضایع و باطل خواهند

کرد به همان طوری که در سفر ما است ما لعل کرده ایم به این نظم باید وضع این تنظیمات از خود

پادشاه بزرگتر هرگاه در خصوص وزرای سعد اعلیحضرت شاهنشاهی این حالت خود را مستقل اراده

به درجه بود قطعاً حالت ایران هنوز گرفتار و دارای تنظیمات [illegible]

بنیان مجلس تنظیمات به کلی باید خود پادشاه وضع نماید مقدس

فلان کس شما را از اجزای مجلس تنظیمات قرار دادیم

اگر وزرا قهراً عضو این مجلس خواهند شد به جهت تکلیف شان در آنجا نشستن خواهد بود قدرت این مجلس نیز

در آنجا حاضر شده به این عنوان شخصی از وزرا خواهد شد تا جمیع اعضای مجلس هم شأن ایشان هستند

کار شان منحصر به نوشتن قانون و نظارت اجرای قانون است

تا باید هیچ چیز در عمل دیوان مداخله کنند این نکته را مکرر عرض کرده ام دیگر بعضی

آن درست معلوم نشده است شخصی در عمل دیوان مداخله دارند شخصی ایشان در ادارات

ممکن نیست که به دست خود مرتکب نظم باشند مخصوص در حالتی که دایره وزارت

این وسیع باشد معلوم است میان این هزار نفر وزیر ممکن است

اگر ده نفر از این قانون نگیرند ستمشان را قسم شد مجلس تنظیمات مطلقاً از اول

اختیار وضع قانون و اختیار اجرای قانون در یک دستگاه مخلوط باشد

اگر آن مجلس وزرا را مجلس تنظیمات قلمداد بدانند با آن همه احتیاط باید

همیشه از هم جدا نگاه داشت با جمع خواهند شد و حاصلش همان خواهد بود

که این اختیار چگونه رتبهٔ منقسم بیان کرده‌ام چنان نظم کند دولت این است که اختیار
قانون را از اختیار اجرا جدا باشد معلوم است این که اختیار اجرا متعلق به پادشاه
دارد ولیکن در روی زمین هیچ پادشاهی نیست که صلاح او در منفعت ملت
اختیار را در این کمال مقصود چه عرض می‌کنم چه جزئی این که اختیار ربط مهمات
و امور ملکی این جزئی را هم نمی‌توانم باشد مقصود این که یکجا بار مجلس قانون خواه
باشد دور و جدا جدا نشیند جدا دور از جزو مجلس تنظیمات مجزا باشد
ارجاع اجزای مجلس تنظیمات مطلقا دور از دیوان شریک باشند که اجزای
تنظیمات در عمل وزارت هیچ شراکتی ندارند تا فردا باید ترتیب گفتگوی
این مجلس را تعیین نمایند چرا که در این مجلس هرگاه حق باشد و حرف دیگر
همچنین آن مثبت دو حرف دیگر را قطع نماید ترتیب
گفتگوی پیش مجلس تنظیمات است در این مجلس هرکس مختار رای خود خواهد بود
رای شخص در این مجلس اعتبار انحصاری نخواهد داشت

اظهار را بر دو قسم است خواهد بود مخفی و ظاهر حکم مجلس ترتیب خواهد بود
از نصف بیشتر آرا در صورتی که آرای مخالف مساوی باشند رای غالب
در سمت رای رئیس خواهد بود رسم مشورت ترتیبی قواعد تعیین دارد
وقتی در ابتدای مجلس اجزا جمع می‌شوند اول کاری که می‌کنند تعیین قواعد مشورت است
شد اول قرار می‌دهند که وقتی جمع شوند به چه ترتیب حرف بزنند حکم
مجلس را چه طور تشخیص نمایند هریک از این فقرات یک قاعده مخصوص لازم
دارد و باید همان روز اول تعیین کرد بدون این قواعد در این مجلس
هیچ معنی بیرون نخواهد آمد در اینکه با کمال مشورت مجلس وزرا نتیجه نداشته
و حاصلی دارد دلیل عمده‌اش عدم قواعد مجلس است این قواعد را
فرنگی‌ها مشخص کرده‌اند ذکر اینها فایده ندارد تعیین است اجزای مجلس تا
چند روز در کار خود متحیر خواهند بود اما هرگاه تفصیل آن در قواعد

مجلس

۹

مجلس که اطلاع داشته باشند در چه شهر روز خرج مجلس و کمال آسایش راه خواهد افتاد

شش وجوه تازه های [illegible] همگی از هزار نفر او کمتر نیستند صاحب منصب دائم خواهند بود

تمام خرج بود. در ترتیب باید مشیر الدوله بخصوص ترتیب این مجلس صاحب

منصب کامل است از کار نیک ما. بیاید کند ترتیبات این دستگاه را

کلا شخص خواهد و در اندک مدت وضع مجلس تنظیمات از چه اوضاع [illegible]

بهتر قوام خواهد گرفت این مختصر قسم اظهار را در بعضی شرایط ناگزیر

دارند بدون آنها رسم ثروت بعضی خواهد به شرایط [illegible] در این امر

ضرورت پیدا خواهد شد در باب این فقرات سابقاً شرحی عرض کرده ام

باید در عالم غیبت بنظر انور اقدس همایون رسیده باشد

بعد از دوره تعطیل [illegible] در مجلس تنظیمات بحضور [illegible]

[illegible] یک قانون وضع بشود [illegible] باید [illegible]

[illegible] در کمال شروع خواهد کرد

۹

فی‌ما بین به نظر ما برسانند هر طرح که پسند خاطر ما باشد تمضی خواهیم داشت و هر کدام
را نپسندیدیم باز رد خواهیم نمود یا موافق مصلحت تغییر و تبدیل خواهیم داد و هر قانون
را که پسندیدیم ما دام که به مقتضای همین حال برسد [illegible] طرح قانون خواهد بود
اما همین مسئله که طرح قانون را تمضی داشتیم طرح به نور عین قانون خواهد بود و اطاعت
آن بر همه کس لازم خواهد آمد وزرای ما غالباً چنان تصور می‌کنند که مجلس تنظیمات
قدرت دارد [illegible] نه چنین نیست نه از پیش خود وزرا می‌توانند داشت
نه حکم کار این مجلس فقط در این است که هر چه اعلیحضرت بخواهند اسباب ترقی [illegible] بیاورد
در موقع طرح [illegible] اعلیحضرت [illegible] مثلاً [illegible] اعلیحضرت [illegible] بر موجب [illegible] بازار [illegible]
واضح است [illegible] دستگاه تنظیمات [illegible] حکم فرمایند [illegible] اعلیحضرت شاه
[illegible] خواهند شد [illegible] صد قسم شرایط [illegible] لازم دارد
[illegible] شخصیه [illegible] دارد اما هرگاه مجلس تنظیمات [illegible]
[illegible] پادشاه در باب [illegible] قانونی [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] و روز [illegible] اعلیحضرت شاه ملاحظه [illegible]
[illegible] مجلس تنظیمات [illegible] قدرت اعلیحضرت شاه است [illegible] سلط
سلطنت [illegible] غیر از این [illegible] مجلس
پارلمانت و وکلا و مجلس [illegible] مسائل [illegible] مجلس تنظیمات
ندارد و موافق رسم وزرای فرنگ فهرست مطالب مجلس را [illegible] در
معین خواهد کرد به فقره [illegible] لازم دارد [illegible] در این مجلس
خارج از فهرست مطالب ابداً گفتگو نخواهید کرد و فهرست مطالب را
هر روز به نظر ما خواهید رساند فهرست مطالب تنها [illegible] هر روز مجلس [illegible]

ذیل خواهد بود — قواعد درویگری — ترکیب دولت — ترتیب
مجلس وزرا — ترتیب وزارتخانها — ترتیب حکومتها — ترتیب
دیوانخانها — ترتیب مالیات — وغیره وغیره — تا اینمطالب را
تمام نکنند نباید دست بکار دیگر بزنند هرگاه مطالب
گفتگو همینطور پیش از وقت معین شود و اهل مجلس مختار باشند
بهر مطلبی میخواهند گفتگو نمایند تقریباً مجلس مشورت مثل
رسم حالیه وزرا بصحبت خواهد گذشت و اگر هم بنای مشورت را
بگذارند از جزئیات بیمعنی خواهند شروع کرد پس باید مطالب
گفتگو را لامحاله پیش از وقت معین کرد و عمده اشکال
اینمجلس در عین تعیین مطالب مشورتست فائده و کفایت
مجلس تنظیمات بسته بآن عقلیست که مطالب گفتگو را

معین مینماید هنر آن ناپلیون بزرگ که اولین مقنن اینعهد محسوب
میشود در همین یکفقره بود که میدانست مجلس تنظیمات را مشغول
چه نوع کارها سازد در این ایام کفایت سلطنت و علم تنظیم
دولت منحصر باینست که پادشاه بداند مجلس تنظیمات
چه نخواهد از اینمطالب که در اینفقره آخری نوشته شد معلوم
میشود که باید از چه نوع مطالب شروع کرد هر یک از اجزای
مجلس که از احکام اینده تخط تخلف نمایند رئیس مجلس از جانب
خود اختیار مطلق دارد که او را از نوکری دولت اخراج نماید
بدون این اختیار رئیس انتظام درونی مجلس آسان نخواهد بود
و اگر این اختیار مطلق بنظر وسیع آید بجهة تعدیل آن شرط فقره

ذیل کافی نیست تحقیق تقصیر اجزای مجلس در حضور مجلس خواهد شد
محصلی اجرای آنها تحت عهدهٔ فلانکس است پیشرفت
مجلس بسته است باین محصلی ولیکن این محصلی باید از دولت
عزم پادشاه باشد بجهة اینکه کارهای تازه میل ساده و حکمشها
کافی نیست در این مقامها چیزیکه روح سلطنت محسوب میشود
غیرت است ولیکن از آن عنصرهائیکه پطر کبیر و ناپلیون داشته سلطان محمود
اشخاصیکه برای مجلس تنظیمات معین میشوند تعدد را امکان باید
آدمهای امین و قابل باشند امانتیکه امانت شرط اول است
در مجلس وزرا امانت اجزا از شرایط ناگزیر است زیرا
که حرفهای مجلس وزرا باید مخفی بماند اما در مجلس تنظیمات

حرف مخفی میان نمیاید مگر برحسب اتفاق حرف پولتیک
از قبیل جنگ و صلح و آنچه تعلق بامور دولت خارجه دارد باید
مجلس وزارت هیچ دخلی بمجلس تنظیمات ندارد و کار مجلس تنظیمات
چنانکه گفته شد فقط مطالب اداره ایست که آخرالامر باید منتشر شود
وچون در مجلس تنظیمات کسی در عمل دیوان مداخله ندارد و حرف
پولتیک نمیزند باینجهة راه خیانت از برای اجزای آن مسدود است
بطوریکه فرضاً اگر بخواهند چند نفر فرنگی را هم میتوان داخل
مجلس کرد هرکس ازین مجلس علم دارد علم او لامحاله عاید دولت
خواهد شد و هرکس خائن است خیانت او برای هیچکس و هیچ حکمت
از مطالب تنظیم ضرر نخواهد داشت در ایران کمست که معنی

مجلس تنظیمات را نفهمد اما کسانی که بتوان داخل اجزای
مجلس تنظیمات کرد زیاد داریم لازم نکرده است که اجزای
این مجلس جمیعاً (لورد پالمرستون) باشند هرگاه یکنفر ایشان
قابل و عالم نباشد باقتضای ترتیب مجلس قابلیت و علم
آن یکنفر کل اجزا را قابل و عالم خواهد ساخت این نکته را نمیتوان
فهمید مگر پس از دیدن مجلس حسن این دستگاه در قابلیت اجزا نیست
هرچه هست در ترتیب آنست هرگاه این ترتیب را درست بکنیم
اجزای مجلس هر نوع اشخاص که باشند چرخ مجلس کار خواهد کرد
بنده اسم آن اشخاص که قابل این کار میدانم عرض میکنیم هرگاه
از این میان بیست نفر آدم موافق شرایط معروضه منتخب بشوند

مجلس تنظیمات در ایران منعقد شده است) نظام الدوله)
فرهاد میرزا) آقا میرزا هاشم) ملک الکتاب) نصرة
الدوله) محمد خان امیر تومان) حسینخان اجودانباشی
رکن الدوله) میرزا احمد خان فرزیر اسلامبول) منجمباشی)
بهاء الدوله) صدیق الملک) سلیمانخان افشار) میرزا هدایت)
میرزا موسی) ملک التجار) محمد رضای گرگری) محمد رضا میرزا)
شهباز خان) اعتماد الدوله) محمود خان کلانتر) امین لشکر
سپهدار) احمد خان نوائی) باز عرض میکنیم که حسن مجلس
چندان بقابلیت اشخاص مدخلیت ندارد اغلب این اصحاب را
که اسمشان ذکر شد فرداً فرداً قابل هیچ چیز نمیدانیم و حال

اینکه در میان این اسامی اشخاصی هستند که اگر موقع خودنمائی
داشتند از عقلای هیچ ملت کمتر نمی‌شدند حیف از این استعداد
حیرت انگیز اهل ایران که باید در زیر بار گران صدارت مضمحل شده یا
از حسد رؤسای خوشبخت ذلیل و گمنام بماند اما هرگاه
ایندستگاه بالطوریکه باید راه بیفتد از همه اشخاص مفصله روی
هم رفته قابل اسباب هزار نوع خدمات بزرگ خواهند بود
معلوم است که راه انداختن ایندستگاه در ایران کار مشکل
و عمل مهم بنظر خواهد آمد اما اشکال این عمل مثل اشکال جمیع
کارهای تازه در قدم اول است هرگاه تجربه قدم اول همت
کافی باشد کل اشکال و ابهام مطلب در یکدفعه رفع خواهد شد

و ما خود تعجب خواهیم کرد که تقدیم اینکار چقدر آسان و چقدر
واضح بوده است خلاصه اینکار خواه مشکل باشد خواه آسان
الآن در ایران کاریکه داریم همین است و هیچ شکی نیست که اگر هزار
یک لزوم و فواید اینکار بر اولیای دولت معلوم شود تقدیم
آنرا دقیقه بتاخیر نمی‌انداختند) اداره قانونی تحریر) اختیار
عمال) تحدید اختیار پادشاه) انتظام کل دیوان) ازدیاد
مالیات) و قدرت عسکریه) جمیع این خیالات بزرگ که
سابقاً عرض کرده ام در همین مجلس تنظیمات نتیجه مقدمات
ایندستگاه است تا بحال هرچه عرض کرده ام و نوشته ام

كافیست درباب فروعات تنظیم از قبیل مالیات وغیره
هرچه بنویسم وهرچه بگویم تضییع اوقات خواهد بود هرگاه
لزوم مجلس تنظیمات مفهوم شد وبخواهند این سرچشمهٔ
نظم در ایران باز نمایند از فردا اول تحریرات بنده خواهد بود
واگر معنی مجلس تنظیمات باز نامفهوم مانده باشد نسخهٔ اخیره را
که ملاحظه میفرمایند آخر جسارتهای بنده خواهد بود اما
اقتضای یک قوهٔ باطنی که من دارم در دو تنهائی میگویم
وسایرین هرچه میخواهند بگویند بر ذمهٔ خود لازم میشمارم
که درباب حالت حالیهٔ ایران دو کلمه از عقیدهٔ باطنی

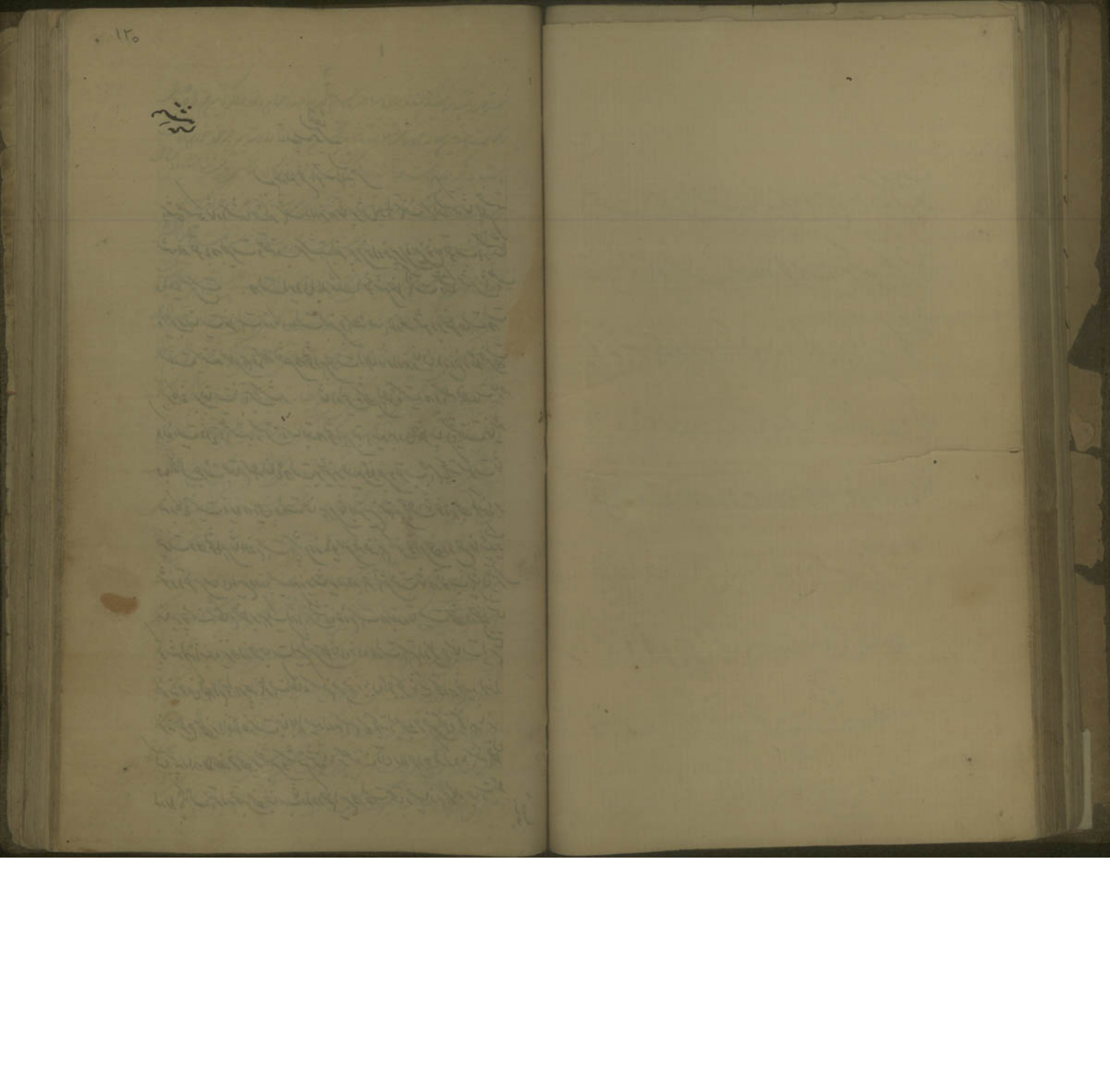
ادرا

خود معروض بدارم استقرار وزارت در ایران بزرگترین
کارهائیست که در عهد سلاطین قاجاریه اتفاق افتاده است
فواید مالی اینکار بحدی زیاد است که اگر از این وضع تازه روزی
هزار بلیهٔ بزرگ بروز کند باز باید این وضع را بر بهترین
صدارتها ترجیح داد اما چون از یکطرف لوازم اینکار هنوز
در ایران درست فراهم نیامده است واز طرف دیگر ان دردها
وخطرهائیکه تا بحال در ایران نارس بودند حال از اطراف ما
هجوم دارند با تجربه محال میدانم که این وضع حالیهٔ ما بتواند
از هجوم این دردها وخطرهائیکه رفته رفته میرسد

نجات بیابد و اگر بجهة دفع انخطرات یک تدبیر بزرگی
بکنند یعنی مجلس شطیمات بنا بکنند اوضاع حالیهٔ ما و احترام حکما
مغشوش خواهد شد و بلیهٔ عظمی صدارت بار حکما بگردن اندیه دولت
خواهد افتاد و احترام حکما در میان دول مهیب که
تفصیل آنها را سابقاً عرض کرده ام استغراق خواهیم یافت
در میان وزرای ما دو سه نفر سراغ دارم که در این مطلب هم صادقة
قول مرا تصدیق خواهند کرد سایرین بواسطهٔ ملاحظات
پست بر خلاف عقیدهٔ باطنی خود شان برحسب ظاهر
منکر عرایض من خواهند بود صدق قول من تجدید

و صحت و تجدید در قلوب عالیهٔ مردم رسوخ دارد که اگر علیحضرت
اقدس شاهنشاهی این مطلب را در عالم محرمیت از هر کس تحقیق بفرمایند
میتوانم قسم بخورم از سرباز گرفته تا به بزرگان دولت کلاً مصدق
قول بنده خواهند بود جسارتهای من از حد گذشت ولیکن
یقین دارم که در عالم صداقت و دولتخواهی خود هر قدر توسیع
بدهم بار جسارتهای بنده از حد و دهمت و غیرت
و اغماض و حق پرستی اعلیحضرت شاهنشاهی
هرگز خارج نخواهد بود تمت

بعون الله فی ۲۹ شهر صفر المظفر
۱۳۰۵



تألیف [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

اشخاصی که شما را شناخته‌اند تعجب دارند که شما پریشانی ایران را با این تعجب نظاره کنید شما چگونه خسته
شده‌اند قلوب ما به غیرت و تعصب سرشته‌اند بری نیز از ادب برای این نوع قلوب در سکوت
و ماه‌ها یوسی است دولت ایران بلا شک با خوشی خطرناکت و حسنا مستی شما طبیب
دلیری بر نجات خطر است بزرگان دولت بعضی بواسطهٔ عدم اطلاع شعور بر خطر حالت دولت
ملتفت نیستند بعضی هم بواسطهٔ نقص دولتخواهی جرئت اظهار ندارند و غالبا در رفع اگر ضررت
غیر کافی بی‌لیاقت ناقابل شد شما دولتی شخص اول هستید به واسطهٔ اطلاعات خارجه
و لیاقت ذاتی داخلی اعتبار است و سابقهٔ دولتخواهی شهرت دارید بر دولت خطر بیان حقیقت نمائید
و با کمال جرئت بمقام که نمائید دولت بر خیزید علیه گوهر و قرب جبر ما جهت سکوت شما
عذر کافی نیست زیرا در این حالت طبیعی شما بهترین وقت همت شما خواهد بود لهذا بر
غیرت دولتخواهی شما لازم است پیش از آنکه یکدفعه هم تمکن قوای خود را جمع نمائید و
شور آخری بمیان آورید از هر سو در دم آتش حالت شما در قلوب ایشان تأثیر
نمائید چون هنگام خطر بر هر یک از اهل این کشتی لازم است به قدر قابلیت خود در حفظ کشتی
بکوشد لهذا بنده نیز از جمله جات این کشتی طوفانی زده دولت هستم از طرح نجات این کشتی
نمونه عرض کرده‌ام و آنچه بنظر رسانیده‌ام بعضی زبان گاه جز شما کسی نخواهد فهمید لهذا
نمونه طرح خود را انتظار خدمت جناب عالی میدارم بجهت دلیعی غرض کسی نخواهد باشد
کتابچه را در ملاحظه فرموده بعضی نوشته شد تا با مصنف آن را اخراج طلب کرده که قبول
او را با کمال احترام قبول فرمایند جناب شما را در حکم این دولت مختار میسازم هر گاه جسارت کرده

مستوجب تنبیه بدانید بنده همان ساعت اسم خود را بروز خواهم داد و اگر این جزئی خدمات
زحمات چندین ساله مرا قابل التفات شما بکند تحسین غایبانه شما را بهترین اجر خود خواهم دانست
استدعائیکه دارم این است که تا سه روز دیگر کتابچه را بنظر بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاه روحنا فداه
برسانید و بجای آن رد نمائید تا چهار روز دیگر در هر صورت بنظر همایون خواهد رسید
نه خیر چنین نیست خطر الحال غفلت شما نیست دولت ایران نظم بزرگ ایران نظم بر نمیدارد
است سهو است سهو بکه امروز برای ترقی ایران فراهم آمده است در هیچ آبادی برای پیشرفت
میسر نخواهد است انتظام دولت همیشه بموانع کار داشته است گاهی جهل ملت مخالف عقاید الشاه
بوده است گاهی غفلت پادشاه سد ترقی ملت بوده است وقتی سلطان محمود در خیال انتظام دولت عثمانی
بود ینگی چریها در خیال جسارت او بودند بر لوقیکه تصنیف تنظیمات جدیده فرانسه هزار سال کمره
فرنگ را فرانسه حمله [illegible] آن اسم هر یک از دول بروز کرد وضع هر قانون صد نوع
مانع ظهور میکنند دولت ایران [illegible] دولت روی [illegible] هیچ مانع نیستند جمهور
هر نوع تنظیم حاضر باشد امنیت داخلی آسایش خارجه سلطنت پر شأن همت اعلیحضرت پادشاهی
متابعت دولتخواهی علما ترتیب دعا است سکوت [illegible] حکمرانی
ترقی برای ایران فراهم است دولت ایران بلا حرف هرگز بهتر از امروز اسباب [illegible]
است حیا تعجب که در یک ملت شخص الشاه هم ترتیب عقل طبیعی هم ترتیب [illegible] خارج از
جمیع وزرای خود برتر است عموم سلاطین بسیار تنظیمات وزرای خود بجان امروز الشاه [illegible]
وزرای خود را از در تنظیمات میرد در فرنگ طالب نظم بجای الشان [illegible]
زیرا که اغلب سلاطین فرنگ طور دیگر ممکن نیست ولی در اغلب ممالک آسیا [illegible]
خلق را برده هیچ ترقی [illegible] طفولیت [illegible] خلق [illegible]
متعلق [illegible] ملت [illegible] عدم ترقی در علوم و رسوم خارجه [illegible]

۳

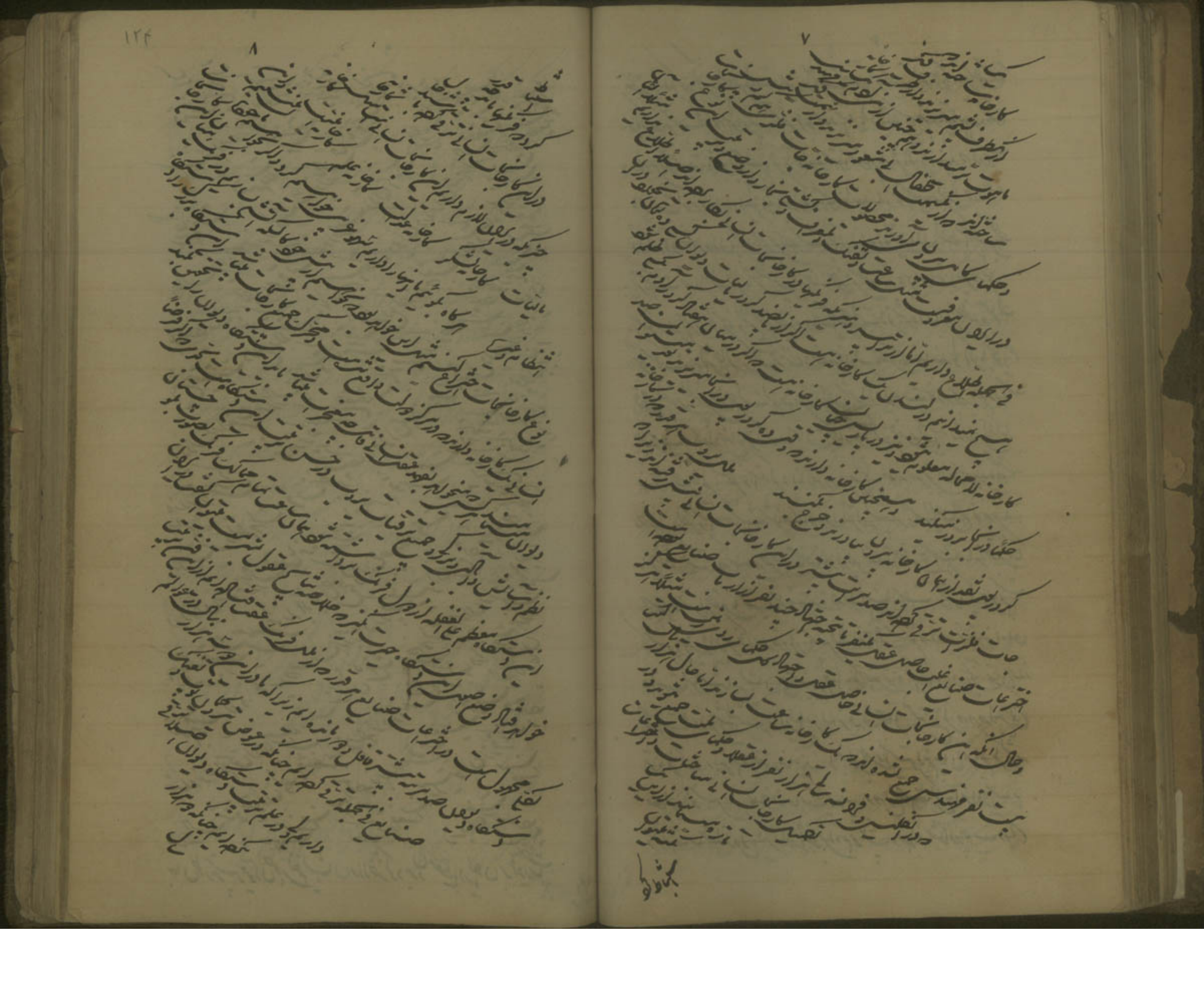
رجال دولت لقوق حسن و به شهادهٔ مقام کمالات دولت برخاستن خیال تعجب دولتی ایران
هزار آن جمعیت سپاه و لشکر بزرگتر از آن تعجب در آنست و باد چه چیز اشتباه بصیرت با همت
دنیا و صف [illegible] اسباب نتایج امروز دولت ایران مشکوک شد از طرف دیگر قشون را انواع [illegible]
صد و پنجاه هزار جمعیت ایران در هیئت ترتیب آسیایی میشناسند و [illegible] سرباز هندی که ایران
را از برو زمین میشناسند دولت فرنگ سالی پانصد کرور مالیات تحصیل میکند و خرج میکند در [illegible]
و صحرای [illegible] در اداره [illegible] در تعمیم ایران شیعیان را با فتضاح تمام از معابر [illegible] میکنند در
۲ در هیئت دیگر حالیه با اضافه تصدیق [illegible] سیصد هزار آن به غیرت خرج میکند سی هزار نفر
سرباز لشکر سیصد کرور خرج را [illegible] میکنند دو فوج قاهره از شش روز ترکمن فرار میشناسند
در حینی که دریا به ملوکانه از قحط غله سیصد هزار از عین ولایت هیچ اداره و فوج غله [illegible]
عدم مشتری در اداشته فقر [illegible] در سایر دول کالسکهٔ آتشی روزی سیصد فرسخ
فرسنگ راه میرود در [illegible] چهار روز دولتی [illegible] اوقات نصف منازل را با [illegible] طی میکنند
ممالک خارجی اکثر [illegible] شرکت از هر خارجی تمام دولت ایران شهرت دارد قدری که سابق دولت ایران
را با اوضاع فرنگستان مطابق میکند خرق حیرت شود با انبوه نعمات طبیعی خداوند عالم
با ایران عطا فرموده اولیای دولت با هر چه قدر ترتیب که با [illegible] چنین بلاد را به تحسین دولت
رسانیده باشند یقین وزرای سابق ایران هیچ عیبی ندیدند یا اصلا شعور نداشته اند
یا خائن دین و دولت بوده اند و اولاد چگونه [illegible] این همه معایب و وزارت
که باشند و بمقام رفع هیچیک از آنها بر نخواسته باشند در این [illegible]
است که تمام دولت را گرفته [illegible] دولت را از [illegible] در
مقابر شهرها را سرنگون میسازد در [illegible]
دول اروپ ذلیل داشته دزد دریا میشناسند در این [illegible] میگویند [illegible] در این

۴

مملکت غرق دریای ذلت [illegible] هنوز هیچیک از وزراء در رفع این بلا [illegible] تفحصات [illegible] ننموده اند
کدام یک از خرابیهای دولت را بگویم [illegible] لشکر چه احتیاج به بیان [illegible] استغنا [illegible]
از این چه خواهد بود که [illegible] ذکر تعدی حکام دولت رعیت [illegible] دستگاه دیوان [illegible]
و در این مسکوکات فضایح و خطرات خارجه همه این معایب از [illegible] ترتیب [illegible]
رفع این خرابیها و نجات [illegible] در نظر [illegible] ساخته غفلت و بی قیدی اولیای این دولت
[illegible] نشسته اند [illegible] را با هزار سال [illegible] سرحد [illegible]
خیال کرده اند [illegible] استقلال دولت و نعمات استقلال را تحویل ابدی گرفته اند و حال اینکه
چنین نیست [illegible] ابدی نخواهد بود [illegible] صدمات فرنگ روس را [illegible]
نخواهد داشت   روس [illegible] برای خاطر خواهی هیچکس تغییر نخواهد یافت
آذربایجان فارس [illegible] هزار [illegible] دارند و اگر
[illegible] سکوت این [illegible] یقین [illegible] نخواهد [illegible] خدا
آن روز [illegible] هیچ نفر از وزرا [illegible] دولت [illegible]
[illegible] اوضاع گذشته [illegible]
[illegible] صدارت [illegible] عهد خاقان مغفور [illegible]
[illegible] ایام [illegible] عهد را
[illegible] خیال میکرد که [illegible] عهد خاقان مغفور [illegible]
از این [illegible] تا امروز [illegible] سال گذشته است
نقشه [illegible] تاریخ این صد سال گذشته را باز نماید [illegible]
این [illegible] از کلکته و پطربورغ [illegible] باید
و [illegible] چقدر بزرگ شده اند چه

چه شهرها خراب کرده‌اند و چه ولایتها غرق نموده‌اند پس از این تحقیق هرگاه بشنوید خود را
از عقاید عوام فی الجمله بالاتر کشیده‌اند و در آن بلندی درجه بی‌عقلی این دو بسیار آید که از
یک طرف به تبریز دو لشکر لازم رسیده و از طرف دیگر در آن حین هرات و سیستان بالکلیه [illegible] شده
معطل نمانند و بعد معلوم شود که از عمر این دولت چند دقیقه باقی مانده است
وزرای ایران قیمت تاریخ را [illegible] جمع بلاها مینمایند هرچه فریاد میکنی [illegible] رسیده
میگویند سه هزار سال است به همین طور بوده‌ایم و بعد از این هم خواهیم بود هرکار در
انوشیروان که شما در آسیا بطور دلخواه خود سلطنت میکرد در آن وقت کل قشون دولت فرنگ
سالها را در ده ساعت طی میکرد انوشیروان انتظام دولت را بمعنی فقط شکم سیر [illegible]
آن ایام ترتیب گذشته است حالا در سه هزار فرسخی ایران بقوه آهن میان زمین و هوا
آیند معجزه را در دو ساعت خبردار میکنند حالا در مقابل چنین حرکت بجوار عجب الفاظ عربی
بکار میآید نه اشعار شعرای جوانهای چراغی حالا چیزی که لازم داریم علم است و بصیرت هزار قصیده
عربی حفظ داشته باشند و هزار فرمان نجابت ابراز نمایند باز نخواهند فهمید که در کار
ساز دنیا از آذربایجان کوچکتر است ده سال قبل از این چهارده کرور لیبات داشت
چه طور شد حالا سی کرور [illegible] دارد و میدانم خواهید گفت ولایت را نظم داده‌اند
کدام را لاکن [illegible] مملکت را [illegible] این الفاظ را ردیف کنید آسان است آباد کن
ولایت را از شما میپرسند راه آبادی ولایت کدام است هاهای الفاظ معنی را خواهید گفت که
هر احمقی در هر ایام گفته است عقل شما برای وزارت این ایام کافی نیست میرزا آقاخان
از وزرای فرنگ بلاشک عاقلتر بود با وجود این هرگاه او در [illegible] وزارتخانه‌های
فرنگ کار میرزا آقاخان صد هزار بار بهتر از او وزارت میکرد اگر بیک عمله بسیار
عامی [illegible] بگویند در ده ساعت از کرمان به تبریز رفتن بهتر است خواهد

خندید اگرچه اکثر اولیای دولت علیه برحسب کتابت با دولت نفر فرنگی [illegible] مردند
و اگرچه بر حسب فهم دو هزار بیت شعر عرب میدانند ولی در کل قسم ترقیات مملکت
داری از شنیدن اسم توپ هیچ فرقی ندارند مثلاً هزار بار فریاد کنید که در جه [illegible] سال
مالیات ما نیز ایران را میتوان سه کرور رسانید باز خواهید گفت که در عهد
و ایام انوشیروان همچنین چیزی نبوده است در ایام انوشیروان لفظ تلگراف و کمپانی
نیز نیست حالا چند نفر تاجر انگلیس در خانه خود نشسته‌اند و بهای [illegible]
مینگرند در پنج هزار فرسخی وطن خود بقدر ده مقابل دولت انوشیروان را تسخیر و مملوک
خود میکنند باید اکثر حال ملکی فرنگ در ظاهر خلاف عقل ما مینمایند ولی اگر ما بخواهیم
فقط بعقل طبیعی خود حرکت کنیم عقلهای ترقی اهل [illegible] این ایام کورتر خواهد بود علم در این
عقل [illegible] هرگاه اوضاع فرنگ را بکمال چهار هزار سال قبل [illegible] باشد وزرای ایران
نزد عقل خود عالم را مسخر خواهند کرد اما امروز درجه اجتماع علوم بشری بجائی رسیده که عقل
طبیعی در تصور آن متحیر است مثلاً هرگاه ده هزار نفر آدم بسیار عاقل [illegible] جمع شوند و با
با هم خیال بکنند نمیدانند که چه خبر است یقیناً در اولین نقطه از عقل خواهند ماند عقل فرنگ
به هیچ وجه بیشتر از عقل ما نیست حرف در سمت علوم ایشان است و تصوری که داریم این است
که هنوز نفهمیده‌ایم فرنگیها چه قدر از ما پیش افتاده‌اند خیال میکنیم درجه ترقی آنها همان
قدر است که در صنایع ایشان میبینیم و حال آنکه صنعت ترقی ایشان در این عمل [illegible] بروز
کرده است برای اینکه [illegible] از اسباب ترقی آنها حال [illegible] درجه این نوع
ترقی فرنگ را بتوانند تصور نمایند این مطلب عمده را محسوس بیان مینمایم که تشبیه
مطلب با تو روشن کارخانه‌جات یوروپ دو نوع است یک نوع از اجزای اجسام
و فلزات ساخته‌اند و نوع دیگر را از افراد بنی آدم ترتیب داده‌اند مثلاً از چوب و آهن



٩

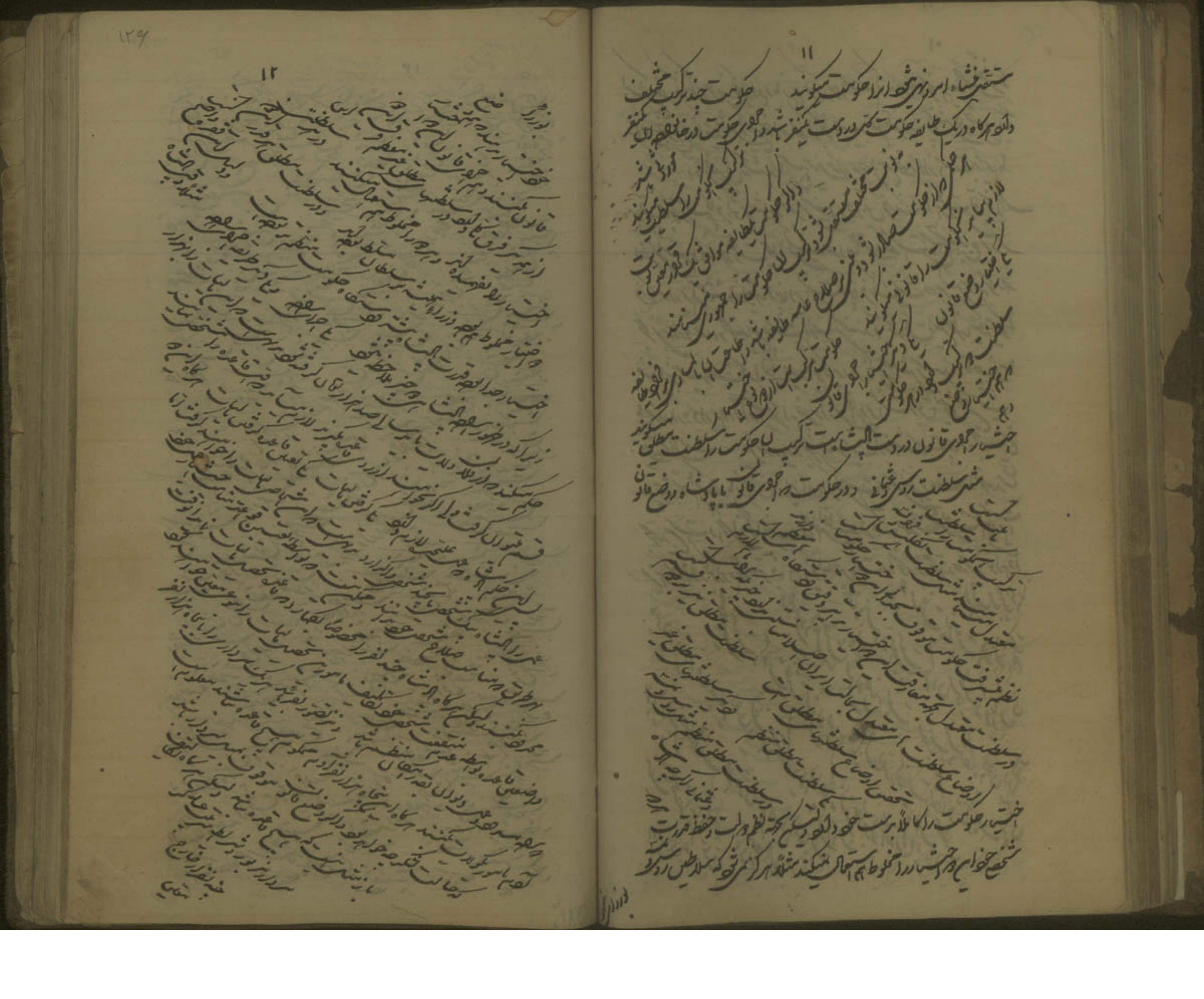
[illegible]

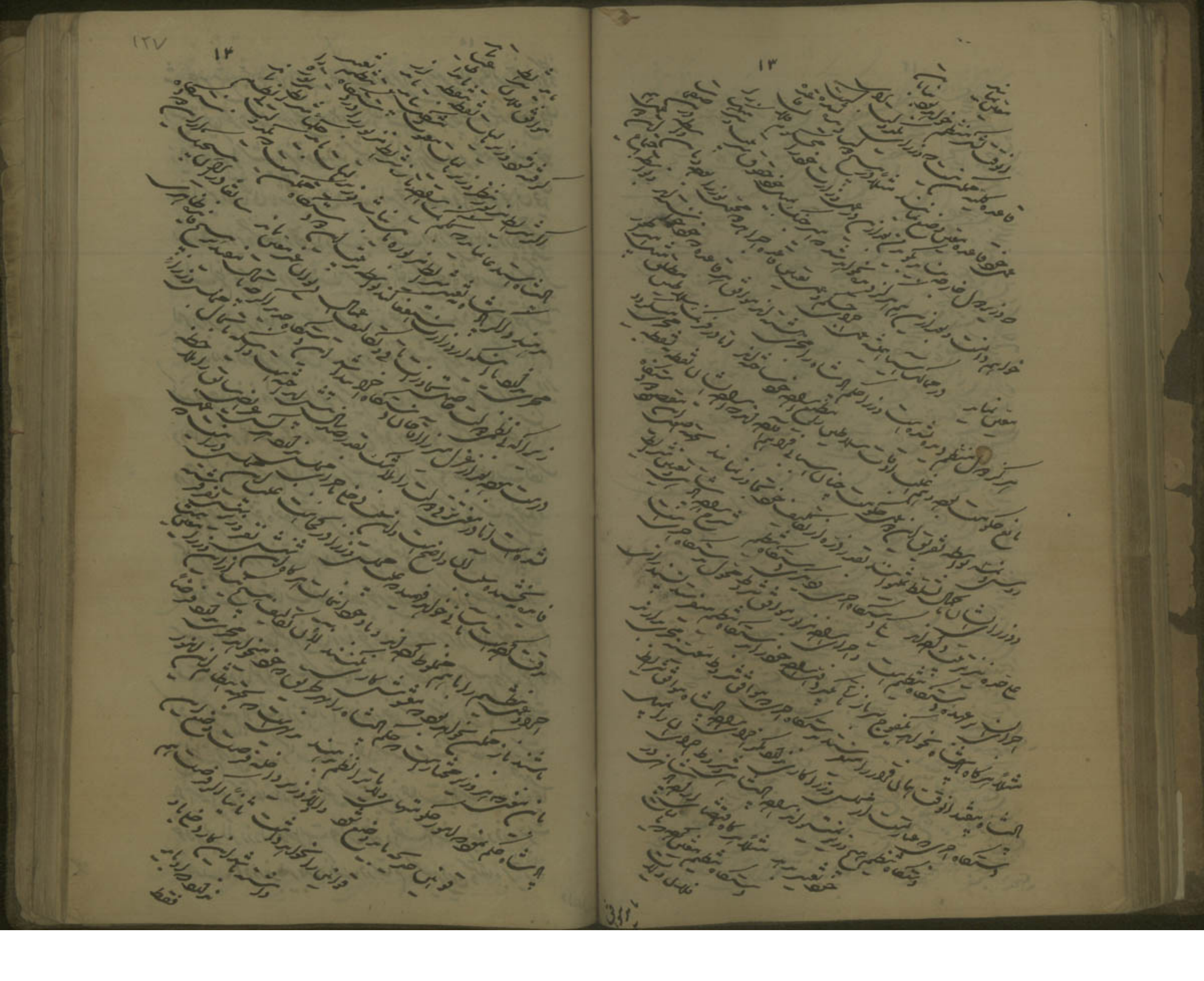
بهمان طور ... حسن نظم ایشان را اخذ کرد ... در ایران ...

١٠

دلتنگی خانه‌ای که بنده عرض کرده‌ام و باز هم تکرار خواهم کرد هر گاه نخواهید حسن نظم را
شما خود اختراع نمائید شدنی نخواهد بود که نخواهید علم تنظیم را پیش خود اختراع نمائید
آقای فضول ببخشید ما هیچ نمیخواهیم که دین خود را از دست بدهیم ما
هر قدر نخواهیم کافر شویم شما را خبر میکنیم و قوانین فرنگ را هر قدر تو نخواهی
اخذ میکنیم اما حالا زحمت بیجائی کشیده خدا بما عقلی داده است و هیچ احتیاج بدرس
فرنگ نداریم که گذشته از اینها اینجا ایران است اینجا فرنگ نیست هر کس هر چه بخواهد
مجری میدارد علماء و مجتهدین دست از سر ما نکشند تو بخیال این نظمهای شیطانی میگوئی
نمیدانیم هیهات ما خوب این نظمها میدانیم که پدر فرنگ هم عقلش نرسیده اما چه فایده
ما هزار درد داریم هیچ آواز ما نکرده‌ام خبر نداری اینجا ایران است رفیق تنظیم چه معنی دارد
تنظیم چه مال است ... سرکار وزیر اینجا ... کهنه شده است بیچاره مجتهدین
را چه متهم میکنید باز آن در ایران الآن که هست هیچ نظم ... را نفهمیده‌اند آن
مجتهدین است و انگهی از کجا فهمیده‌اید که حسن نظم فرنگ خلاف شریعت اسلام است
من هر گاه قدرت بکنم ... دولت ... را خوب ... مجتهد چه حرفی خواهد داشت

[illegible]




۱۲۷
۱۴
۱۳

شعبهٔ اجرایی باشد ما گفته‌ایم محال است که یک وزیر بی‌اراده در میان دایرهٔ عمال خود را از اوضاع
وضع قوانین معطل کرده بکند سهل است قابلیت کفایت وزیر هرچه بیشتر باشد در دفع قوانین
زیاده‌تر خواهد کوشید این قاعده دخلی با اشخاص ندارد هر کس وزیر باشد خواه انگریز باشد
و خواه میرزا آقاخان باید طبیعت در صدد این خواهد بود که اختیار دفع قوانین
بقدر قوه دایرهٔ اختیار خود را وسعت بدهد به هر تدبیری که در دستگاه ملکی وزرای عالی
طالب نظم بوده است در خلاف این چون حکومت دستگاه تنظیمات از اغتشاش
امور بهره نمی‌برند کفایت خود را نتوانند جلوه بدهند دیگر بوضع قوانین ما گیجه
شب و روز در فکر رفع اغتشاش دیگر بی‌انتظام نخواهند شد مثلاً هرگاه پادشاه حکم
بکند که چاپارخانهٔ دولت را منظم بسازند چون اجرای این حکم باید بر ارادهٔ وزیر
داخله و وزیر مالیات خواهد بود با این حکم و به هزار دلایل مطلق خواهد کرد با آنکه
در اجرای آن صد قسم موانع خواهد تراشید اما اگر در دستگاه تنظیمات لفایت
نظم چاپارخانه را فقره بفقره مشخص نمایند و شروط معین را بحکم پادشاهی بعهدهٔ
مجلس اجرا گذارند آن وقت هر وزیری که به معنی تعلق باو دارد یا باید حکم پادشاه
را موافق شروط تنظیمات نقطه بنقطه مجری بدارد یا آنکه از منصب وزارت
استعفا کند بنا به تفاصیل فوق و بنا به تجربیات چهار هزار ساله مسلم
است که بدون تفریق دستگاه تنظیمات از دستگاه اجرا هیچ دولت نظم نخواهد
گرفت و هیچ پادشاه از اختیار باطنی وزرای خود مستخلص نخواهد بود دستگاه تنظیمات
منبع نظم دول است و ثبات دولت ایران بسته به صحت دستگاه تنظیمات است
تا آنکه این دستگاه در ایران ناقص است جمیع زحمات پادشاه و وزرا بیجا
خواهد بود اگر وزرا از خطرات دولت خود واقف باشند بقدر ذره غیرت
و تعصب ملی دارند باید بلا درنگ در مقام تأسیس این دستگاه بر خیزند

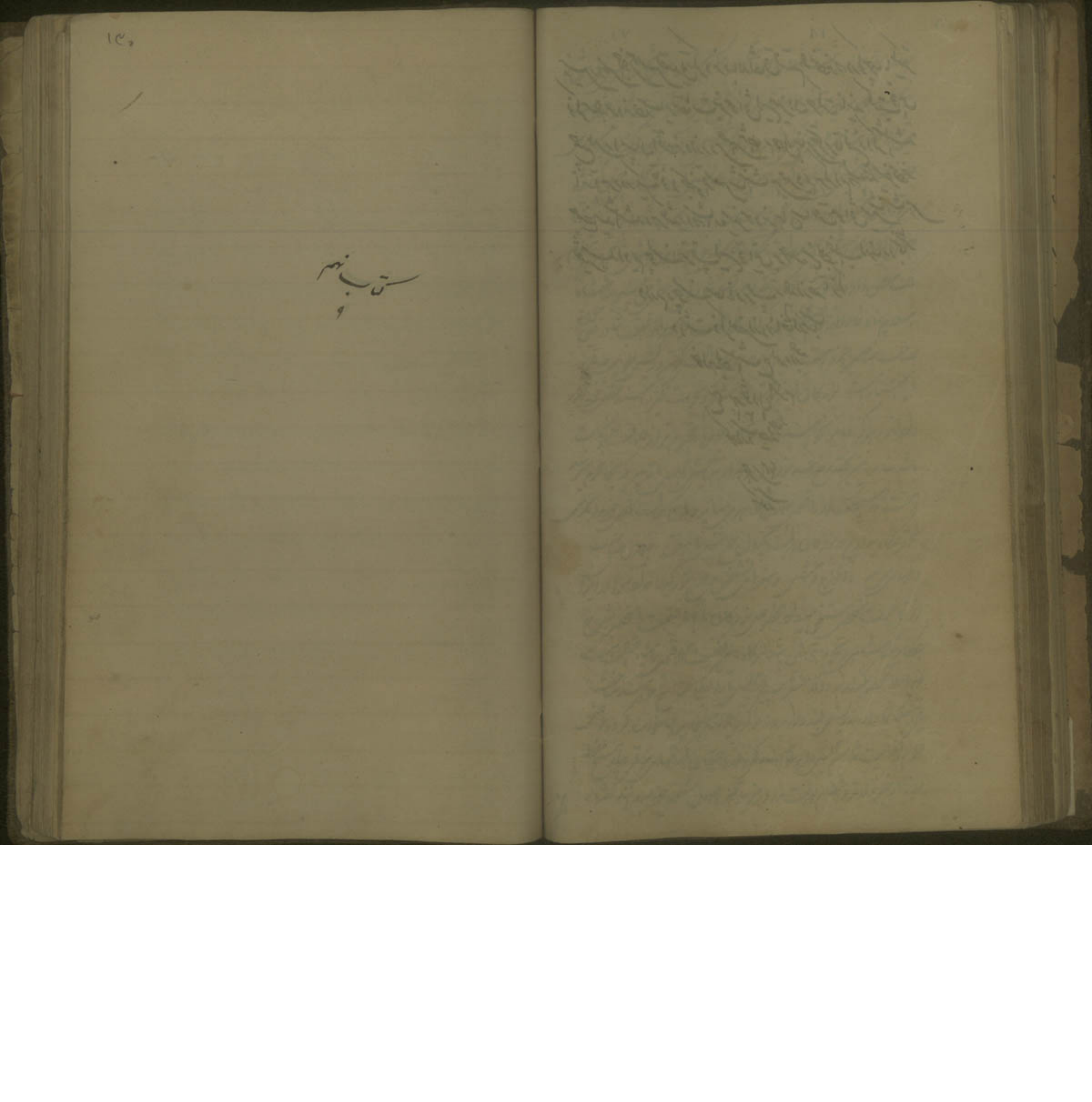
ولا از

ولا از این شور و رتبه‌های پایتخت در این پایتخت هیچ اثر صحیحی نخواهد شد مگر بر حسب لعنت وزرا و خورد
عدم لیاقت ایشان در تاریخ ایران خواهیم نوشت که هفت نفر از وزرای با هم
ایشان چهار ماه شب و روز با هم شورت کردند ولیکن از عمق کفایت خود ابداً کاری نکرده‌اند
لذا این بود در تمامی روی زمین تشکر کردند بعد از این هرچه دولت ایشان بگوید بنا بر
باور نکنید زیرا که دولت ایران از ازل تا ابد در دو عنوان است ایشان
داستان شناعت وزارت محال عقد و خلاف طبیعت خواهد بود بعد از این هم
از مجلس وزرا بهتر از این نتایج بروز کند بقصد اصلاح تفتیش وزارت عیب مجلس
وزرا چنانکه گفتم دخلی با اشخاص وزرا ندارد عیب در وضع عمل است مقصود من از این همه
تفاصیل بروز عیب بود حال می‌پرسیم رفع این عیب در چهار چوب دولت موقوف بچه
نوع تدابیر است پیش از آنکه داخل شروع این مطلب بشویم یک خوابی که دیشب دیده‌ایم
برای شما نقل می‌کنیم صبح زود بود تازه از خواب بیدار شده بودم در فکر تکرار باقی
مطلب فوق بودم یکدفعه خود را در میان چند نفر آدم دیدم که بتعجیل رو بر بودکانه
سر فرش پانصد نفر بودیم و بر دست هر یک از ما حکمی بود بخط دبیر الملک با این مضمون پیا
پادشاه خواسته است وقتی بحضور مبارک رسیدیم دیدیم اعلیحضرت همایون شاهنشاهی
بر تخت خود نشسته‌اند دیگر با مجلس حضور ما بود بعد از دقیقه‌ای به آهنگ قوی
فرمودند شما را برای مهم عظیم خواسته‌ایم دولت ایران مملو اغتشاش بوده ارادهٔ همایون ما
بر رفع اغتشاش قرار گرفته است از امروز به اختیار حکم برد جرد عقیم متفرق میداریم
اجرای حکم با بر عهدهٔ وزرا است تعیین شرایط آن بر عهدهٔ شما مقرر داریم قبل هیچ که بر شما
اعلام می‌شناسیم بعد از این دولت اسلام منتظم و دوره اغتشاش در ایران منتهی باشد
مقرر میداریم که هر روز به استمرار در دیوان خانهٔ جم آیند و قوانین این حکم مطلق
را مشخص نمایند هر قانونی که پسندیدند با رأی همایونی اجرای آن را بر عهدهٔ مجلس

وزراء معزز خواهد داشت شما در دیوان مظفر هم که هیچ شان هم در تجارت رئیس خودمختار
خواهید بود بر دیر دبیر است توجه ملوکانه شاه که غیرت و کفایت شما را اختیارات
همین از حضور شاهنشاهی مرخص شدیم در دیوان مظفر تقسیم جمع آمدیم و فقط از بازار پسری
جانبیره بود رئیس مجلس قرار دادیم این پیرزن‌های بیسیر از ترتیب مجلس چنین گفت
ای آقایان محترم امروز از زندگی گرفته بیست او جولان همت شما از سمت مشرق
جلال ایلیاتی منور شده و اجداد دولت کهن از جوشش جوانی دارند و در دانش شما که در انتظام
ملک سلطنتی دارد و دل رشته افکار و تقدیم مقاصد شما را با نام عظمی می‌بینیم شاهنشاه
اسلام پناه شما را از عموم صنف مسکو چاکران خود منتخب فرموده از قلب شما در عین جوانی
صاحب مناصب جزء هستید و سید هستید در این سال کهن و ریش طولانی چه قدر
مایه افتخار است بزرگان این دولت قطرات شکم و نخوت تکبر را استند عقل خود قدر
دلهای ایشان هرگز جایز نخواهند شمرد در شعور جوانی محترم تر از جهات و کیات
باشد بنا بر این بجهة رفع حسد بزرگان و هم در آسایش مجلس با ترتیب بکه بخاطرم رسیده
هست هیچ یک از ما قبای جلال ظاهری بنمایید و با همه حالت شخص خود را اجرای
محترم نگاه بدارم و بزرگان دولت بخیال جمع شغل با نفعید جلال مشاغل منصب
دلکهای صنع و افواج قراوش و سهرا شخص و جمیع بزرگیها و الکوسرا در ایرا
از قابلیت شخصی مستغنی میدانم مخصوص بزرگان ما باز قیمت با منحصر شرح
حکام شاهنشاهی و تحریر قوانین باشد هرگاه این تکلیف را قبول نمایید خیال هست
و ما را مدتی بکنار ببرد والله عنقریب مجلس ما را اتفاق ممنوع خواهد شد خاصه
با اینکه شما را نه ریش بلند دارید و نه نوکر زیاد از اینجا سر با خواهند کرد و عوض
علوم و کفایت شما این مجلس را بر خواهند کرد و از اعتقادات ایلهامها سوق را پاس لقطه
روزگار خیر نزار انتظام دولت را در زیر تکبر و جلال شخصی خود سید شده که شما ر

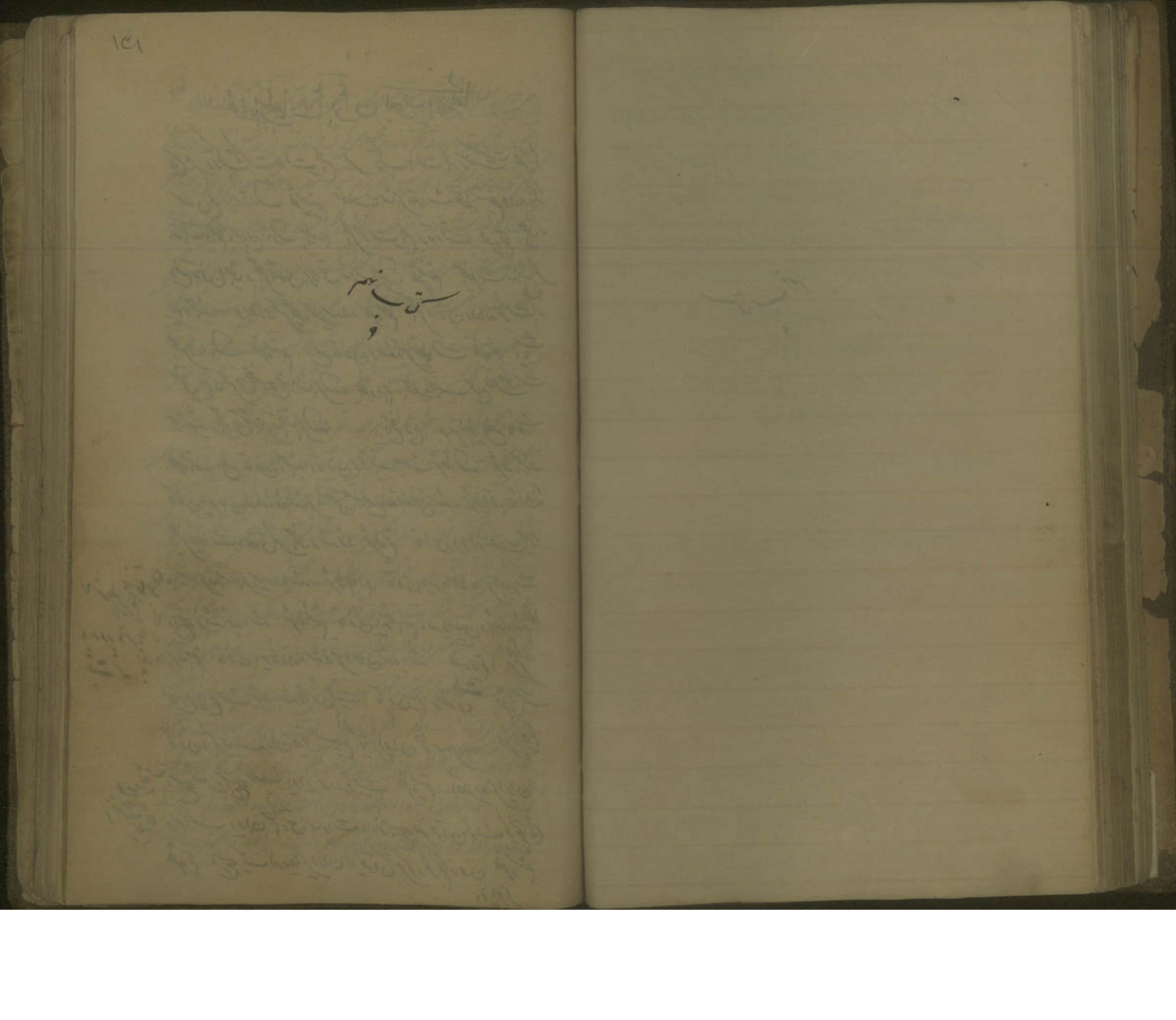
رئیس

رئیس را کمی بجوانی مجلس تصدیق کردند و بالاتفاق قسم خوردند در کوچه با نوکر
نوکر نیاید بروند در سایر متفرقات نیز موافق این میزان حرکت نمایند کثرت و بین
جمیع اهل را امیال آقلونزدار ردی صیتی انتظام و حال بنا بر تحریر قانون را لکه نشد
تا امروز هر روز یک قانون تحضیر در سر شاهنشاهی میبردیم هر کدام پسند شد منفور بود
جمیع میداشتند و هر کتمه را اشاره منفور بود در همان ساعت موافق میل شاهنشاهی
تغییر میدادیم چون ترتیب این قوانین بر عهده من بود اغلب آنها را الان بخاطر
دارم و چون معنای در ترتیب اینها از حد تا زنکی
داشت ذکر بعضی از آنها خالی از مناسبت
خواهد بود اشیح تمت روز جمعه
سیم شهر شوال المکرم
۳۲۴
یکهزار و سیصد و چهار
هجری نبوی
رئیس سلمان



کتاب نهم

۹


١٤١

قوانین تنظیمات ایران بعون الله تعالی

قانون اول در ترکیب حکومت دولت ایران   فقره اول   ترکیب دولت ایران بر سلطنت مطلقه است   فقره دوم
سلطان ایران شاهنشاه است   فقره سیم   منصب شاهنشاهی بالوراثه بخط مستقیم در اولاد ذکور
شاهنشاه اعظم ناصرالدین شاه است   چهارم   امور حکومت ایران بر دو قسمت   فقره پنجم   اختیار
وضع قانون و اختیار اجرای قانون بر حق شاهنشاهی است   فقره ششم   اعلیحضرت شاهنشاهی
این دو اختیار را بواسطه دو مجلس علیحده معمول میدارد   فقره هفتم   اجرای قانون و اداره حکومت بر عهده
مجلس وزرا است   فقره هشتم   وضع قانون بر عهده مجلس تنظیمات   فقره نهم   ریاست
مطلق این دو مجلس حق مخصوص شاهنشاهی است   فقره دهم   عزل و نصب جمیع عمال حکومت
حق و اختیار کل حق مخصوص شاهنشاهی است
قانون دوم   در شرایط وضع قانون
فقره اول   وضع قانون و اجرای قانون موقوف بهفت شرط است   شرط اول
قانون باید بیان اراده شاهنشاهی متضمن صلاح عامه خلق باشد   شرط دوم   قانون باید
در مجلس تنظیمات باتفاق کلی یا جزو نوشته شود   شرط سیم   قانون باید بمهر سلطنت ممهور
باشد و بامضای شاهنشاهی رسیده باشد   شرط چهارم   قانون باید بخط فارسی بعبارت
واضح نوشته شده باشد   شرط پنجم   قانون باید اسم و عدد معین داشته باشد   شرط ششم [illegible] بامور دفتر ثبت شده باشد
شرط هفتم   قانون باید در روزنامه دولتی اعلان شده باشد   فقره دوم   هر حکمی
خارج از این هفت شرط باشد قانون نیست   قانون سیم   در حقوق ملت   فقره اول
قانون در کل ممالک ایران در حق جمیع طبقات رعایای ایران حکم مساوی دارد   فقره دوم
هیچ شغل و هیچ منصب دیوانی موروثی نیست   فقره سیم   آحاد رعایای ایران در
مناصب دیوان حکم و حق مساوات دارند   [illegible]
فقره چهارم [illegible]   هیچ جزء علاوه [illegible] مگر بحکم قانون
فقره پنجم   هیچ یک از رعایای ایران را بدون [illegible] حبس کرد مگر بحکم قانون   فقره ششم
دخول اجزا

دخول بخانه [illegible] در ملک هیچ عمل جایز نخواهد بود   فقره هفتم   عقاید اهل ایران آزاد خواهد بود   فقره
هشتم   مالیات هر ساله بحکم قانون مخصوص گرفته خواهد شد (حاشیه) این چند سطر را
هر کس بخواند خیال میکند که فهمیده بجهت رفع شبهه ابتدا را عرض میکنم بطوری متن چند سطر
تا امروز ثابت کرور آدم تلف کرد هر کس معانی این چند سطر را فهمیده معلوم میشود
اراده ای عمر خود را صرف مطالب کرده است   قانون چهارم   در ترتیب مجلس
تنظیمات و تقسیم بر دوازده فقره است   فقره اول   مجلس تنظیمات مرکب است از
اعلیحضرت شاهنشاهی و سه نفر شاهزاده و پانزده نفر مشیر و هشت نفر وزیر   فقره دوم
عزل و نصب کل اجزای مجلس بلا واسطه تعلق باعلیحضرت شاهنشاهی دارد   فقره سیم   حضور
وزرا در مجلس تنظیمات اختیاری خواهد بود   فقره چهارم   جمیع قوانین دولت باید
در مجلس تنظیمات باتفاق جمیع اجزای مجلس نوشته شود   فقره پنجم   جمیع قراردادهای
عمده چه در امور تجارت چه در امور سیاسات چه بجهت اداره ممالک باید در مجلس
تنظیمات تحقیق شود و بامضای مجلس برسد   فقره ششم   حکم مجلس اولاً امضای تعیین
دوازده نفر مشیر لازم دارد   فقره هفتم   مواظبت اجرای قانون بر عهده مجلس تنظیمات است
فقره هشتم   تحقیق شکایات رعایا از تعدیات دیوان بر عهده و راجع بمجلس تنظیمات است
فقره نهم   جمیع مشیران مجلس تنظیمات هم شأن هستند   فقره دهم   اعلیحضرت
شاهنشاهی بجهت انتظام درونی مجلس تنظیمات یکنفر از میان مشیران
رئیس مجلس قرار خواهند داد   فقره یازدهم   لقب این رئیس تنظیمات صدر المشوره
خواهد بود   فقره دوازدهم   تعیین قواعد اجرای قانون بر عهده مجلس تنظیمات
خاصه   نباید لفظ قاعده را با لفظ قانون مشتبه گردانید و لفظ با هم هیچ ربط
ندارد و شرایط قانون در قانون دوم تقریر یافت شرایط قاعده در قانون

هشتاد و نهم مقرر است قانون پنجم در تقسیم اختیار اجرا فقره اول اعلیحضرت
شاهنشاهی اختیار اجرا را در هشت وزارت تقسیم میفرمایند اول وزارت عدالت دوم
وزارت امور خارجه سیم وزارت امور داخله چهارم وزارت جنگ
پنجم وزارت علوم ششم وزارت تجارت و زراعت هفتم وزارت
مالیات هشتم وزارت دربار فقره دوم هر یک از این هشت وزارت
محول بیک وزیر است فقره سیم هر یک از وزارتخانه‌ها در حکم یک قانون
مخصوص معین است قانون ششم در ترتیب مجلس وزرا و تکالیف کلیه ایشان
فقره اول مجلس وزرا مرکب است از اول وزیر عدالت دوم وزیر امور خارجه
سیم وزیر امور داخله چهارم وزیر جنگ پنجم وزیر علوم ششم وزیر تجارت
و زراعت هفتم وزیر مالیات هشتم وزیر دربار قانون هفتم و هشتم
و نهم در میان صفحات نیست فقره دوم رئیس مجلس وزرا اعلیحضرت شاهنشاهی است
فقره سیم تکالیف وزرا حکم قانون است فقره چهارم وزرا خارج
از قانون هیچ کاری نباید اقدام بکنند فقره پنجم کل وزرا هم شأن هستند فقره ششم
هیچ وزیری نمیتواند در کار وزیر دیگر مداخله نماید فقره هفتم حد و تکالیف آحاد
وزرا بحکم قانون مخصوص معین خواهد بود فقره هشتم مواجب هر یک از وزرا
ششهزار تومان خواهد بود فقره نهم وزرا حق خواهند داشت که هر قانون
را لازم داشته باشند وضع آنرا از مجلس تنظیمات تکلیف نمایند فقره دهم
وزرا حق خواهند داشت در جهة انتظام خدمات محوله خود هر قاعده که مناسب
بدانند وضع نمایند ولکن موافق شرایطی که در قانون هشتاد و نهم مقرر است
فقره یازدهم هر وزیری در صورت تجاوز خود در حکم قانون فی الفور باید از
از وزارت خود

از وزارت خود مستعفی بشود فقره دوازدهم وضع نظام درونی مجلس وزرا با ایشان است
قانون دهم در اجرای حکم خیانت حاشیه قاعده را نباید با قانون مشتبه کرد
فقره اول حکم خائن دولت معین است فقره دوم هر وزیری که در امور حکومت خلاف
قانون نماید خائن دولت است فقره سیم در میان کارکنان هر کس از کسی هزار دینار رشوه یا پیشکش
بگیرد خائن دولت است فقره چهارم هر کس از مال دیوان بقصور ده دینار تلف نماید
خائن دولت است فقره پنجم تحقیق و حکم خیانت وزرا بر عهده مجلس تنظیمات است
قانون یازدهم در اجتماع قوانین دولت فقره اول مجلس تنظیمات در مدت
یکسال احکام شرعی و دولتی را که متعلق بامور مملکت و ولایت جمع خواهد کرد و بواسطه
جعل شروط قانونیت جزو قوانین دولت خواهد ساخت فقره دوم مجلس تنظیمات
در مدت یکسال هر قانونیکه بجهة تکمیل مجموع قوانین دولت لازم است
خواهد نوشت و بواسطه جعل شروط قانونیت جزو قوانین دولت خواهد ساخت
فقره سیم مجلس تنظیمات در مدت یکسال جمیع قوانین دولتی را در پنج مجموعه
تقسیم خواهد کرد و اجتماع قوانین هر یک از این مجموعه را یک قانون نامه علیحده
قرار خواهد داد فقره چهارم تقسیم و اسامی این پنج قانون نامه از قرار
ذیل خواهد بود اول حقوق نامه دوم دیوان نامه سیم جزا نامه چهارم
نظام نامه پنجم اداره نامه فقره پنجم هر یک از این قانون نامه‌ها منقسم خواهد
بود بابواب و فصول و فقرات فقره ششم هر باب و فصل
یک اسم مخصوص خواهد داشت فقره هفتم هر فقره یک عدد معین خواهد داشت
فقره هشتم این قانون نامه در چاپخانه دولتی چاپ خواهد شد فقره نهم
بعد حقوق دولت ایران منحصر باین پنج قانون نامه خواهد بود قانون

قانون دوازدهم در بیان ترتیب وزارتخانها فقره اول شغل و تکالیف جمیع عمال وزارت خانها
بحکم و امر مخصوص تعیین خواهد شد فقره دوم هیچ وزیری مأذون نخواهد بود در عدد عمال وزارت خود
بدون اجازه یا قانون مخصوص کم و زیاد کند فقره سیم ترتیب و ترقی منصب از روی قانون
نظام جدید خواهد بود فقره چهارم هیچ وزیری مستوجب نخواهد بود منصب را بغیر اهل دهد فقره پنجم
در هر وزارتخانه یک دارالتعلیم خواهد بود فقره ششم هر کس که بخواهد منصب شغلی با مرتبه در دایره
تعلیم خدمت بکند فقره هفتم الحاق در دایره تعلیم بهیچ مواجب نخواهد داشت فقره هشتم
هر کس که بخواهد داخل دایره تعلیم شود قبلاً باید شانزده سال داشته باشد زبان فارسی را کاملاً
بداند حساب بداند جغرافیا بداند تاریخ بداند فقره نهم علوم و فنون که در حوزه
جمیع وزارتخانها لازم است ولی آنچه هر وزارتی از علوم مخصوص علاوه خواهد شد (حاشیه
مطالب را در فصل هشتم بیان شده) فقره دهم آنچه درجات علوم و طریقه امتحان
طلاب دارالتعلیم با قانون مخصوص مقرر خواهد شد فقره یازدهم هیچ منصب مستوجب نمی‌شود مگر
بر سه مرتبه در خدمت مخصوص دارد فقره دوازدهم شغلی که مقرر است
تغییر نخواهد بود مگر با اقتضای ضرورت حکمی و بحکم شاهنشاهی فقره سیزدهم هیچ یک از
ارباب مناصب دیوان از نوکری اخراج نخواهد شد مگر بحکم قانون مخصوص فقره چهاردهم
اسم مواجب با تعیین مواجب موافق خواهد بود فقره پانزدهم مواجب ارباب مناصب ماه
بماه بدون تخفیف داده خواهد شد ختم قانون بیست
قانون ارکانی قانون اصولی قانون ترتیبی این دوازده قانون که ذکر شد
باستثنای جزئی قوانین ارکانی محسوب می‌شوند قوانینی که ذکر خواهد شد
اکثر اصولی و بعضی ترتیبی میشوند قانون بیست و چهارم در ترتیب
وزارت امور خارجه فقره اول وزارت امور خارجه از این قرار منقسم است
اول

اول دایره مخصوص وزارت دوم دایره پلتیکی سیم دایره امور تجارتی چهارم دایره
ترجمه و خطوط رمز پنجم دفتر ثبت و ضبط ششم دفتر رسوم و تشریفات هفتم
دفتر محاسبه و ترتیب اجزا هشتم قراولخانه وزارت فقره دوم درجات چاکری وزارت
از این قرار است اول محاسبه مخصوص دوم امورات مخفیه سیم ارسال و رسوم پلتیکی
نوشتجات پلتیکی چهارم ترتیب ملاقات نمرات ولایات رجوع به پنجم
روزنامه مطالب عمده که حضوری باشد فقره پنجم چاکری وزارت از این قرار است
اول یک نایب دوم یک مترجم سیم یک منشی چهارم دو کاتب
فقره ششم کار دایره امور پلتیکی از این قرار است اول نوشتجات پلتیکی دوم
عهدنامجات و سایر قراردادهای پلتیکی سیم سرحدات چهارم رد قرارداد
پنجم مواظبت امور نظامی خارجه فقره هفتم چاکری دایره امور پلتیکی از این قرار است اول
یک نایب دوم منشی سیم سه کاتب چهارم محرر تعلیم فقره هشتم
کار دایره تجارت از این قرار است اول ترتیب امور و قونسولهای خارجه
و اتباع آنها دوم عهدنامجات قرارداد تجارتی سیم مطالب تجارت خارجه
چهارم مواظبت امور تجارت ایران در خارج فقره نهم چاکری دایره امور تجارت
از این قرار است اول یک نایب دوم منشی سیم سه کاتب چهارم سه
محرر تعلیم فقره دهم کار دایره ترجمه و خطوط رمز از این قرار است اول ترجمه
نوشتجات خارجه بفارسی دوم ترجمه فارسی بالسنه خارجه سیم ترجمه
مکالمات چهارم ترجمه خطوط رمز پنجم الصاق المعاهدات خارجه
فقره یازدهم ترتیب چاکری ترجمه از این قرار است اول یک مترجم باشی
دوم سه مترجم منشی سیم چهار مترجم کاتب چهارم پنج مترجم محرر

فقره نهم کارگذاری در ترتیب ضبط حسب ... است
دهم ازدهم ضبط در تحت ریاست حسب ... از ... دوم ... خلاصه
از شعبات ذیل مرکب است ضبط دوم ضبط جمیع ... ثبت ... است از
در ادارهٔ جمیع نوشتجات وزارت سیم ... خارجه ... از شعبات ذیل مرکب است اول
دشتدارت دیپلوماتیک ... دیوان از وزارت ... ترتیب ... کارگذاری ...
بیان ... فقره سیزدهم ... محرر تعلیم فقره چهاردهم ... قرارنامه‌ها
... القاب ... چهارم ... حسابها ... ثبت ...
... سیم ... کاتب دوم ... نقلیات ...
دوم ... عهدنامه‌ها ... ترتیب ... دفاتر
از شعبات ذیل مرکب است پنجم ... فقره پانزدهم ... محرر
تصدیق ... چهارم ... کاتب چهارم ...
چهارم ... تحقیق ... خارجه ... سیم ... کاتب ... ترجمه ...
از شعبات ذیل مرکب است ... دوم ... دایره ... عدد سیم
فقره شانزدهم کارگذاری ... جمیع ... وزارت ... خارجه
در ... تنظیمات ... ششم ... سیم ... پنجم ...
جمیع ... وزارت چهارم ... خارجه ... پنجم ... از شعبات ...
تعارف ... فقره هفدهم ... فقره هجدهم ... فقره نوزدهم
... کاتب ... یک ... دوم ... ده نفر ...
... دوم ... یک ... سیم ... بیستم ...
وزارت مرکب است از ... اعلیحضرت ... وزیر ... قانون معین
نایب و ناظم ... خواهند ...

فقره بیستم

فقره سیم موجب کتابچهٔ وزارت از شعبات مرکب است اول وزیر دوم ... سیم
نایب هزار و پانصد تومان سیم ناظم هزار تومان چهارم منشی پانصد تومان پنجم
کاتب سیصد تومان ششم محرر تعلیم هفتم مترجم هر یک از این درجات اگر
دسته باشند ده عشر علاوه بر موجب خواهد گرفت محرر مترجم صد تومان
قرنهای صد تومان فقره بیست و یکم مامورین خارجه از کتابچهٔ وزارت خارجه منتخب
خواهند شد فقره بیست و دوم نایب وزارت شأن وزیر مختار را دارد
فقره بیست و سیم اجرای این قانون بر عهدهٔ وزیر و ولیعهد است یعنی اگر این قانون را
مجری ندارد محکوم قانون دهم خواهد بود بدیهی است که اگر استعفا نمودن نظر وزیر ...
بالکل ... همان ... از وزارت خود استعفا ... قانون بیست و نهم
در تقسیم ممالک ایران فقره اول ممالک ایران بر ... قطعه تقسیم خواهند شد فقره دوم
اسم هر یک از این ... قطعه ولایت خواهد بود فقره سیم هر ولایت منقسم خواهد بود
به ... ایالت فقره چهارم هر ایالت منقسم خواهد بود به پنج ناحیه فقره پنجم
هر ناحیه منقسم خواهد بود به پنج بلوک فقره ششم لقب هر رئیس ادارهٔ ولایت والی
خواهد بود لقب هر رئیس ادارهٔ ایالت نایب الایاله خواهد بود لقب رئیس
ادارهٔ هر ناحیه قائم مقام لقب رئیس ادارهٔ هر بلوک ... خواهد بود فقره هفتم
عزل و نصب این والی از جانب اعلیحضرت پادشاهی خواهد بود فقره هشتم تعیین
رؤسای تقسیمات با اطلاع وزیر داخله در اختیار والی خواهد بود فقره نهم
در هر ولایت مجلس اداره خواهد بود موافق قانون پنجاهم فقره دهم والی
ولایت رئیس مجلس اداره خواهد بود فقره یازدهم اجرای این قانون بر عهدهٔ وزیر
داخله است قانون بیست و هشتم در ترتیب وزارت امور داخله

۹

فقره اول بیت ... خانسالار ثبت دارالانشاء دربار
وزارت امور خارجه هفتم دایره اداره ... ششم دایره حبیب ... تحقیق و تسعیره ...
این دایره مخصوص وزارت دوم دایره ارباب پنجم ... چهارم دایره ...
هفتم دایره ضبطیه چهارم ... هشتم دایره محاسبات ... قانون ... هشتم
دایره چاپارخانه نهم دایره ... قانون ... هشتم عمل العلیه ... قانون ... هشتم داروغه
بجهة ... قانون مخصوص ... ضبطیه ... دوم ... کلانتر ضابط هشتم ... داروغه خواهد بود
ترتیب دایره ضبطیه فقره اول این ضبطیه ... در هر درجه حکم ... داروغه
... فقره پنجم چهارم ... کلانتر در هر ایالت ... تحت ضابط در هر ناحیه ... داروغه
فقره پنجم در هر ولایت یک کلانتر در هر ایالات ... فقره ششم ... کلانتر ... داروغه خواهد بود
فقره ششم ... دارالخلافه ... داخله ... دایره ضبطیه ... حکم ... دارد ... خواهد بود ... دوم
در هر کوچک یک نایب ... داخله ... دایره ضبطیه ... انضباط عدلیه ... دوم
در یک حکم دیگر ضبطیه در وزارت ... دایره ضبطیه ... انضباط ... تعداد ... محول
فقره هفتم ... دایره ضبطیه ... در سال ... وقتی ... عهده
انضباط خطه (حاشیه) تکلیف مأمور ضبطیه ... فقره نهم ... جمعی از نتقادات ... دولت
تعیین صد و ششم و صد و بیست و ششم ... فقره ... دیوانخانه ... فقره اول ... دیوان عدلیه
... و قانون ... و داخله ... قانون ... پنجم ... دیوان اصلاح ... دوم ... دیوان ... قوانین ... مجلس
وزیر و داخله ... دیوانخانه خواهد بود ... دیوانخانه ها ... مرافعه در قوانین ... خواهد بود فقره
ایران ... قسم دیوانخانه ... دیوانخانه ها ... دیوان عدلیه خواهد بود ... چهارم
... دیوان اعلی ... در هر ولایت یک دیوان ... اصلاح خواهد بود فقره چهارم
ششم ... فقره دوم در هر ناحیه یک دیوان اصلاح ... فقره پنجم ... دیوان ... از ... نفر مرکب است ... دیوان
... از ... نفر

دیوان ... دیوان ... دیوان ... اعلی ... ۱

۱۰

از ... نفر ... دیوان ... صلح فقره ششم دیوان عدلیه مرکب است از ... نفر قاضی ... یک نفر ... مرکب
... یک نفر رئیس ... ثبت ... نفر فراش فقره هفتم رئیس دیوان عدلیه ... کاتم عدلیه
فقره هشتم دیوان اعلی مرکب است از یک رئیس دو ... ده حاکم ... نیم
... چهارم و نایب ... پنجم ... پنجم فراش (حاشیه) ... این
دیوانخانه ها علاوه بر قوانین ... قواعد مخصوص وضع شده است فقره نهم ... رئیس
دیوان اعلی رئیس دیوان خواهد بود فقره دهم عزل و نصب رؤسای مزبور دیوانخانه های
دولت تعلق با علیحضرت پادشاهی دارد فقره یازدهم اداره جمیع دیوانخانه های
بر عهده وزیر عدالت ... قانون ... ششم بر ترتیب وزارت ...
قانون ... هفتم بر ترتیب عسکریه ... فقره اول در دولت ... قسم ... لشکر
خواهد بود ... لشکر عازم ... لشکر قائم ... فقره دوم لشکر عازم مرکب است از
... هزار نفر از ... هزار ... پنجاه هزار نفر سرباز دوم ... هزار ضبطیه ششم ... هزار
توپچی و مهندس چهارم هفت هزار ... فقره سوم لشکر قائم مرکب است از ... گرد
سپاهی (حاشیه) ... لشکر قانون ... فقره چهارم
ایام خدمت سرباز عازم هفت سال است فقره پنجم نهایت ... منصب ... نظامی
از ... (نایب ... یاور ... سرهنگ ... امیر ... سردار) ...
فقره ششم در دولت ... اسم ... سردار ... امیر ... خواهد بود
فقره هفتم عدد سایر صاحب منصبان ... بتعیین خواهد بود فقره هشتم ...
حقوق ... ترتیب لشکر ایران موقوف ... نظام نامه ... فقره نهم ...
قانون ... قسم لشکر ... نظام نامه ... وزیر جنگ ...
قانون ... هشتم در ترتیب وزارت جنگ فقره اول وزارت جنگ

مرکب است از دایره مخصوص وزارت اول دایره اداره دویم دایره توپخانه سیم دایره پیاده
چهارم دایره سواره پنجم دایره مهندسی ششم دایره مهمات هشتم دایره محاسبات
فقره دویم دایره مخصوص وزارت سه شعبه دارد کار شعبه اول از قرار است
اول وصول و ارسال مکتوبات وزارت دویم وضع قوانین نظامی سیم ثبت
احکام نظامی چهارم ترتیب عطایای نشان بنابر این شعبه اول اما کار در
فقره سیم کار شعبه دویم از قرار است اول حرکات افواج دویم تحقیق
اوضاع کلیه افواج سیم خدمات متفرقه این است شعبه اجزائیه است
فقره چهارم دایره اداره هشت دفتر لازم دارد اول دفتر تحریر دویم دفتر
گرفتن سرباز سیم دفتر مواجب چهارم دفتر آذوقه پنجم دفتر ملبوس و چادر
و اسباب اصطبل ششم دفتر حمل و نقل تهیه و اسباب سفر هفتم دفتر
مریضخانه هشتم دفتر سرداری نظامی فقره پنجم دایره توپخانه سه شعبه دارد اول
شعبه تجربه دویم شعبه اسباب سیم شعبه محاسبات فقره ششم دایره مهندسی سه شعبه
دارد اول شعبه افراد دویم شعبه اسباب سیم شعبه محاسبات فقره هفتم
دایره مهمات چهار شعبه دارد اول شعبه قورخانه دویم شعبه جبه خانه سیم
شعبه باروت خانه چهارم شعبه محاسبات فقره نهم دایره محاسبه
محاسبه کلیه نظام شش دفتر دارد اول دفتر خزانه دویم دفتر [illegible] سیم دفتر
مواجب چهارم دفتر انعام و تعمیر پنجم دفتر مخارج متفرقه ششم دفتر
تحقیق و تفریغ محاسبات فقره دهم اگر [illegible] در جنگ است
از این تقسیمات فقط ترتیبات [illegible] معلوم میشود علی هذا هرکس از این دفاتر
قواعد و بنیات زیاد لازم دارد که ذکر انها در اینجا مختصر [illegible]
[illegible] میشود

١٤٧

١٢

حواس شد پس از تحقیق و ضبط [illegible] آن قوت آیین خواهر [illegible]
شروط ترتیب این دفاتر [illegible] دیگر افواج ما علم نظر به
[illegible] کنند باز مغلوب [illegible] بار هندی خواهند شد [illegible]
زور [illegible] گرفته اند [illegible] این است علت [illegible] در ترتیب استحکام
بنا [illegible] کارها [illegible] که [illegible] محاسبات جزئی [illegible]
سرباز [illegible] روز [illegible] خواه [illegible] باشد
خواه باشند امور [illegible] منظم شود [illegible] نوع اسباب نظام [illegible]
اما [illegible] که [illegible] فرنگ [illegible] اسباب را پیدا کرده اند و نمونه اسباب
[illegible] مختصر [illegible] شد [illegible] ثمره [illegible] وزارتها وزارت
مالیات است [illegible] وزارت علوم [illegible] لازم دارد [illegible] کنند
و بعضی مختصر میشود که مستوفیان تصور نمود [illegible] کتاب [illegible]
فقط تقسیمات کلیه این وزارت را عرض میکنم قانون [illegible]
ترتیب وزارت مالیات فقره اول وزارت مالیات [illegible]
از دایره مخصوص وزارت اداره دویم تقسیم مالیات سیم
استیفاء وصول مالیات چهارم دایره حواله پنجم دایره [illegible]
ششم دایره [illegible] هشتم استیفاء [illegible] فقره دویم دایره مخصوص
وزارت مرکب است اول از دفتر [illegible] دویم دفتر نوشتجات
سیم دفتر [illegible] چهارم دفتر افراد پنجم دفتر محاسبات وزارت
بزرگ [illegible] معلوم میشود که وزارت مالیات [illegible] وزارتهای
دولتی و گذران جمیع کارهای دولت علیه با گوشت و لوازم [illegible]

اگرچه مالیات ده هزار شعبه دارد نظم نشود بر امورات هم هرج و مرج
خواهد بود در این خصوص کتاب مبسوطی نوشته بودیم فی الحال تقسیم کلیه آن وزارتخانه
عرض میکنیم فقره چهارم وضع ترکیب این از دایره مخصوص صدارتی یک دوم
دایره گمرک سیم دایره مالیات مستقیم چهارم دایره مالیات غیر
مستقیم پنجم خالصه ما به هر مطلبی که میرسیم می‌بینیم که باید شرح مفصلی بنویسیم
دارد لطف هرگاه بخواهیم بر سر این مطالب مطلبی بنویسیم طرح حساب کتاب جز
از میان میرود ما چه اکثر مطالب را با اینکه میدانیم کسی نخواهد فهمید
بر تفصیل مکرر کرده‌ایم سی دایره خالصجات دوم دایره ثروت
سیم دایره واردات چهارم دایره ... فقره هشتم دایره خزانه
دو دفتر دارد یکی دفتر دخل دوم دفتر خرج فقره نهم از دوم النفقه
استیفا به هیچ وجه ملاحظه در جمع مالیات ندارد این دستگاه بجز
ترتیب قواعد مالیه و مواظبت اجرای قواعد و تحقیق محاسبات
دولت قانون چهلم بر ضبط قوانین و قواعد مالیه بالمره ...
در دولت فرانسه چهارصد کرور تومان جمع میشود میتوان گفت که اکثر
از اوقات خود در هر ماهی یک ثلث صرف حساب میکنند و ما صنف
لعیناً از این چهارصد کرور تومان تفریط میشود ایران ... کرور مالیات
دارد از هر سال تا آخر سال اکثر اوقات پادشاه و وزرا صرف
حساب میشود و هر کوششی که پیر و برنا می‌بینید در کمال اضطراب نشسته‌اند
و حساب میکنند و باز در آخر سال ثلث مالیات تفریط میرود
در کیف اغلب وزراء شغل ... در سایر ... محول بادنی

تحریرات

تحریرات و فقره حسابات فعلی ما در چه بی‌نوری و رجحانی دارد وزارت داخله جات
محاسبات استیفای کل سلطنت چه دخل تحقیق موجب ... وزرای
ما خیال میکنند در حسن کفایت است همه کار خود را بنفسه میکنند
معماری که عمارت بلور را حیث قطعاً در چین کار ... سفید را از دست خیف
بیرون بیاورد و لیکن هرگاه به یک معمار ایرانی بگویند یک سربازخانه
بساز بعضاً تقصیر ندارد به چه حسن ... پهن و ... و دست بکرد
و بیان فعله‌ها میشود وزرای ایران نیز همین حالت را دارند خود ...
فعلگی میکنند ترتیب دستگاه استیفا از ... کارهای فرنگ ...
وقایع نیست در شاه ... شماها اوقات خود را صرف تحقیق ...
اسناد دستگاه باید فقره اول هر سال وزیر مالیات باید توسط دایره
تقسیم مالیات دستورالعمل جمع ولایات را مشخص نماید و حاصل تقسیم مالیاتی که
در میان هشت وزارت تقسیم خواهد شد ... هر وزارت یک
کتابچه مخصوص ... و فقرات خارج وزارت ترتیب خواهد داد
و ... ترتیبات را مجلس تنظیمات خواهد آورد فقره دوم مجلس
تنظیمات تقسیمات مالیات و فقرات خارج وزارتها را تحقیق خواهد
کرد پس از تحقیق و تصحیح داخل ایشان با امضای اعلیحضرت شاهنشاهی خواهد
رسید فقره سیم پس از حصول امضای شاهنشاهی وزیر مالیات
دستورالعمل مالیات ولایات را توسط دایره وصول مجری خواهد داشت
فقره چهارم در هر ولایت یکنفر تحویلدار مخصوص خواهد بود فقره پنجم
در هر ولایت یکنفر تحویلدار خواهد بود فقره ششم در هر بلوک ...

بکلی مخصوص باشد اداره نظم قوای مالیات خواهد بود فقره ... تحویلداری را حق اعلیحضرت شاهنشاهی
معین خواهند فرمود فقره هشتم تکالیف این مأمورین بحکم قواعد دیوانی مخصوص
معین خواهد بود فقره نهم جمیع مالیات ایران در تصرف وزیر مالیات
خواهد بود فقره دهم هر وزیر مخارج وزارت خود را موافق کتابچه خود
در موعد معین تکالیف خواهد کرد فقره یازدهم تکالیف وزراء ... راجع بوزیر مالیات
فقره دوازدهم وزیر مالیات پس از تحقیق تکالیف وزراء را ممضی خواهد داشت
و برات آن حواله خواهد فرمود فقره سیزدهم دایره حواله پس از تحقیق صحت تکالیف
و مطابقت آن با کتابچه وزارت ادای تنخواه از اداره حواله برات بخزانه
خواهد کرد فقره چهاردهم دایره خزانه پس از تحقیق صحت تکالیف وجه آنها را
کارسازی خواهد کرد فقره پانزدهم هر تنخواهی که وزراء موافق کتابچه خود
حواله کنند باید در وعده ساعت وصول شود فقره شانزدهم هرگاه وزیر مالیات
قسط مخارج وزراء را در خزانه موجود نداشته باشد از وقت اعلان
خواهد کرد که تکالیف نکنند فقره هفدهم هیچ وزیری در مخارج وزارت خود
نمی تواند از تعلیمات دستورالعمل کتابچه خود تجاوز نماید ... لازم است
که پادشاه هر کار را سه دفعه بنویسند بعد فرمایند همه مخارج وزارت را
سالی یکدفعه مهر بکنند که ... تعلق نیست و پادشاه
اوقات خود را صرف تحقیق تکالیف این قوانین ... مجری بدارند
و دیگر بهیچ وجه تکالیف را لازم نکنند هرگاه ... تعلق نبود از وقت
بنویسند ... هزار رساله فرنگ ترجمت آنها بسعی بعضی است
واقف چه قدر صحیح است که پادشاه ... که صدر ... انحصار

نمی رسد از کسی صد لکان سه چهار دفعه تکالیف مهر فرمایند و حواله ما بعد از اینکه
بهر کس یک بار برات وصول نشود هرگاه تنخواهی که پادشاه حواله فرمایند موجود نیست
پس حواله نکنند تا تنخواه برسد صحیح این عیب بزرگ خیلی ... تنخواه
بخط رو بی تنخواه را استدلال بکنند با شرط حواله و حال اینکه یک ...
کم اسم است که اگر ... از مخارج دیوان دقیقه تخلف نماید فقره
هیجدهم در صورت ظهور مخارج فوق العاده موافق قانون استقراض
بحکم فرمان مخصوص کارسازی خواهد شد فقره نوزدهم دایره ... توسط
صحت عمل وزارت مالیات خواهد بود و دقیقه دخل و خروج
وجوه خزانه را ثبت خواهد کرد شرح بسط مقتضی تحریر یک کتابچه جدا
جداگانه است فقره بیستم جمیع سندات مالیه ماه بماه برای استیفا
فرستاده خواهند شد فقره بیست و یکم کل محاسبات دولت باید در استیفا
استیفا تحقیق و تفریغ شود فقره بیست و دوم اجرای این قانون بر عهده
وزیر مالیات است قانون چهل و یکم در وضع تعلیم عام فقره اول
در ممالک ایران سه قسم مدرسه خواهد بود اول مدارس ابتدائیه دویم
فضلیه چهارم مدارس عالیه فقره دویم علومی که در مدارس ابتدائیه
تعلیم میشود از این قرار است اول سواد فارسی دویم خط فارسی سیم حساب
تاریخ جغرافیا چهارم مقدمات هندسه پنجم مقدمات
علوم طبیعی فقره سیم علومی که در مدارس فضلیه تعلیم میشود از این قرار است
اول علم معانی بیان دویم علم منطق سیم علم حکمت چهارم
علم ریاضی پنجم علم طبیعی ششم علوم تاریخی و لغات هفتم علوم

... حکمت ... معلمان ...

خطوط السنه مختلفه فقره سیم مدارس عالیه منقسم است به چند مجمع اول مجمع علوم ادبیه
دوم مجمع علوم حقوق سیم مجمع علوم عالیه چهارم مجمع علوم طبیه پنجم مجمع
صنایع ظریفه فقره پنجم در ضمن هر شش نوع مدارس که بعضی فنون مدارس مخصوصه خواهد بود
از قبیل مدارس نظامی دوم مدارس ظریفه سیم مدارس معادن چهارم مدارس
بحری پنجم مدارس نقاشی فقره ششم در هر ناحیه لااقل یک مدارس ابتدائیه خواهد بود
فقره هفتم در هر ولایت لااقل یک مدرسه فضلیه خواهد بود فقره هشتم مدارس
عالیه در شهر سلطنت خواهد بود فقره نهم مدارس عالیه بدون شاگرد تعیین و عموم
مردم بالتمام اقتضای این را لازم دارد فقره دهم سالی دویست هزار تومان
از وجوه موقوفات توسط وزیر علوم صرف مدارس مزبوره خواهد شد فقره یازدهم
مجلس تنظیمات قانونی وضع خواهد کرد در حکم آن خارج مدارس هر ولایت
تدریجا از جمع ولایت جاری شود فقره دوازدهم شرح ترتیب این مدارس
و طرح قواعد آنها بر عهده وزیر علوم است فقره سیزدهم اجرای این قانون
بر عهده وزیر علوم است قانون چهل و ششم ترتیب وزارت دربار
از آنجائیکه در کار هیچ جز را از هیچ جز جدا نکرده اند وزارت را هم
مخلوط عمل سایر وزارتها کرده اند و حال آنکه این کار که در سلطنت باید کرد است
وظیفه سلطنت را از عمل وزارت جدا کنند تا عمل سلطنت منظم نباشد عمل دولت
هیچ نظم نخواهد گرفت در این باب شرح مفصل نوشته ام ولیکن بعضی از اغراض شخصی
حضور اینجا عرض نمیکنم قانون پنجم ترتیب تکالیف مجلس اداره فقره اول
در هر ولایت یک مجلس اداره خواهد بود فقره دوم مجلس اداره مرکب است
از والی و حاکم عدلیه و کلانتر و دوازده نفر از معتدلین اهل ولایت فقره سیم

کار مجلس اداره

کار مجلس اداره از این قرار است اول تقسیم مالیات ملک دوم وضع قواعد عمل سیم
تدارک آذوقه ولایت چهارم محافظت ابنیه ملکی پنجم احداث ابنیه ملکی
ششم مواظبت مریضخانه ها هفتم تعیین نرخ اجناس هشتم ترتیب کوچه و معابر
عامه نهم مواظبت اجرای قانون فقره چهارم رئیس مجلس اداره والی ولایت است
فقره پنجم مجلس اداره اختیار دارد که باطلاع وزیر داخله و باذن مجلس تنظیمات مالیات
شهری قرار بدهد بر همین یکشهر یکمه باید اضافه بکنم تا مطلب مفهوم گردد فقره ششم
اعضای مجلس اداره را وزیر داخله سالی دوبار عوض خواهد کرد بحکم شاهنشاهی فقره هفتم
مجلس اداره هفته یک دفعه اولا جمع خواهد شد فقره هشتم اجرای مجلس اداره بحکم حکام
محلی موافق مخصوص خواهد داشت فقره نهم اجرای این قانون بعهده وزیر داخله
قانون پنجاه و چهارم در رفع قحطی فقره اول تا ده روز دیگر شخص صاحب منصب
مأمور فرستاده خواهد شد که شش نفر مهندس و دو نفر ناظم چاپارخانه کلی جدید دولت
این احکام را فقره دوم این شش نفر مهندس تا پنجاه روز دیگر باید وارد طهران شده باشند
فقره سیم این شش نفر مهندس یک روز بعد از ورود طهران بلادرنگ شروع باجرا خواهند کرد
به خرج بلادرنگ فقره چهارم یکسال بعد از ورود مهندس باید بار بار راه
از شهر تا شهر باغ زاده در بیست روز بعد وارد مشهد در بیست روز از حد
عثمانی برسد فقره پنجم شش ماه بعد از ورود دو نفر ناظم چاپارخانه باید از تمام
ایران تمام سرحدات ایران قشلاقها هفته در یک نقطه است راه بعضی
فقره ششم پست باید اقلا روزی هفت ساعتی ده فرسخ راه طی کند فقره هفتم بجهة اجرای
این قانون در چهار قسط دویست هزار تومان بوزیر عمارت داده خواهد شد
فقره هشتم طرح و قواعد اجرای این قانون با وزیر عمارت بلادرنگ باطلاع

و تحصیل مجلس تنظیمات خواهد رسید فقره نهم اجرای این قانون بر عهده وزیر تجارت است
قانون پنجاه و نهم ترتیب صرافخانه دولتی ایران فقره اول در ممالک ایران یک
صرافخانه واحد خواهد بود فقره دوم از دست هر کس سکه تقلب دیده شود [illegible]
[illegible] فقره سوم حکم اجرای این قانون بر عهده وزیر مالیات است قانون
شصت و هشتم ترتیب فروش املاک دیوان فقره اول عمال دیوان
بجهة بیع هیچ چیز نخواهند خرید و هیچ چیز نخواهند فروخت مگر اعلاناً و بحکم شرایط حراج
فقره دوم هر معامله بر خلاف این قانون باطل است یعنی باید [illegible]
(حاشیه) در این باب نیز باید کتابچه نوشته شود قانون هشتاد و هشتم در فروش املاک
خالصه ایران فقره اول املاک خالصه دیوان موافق شرایط ذیل کلاً
به افراد رعیت فروخته خواهد شد فقره دوم اجرای این قانون بر عهده وزیر داخله
قانون هشتاد و چهارم ترتیب بانک یک کرور تومان از حاصل فروش
املاک خالصه بوزیر تجارت داده خواهد شد که یک بانک [illegible] ترتیب بدهد
فقره دوم کل سرمایه بانک ده کرور تومان خواهد بود فقره سوم قواعد ترتیب
بانک تنقیح [illegible] این ده کرور تقسیم خواهد شد به ده هزار سهم هر کدام
صد تومان فقره چهارم صاحب این ده هزار سهم صاحب بانک خواهد بود
فقره پنجم قواعد ترتیب بانک تنقیح عالی این دستگاه بحکم قانون اعلیحضرت
معین خواهد شد فقره ششم بیت کاغذی بانک در ابتدا پنج کرور خواهد بود
فقره هفتم بیت کاغذی بانک باید در ترتیب بحالتی تناسب سرمایه بعدی
تا سی کرور تومان برسد فقره هشتم اجرای این قانون بر عهده وزیر تجارت است
(حاشیه × فهمید این قانون از همه قوانین مشکل تر است محض توضیح دیگر

بهیچوجه

(حاشیه: در اینجا چند قانون [illegible])

(حاشیه: در اینجا چند فقره [illegible])

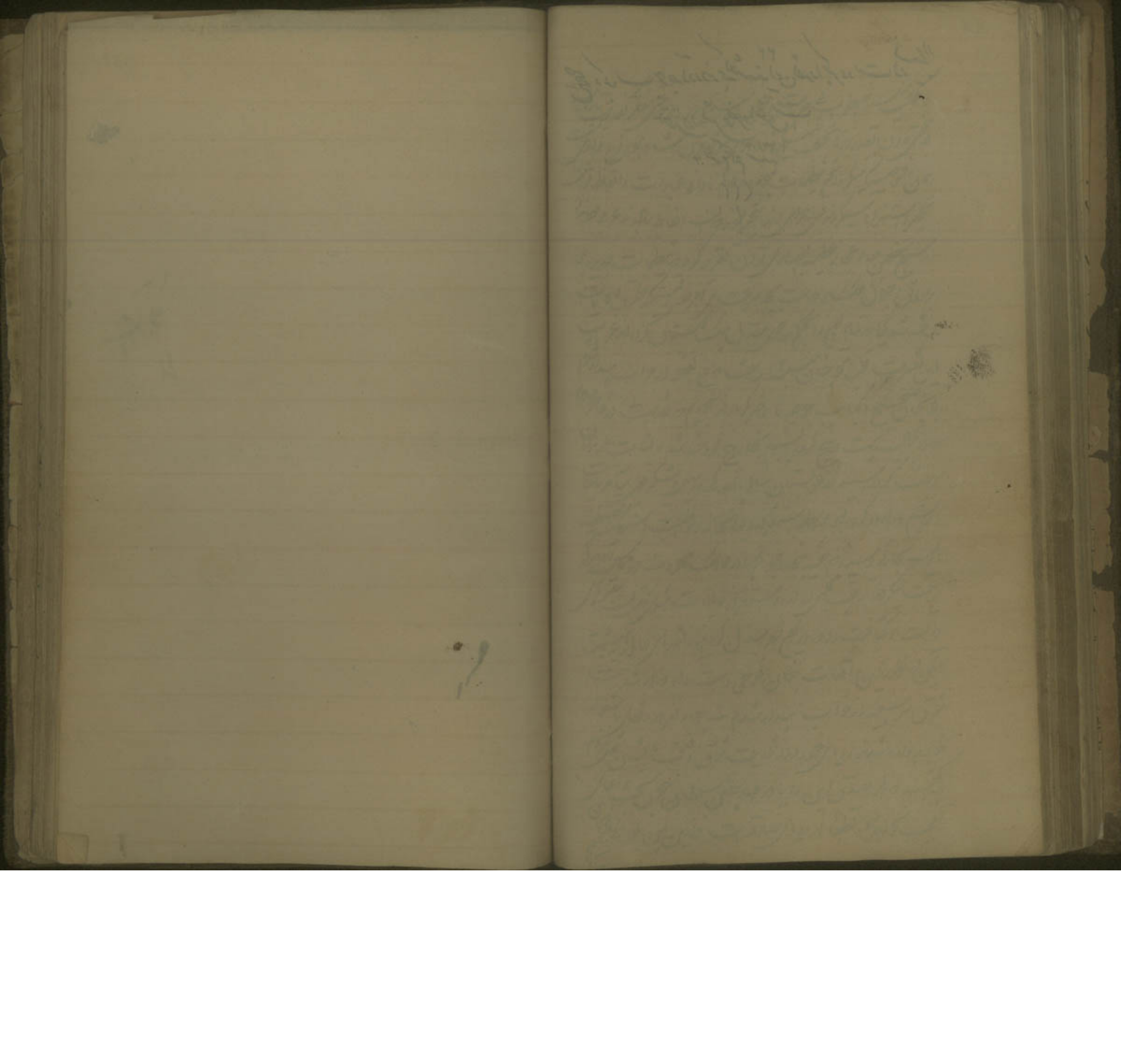
(حاشیه: در اینجا چند قانون [illegible])

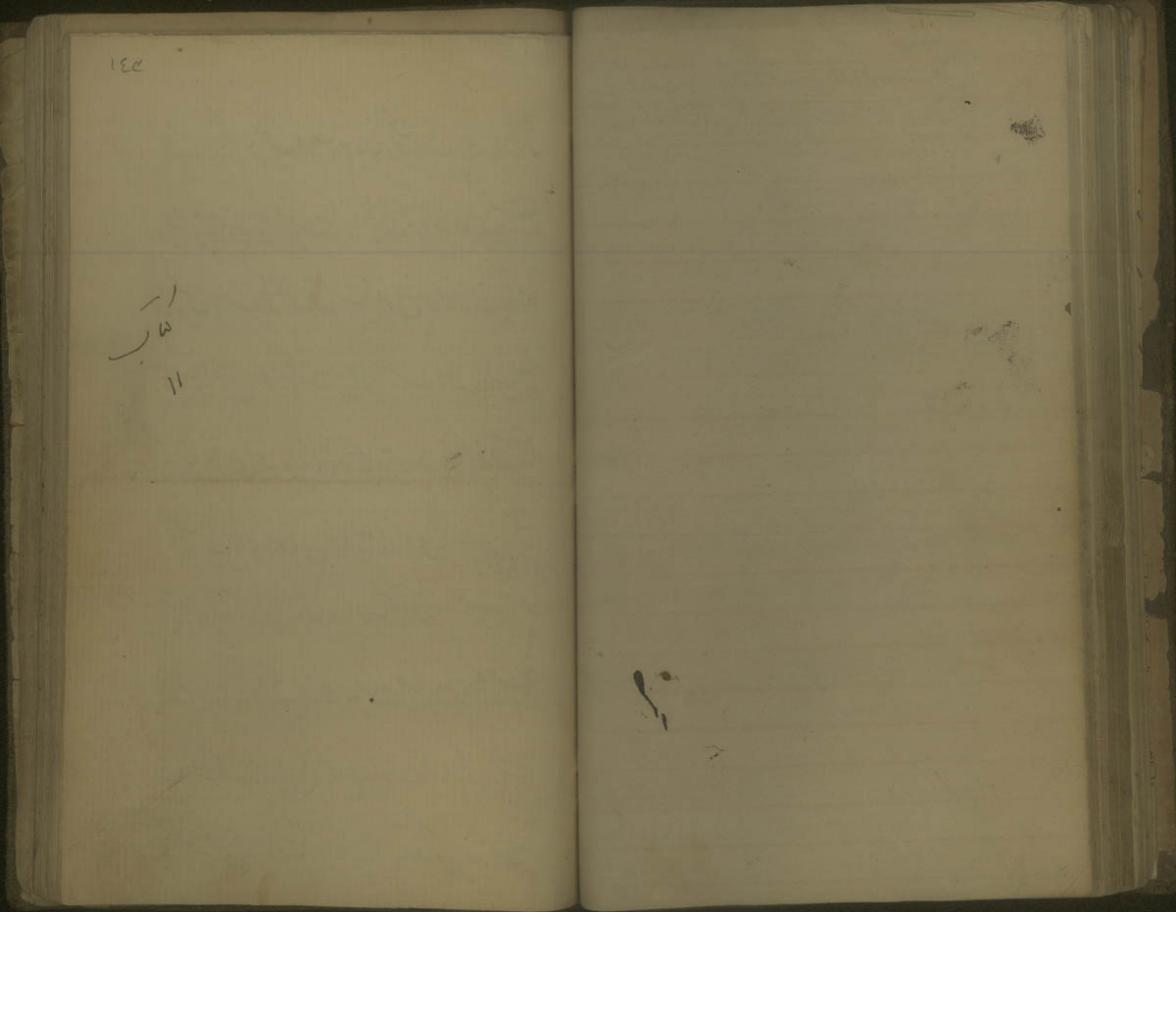
بهیچوجه در مسئله بانک نمیخورد هر کس مایل بود هر مسئله درس خوانده است از خواهد فهمید
پس این صد و هشتاد قانون را در یک هفته تمام کردیم و با نهایت [illegible] رسانیدیم و در
مدت شش ماه چهارصد قانون جمع کردیم در ابتدای کار وزراء در جمع این
قوانین اظهار بسیار مخالفت نمودند که از ایشان مطرح قوانین [illegible]
اجرای این قانون بر عهده فلان وزیر است حرف مفتی شمرده قانون را خیلی بی مایه مجری
نزد مجلس تنظیمات پس از اثبات تقصیر وزیر حکم تنبیه را بحکم اعلیحضرت شاهنشاهی
در حق وزیر مقصر مجری داشت بعد از این تقدمه وزراء دیدند که تمام هرج و مرج دستگاه
کارها گذشته است علاوه بر این اعلیحضرت شاهنشاهی یک تدبیری کردند که وزراء را
از خواب غفلت بکلی بیدار نمودند چون سابقاً وزرای ایران در تعدی خود حرفی بر ایشان نمیشد
و تغییر وزارت را کار عمده محسوب میداشتند وزرای منصوب بقای منصب خود را
یکنوع لزوم ملکی قرار میدادند خیال را نمودی کردند که ایشان مانند امرای
محکم میشمارند بعضی مردم احمق نیز ادعای ایشان را تصدیق میکردند اینحالت وزرای
ایران بعضی ترقی دولت مانع کلی شده بود اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی [illegible]
وزراء را از درون فی الفور در کمال احترام ماه شش بتغییر و تبدیل میدادند
بطوریکه بعد از شش ماه در تعدی هر وزیر منصب پنج شش وزیر معزول و مستعفی از وزارت
بستانه بودند همینجا یک وزیر در جهت قانون تنظیمات بقدر ذره ای کاهلی میکرد
یا آنکه [illegible] وزرای سابق بنای [illegible] وزارت کنند همانساعت
معزول میشد این تدبیر اعلیحضرت شاهنشاهی وزراء را چنان چابک و زیرک
و مستعد کرده بود که حتی آن اشخاص که سابقاً بصد ناز و کرشمه راه میرفتند حالا بسرعت
و قرار استغنای مضحک خود خدمات دولت را [illegible] احساسات خود نشمردند

باکمال بیم و اضطراب در حرکات دیلمان شد و بعد از آن عجمی منجم گفت تاریخ میدیدند
در جنگی قانون تصور دارند تخلف نمیکردند و حرکات این قانون است و بعد از نوع فوائد گشت
همان التماسی که میکردند تمام نظمات بعمل نمود و در عالم مبادی عبارات و الفاظ و ترا
تغییر و تشهیر داده میکردند بس اجرای آنها متحیر بودند از الفاظ ساکنه نه عربی بود و
نه فارسی متضمن جمیع مدعی از عظمت بعضی از ایشان توان تقریر کرد و نظمات جدیده
بر رونق و جلال ملک و دولت بدرجه سرعت متزاید و قسمی که طرق و ولایات
ساخته شده که اراضی تمام کفر را الحکم ساری بتبدیل باغ گلستان کرده اند غرائب
این تعمیرات قبل از خان مستقطر حشت در عالم نقصه از خواب بیدار شدم
با نجات تصحیح و کباب جوجه را حاضر کرده اند بخوریم و تعمیرات در خاطر دارم
و در ملک بیست و پنج کرور تومان خارج فروخته شده مالیات مازندران
هفت کرور رسیده در عربستان سالی پانصد کرور سهیم و شکر یعنی نیم مالیات
ابریشم دوازده کرور بود و بسط استقرار دیوانی نه و قطبت و اشتغال ضبط
الرب بجائی رسیده بخته بیخ است بور غرما در ممالک محروسه در کمال آسوده گی
زیست میکردند ترتیب مجلس اداره و استقرار مالیات شهری کمتر منقرها
دولت و کثافت راه در کف تیر تبدیل کرده اند شهرهای عالی و ابنیه
آئین از ظهور این واقعات خان فرحی دست داد از شدت
شوق سراسیمه از خواب بیدار شدم سه چهار نفر از رفقای باشعور
خودم وارد شدند بر رؤیای خود را از غایت شوق و تعجب بیان نمودم
همه گفتند ظهور صدق این رؤیا در عهد چنین سلطان حقیقی محال
نخواهد بود قطعاً از رؤیای صادقه است در این بین بوزانیک اذان

صبح

صبح و کباب جوجه آوردند همه گفتند این تعبیر را بگیرید دست از سر او بردار
تعجب دارند من خبر را غوغا است
۶ محرم الحرام سنه ۱۳۰۴




١٤٧

کتابچه موسوم بدفتر قانون

جناب فلان طهران نسبت بترکستان کمال نظم دارد ولی ایران نسبت به
جمیع دول دیگر مملو اغتشاش و غرق ذلت است ذلتهای ما
عارضی و خارج از لوازم ماست و چون اغلب دول از این نوع
ذلتها خلاصی یافته‌اند برای ما نیز امکان هست که یکروز از ذلتهای
خود مستخلص شویم از تصور این امکان و از آرزوی خلاصی ایران چنان
بخاطر رسید که درباب اوضاع حالیه ما کتابی ترتیب دهیم که در
نظر اولیای دولت هم مظهر معایب ایران و هم محرک اخذ
مناظم فرنگ باشد پس از اجتماع خیالات اتمام چنان کتاب
بواسطه بعضی تحریکات تازه بنظر محال آمد ولیکن چون مقصود

اصلی خدمت پادشاه و ترقی دولت بود حیف دانستم که آثار چنان
مقصود عالی بکلی از خاطر محو گردد لهذا خیالات خود را بدون
ترتیب و ربط ظاهری با همان کیفیات ناقص که بر سبیل یادداشت
ضبط شده بود بر اوراق این کتابچه متفرق نمودیم از تأثیر این
خیالات بهیچوجه امیدی ندارم و از جسارت عرایض هم منتها عذر
میخواهم من یکی از اجزای مشورت هستم و اول از امنای
هر دو مجلس یک سؤال مختصری دارم اینست که شما را از میان
عقلای ملت منتخب نموده‌اند انتظام ایران و سرنوشت دولت
اسلام را بحسن مشورت شما مفوض داشته‌اند حاصل عقل
و مشورت شما در این مدت چه بوده کدام نقطه ایران را نظم داده‌اید.

کدام یک از معایب دولت را رفع کرده اید شما در نظر کل عالم مأمور

احیای ایران بودید اگر رای خود را در این مأموریت غیر کافی میدانستید

چرا جای خود را تخلیه ننمودید و اگر خود را صاحب غیرت میشمارید

پس در این یکسال مانع ظهور کفایت شما چه بوده است در ینوقت

اهل مشورت بجهه عدم عدم کفایت عذر خوبی جسته اند

تقصیر جمیع کارها را رجوع بمعایب پادشاه مینمایید کدام

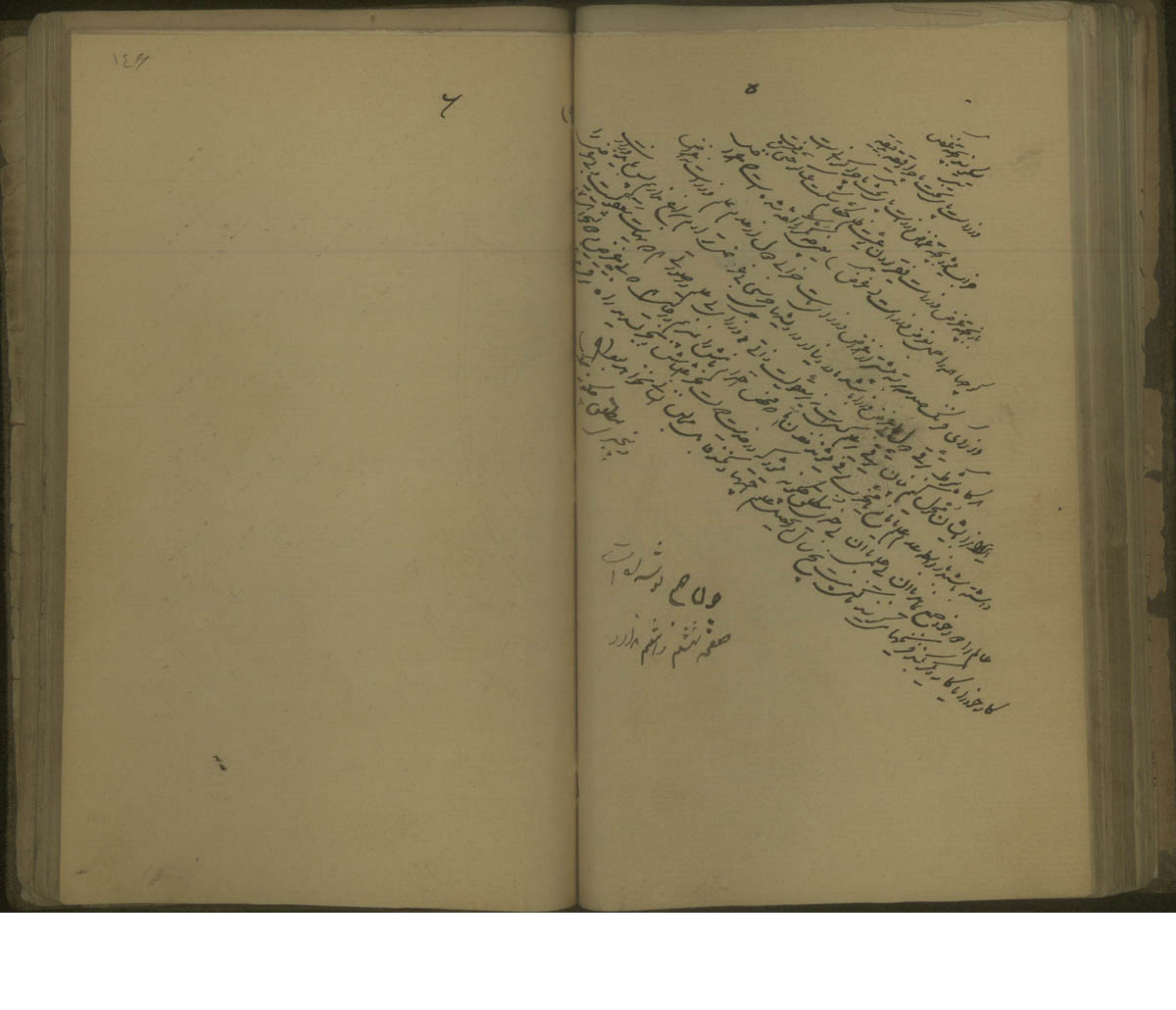
پادشاه مبرا از عیب بوده است کفایت عقلا چه ربطی

بمعایب پادشاه دارد خبط اهل ایران اینست که انتظام

دول حاصل حالت سلاطین میدانند و حال آنکه بجز در ملک

روس انتظام دول حاصل عقل ملت و انکه چه ارادی

[illegible]



۱۴۶
۶
۵
صفحه ششم را هم دارد

و بیخبری مطلق چگونه ممکنست که در خدمت دولت بنجر اغتشاش
و بنجر تسدید راه ترقی تواند کار دیگر بکند فرنگیها میگویند تا کسی
بیست و پنجسال در تحصیل علوم اجتهاد نکند قابل مجالس انسانی
نخواهد بود (۹) با وصف این کسانی که تمام ایام تحصیل را ببطالت
گذارده اند در تنظیم دولت قابل چه نوع خدمت خواهند بود
ما چند نفر وزیر داریم که شب و روز با کمال دولتخواهی
مشغول خرابی دولت هستند بر ایشان هیچ حجتی نداریم بعلت
اینکه آنچه میکنند از روی کمال صداقت است ولیکن یک عجب بزرگ
دارم نمیدانم بکجا راجع نمایم وزرای ایران چرا باید عزل پذیر
نباشند چرا باید پیش از ششماه وزارت نمایند اگر در میان

این ده نفر وزیر سالی دو نفر وزیر تازه ظهور میکرد چه عیبی
داشت از کجا عقلا منحصر بهمین چند نفر باشند از کجا که نسل امیر
نظام در ایران منقطع شده باشد ولیکن با همه این ایرادات
وزرای ما بجز یک دو نفر در آینده ایران موجب خرابیهای کلی
خواهند شد آدمهای خوب و شایسته مناصب خود
هستند بلی نظم ایران علم زیاد لازم دارد ولی ما حق نداریم که
این علم را از وزرا توقع نمائیم اگر در علم ایشان نقص هست
این نقص از ایران است نه از ایشان بنابراین هر قدر هم بر علم
و کفایت وزرا ایراد داشته باشیم علی العجاله از برای ایران
بهتر از ایشان وزیری نمی بینیم اگر وزرای ما شایسته تر از جمیع

ایران هستند و اگر پادشاه ما بهترین مقوی نظم است و اگر اجزای
مشورت از عقلای قوم هستند پس چه طور میشود که از همه اینها هیچ
عمل با معنی ظهور نمیکند پس اینهمه خبط و اغتشاش را حمل بکجا
باید کرد با اینهمه اهتمام پادشاه و وزرا چرا پس در این یکسال یک قدر
ذره ترقی حاصل نشده حاصل اینمجالس که اینقدرها تحسین میکردید
چه شد آن نطقها و آن ترقیات که از تفریع دو نوع اختیار دولت
وعده میدادید کجا ماند من موافق علمی که در این یکسال از اقوال و
تحریرات اهل مشورت حاصل کرده ام بعضی از موانع ترقی را
بیان میکنیم ولیکن چون موانع در ایران تازگی دارد نه فایده من در ضمن بیان
این بیانات بعضی نکات جزئی بر تجربه رفع معایب معروض

میدارم عیب اول آسیا چنانچه بر همه شما معلوم است مخلوطی دو نوع
اختیار حکمرانیست دقایق و فواید جدائی این دو اختیار را دیگران القدر
کفایت شکافته اند نکته که تصریح آن لازم است اینست که بدون
جدائی این دو اختیار نه نظم هست نه دولت پس از سه هزار
سال اغتشاش پادشاه ایران آخر الامر این نکته بزرگ حکمرانی را درک نمود
و خواهست دو اختیار دولت را از یکدیگر جدا نماید ولیکن امنای
دولت نه از روی غرض بل از روی عدم علم عوض اینکه
اختیار قانون را از اختیار اجرا جدا نمایند این دو اختیار را بدتر از
از سابق مخلوط و مغشوش نمودند الآن در ایران سه مجلس داریم دو
مجلس قانون یکمجلس اجرا ولیکن غرابتش در اینست که باوصف

اینمجالس باز اختیار اجرا با اختیار قانون در یکمجلس جمع است
در یکمجلس قرار میگذارند در مجلس دیگر هم قرار میگذارند و هم مجری
میدارند مقصود از همه این تغییرات و اهتمامات و تحریرات
و ترتیب مجالس این بود که اختیار قانون از اختیار مجری
جدا باشد بعد از آنکه در مجلس وزرا هم قانون بگذارند و هم
مجری بدارند دیگر چه مجلسی چه نظامی چه دولتی وزرای هر دولت
بخصوصه از برای ایران از مصلحت دولت بهتر از دیگران و سایر
اشخاص با اطلاع اند زیرا که در میان کار و صاحب تجربه هستند
باینواسطه قول وزرا بر قول سایر مشیران تفوق دارد و البته
وزرا علاوه بر عمل اجرا در عمل مشورت نیز مداخله و شراکت عمده

داشته باشند ولیکن از ملاحظه دلیل نمیشود که وزرا بروند و خارج
از مجلس قانون یک مجلس دیگر ترتیب بدهند بلی مجلس وزرا باید بکلی جدا باشد
ولیکن در عمل اجرا نه در عمل قانون تجربه وضع قانون و اختیار هر
قرارداد کلی باید وزرا باتفاق اهل مصلحتخانه گفتگو نمایند هر قانون و
قراردادی که باتفاق کل مقبول شد اجرای آن منحصر العهده
وزرا باید باشد و اگر وزرا منکر قراردادی بشوند باید قرارداد
مزبور را در همان مجلس قانون بحکم دلیل رد نمایند نه اینکه بروند خارج از
مجلس هم مدعی حاکم هم مقنن و مجری کل باشند حالا اهل مشورتخانها
مدتها مصلحت و مباحثه میکنند و چندین جلد کتابچه مینویسند تا
تا آخر باتفاق یکدیگر تکمیل میگذارند هنوز قرار مزبور تمام نشده

یکدفعه

یکدفعه میفهمند که خیالات ایشان از مجلس وزرا باقتضاح تمام رد
کرده اند شاید وزرا موافق قاعده کرده اند اما آخر اهل مصلحتخانه هم
بدانند که بچه دلیل شاید اهل مصلحتخانه نتوانند دلیل وزرا را رد نمایند هرگاه
دلایل طرفین را نخواهند مکتوبا بنویسند عمل مجلس و شغل اولیای
دولت منحصر خواهد شد بمبادله کتابچه های بیمعنی ولیکن عیب عمده
در ملاحظه فوق نیست عیب عمده در اینست که اختیار اجرا در مجلس وزرا
با اختیار قانون مخلوط شده است این تکرارات ذکر شد
و اگر هزار بار دیگر تکرار شود زیاد نخواهد بود زیرا که در عمل حکمرانی بابی نظم
و معنی دولت در همین نکته است اعظم دلایل اینکه تا بحال از
از ترتیب مجالس هیچ فایده نشده است همین مخلوطی

دو اختیار است و ما در ایران این دو اختیار را بطوری که باید از همدیگر جدا
نشده است هر چه بگویید هر چه بکنید بجز بربری مطلق و بجز حیرانی یا گریز هیچ چیز
حاصل نخواهد شد ما در اعمال دیوانی یا باید مقلد متقدمین باشیم یا از فرنگی سرمشق
بگیریم یا خود مخترع باشیم اگر مقلد متقدمین هستیم پس بازیچه‌های تازه چه معنی دارد
صفویه کی مجلس شورا داشتند مصلحتخانه کیانیان در کجا بود و اگر میخواهیم خود
مخترع باشیم اولا نظر باید در این پانصد سال گذشته در صنایع ظاهری
کدام اختراع کرده‌ایم که بتوانیم در صنایع علمی اختراع نماییم اگر ما در
کشتی سازی یا در راه آهن یا در نقاشی یا در شماعی یا در هر صنعت جزئی
که شما بخواهید یک نقطه از پیش خود اختراع کرده باشیم آنوقت میتوانیم
ادعا نماییم که در علوم دولتی هم قابل اختراع هستیم اما اگر در میان جمیع
صنایع

صنایع از باروت گرفته تا کفش دوزی محتاج سرمشق غیر بوده و هستیم
در صنایع دیوانی که دو هزار مرتبه دقیقتر از جمیع علوم و صنایع است چگونه
میتوانیم از پیش خود اختراعی نماییم و اگر نظر باید که ما نه مخترع و نه مقلد متقدمین
هستیم آداب ترقی را از روی ترقیات فرنگ اخذ کرده‌ایم
بنده نمایید که این دو مجلس را از کجای فرنگ اخذ کرده‌اید هر گاه
در لندن یا پطرسبورغ یا در یونان یا در ینگی دنیا یا در چین یا در هر جا که
بخواهید چنین مجالس باشد من هیچ بحث نخواهم داشت و لکن
اگر نه در فرنگ و نه در آسیا در هیچ نقطه زمین چنین دستگاه نباشد
آنوقت مقام هزار بحث و جای حیرت میشود که بچه عقل و بچه
خیال عامه مصالح یک دولت را در این دو مجلس بمعنی معوق میگذارند

آخر شما چه دلیل دارید که عقل خود را بر جمیع علوم و تجربیات فرنگ ترجیح بدهید شما میتوانستید این دو مجلس را بهترین اسباب نجات ایران و مایه افتخار وزارت خود قرار بدهید با وجود این غرور و تصرفات جاهلانه شما الآن این دو مجلس را بزرگترین دلیل بربری ملت ایران ساخته اید ای صاحبان غیرت ای عقلای ایران اگر طالب حفظ ایران هستید در اصلاح و در نظم این دو مجلس بکوشید حیات و جلال ایران و آسایش عامه رعیت بسته بنظم این دو مجلس است چه خود را فریب ندهید چه در صدد اختراعات تازه نباشید تلگراف را همانطور میتوان ساخت که فرنگی ساخته است این مجلس را میتوان ترتیب داد چنانکه

چنانکه فرنگی ترتیب داده است دولت در عالم حکمرانی یعنی اسباب سیاست و سیاست عبارتست از تشبیه و حکم بدون تشبیه حکم نیست بدون حکم سیاست نیست ـ دولت شرط اول حکم اینست که تشبیه مخالف آن مشخص باشد هر حکمی که تشبیه مخالف آن مشخص نباشد یا نصیحت است یا آرزوست یا ظلم محض از جمله غرایب ایران یکی اینست که هیچ حکمی صادر نمیکنند که تشبیه مخالف آن مشخص باشد مثلا هر روز در روزنامه مینویسیم و مجالس اعلام میکنیم که فلان عمل موقوفست فلان ظلم را کنار گذاشتیم بعد از این حکام ظلم نکنند بعد از این رؤسا مواجب سربازان را نخورند همه این احکام صحیحست اما چه فایده که جز نصیحت و آرزوی بیحاصلست

در این یکسال اولیای دولت ما نصف عمر خود را صرف مجالس تنظیم نمودند
و بجهة نظم دولت چندین جلد کتاب نوشته شد ولی هر گاه خوب ملاحظه
کنیم می بینیم حرفهای ایشان کلاً موعظه بوده است در این مدت هر قدر
موعظه کرده ایم بس است حال قدری هم حکم بکنیم حکم دولت چنانکه گفتیم
باید لامحال تنبیه مخالف آن مشخص باشد بنابراین هر گاه بخواهیم حکمرانی
بکنیم باید اول بر خود قرار بدهیم که هیچ اراده از ما بروز نکند و هیچ رای
از جانب ما گذاشته نشود مگر در صورتیکه تنبیه مخالف آن بموجب
تحریر معلوم گردد حال ببینیم که شروط تنبیه کدام است تنبیه باید
پیش از وقوع تقصیر معین شده بحکم قانون مخصوص هر تنبیهی که بعد از
وقوع تقصیر مشخص شود عین ظلم است بهمین جهت است که دول منظم بنائیکه

در سیاست میگذارند تعیین تنبیهات دولتی است اعظم دلایل دول
فرنگ بر بقای ما بر حالت بربریت این است که هنوز در ایران تنبیه
هیچ تقصیری معین نشده است در لندن هر فعله میداند که جزای
فلان تقصیر چه خواهد بود در ایران هیچ وزیری نیست که بداند فلان
تقصیر را چه طور تنبیه خواهند کرد هر رئیس در هر موقعی بهر شخص موافق
میل خود یک تنبیه وضع میکند و حال اینکه اول شرط حکمرانی
و اولین بنیان عدالت این است که تنبیهات دولتی پیش از وقت
مشخص و در هر مقام و در حق هر کس تغییر ناپذیر باشد اجرای این
قانون کلی از جمله اشکالات حکم نیست و اگر تا حال در ایران
این قانون کلی معمول نبوده است جای تعجب نیست غرابت

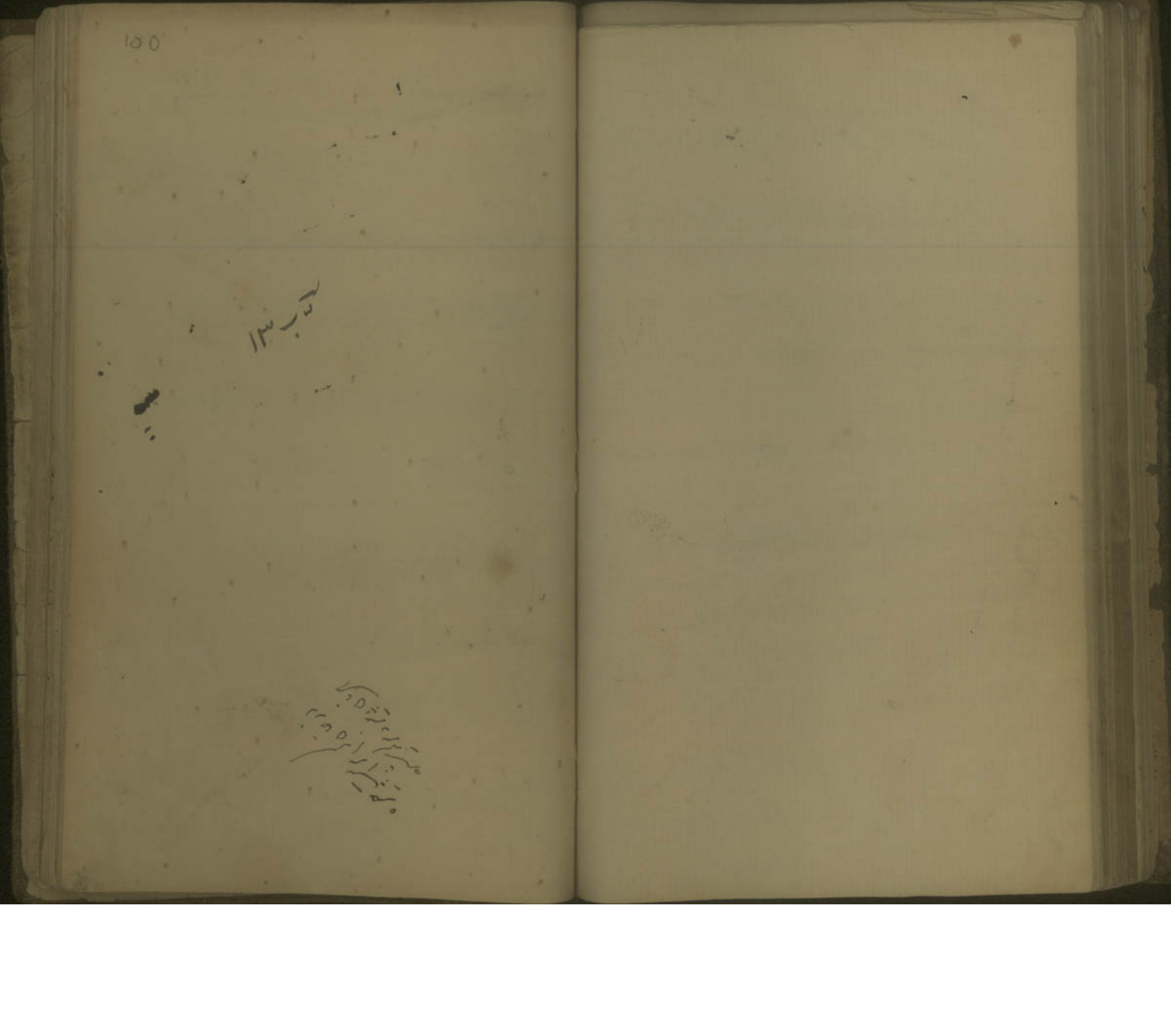
مطلب در اینست که دو سالست تجربه انتظام دولت مشروت

میکنیم و هنوز نفهمیده ایم که تجربه نظم حکمرانی اول باید درجات

شعبه را مشخص کرد تمت فی شهر

جمادی ثانیه هجری ۳۰۵

بعد از هزار



از تألیفات جناب ناظم الدوله است با اسم شهر

درباب مردود ترکمان تفصیلی عرض کردم چون مطالب را از کتب مختلفه
جمع کرده ام برحسب ظاهر با هم ربط ندارد خواستم بر حواشی کتابچه
بعضی بیانات بنویسیم بکنوع درد چشم مانع شد امّا از این تحریرات
پی در پی چه حاصل تا کی باید گرفتار فروعات باشید هرگاه میخواهید
کاری بکنید اصل مسئله را درست بنمائید شما که از اصل حقیقت
مسئله درست اطّلاع دارید چرا اوقات خود را مثل سایرین
صرف این فروعات مینمائید اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی
یقیناً قابل هر قسم صداقت هستند بلی بیان حقیقت در دول
مطلق همیشه مهمل و مشکل بوده است ولیکن این اشکال از برای

شما مرفوع است هرگاه با این حالت و با چنین پادشاه فرشته خو شما
نتوانید کاری از پیش ببرید باید هم از جناب شما و هم از دولت
ایران بکلی مأیوس شد در این دستگاه مأموریت مخصوص سرکار شما حقیقت
گوئیست و بس من ضامنم که در اجرای مأموریت هرگاه قدری مبالغه
نمائید ضرر نبرید و انگهی چه میتوانید بکنید هر وقت که شما را انجا نشان
فرستادند بنده هر طور باشد حکیم پولیطیک را بشما میرسانم و اگر
نشانهای سرکار را گرفتند بنده یکجعبه نشان پیشکش جنابعالی میکنیم
و حال آنکه مسلّماً اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی هم حقیقت طلب
و همقدر دانست والّا چه باقیست تا حال شما در کربلای معلّا باشید
خلاصه هرگاه کاری خواهید کرد هرچه زودتر بکنید و اگر با

مشغول مشورت و گرفتار فروعات هستید پس بهتر آنستکه اینچند روزه

عمر را اینچنین ضایع نکنید فرنگ خیلی تماشا دارد برویم قدری با هم بریم تا هستیم

هرگاه بدگذشت بنویسیم از اینجا قدری با دنجان جنگ نمر شد

اوقاتیکه دولت انگلیس تسخیر ممالک افغان و تغییر اوضاع ترکستان را

مصمم شد کاریکه کرد این بود که چند نفر صاحبمنصب معروف باسم سفارت

مامور تفلیس انممالک نمود اول پرنس دویم ابت

سیم سکپر چهارم کانالی پنجم استادرو ششم بانجرد

هرکدامی یک لباس تمام افغانستان و ترکستان را پیموده و

اوضاع نصیحات کتابها نوشته که جمیعاً معروف تمام فرنگ

و غلبش الآن در دست منست از روی اطلاعات و تحقیقات

ان ملل

اینها امورینی در باب ترکمانهای سرحدات خراسان یک خلاصه مختصری عرض

می‌کنم جمیع ایلات ترکمان را صد و پنجاه هزار خانوار تخمین کرده‌اند و این ایلات

را نسبت به شش قبیله ترکمه دیگر با تقسیم کرده‌اند ایلات ترکمه از این قرار است

اول تکه سی هزار خانوار دویم ساروق هشت هزار خانوار سیم ارساری پنجاه هزار

خانوار چهارم قره شصت هزار خانوار پنجم سالور ده هزار خانوار ایلات بغ

از این قرار است اول یموت بیست هزار خانوار دویم گوکلان ده هزار خانوار سیم

آتا بیست هزار خانوار چهارم چودر شش هزار خانوار جمع کل صد و پنجاه هزار خانوار میان

ایلات از همه بانجیب‌تر اهل ساروق است و بعد ارساری بوده بعد اینها آتا است

در سنه ترکمانها وارد و الده خلیفه عثمان محبوب شوند ... ایلات یموت

و تکه و گوکلان از سنه ۱۳ ... ایلات ... از این قرار است

ساخته و قلعه در سرخس نو حالا در سمت شرق مرو کشیده دارند ساخته در مرو است

ارسال در شمال شرقی مرو در سرحد چچوی واقع است که از مرو تا آن فرسخ راه است

و کرکالای است سنگسار در شمال مرو در سمت جنوب جوب جنوبی است کوه کلال

در میان راه کرکان و رود است واقع است یموت ساکن جنوب شهر خوارزم است

اما در سمت شرقی یموت قبائل است چودور در بالای یموت واقع است حالی دشت را

با منظور تا ماکنی نه از کنار آن تا مرو سه راه است از مرو تا خیوه یک ... است از مشهد

تا خیوه یک ... است و کاروان از این راه رفت و آمد میکنند از سرخس تا مرو ده

است از بالای یموت تا خیوه ده ... است در سر این راه ۲ منزل ۳ منزل چاه ؟

کنده اند آب این چاهها غالباً بد طعم است تا وقتی این چاهها از اهل خیوه ترکمان ؟

نیز بشکست کاهی ... تا جای لشکر دور تا چاه را سد ... کنند ترکمان ۲ اهل دقت

بخواهند

بخواهند این چاهها را در کمال سهولت پنهان و ناپیدا میکنند آثار این چاهها بزودی محو

می شود اگر کسی در نخجه غفلت نماید قلعه را گم می کنند و چاهها هم خودش در سمت ایشان تلف شود

و ما استخوانهای شتر زیاد دیدیم که در این راهها از تشنگی هلاک شده بود در سنه نوزده

از کثرت قلعه را گم کرده بودند از تشنگی مردند خودشان هم با چارپا در کنار آب چاه را

بازیافتند خون حیوانات را خوردند در وقت هلاکت به چهار روز رسیدند در این لشکر

کشی اخیر افواج خیوه ده هزار شتر تلف شده در موقع تجهیز عبور لشکر نبودن آب

اعظم موانع است آب خیلی با الطاف رفتنی در تجنب مانند که ... مشغول می شود در حرب آب را

با کراهیت سواران خلقند ... هر گاه یک سردار متشخص باشد معلول از منزل بمنزل چاه بکند

ره چاهکنهای خیوه در سفر اخیر خود همین طور چاه کنند دارد در وسط دشت لشکر خود را

بسر حد کرولی رسانید عمق چاهها غالباً بیست و شش باع است وسیع چاه از چهار با

میگذرد و تجاوز نمیکند در این راهها علف و مراتع ابدا یافت نمیشود
عبور اسب زیاد مشکلست اغلب میمیرند اسب هرگز نمیتوانند در اینجاها
با شتر همراهی بکند و بهمین جهت چابکی نیست که در این دشت بسرعت کاروان
حرکت بکند شتر در این صحرا ساعتی سه هزار و هشتصد ذرع راه میرود
تونجانه میتوان کشید اما باید در زیر عراده ها چوب بگذارند عبور پیاده
بسیار مشکل بل محالست مکرر عساکر مختلفه از این دشت عبور کرده اند
اما همگی سواره خفیف بوده اند و بسرعت هرچه تمامتر پیش رفته اند
در عبور لشکر باید سواره خفیف کرده یکروزه از راههای مختلف حرکت داد
در باب مرو   مرو مدتها مانع دولت ایران بوده است   شاه
اسمعیل صفوی در اینجا حکمران ازبک را شکست داد مرو در تحت

تصرف

تصرف ایران بسیار آباد و مملکت بزرگ شد آب رودخانه که اول
بدون فایده به بیابان میرفت بواسطه جوبها و سدهای مناسب صرف
زراعت شد زمین رفته رفته تربیت شد و سکان آنها نهایت آبادی
و سکان آن با آسودگی رسیدند تا آخر عهد بیرام خان تا شاه مرادخان بخارائی
آمد قلعه مرو را خراب کرد و سکان آنجا را بنجارا برد که هنوز هم در آنجا در یک
محله مخصوص سکنی دارند   رود مرغاب سابقا بواسطه بندی که در
بالای مرو بسته بودند اطراف شهر را سیرآب میساخت اما وقتیکه
شاه مرادخان این سدها را خراب کرده است آب مرغاب دیگر
بمرو قدیم نمیآید و فقط بسواحل خود آب میدهد ترکمانها در این سواحل
سکنا دارند و از آب زراعت خود حاصل بیاندازه برمیدارند بر

اطراف این رودخانه هم از برای گوسفند و هم از برای شتر مرتع بسیار اعلی
هست مرو قدیم خراب و مرو حالیه بر ساحل مرغاب واقعست
قلعه این هیچوجه قابل اعتنا نیست ترکمانها از مرو تا سرخس سه منزل
میکنند مرو کانجولان کالورونی سرخس از مرو تا کانجولان
پنج فرسخ است از کانجولان تا کالورونی چهار فرسخ است از کالورونی تا
سرخس شش فرسخ است از سرخس تا کانجولان هیچ آب نیست
میان کالورونی و کانجولان کاروانسرا آب انبار خرابه زیادست
که عبدالله خان بخارائی ساخته است آنجائیکه کاروان از مرغاب
عبور میکنند اسمش اولت است در این محل هیچ آبادی نیست
عرض رودخانه هشتاد ذرع و عمق آن پنجاه پای انگلیس و آبش در

در هر ساعت یک فرسخ و ربع میرود در باب سرحدات شمالی خراسان سرحد
خراسان از استرآباد گرفته تا هرات بالمره از جهة ضعف لشکر شاه قدرت ایران در این
صفحات نیست بعضی از ایلات ترکمان را از خبث و تار در داخله مملکت
باز دارد الآن اسم نیست نه همه جا دولتی لشکر ایران جمعی نشسته ترکمانهای گوکلان
میشوند بر حسب ظاهر بیکنوع اطاعت میکنند اما همین لشکر ایران دور میشود باز
همان حالت اولی را از سر میگیرند اگر نایب السلطنه با لشکر زیاد در این سرحد بکار
ای عمل کرد اما هیچ ممکن نمیدانم در این لشکرکشی نایب السلطنه با یراق لعل مملکت
چیده شود تا به قدرت اهل ترکمانان از تقصیر راه بر پشت خود سوارهای
ترکمانها از سواره نظام هیچ طایفه کمتر نیست در ساخت و ساز تیر و تفنگ
هر دو تفنگ هر یک دارند و قسیکه از او به خود هارون فرستند آن نه

خود را در راهها پنهان میکنند تفصیل اسیر و نهب ترکمانها را عرض نمیکنم
ترکمانها مکرر از عساکر ایران شکست خورده اند اما هر صدمه که بانها وارد
بیاید باز از تاخت و تاز خود دست بر نمیکشند زیرا که کسب غارت
و تجارت آدم فروشی بحدی منفعت دارد و تقسیمی لازمه زندگانی
ایشان شده است که در اجرای این کسب خود از هیچ ترس و تنبیه
باکی نخواهند داشت تا اینجا آنچه عرض کردم لفظ بلفظ ترجمه و اقوال
صاحبمنصبان انگلیس است علمیکه از کلیه تحریرات و عقاید ایشان
برای بنده حاصل شده از قرار است گرفتن مرو خواه بجهت امنیت
خراسان خواه بجهت پولطیک خارجه برای دولت ایران زیاده
از حد لازم شده است هرگاه مرو آباد شود دیگر هرات ثانی بلکه نسبت

بانخیالاتی

بانخیالاتی که دولت خارجه در حق ترکستان دارند بهتر از هرات خواهد بود
اما نباید تصور کرد که تصرف مرو موجب دفع ترکمان خواهد بود
اقتدار ترکمان و اغتشاش سرحدات ما غالبا از ایل تکه است ترکمانهای
مرو از ایلات ساروق و تکه هستند ولیکن تکه مرو جزو ضعیف ایل تکه است
اصل مکان این ایل در آتک است و آنچه مفهوم اهل ایران از احوال
اینملک هیچ اطلاع ندارند و چنان میدانند که بعد از گرفتن مرو
تکه مطیعست و حال آنکه چنین نیست هرگاه مرو را بگیریم فقط جزو
تکه را گرفته ایم تکه کل باز بهمان حالت اقتدار خود باقی خواهند و اینهم
که میگویند ترکمانهای مرو جائی قرار ندارند غلطست جای
اصلی این ترکمانها چنانکه عرض شد آتک است هر وقت

نخواهند میتوانند باز مراجعت بوطن اصلی خود نمایند بلی هرگاه
ترکمانهای مرو را محصور بکنیم راه فرار نخواهند داشت ولیکن راه
فرار ایشان باقی خواهد بود هرگاه مرو را بگیریم و ترکمانهای
آنجا از دست لشکر ما فرار بکنند سرحدات ما مغشوش خواهد شد
زیرا که این ترکمانها لابد برخواهند گشت بسمت آتک و دره‌جز
مثل این خواهد بود که ما خودمان اسبابی فراهم آورده باشیم که
دشمن خود را از جای دور بسرحدات خود نزدیک بسازیم
اینفقره را باید درست ملاحظه نمود که اگر هم فرضاً کل ترکمانهای
مرو را دستگیر نمائیم باز لشکر ما در یکنقطه دور دست و در وسط
حدود ده هزار خانوار ترکمانها واقع خواهد بود مقصودم از این ملاحظه اینست
که دولت

که دولت ایران از چنین عزم شایسته باز دارم هرگاه اشکالات
سفر مرو را هزار مرتبه بیشتر از اینها میکشند باز مصلحت و ناموس دولت
ایران مقتضی این بود که در تقدیم چنین سفر دقیقه تأخیر جایز ندانند خلاصه بعد
تسخیر مرو بهر ملاحظه هزار نوع محسنات و فواید عمده خواهد داشت ولیکن
باید خوب ملتفت شد که سفر مزبور با همه فواید خود دفع دشمنی ترکمانها را
نخواهد کرد بلکه دائماً استیلای دولت ایران کل طوایف ایلات را
متفق خواهد کرد و اگر چاره دیگر پیدا نمائیم هرزگی ترکمانان روز بروز
بیشتر خواهد شد دفع خصومت ایلات ترکمان به طور ممکنست
یا تصرف کل ملک ایشان یا تصرف عیال ایشان
یا تسخیر بخارا تصرف ملک اسلم شقوقست و چون مخارج

زیاد و نقصی تدابیر بسیار دقیق لازم دارد که از سلیقهٔ اولیای
دولت ما خارج است لهذا شرح این فقره را بیحاصل میدانم این نکته را
فقط عرض میکنیم که سالهاست اولیای دولت ما در باب ترکمانها
گرفتار یک خبط بزرگ هستند تنها خیال دولت ایران تنبیه ترکمانها
بوده است در تواریخ و در روزنامهای دولتی متصل میخوانیم که از
از خراسان و استراباد بعزم تنبیه طایفهٔ ضاله ترکمانیه لشکرکشی میکنند
و پس از تنبیه کامل باز فردایش لابد یک تدارک تنبیه دیگر می بینند
تنبیه چه معنی دارد هرگاه خسارت مخارج و اجتهادی را که در این مدت
در راه تنبیه این طایفهٔ ضاله ضایع نموده بودند صرف تصرف
کرده بودند حال تمام ترکستان منقاد دولت ایران بود

ساختن

۱۶۷

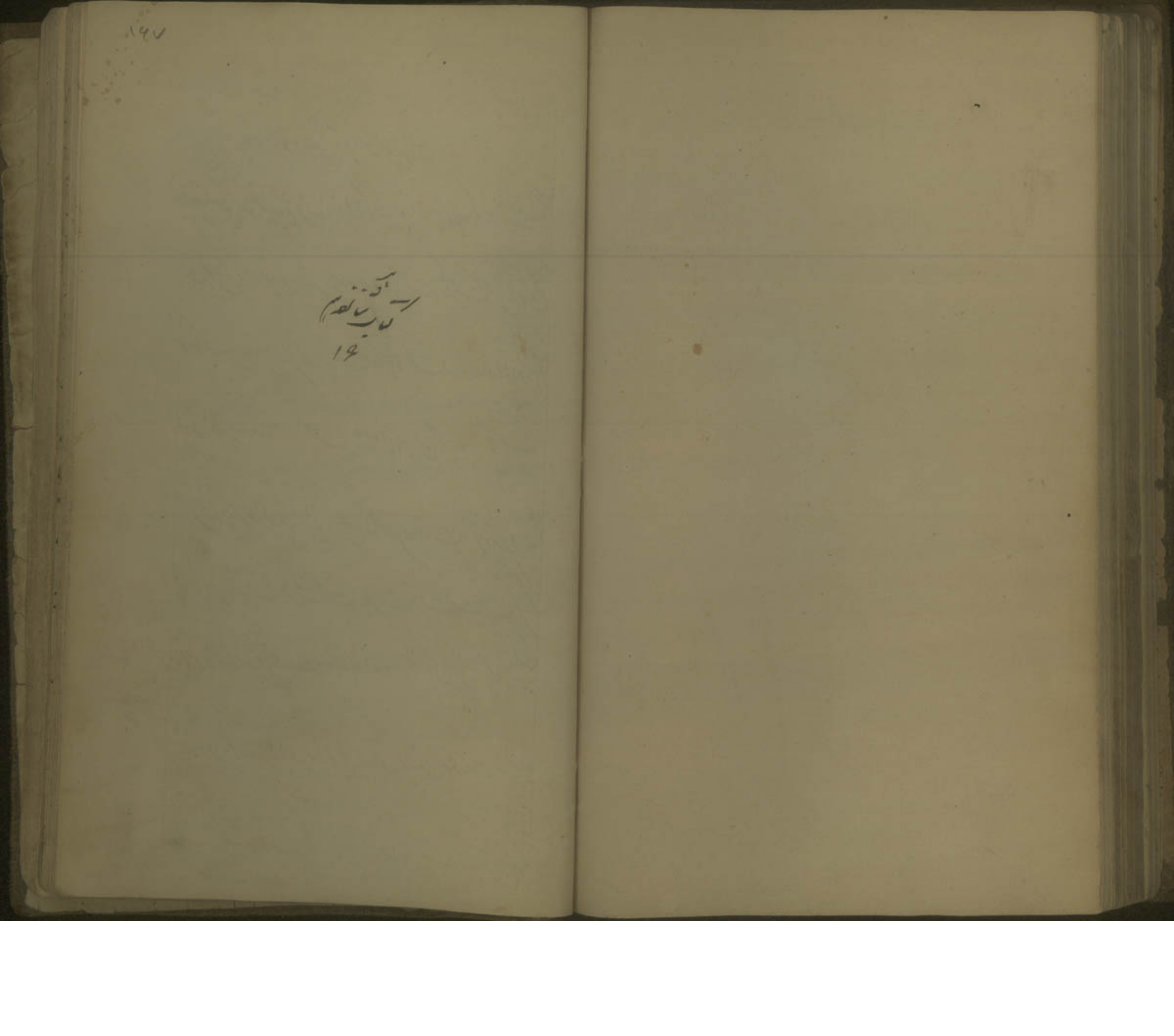
ساختن قلعهٔ سرخس اول نقطه ایست که میتوان جزو مداخل دولتی
محسوب کرد و الا باقی تدابیر که سابقا در باب ترکمان کرده اند
اینقدر بیمعنی و اینقدر رکیک بود که ذکر آنها در تواریخ ایران قباحت دارد
باری در اینچند سال هرقدر تنبیه کردیم بس است حال وقتست که یک راه
دیگر پیش بگیریم تصرف ملک کفیشم مشکلست چند کلمه هم از بخارا
بگوییم هرکس از اوضاع بخارا اطلاع دارد میداند که گرفتن این مملکت از
از برای دولت ایران چقدر آسانست ولیکن نظر ببعضی موانعی
که در خود طهران میشنویم و بملاحظهٔ اینکه اولیای دولت ما اصلا از ان
اطلاع ندارند شهر بخارا از قدرت و عقاید عقلای ما زیاده از حد جاهلست
هرگاه علم و بیغرضی وزرای ما مطابق همت و علو خیالات

شاخشاهی بود بخارا که سهلست حال جای آن بود که طرح تسخیر بنگاله را
معروض بدارم هزار افسوس که حرص و جهل و لفاضی و ثبات
طبع بعضی الدنگهای خوشبخت مجال این قسم خیال عالی باقی نگذاشته
در خصوص اوضاع بخارا و راه تسخیر مملکت تفاصیل زیاد نوشته اند
اگرچه ذکر این تفاصیل اینجا فایده ندارد ولی قلمم از بس مملو رقّت و عظمت
این دولتست که میخواهم بی اختیار از این طرح معروف چند کلمهٔ مختصر نمونه
عرض نمایم اوقاتیکه انگلیسها افغانستان را در تصرف خود داشتند
استادرو را روانه بخارا و کانالی را مامور خیوه و خقند نمودند
کانالی پس از تفتیش اوضاع خیوه و خقند در بخارا با استادرو
رسید امیر بخارا این دو نفر را با هم حبس کرد پس از زجر زیاد

آخر الامر سر هر دو را برید این دو نفر در ایام حبس خود در روزنامهٔ
اعمال خود را در خفیه نوشته پس از مردن ایشان دولت
انگلیس این روزنامها را بدست آورد یکفقره از روزنامه کانالی را
اینجا ترجمه میکنیم استادرو از من خواست که عقاید خود را در
باب استقرار امنیت و رفاهیت صفحات تحریر در بیاورم
من که یکشخص انگلیس و از مذهب پروتستان هستم و ممالک روس
و ایران و افغانستان و خیوه و خقند و بخارا را دیده ام اینک عقاید
خود را بطور مختصر و خالی از هر نوع غرض بیان میکنم اولاً این
یار محمد خان بد ذات را که از وقت مراجعت لشکر ایران
از هرات تا امروز ده هزار نفر زن و مرد و طفل باسیری

فروخته است از هرات بیرون کنند هرات قطعه‌ایست که
بواسطه گرفتن ان میتوان قدرت طایفه افغانرا صرف نمایست
و ترقی سونیرسیون ترکستان کرد و ایل افغانرا از اسیری حفظ نمود
و علاوه بر این هم سرحدات افغانستان و هم سرحد هندرا محکم نگاه
داشت بعد با صجر صاحب یا ولیعهد شاه شاه شجاع شاهزاده
تیمور با دو سه هزار سوار افغان که نصف ان درانی و نصف دیگرش
قلیچه باشد یکسر بخارا بیاید امیر از روی تحیر میگوید انگلیسها و افغانها
همه یکی هستند درست با و حالی بکنید که فی الواقع در عزم خوب
یکی هستند شاهنشاه ایران چند کلمه را با میر بخارا بنویسید و سواد
نامه خود شعرای با جلال بجوه و نخبه بفرستید جمیع رعایای من که در بخارا

[illegible]


۱۶

در نتیجه نگارش اوراق

از وقتیکه این سطور را نوشته‌ام قریب به ده روز در گوشه اوراق را برداشته گرفته شخصی که اصلاح
این نجوم که بکار ازرقها داره شده پرسید این اوراق چیست و از کیست عرض کردم شرح حالات
و ملاقات یکسان در لباس قصه و حکایات نوشته‌ام دست دراز کرد و اوراق را برداشت چند
ورق مطالعه کرده گفت شعف فایده این پروپوچ چیست جواب
عرض شد که در ضمن مطالعه حکایات و اطلاع از قصص و روایات و تفکر و تدبر در آنها بر حسب
نتایجی که دارد اگر ترتیب و عبرت ملت و عبرت تربیت ملت بسبب آنها [illegible]
دد هم بهره‌ها تحت انتظام و قدرت [illegible] لهذا خواندن اینگونه حکایات بسیار
مفید و بلکه واجبست از اینجهت بترقیم این اوراق پریشان مبادرت شده است
شعف گفت بسیار خوب لکن باید این نجوم‌نشینان تهیه مربوط تر از این بنویسد [illegible]

شما زحمت بیجا کشیده‌اید جواب بلی فرمایش شما درست لکن آنها که بنده
عرض کرده‌ام بعضی فیه‌ما نحن فیه است بعضی هم در حاضر [illegible] بعضی دیگر هم پیشتر بوده حال
تاریخ دارد درباره تمدن شما شعف گفت بعضی مطالبش خوب است ولی آن معایب چه دارد
پس از آن آنها را بر آنها چه شد جواب از چه راه و چه سبب رفیق اگر معایب
کسی را گفتن و قبایح اعمالش را صریحاً شمردن و بدیگران نمودن نتایج بر دارد و اسباب تنبه و عبرت
خصوص [illegible] درین صورت حرف زدم کرده که باعث خوبی خود شود
جواب این فرمایش شما هر یک فصل علیحده جواب دارد حالا بحرف مانحن فیه
کشیده لکن از شما عذر میخواهم که از درازی سخن [illegible]
عرض خواهم کرد اولاً عرض [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و انصاف تصدیق میخواهم و اینکه آنچه عرض نمودم با بچه چه جانی حقیقت و تنها
نسبت بمن چه نسبتی دارد حاشا و کلا ثم حاشا تا اینجا از صاحبان مشفق و پیران جهان دیده
شنیده ام و دولت حقیقی عزت را با ملت فهمیده ام بکویم تا ترک برادر و دشمن
ولا معاشرت صدق خود را از وی محض بر تا عادات از راه ترکیب خصه در
ذرایع که قبایح اعمال در یک ملت ظهور عامه پیدا کند و از اطراف و اکناف عالم
مؤتلف و مخالف خوارج بعضی در مقام خورسندی و رونق و برخی در صدد استخفاف
و استهزا بر آیند در آنوقت با فقدان آن اخلاق و اجب است که آنکه گوش یند
اسباب تنبه و توجه در انطباعه فهم با وجود اتفاق خود را از کرف رهیان بعد
و اطوار ناپسندیده باز رهانند پس نگارش این قصص برای ارباب بصیرت و آگاهی
خواهد بود با اینحالت آن فقره باز راجع بنظر او باین و باخبر رسنده
رفتی تا اینجا خوب لکن درست کفتی بار کتب مارا باین کتاب ضعیف کمان شود
لا بار نیست ملاحظه دیگر هم هست مگر حکایت آن روباه را در کمال نشنیخ

۱۶۹
سعدی نخوانده و دیری کز ان اقوال دیگران کفته چه آفت است و عجب
چنین خموش است کفت شنیده ام و دیگران را مضحکه دیگر نکفته این یغنیه
لا یعلم تو را باشر چه نسبت و شیر را با تو چه شباهت کفت خوش گفتی لکن
حسد این بکرنیه شیرم گرفتار آیم که راغم تخلیص باشد هر کاملی تو نیز
از حسد این گرفتاری خبر آید تا گفتم صاحب انصاف و مروت بیدار شود
و دولای شمار دشمن در ساکت نمودیم آنکه ما از فکر تو را ساخته باشند این را
چه خواهی گفت جواب ای سعادت از طرف واقفی و از اینکه این کلامی
ملت بزرگی بر وجود بانوع صد ضرر بسید دیا خون خود بریزند فدای ملتم ولی این همه
از بی اطلاعی شما است هر گاه از حکایات و تواریخ گذشته درست بعبرت بیدار
و چه فرزندان با غیرت در راه ملت و دولت خود از جان های گرانمایه
از وقت عمر خود تصدیق مینمودید آقاجان اینجور فهار دیگر ما لازم نداریم
حالا که اینطور شد مطلب دیگری در این کتاب فرصت نگارش نشد
حالا در اینجا پایان میکنیم تو هم انجا را کن لکن دو عبرت بگیر خنده را در قبر

کتابی تمام شده بود القاب شد تا دو لیرۀ این بیان را تعداد و به خط املا نمودم
رسیدم بالقاب ارحام باب وطن یاری به تجار و کهک و نسبت نیز بسیم ملک التجار
ناظم التجار رئیس التجار بانی ... رسیدم به ... از سر هم رفت بابا لالان مروت
نمیکنم با تاجر سراغ هم بر بهید از وقت این حقه باز بهار را در آورید ای عجب به تعالی سی راه
یک بار بسیار و یک کور بات منحرد و جان آن همین سکه قپان زده شد
زر دکان زد نیکو و تا بی نیکو بر و سال دوازده ماه در مجالس و محافل بازی در بساط
و همش القاب بار است آقا کریم شیره از القاب چی راه هیچ هیچ یک با تاجر بازی در آور
ببین این الواط بچه طرهای گوگل انگیز تا جر تعرم کمرک را آن خنده و فی از
عاقله کم کیجی یعنی درد دزدان تاجر یک کله مجاور حضرت عبد العظیم بله را
و های گدوم خور انها یعنی چه اجر او نیست کفش از این طایفه ببرد. کسب و
تجارت بخرد دیگر نفرة از غایت تریاک ولات هم زدم بادیدم
سبکی کسی دل برد ... و وقت رجب اول دایره یک وزارت تشر آرا

تعبیر را ایت و از برای تجیبی را بنده چون شعر عاشهه ادیبی دیوان تربت
لهذا انشای تاجر مرغ همه نخواه رانر هر رده گوم نصفه بر هر رده جلال حال
نما را انجه انصاف برسد چون نیک خوردن تهبرک یا با اطوار تجارت
کردن بگویم چه بگویم بگویم درد دم نکشید خدا از عالم تجارت پاکان ارکان جفو
یک بصیرت نیائی و کمروت و انصاف بما بر بهره رشته اولی
تفصیح کار ما بالا بر از این گفته نوم و تعطه دیشب را گذرام
بمنزل یکی از دوستان صبرش افتاد از شدت حکیم در انجا ما هر دم نزیبان
بعضی جاجی از خانه بیرون رفت تنهای برگ آتش هم بشغره و درانشسته
اوضاع مملکت فرو شد سر زانوی ایم غم گاهی در اینجا و گاهی با خود در خیال
دیگر گویم که چه شده است بر آنکه تنها و بلا تعیین در حسرت سربت
وارزوی آن بیت مملکت و خندین کردن یعنی همه اره خود را در تیج در العب

و تعب لوازم و لذت و آسایش نیم روزه دنیا را رجوع کنم این امر شد

برخیزیم و نفرج و خواب کوه و دریا و بام و طعام و باغ و خیابان باحرس شاهزاده

نمودم پیرمردی محاسن سفید بنظرم آمد رسیده مردی پیش آن او طلب و اکثر آن

با قد لق قامت شاب اعضا لباسهای فاخر و متحلی بانواع جواهرات

در برهت جفت دیگر را تا آنجا رفت و فراغ از جنس او هر یرا بود

دیگر گوه و پسر و تفرج نشست با یکدیگر ادیگر بود ناگهان شورش عظیم بر پا شد

و گروهی از راه بر داد بانش جمعیت همه گرد اگرد این پیر مرد افروختند

بر سر خبر از او و بیچاره و همه بعضی صد بر بوی ازو بر بعضی سر و گیسوی او را اجرا شد

در برجی و دست پیه او و اندامش را پاره پاره می نمودند و بعضی دیگر جواهر جامه اش را بغما بردند

تا آنکه او را از همه خبر معرا بلکه از زندگانی تمیز از خشند جسمش را به خشند

و دور ها کمر را بر خشند بیچاره با حالت ضعف و نقاهت با آواز حزین

فریاد بر آورده وای فرزندان ناخلف و زن زالچه کان بهم رفت آیا چه کنایی از من دیدید

که گو با عقوبت گرفتار کرده اید با چه خطا شنیده اید چه بیان حال کنم دیدید صفت

برادتسرا و اشک حسرت بر خسار را جاری شده از هوش برفت چند نفر خارج

از در و رد یک با از بنیه جواهر کشیده آخر ز سلطانی هم چون بیچاره را چاره

کن آن پیر بی اوبر ندشمن را از اطراف او دور کنی و او را از چنگ ایشان رها

جوان بصاحب هر ساعت ملکی مشوش شده اهل دقیقه از تخمیر تسعات صحبت

العرا ایشان شب تنگی که شبها تا زخم او را مرهم کند چون نزدیک رسید

زخم دیگر باد نیز دیگر رسید جامه اش را رفو نما باز اثر را اگر چندی کهنه پیش داد

جواهر نما باش قیمتش نهان نگهداری قیمتی بانش را میدزدید از جامه خطه گرفتاری

پیرمرد کوچک شده هر لحظه روح از او میرود از رفیق خود پرسیدم این

چه کس است و این جمع رفیق از چه شخص است و این قوم کیستند جوان گفت پیرمرد را

چنین گفتم مرد را نمیشناسد و این قوم فرزندان اند این پیرمرد به طالبان فرمانی

پدر و عموم بر پی از تخت و تاج دولت و نکبت محروم مانده به راه رفتن

افغانها خرابی و ویرانی بسیار غارت کردند و مملکت لورا برباد لعنت و بیرحمی و ابا کنند
ظلم و خواری گرفتار نمودند از این جهت حیرت رحیم افزوده این چه نام و لشت
ایلغ مرز نام لعوم مستبد از این در این انتشار بعوم بد غوغای دیگر رجات فوج ازیتر
نزاران بشکار چنان از هر زمان گردند و گرداگرد برابر اجون حلقه انگشتر
فرار فرقه بجانب ایلغ مرز شتافتند خروج از گوشه دکن برآمده آبسته اکبر اباج
محکم ربت است ازین بهر مرد چه نخواهید آئین کرام طایفه درویش کرام فوت است
کفرپیری زرابی دیگر تصور نیست تفاوت دیگر یکی شخص ناهر دبیر فوج برابر از
لکر کفی کشتن او بهروله آمده از او خود در کار مردن است کفر تجه کهن دود لود
لکر کشته ابر بابا حرب بجه کار داری چون نوبت رسید برش رقم
نیک از لشکراران لورا برکنده دادم بهران بر ارکیست و نیز چه اوضاع است
دشمنی چه عرق اسلحه همراه او غریبت نهر ابرکفش این برار سردار مات
ذغیاث الدوله تمام دار و مدار الجبر دلاوری ایران مرز مرد دوان لوار
خورد ابر بال زبان نبرده لورا از بیان دو سیگری ایران مرز الحمسان دل انگاه

الکا پیش اتر وشست برایغ مرزا از جاکل بر گشته بر ادو بهای سرت لکولی بر بخش
کلاب برصراتشی باشید جمعی را تفرقه اجاره مامور کرد و برخی را بر فوکری بار ابارقام
دهر ولو جواهرات قیمتی او فرمان و لو لعلی را بهر بهم کار زخمهای او شعبی ساخت
از علاحظه مهر بهر غیاث الدوله نسبت بایلغ مرز ابواب تا مانی بردی فرو گشوده شد
جان تسلیم بار آیش رقم بر مانند بیارن لورا خرقه تمام دیرم مرهم برجگر خونها
بعلی التیام زخمهای الوان مرزلکا رطبر فاسد است و آثار تشمیت درآن
هویداست دروکردن جایه گردن بهای قیس را بار ریسمان های سست و بوسیده رفو کنند
جواهر جابه ای سنگی در ریسمانها است نمود یکبار از وجه دیگری گسسته شود و او باشی
دوباره از وزیان شده و بجوشش آمده و ریش بر روی مستولی شد لوره بر انداختم اقبال
زمانم سنگین شده از خواب بیدار شدم طبیعه فجر بود خواب در طلب خود موثر
با فهم کفم ابسه درخیابان ناصریه مشغله عربی اتفاق افتاده است بر تواب
نصور خسته فرقه کاری آورده برالسوشت قم محض رسیدن جناب وزیر را
دیدم برار و جمعی از لشکراران در رکاب او بوزارت عدلیه روانست
در ایشه فرو رفتم داد و صاع خواب رابعینه مطابق با اوضاع مملکت و رفتار ایشان فهم

روبسوی خانه نهاده با خود عزیمت کردم که ای ایران تف بر تو باد این چه روزگار است
که بر تو پیش آمده وای این چه مصیبت است که بر تو وارد آورده تو همان ایرانی هستی که روزگار
دیرین آثار مدنیت و ترقی از تو ناشی و منتشر میشد مورخین آگاهند که در ایام فرمانفرمائی
سلاطین عجم پیش از استیلای اعراب چه رتبه‌های بزرگ و عظمتهای پسندیده در مملکت بعضی
از آنها مانند کیومرث و هوشنگ و جمشید مشهور در دست است و دولتهای بزرگ از آن
مالکین زیردست تو بوده‌اند ای ایران شرح روزگار نیاکان تو همه در تواریخ
مردمان اروپ ثبت و ضبط است و در تمام ممالک خارجه منتشر شده است
ای ایران ابواب سعادت بر تو بسته شده است که دردهای [illegible] چاره پذیر نیست
گردیده است پس از سالهای بسیار شخصی مانند جناب وزیر که در کفایت و کاردانی و
صدق و ارادت [illegible] خواهد عرصه تو را از لوث هرج و مرج
پاک کند و ملت تو را از خباثت و [illegible] رها سازد چون پای رفاه [illegible] تو
نهاد [illegible] او را [illegible] خاک تو [illegible] خاکی بر سر کنیم و بر کدام کشور [illegible]
لکن بگویم پس از چندی خواهید فرمود [illegible] و مرا [illegible] نگردی لکن بگویم [illegible]
یا شما را فریب داده‌اند یا آنکه میگویند فلانکس نفهمید [illegible] جناب وزیر

وضع بنای تازه بگذارد حکمت کار [illegible] بسیار سخت و در حقیقت شعار [illegible] در هر دولت
و ملت که خواسته‌اند وضع قانونی کنند و بنای سابق را به بنیان جدید تبدیل کرده‌اند
سالهای طولانی انجامیده و خونها ریخته شده است آیا منظور پیغمبران در زحمتهای خود
از آغاز خلقت عالم الی زماننا هذا غیر از وضع قانون (و سوی نیر [illegible])
بوده است پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله با وجود شمشیر علی بن ابی طالب (علیه السلام)
و خون ریزیهای نهایت و طبع کریم و بذل و بخشش بی پایان و وعظ و نصایح
دائمی چه صدمه‌ها برداشت و چه خونها ریخته شد تا بالاخره تا در این جهان بود
پیروان او بسیار کم بودند و همه کس فرمایشات او را اطاعت نمیکردند
تا آنکه بمرور دهور اختلافات و قوانین او را تدریجاً تقویت نمودند
جناب وزیر در ترقی ملت [illegible] نمودن لکن با انجام این امر سعادت
ملک از بقاعده [illegible] پیاپی این امر خطیر را خطا مطلق دانسته [illegible]
و در این [illegible] تعویق نیافته چنانکه رفیق شفیق گمراه شده
و بعضی از امثال آنها خدمت جناب ایشان [illegible] نکردند و افکار او را اهمال
بسیار و دشمنان بیشمار که ایشان [illegible] از آنها [illegible] تا امروز [illegible]

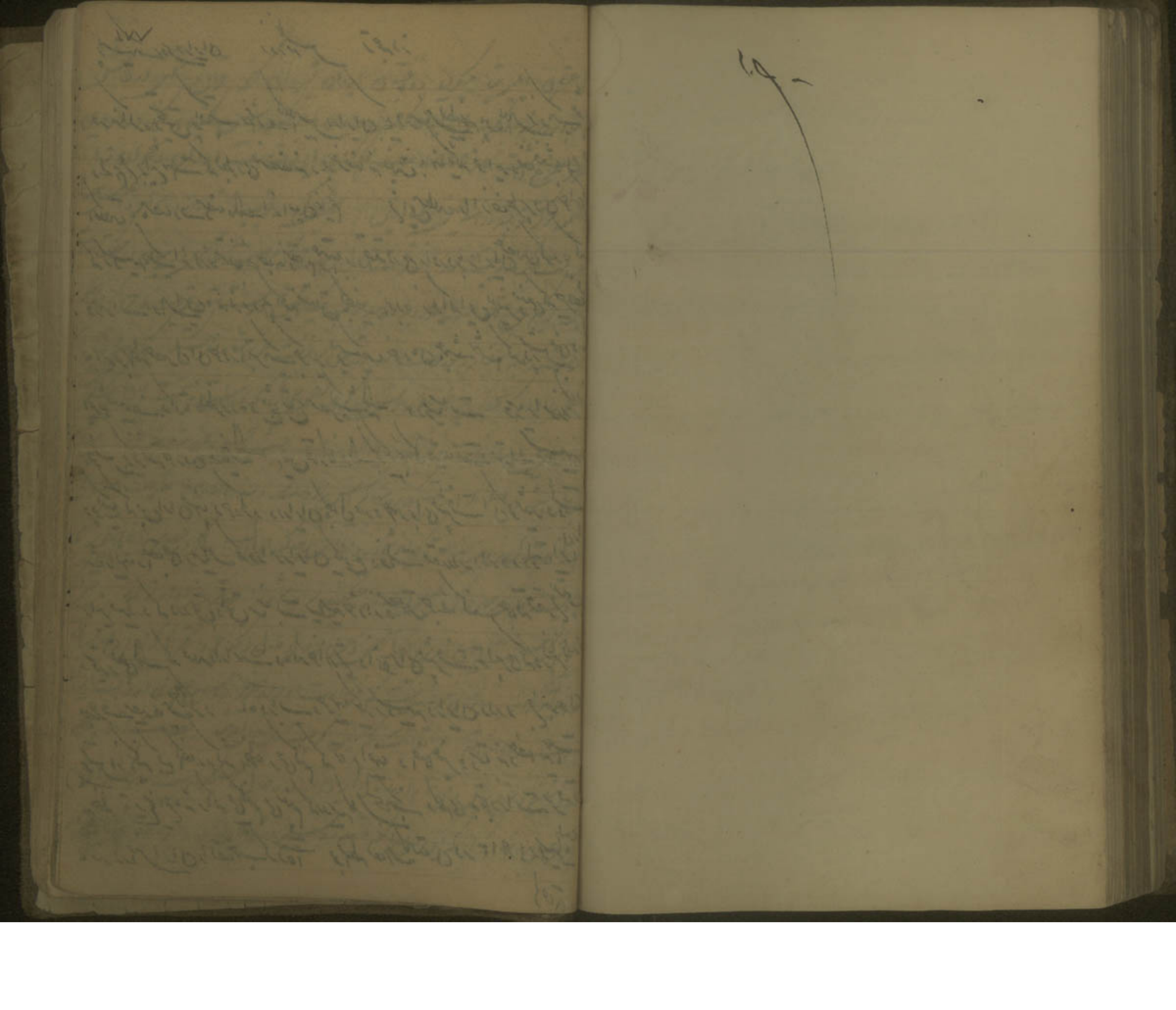
دیپلماسی که زیاد لازم است چرا داشته باشد ۱۳ جواب خردمند و فرزانگی را منظور
نداشته اید و ملاحظه سبقت قدم و درجه منصب و توسط و اغراض شخصیه را ترک
نموده جهان گردیده هر کس روزی به اروپا یا اسلامبول رفته اکنون تمام رسوم
و قوانین را بلد شده الآن است یا در ممالک اروپا غیر از قواعد و اصول دیپلماسی و قوانین
عامه و خاصه ملل متمدنه مدارس علمیه مخصوص ایجاد کرده اند الا اکنون تحصیل زیست لا
عالم و قانون گذار شخص جداگانه و مخصوص نیست تحصیل یک از حجاج شرعی
می‌شود اگر حاجی شدن مخصوص مکه معظمه باشد شتران بارکش بسیار سزاوارتر
به حاجی خوانده شدن زیرا که مراتب حج را دیده اند معلوم گشته کرده اند بلی باید کتب
مخصوصه این فن را مطالعه نموده اند آیا یک نسخه از قانون فرانسه در دست دارند
یا در قوانین آنها بصحیح علمی تصور نمی کنند آیا کسی می‌تواند اسلام تمام آن قوانین را
بدون اصلاح و تغییر سیر آن مجری ساخت اگر رابطه در کار است همچنین مرد کو
شنوانید نزدیک خدا که در خلقت جواب بسیار نیکی نیست آیا در صورت منوال
دانش هایی مذهب علم و علوم سیاسیه ندارد است بدانم در این فقره چه جواب خواهید
ولم

خواهید گفت این شخص عجب جمعیت است ۱۴ دنباله مذهب را گرفته را نگیند چرا از مذهب
نمی‌خواهی که خود در مسئله دینیه مذهب علما چه کار داریم جناب وزیر
نه ما هم این فقره را دانسته ایم و در منظور جناب شما آگاه هم مگر گفته ام و باز هم می‌گویم
ملاحظه فرمائید اینک این حکمت لازم است بعضی شریف این امر عظیم جوانان قرار
دهند که تحصیل ملیات را از علوم مذهبیه و قوانین فرقه و غیره در وضع رسمی
انها اختصار کار خویش باشند و بعلاوه انها را قوه ممیزه مخصوص باشد تا بفهمند
کدام قاعده فرقه را باید اختیار نمود و کدام یک را نباید با اقتضای حالت
این مملکت باید اصلاح کرد یا بکلی فلان چیز باقی است و دیگری بکلی متروک
می‌شود مملکت خارجه را دیده است معنی این الفاظ را نمی‌فهمم یعنی چه یعنی در
قلمرو اقلیم زیاد کی یا خفتک را خوب می‌دانید یعنی باقی در این مقام
بودن هزار عقل و نجیب و درایت در این کار اکثر کیمیا است این حرف است اگر
منظور نمیدارید و حق را در پوشیده و پامال می‌کنید در این صورت چگونه آنکه شد
چون رحمت رسد به کار علما همه شناختی یکصد را در کار نیست
زاغ چون گرم برارد ... بلبلی ...

مگر کن باز سر را کج کرده گفتم بلی شریف از جمله اسبابی که خوش نوکری همه آن چیز شده
نصایح بلیغ آن بود که همه کارها را که ازین جناب وزیر بعضی گفتند و تمام را فرموده شد
جمیع تنظیمات و قوانین را که به خواهش خود آن جناب جسارت کرده بنویسد
اما حرف آخر خانه شما عرض کنم در تنظیم امور محاکم عظمی مملکت ترتیب ثبت و آزادی انها
طایفه علماء و اکابر فقها که حکام نمی‌شدند بر ثبت احکام علماء و ارباب شرع
مانده را که منتقدی باشد به تنظیم و ترتیب آنها پیش گرد که ابرار و آنان که تحریر نشد
ترتیب شده چون علماء را خلاف دیگرانی در کار خود نیستند در خفا و جلا
یک تجمع زبان لسانیات و بی عشایی و بزرگی خواهند کشید و به بیهوشی
بلکه بنای کار خوانین‌ها و نسخ قاری در روزنامه عدلیه چه لازم است که
در مایه ریاست و اضطراب کوهم شود و بگوید آگاه به رعیت بکنی که حاکم کرده‌اند
وجه رخنه در این مانند بیطور دارند جناب وزیر هستند وزارت
عدلیه را منظم کنم بکارهای دیگر پرداخته فردی بازار نو وزارت عدلیه
چه برخلت وارد بکار اینکه تکلیف کنم به جهان مجریات وزارت عدلیه از رفع دعاوی از

١٦
لازم است در پایه جزئیات رسیدگی بکنید و رسیدگی لازم است لیکن پس
از آنکه حکومت دیوان‌خانه و دیوان عارضی را از حکومت جدا کرده انموده‌اید
جنایات مجلس تجارت چه بسیار دارد قانون مجلس جنایت جداگانه و کارهای
آن از بسیار کردی تمام شغلی است که فرار بسیار که نمی‌شود وضع و تحقیق قانون
رسیدگی است که وقت شیخ و توسط جا رسیده بهید گوشه کارهای ثبات و تحقیق
شده را اجرا نمی‌نمایند با آنچه عارض در وزارت عدلیه معطل بر سابق
بر این هم در وزارت عدلیه بعضی کارها که گذشت در جز به جزو خطه چند متعدد
چه تفاوت و تفسیر بسیار رسیده شده باز همانا شده به بدو لکن واقعه حکم حکه
در نتایج خاطر عالی است که در چاره از دوام کهوم بکنید آیا انعقاد
مجلس منظم در کار عالی تکلیف شده با وجود از دوام و بشکه بالا
چگونه حکم شده در صدور احکام آسیاه خانگی جمع و در صدر بکه ژنده و جزئیه
مترول و فرع شده است و خرابی وزارت و نوکری قرائی موجب کافی

نزد ما چو صد و پنج ماه خوب و بودن آن عریضه را بحضور مبارک پیشکش کنند پاس ادب
حسن حرمت پایه پرستش و راه اهمال کاری نه بلکه انصاف منافی حرمت است
انجمن عالیه عموما و بالین لازم داریم با نیروی قوه و قدرت خدمت کمر اهمال را
تا از ما مرارت رو گردان شود جناب [illegible] که در کار انجمن اهتمام داریم
در عقیده با حق برابر می‌شد که اگر همه یکروز انجمن عالیه را مشورت
منظم نمی‌کند و لکن انجمن با فهم و ذوق سلیمند که انجمن در اجرای قوه عزم مشورت شود
که صحیح روا نیست ابدا ما که بیند هیچ رخنه در عالم نکنند که بکند رنج دادن
بکعبه دل یکعبه چه کار است ما کعبه تو کار کنند پس عزم محکم و نقش ثابت
لازم است بکریم ازین جانب بعض از انجمن عالیه منظور خاطر شما نوشته شود
و جمعی از این تکیه محروم نماند بلکه مورد کرم وافر نزد شما   چون قلم
برات قدم اراده افتد   لاجرم مختصر بر دار افتد   تمام شد
بعون الملک المنان در شب چهارشنبه
۲ شهر صفر المظفر ۱۳۰۵



پلتیک روس در ایران   روزنامه تایمس   ترجمه از

در مذاکره و تحقیق پلتیک روس و انگلیس در ایران بعد از رسیدن لطیفه بین الملل روزنامه [illegible]
ولی هم در برابر است که بطوری منصفانه و بی غرضانه نیست با نها که فواید ونفع [illegible]
انگلیس با مصارف و بعضی دلیل انرا بیان نمائیم   در این مطلب را از خاطر بردن خواه
که روسیه بعد از اندازه متعلق بی جاه و مقام و اعتبار و اقتدار را در دربار ایران [illegible] کرده که
در مدت ... این سه نور روم علیه متعلق بانگلیسها بوده زیرا که این تغییر و مسعی که حرف ان
باید بواسطه حصول ان خود را برتری بکوشید و پلتیک خود را باعث شد که در پیش [illegible]
این ضعیف دکوتاه نظر بوده و هیچ شاه مصر بر شرایط   و در سیاست   در برا امور [illegible]
افسوس بر کمر بسته جاری و بی [illegible]   همین قدر کافی است که بگوئیم که فتوحات متوالیه روسیه
و بومیلیع که بین ایران و شهرها و خود کرد   در ایران با کمال جد و جهد برای پیشرفت ان کوشید و دولت
ش رالیهه را بتقاضی رسانید که در امور ایران یکنوع دخالت مقتدرانه دارد و دولت ایران را
رابطه میدارد که در روش دقیق مناسبات سیاسیه خود را و مصلحتی جویی کند   عجالتا قصد و نیتی
دیگر را تسلطی است که فعلا دارا است و ماند خواهی شد   دانه را برای پیشرفت تدابیری که در نظر دارد
در همه جا پیشرفت نیز بر ذاتیه کرد   اه در باب دعویهائیکه روسیه در ایران دارد   فرض بر دل
برتس از انکه ضیع اظهار نمائیم کنند اظهار می کنیم که تمام انها و اصلی غیر درست نه و غصه نا ست
در خطه تاریخ ایران را که می کنیم می بینیم که روسیه کمال تحجب   و کاری به تاو برات برقرار
مانند ارامی ایران را القا جنب کرده است   بواسطه معاهده ترکمن‌چای در ۱۲۴۳ از روسیه ای

رجعت امیر قفقاز همکیل و دو ایالت ایروان نخجوان گنجه واقع در قسمت ارس شمالی
را نبادر ور شد و کوه را از ایران گرفته و ایران را از لنکران که تنش [illegible] قفقاز در روی
قفقاز محروم نموده است   در ۱۸۲۸ علاوه محکم کردن این فتوحات ایروان و نخجوان را
بضمیمه تراکمه در هشت بین و هیچ وزن   تحصیل کرد   و قریب ۳۰۰۰۰۰۰ لیره [illegible]
غرامت جنگ در فرخ تمور   از انوقت تا حال روشن است که تصاحبات ظاهرا و در زمان ده ممالک [illegible]
اشه بیکی و فتح تا در اث ص و د دیه ... رجحات یک اتفاق دوستانه بر قرار بوده و انگلیسها نظر
رفت و دنباله انکه نزاد و دست فقر دوره سلطنت اخری شاه نادر افغانستان بیک از [illegible]
منتظر را دیدیم که بتحضیر [illegible] انگلیس ایرانی عرض می کرد که در سلطنت با همت [illegible]
از اراضی ایران از دست رفته است   [illegible] شاه [illegible]
شاطر شد در ۱۸۴۹ از وقتیکه روسها کراسنوودسک و بندر با کلیات را تصرف کرد و داینا
و ثبت کردند بر ضرائی فقره که این کار در وقتیکه بر خاک ایرانیان   داکه در خصوص ایشان بطوری
شایسته مساعی و مجادله کرده پس در باره چیکشیر ... د اشوراد اچو قرار داد اربه تر بود   حرا
نوشتیم که سلطنت ایران در زیر دخل تمکین و عری بود ... ما کرد او برای
دانقید دکونر   بجای حرف نیست که فتوحات و در امتداد روسیه بطاری از ... ایرانی
در سته روسها اظهار   مرا ... که باشد کر بت ... رو تقصات بنده چهر
رد شرح و تقرمی راضی دقی تمام انها .. ل ایران بر د و حال اسکندرانست   در کاغذهای حرم
از جهان اظهار کردم که این تصنع اتکه [illegible] روسیه در ترکمانیه   دایرانها پیش از این

از منافعی که روسها عهد به عهد بر ضد ما به دست آورده‌اند خیال را که در راه اجرا است بنشر سخن می‌گوییم شکایت کرده‌اند
که بر بطلان عهدنامه روسها ارضی کلمه کلوپ به وجوب و کلیه جنوب ایران را جزو حوزه خود
قرار داده‌اند و هر روزه هم سپاه جدیدی از کوهستان افغان را تصاحب می‌کنند این حرکات
علامت یک پولتیک است که موقتاً خود را به این قسم تحصیلات جزئیه راضی می‌کند ولی حرص
این است که دایره خیلی وسیع‌تر از این را در نظر دارد و فی الحال در میان این اقدام خواهیم کرد
دولت روس توجهی بر ایران می‌کند و شیر دولتی که موقتاً ممکن است همیان [illegible] و لهذا خبر [illegible]
که مستقرض شود دولت‌ها را الیها تقسیم ایالات ایران را یک امیری می‌پندارد که حصول آن
شش تقسیم بلکه محقق و یقینی است و خیال خود را در خصوص سهمی که از تقسیم انعام باید به او برسد
واضح معلوم کرده است اما جغرافیای [illegible] روسی در باره ایران [illegible]
ایالات مملکت [illegible] [illegible] که تصرف روس اورا ما آن را کیلان و مازندران و خراسان را
با همه تجزی تمام شمال ایران را از مغرب به مشرق از سرحد ممالک محروسه فرض کرده [illegible]
اقداماتی که در صورت جنگ با خشش به وضع دیگر باید برای تحصیل این آمال نماید اراده [illegible]
در مجلس دولتی مطرح مذاکره شده و معقول افتاده روسیه تمام خاک مملکت خود را [illegible] [illegible]
جهت ... [illegible] [illegible] [illegible] بلوچستان خراسان و قطعه‌ای ترکستان [illegible]
و استعداد لشکری که دارند [illegible] [illegible] که تبریز است چون [illegible] [illegible]
متصرفات نوراه وصفه [illegible] روس [illegible] است [illegible] که در ممالک قفقازیه روس [illegible]
حیدرآباد [illegible] [illegible] [illegible] ممکن است که [illegible] [illegible] روسیه کرد و میرزا [illegible]
کلیه دولت و در ممالک ایران است که بندر عباس طهران محرومیت و [illegible] [illegible]
به جهت [illegible] و [illegible] را بنشر نیم روسیه اگر [illegible] نمی‌کند که [illegible] در سنه ۱۳۳۴

تا سنه ۱۳۲۲ این ایالت را متصرف بود و ضابطه‌ای قرار داد و پس از آن [illegible]
او را مجبور به تخلیه کرد از آن [illegible] و لی از جهت [illegible] و [illegible] [illegible] اهالی
مازندران است که [illegible] از مردم [illegible] [illegible] زخمی [illegible] [illegible] [illegible]
از همه [illegible] است تصرف این [illegible] روسیه را [illegible] [illegible] [illegible]
روسیه را در باره [illegible] [illegible] [illegible] کرده‌ام و به طریق [illegible] [illegible] [illegible]
که گویا [illegible] از مهمات مملکتی روس است [illegible] [illegible] و پنجم [illegible] و ضمنی که روسیه اطراف
جزایر را [illegible] [illegible] [illegible] و علتی [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
کردم ولی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] را [illegible] [illegible] [illegible] که خود [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] روسیه در باره جزایر [illegible] روزنامه [illegible] خودشان را
شده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
نظر بیشتر به لزوم این مسئله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اقتدار و بسط روسیه
زیرا که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بحر خزر [illegible] [illegible] که [illegible] راه [illegible] [illegible]
[illegible] دارد و در صورت [illegible] [illegible] [illegible] جزایر [illegible] [illegible] [illegible]
برای [illegible] [illegible] در [illegible] داریم و نیز [illegible] [illegible] [illegible] زیرا که در [illegible] [illegible] [illegible]
که اراضی [illegible] [illegible] [illegible] را [illegible] می‌کند و از این جهت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
برای ترقی در اراضی [illegible] جزیره و در بحر خزر [illegible] [illegible] از این [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و به نظر بر [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۵۹

و [illegible] شد روسیه این برخورد هندوستان انگلیس قراءت جریده نمودن [illegible] رو در راه هر امور ممکن بود
که انگلیس راه هم که هر گاه با نزدیکی سرحد نزدیک کند که هیچ از دولتی که از روسیه با انضمام عقل و اضطراب
در این جزایر نظر می کنند بواسطه این است که راه آهن با دو راه انگلیس اگر چه دارای اهمیت
نظامی است قریب به بعید [illegible] که [illegible] صراط ایالت [illegible] افتاده و در حالت [illegible] که
این بسته که در تصرف دولت [illegible] ممکن است که راه آهن مرو در او در [illegible] هرات
و نه هم خود [illegible] که روسیه راه آهن خود را به خطی کشیده که با خطر عرصه خطر است خود دولت است
از اینها استقلالی کامل دولت [illegible] اینها هم از نظر حقوق [illegible] که از او از است بر [illegible] حرکت [illegible]
از حیث ایران بشمار خیالی که روسیه در نظر دارد بر دولت ایران شاید تحمیل مطلق است
بلکه حتی از [illegible] هم رسمانه با جزای این اجازه داده شده است زیرا که این هیچ از [illegible]
دیپلوماسی است که در سنه ۱۹۰۳ [illegible] قرب آن اوقات در حالت طفولیت احتیاجات [illegible]
روسیه [illegible] ایران یک [illegible] که [illegible] ظاهر نشده در بیان دولتین [illegible]
که [illegible] روسیه [illegible] در تصرف [illegible] ممتاز [illegible] هر کس تصور کند خواه شاه
خواه دیگری که [illegible] که [illegible] نظام قزاق روسیه [illegible] شهر [illegible] دیگر احتلال [illegible]
که آن را تحلیل نماید [illegible] اشخاص بی بصیری [illegible] که نمی دانند چه قسم روسیه استقلالی خود را
در اساس مرکزی مستحکم می کند اگر اطمینانات صادقانه دولت روسیه [illegible] که تغییر وضعی در
ممالک ایران [illegible] دولت انگلیس [illegible] دولت دیگر روی نخواهد داد [illegible] نخواهد داشت
زیرا [illegible] خیره گرفته [illegible] روس گشته [illegible] ارادی [illegible]
[illegible] بر [illegible] که روسیه [illegible] که [illegible] ایران کرده

مخصوص در سمت جزایر دریای [illegible] که چشم داشت [illegible] از این [illegible] دارد
شد [illegible] چندین هزار [illegible] ایران را در جزیره و در حالتی [illegible] و در مرو [illegible] کرده
خود [illegible] انگلیس [illegible] جزئی از انها [illegible] [illegible] طوایف ترکمان را
تمام شمال جزایر [illegible] عرصه [illegible] بوده [illegible] شد در [illegible]
محفوظ [illegible] و [illegible] بواسطه الحاق [illegible] انگلیس بر روسیه
[illegible] روسیه [illegible] جزایر [illegible]
مرکزی طهران [illegible] در تحت [illegible] خود [illegible]
روسیه را [illegible] ایران است [illegible]
هم این را [illegible] روسیه [illegible] دریای [illegible] که
[illegible] که اگر [illegible] نظری [illegible]
[illegible] که جزال [illegible] در ۱۸۹۵ [illegible] برای حمله بر هندوستان [illegible] معروف [illegible]
نقشه [illegible] حرکتی [illegible] که [illegible] در نظر دارد [illegible]
[illegible] اگر [illegible] دریای [illegible]
[illegible] را [illegible] روسیه [illegible] شده [illegible] و در اینجا
[illegible] این را هم [illegible] که واقعا چند [illegible] دیپلوماتهای روس
در طهران [illegible] کرده اند که اگر [illegible] روسیه را [illegible]
[illegible] که از [illegible] ولی [illegible] برای [illegible]

تصرفات خود بنمایم کفایت نمی‌کند زیرا که این عظمتی که عبارت از فرق کوه‌های [illegible]
شمالی ایران است راضی نشده با چشم از سند و [illegible] بجانب جنوب می‌نگرد و راهی به بندر خلیج
فارس و محیط هند آرزو می‌کند حرکات روسیه را در حدود جنوب و شرق خراسان
قبل از این تقریر کردم و اشتغال و [illegible] او در [illegible] که خلیج دور از دایره [illegible] و قصد از تخصیص
شمال ایران است و انتهائی که در سمت بلوچستان هم پیدا [illegible] قسم [illegible]
که آنکه بخواهد آنچه از انگلیس را در جنوب ایران متزلزل کند و در حکمرانی دره‌های هند مانع [illegible]
و مداخلت نماید و فراهم آوردن استعداد آن بحری در شرق را که سالها بود آرزو داشت پیش دارد
این خیال ممکن است در دو قسم صورت بگیرد قسم اول در خط خلیج عثمانی و تصرف کردن بغداد و [illegible]
آنکه از وسط ایران عبور کند و بجانب خلیج رود از این دو قسم ثانی برای روسیه کم خطرتر است و [illegible]
این یک جنبه دارد که روسیه را [illegible] رسیدن می‌آورد و نیز در آنجا محض آنکه [illegible] رود [illegible]
تصور آنکه را روسیه نقش بسته‌ام که منافع به اطمینانی است که [illegible] را که دولت آن ممکن است
و ایران [illegible] برخیزد [illegible] یکی از جوانب است و در [illegible] خارجه [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] داشت [illegible] قرارداد [illegible] داده [illegible]
داده بود که [illegible] ورود روس [illegible] داخل بود و [illegible]
[illegible] این را به نظر انگلیس که وضع امور و مقام روسیه [illegible] که [illegible]
که در ایران دارد و [illegible] [illegible]
با آنکه بجهت [illegible] وضع نظام روس و در حدود شمالی ایران [illegible]
تفرق داخلی است شرطی که [illegible] کلکته و ترکان [illegible] که دولت ایران [illegible]

در دریای خزر [illegible] [illegible] و حال آنکه چهار جزیره در [illegible] ساحلی خاک ایران است
یکی از بخت [illegible] تحمیلی است که طرف غلبه [illegible] [illegible] و این فقره از جهت [illegible]
و دارای فواید [illegible] است برای روسیه که فوق آن را [illegible] تصور کرد راه‌آهن [illegible]
روسیه که اگر [illegible] دولتی ضعیف تر از ایران بود از برای او مخاطرات کثیره داشت [illegible]
قوی‌تر از ایران اگر [illegible] روسیه را [illegible] آورد که هر طور بخواهد [illegible] [illegible]
[illegible] از انگلیس و ایران هم [illegible] [illegible] [illegible] رکن فقط [illegible] ایران که
قدرت [illegible] دارند [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] که در [illegible] روسی [illegible] و در
صورت وقوع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] وضع نظام خود را [illegible]
ترجیح [illegible] که روسیه بخواهد [illegible] خواهش و [illegible] خود را مقصود را [illegible]
فقط [illegible] افواج روسیه که [illegible] [illegible] [illegible] تخت ایران است کفایت می‌کند که
[illegible] وزیر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] سال گذشته که
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] ایران را [illegible] که [illegible]
در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جواب سئوال [illegible] را گفت [illegible]
[illegible] مردم [illegible] [illegible] در شهرهای بزرگ [illegible] و سئوال [illegible] [illegible] [illegible] دارد که [illegible]
در روسیه و در روسیه اطراف خطوط راه‌آهن [illegible] [illegible] [illegible] همه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] می‌آورد) [illegible]
روسیه در ایران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] شرق زمین دارد و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] تسخیر مملکتی [illegible] کند و [illegible] ایران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که

که در ایران دارد یک وضع تحکم‌آمیزی پیش می‌گیرند که اگرچه به پیشرفت کارش ولی آسیب [illegible]

نخواهد رسید [illegible] نهایت اشتها است که وزیر مختار روس در طهران چنین فقره طوری

اراده به حرکت کرده بود که باعث رنجش و تغییر تحت گشته بود و در جای دیگر اظهار

کرده است که حال حتی از این وقتیکه روسها نخواهند کشید قونسول جنرال در مشهد که از این [illegible]

دیپلوماسی در تبریز در آن موقع صاحبمنصب روس پیش شده بود و مأموریت او را روزنامه‌های

پطرزبورغ نشر داده بودند و حال آنکه هنوز شاه را اطلاع داده بودند و نه خواهش

کرده بودند که فرمان شاه که مأمور بود به قونسولگری صادر شود و وقتیکه شاه در صدد

این امر برآمد [illegible] حقیقت تصور روسها درباره ایران در یک مقاله تغییر انگیزی در روزنامه

نووی ورمیا مضمونی [illegible] این اعتراض در تاریخ دیپلوماسی روس تقریبا جدید و

بی‌نظیر است و مخصوصا چیزی باعث [illegible] این است که از مملکت ایران که [illegible]

[illegible] که بتصنیف ۱۰ کرده است [illegible] از هم رنجش [illegible] روس صادر کرد

انگلیس پس از ورود [illegible] در شهر [illegible] را [illegible] محض [illegible] خواهش [illegible] قونسول روس

در شهر اخراج کرد ولی بعض انگلیس حکم اخراج او صادر [illegible] مجتهد [illegible] (۱۵)

[illegible] که برای پیشرفت مقاصد روس [illegible]

[illegible] که دارد [illegible] مشغول [illegible] شاه [illegible] صدر [illegible]

[illegible] ترکمانهای [illegible] را بر ضد حکومت ایران [illegible]

وقتیکه شاه [illegible] در ایران [illegible] مجبور بود [illegible] روسها [illegible]

[illegible] انگلیس در ایران [illegible] روسها

[illegible] ایرانیها هر چیزی را به روی [illegible] می‌فروشند [illegible] که [illegible]

روسها در این خصوص قدری بردباری [illegible] اظهار می‌شود و در تغییر و تبدیل اعداد و هم [illegible] دارند

که مخصوص خود نشان است [illegible] روزنامه نوروز [illegible] که ملکه انگلیس در ایران [illegible]

خود را در ایران به دولت [illegible] و پنجاه هزار لیره رسانید [illegible] لیره و آن [illegible]

کرده [illegible] روسها [illegible] را به صد هزار لیره تخفیف کرد و وقتیکه [illegible]

اقتدار او [illegible] چه کارها [illegible] خواهد [illegible] که روسیه [illegible] است که [illegible]

بجهت خود [illegible] ولی [illegible] بطرز [illegible] مورد اتهام [illegible]

برای رفع تقصیر [illegible] گناه خود [illegible] بواسطه روس [illegible] اختلاف [illegible] که [illegible] خود کرده است

که [illegible] برای رفع [illegible] این مملکت [illegible] افتاده [illegible]

اظهار [illegible] را [illegible] و ثابت کرد که نه فقط [illegible]

[illegible] در ایران بواسطه [illegible] داده [illegible] در [illegible] خطوط [illegible]

و خرق [illegible] او [illegible] مردم [illegible] سال [illegible] افتاده بود اگر روسیه هم برای حصول

[illegible] و قدرش خود را می‌گرد [illegible] و این تقصیر [illegible] است [illegible]

[illegible] برای تقویت و استحکام ایران و [illegible] طرق [illegible] تهران [illegible]

[illegible] روسیه [illegible] که [illegible] این مطلب

[illegible] که [illegible] روس در [illegible] ۱۸۲۰ [illegible] بواسطه حرکت [illegible] که روس

در [illegible] شاه [illegible] پطرزبورغ [illegible] خود کرد [illegible]

[illegible] فقط [illegible] مخالفت [illegible] روس

[illegible] دولت [illegible] روسیه [illegible] فقره [illegible]

[illegible] برای رفع [illegible]

داده شد اما منافع و فواید حقیقی ایران تقدیر گردید و تقسیم داخلی حالیه خود حوزه‌ها نه از دست

سالی که گذشته که کمک شایانی در ایران منتشر گشت از طرف روسها هیچ اصراری با رسید

و دستور العملهایی که بوزرای مقیم روسیه برای مخالفت در خصوص نقشه‌های راه‌آهن رسید

یک جدول مستقیم روزنامه را پر خواهد کرد مختصر قصد روسیه این است که ایران از اراده

شود بلکه طوق بندگی ورا بگردن او سخت‌تر و محکم‌تر کرده ایران را نمیخواهد که دولتی و دولت

و مستقل [illegible] شد بلکه میخواهد او را بوضعی سهل و آسان مغلوب و مقهور گرداند نمیخواهد که زیر بار

روسیه ایران را او حقی [illegible] و حیا کرده بلکه قصدش اینست که ضعیف و مهدوم شود اگر فروش ایران

و در حالت روسیه شکست بخورد و نقشه‌های مغرضانه و شایسته این سیر هم این مطلب را در قوه دارد

که در اینجا بواسطه پرنسیپ با جرأت و مروت تمام اتهامات را تکذیب بنماید فرض بکنیم [illegible]

موافقت کنیم و خیال دور القصریم که در شمال ممالک ایران بگیرد و در توسعه و عظمت ممالک خود

کوشیده باره حقایقت [illegible] در شرایط حدمتی مرا محرک شد که این ثابت را بگیم زیرا که ما وقت

یقین داریم که انگلستان نمیخواهد این ممالک را متصرف شود و نه با متصرف شود و هرگز متصرف

خواهد شد ولی حال مداوری که روسیه برای تجاوز حدودش در نقطه دیگر در آسیای مرکزی میداند

تمام و متعذر شده و اشیاء میگویند که محض حفظ حدودش این اقدامات را میکند در اینجا جواب الرجوع این است

زیرا که هیچ کس نمیتواند مدعی شود که ایرانیان خرابه‌های شمال جماعت ترکمانان یک ستمی در دوران [illegible]

یا دستگیره مایه خطر ممالک ایران و باعث اذیت نوع انسان در حراب‌ها وارد [illegible] هیچ خوف عدم

مال و جان نیست که برقرار داشتن یک اردوی نظامی مطلق [illegible] را بجهت [illegible]

دفع [illegible] اشخاص [illegible] هیچ گرفتاری [illegible] با ثبات [illegible] با نیکی [illegible]

ادل

[illegible] سبب رجحان بنزدیک و نقطه اتفاقیه بمناسبت اسباب خطر برای کسی نشوند و در اغلب امورهم بهر اندازه خود

روسها در مرخصیت ترقی کرده‌اند و به سبب عهدنامه خطر آن را بیشتر میکنیم که متن آن را در مخصوص و عهده

و در ممالک ایشان که در اراضی خارج از تاریخ محدودشان معتلق بوده و در تحت سلطه‌ای از خود و برده آید

و از روی [illegible] و عادات شخصی از خود داشته‌اند میبینیم چنین نزاعی که زیر بار استقلال آنها

مغلوب و منهدم شود و با طبیعت سلطنت اجنبی مجبور گردند سلطنت ایران بجانب خزینه براند و بی سلطنت

روس هم با بی اندازه برتری بزرگی دارد و دارای قضیت نیست که عهدنامه تاریخ [illegible] با تحقیقات و عادات

اهلیه زیر کار [illegible] این ممالک را که نزد او اهتراز است از نظر محو کند یک برتری اقتداری

در شمال ایران و دوران نزاع که حدود و دولتش [illegible] بواسطه مقامی که روسیه دولت منتخب است

و هیچ کس منصفی آن را انکار نمیکند ولی اقتدار به [illegible] و در حق مختلف است و در صورتیکه اولی

حق است [illegible] دومی هم مضر است و هم قابل عفو و اغماض نیست این ملاحظات ما را بیشتر از هر چیز

متصور است که در [illegible] جنوب ایران [illegible] دارد و در اینجا فقط بر مرد انگلیس عهدنامه حقوق و منافع

ایران در انحصار [illegible] نمیکنند بلکه از حکومت انگلیس عهدنامه منافع بریطانیای عظمی بر ضد ایران

حمایت [illegible] خواهد کرد و هر عذر و [illegible] که بهترین متعلقات بر [illegible] اختراع کند [illegible] دارد که

اثبات حقیقت چنین حرکت و [illegible] بنمایند حفظ هندوستان که اول [illegible] بریطانیا [illegible] که

در دوره‌ای [illegible] بواسطه اعتدال [illegible] نفوذ انگلیس در [illegible] و ضررهای [illegible] انگلیس برای

حصول این مقصود محقق نیست و عدم وجود حقوق و منافع روس در آنجاها [illegible] از ایران بیش

استعداد [illegible] ایران که میتوانند در این نواحی توجه خود را [illegible] بر ضد [illegible] و [illegible]

اقدام بنماید و پیروی آن در صورت عهدنامه کردن قوانین بین‌المللی و عدم اعتنا به [illegible]

دو دولت یعنی دهش به جنگ این مملکت که دو دروازه آن قطب جنوب و شمال را فرا خواهد گرفت
مهم است — نکته گیرها شکیه کردم و خورشیدها شبیه در این کاغذ بر پولتیک
روس ارائه کردم منحصر نقد بر انگلیسیها است. خود ایرانیها هم عموماً در این عبارات ترجمه
هستند و تصدیق می کنند. فرهست پولیتیک از غلطهای است که در طبیعت ایرانی جمع است
و اغلب دیده می شود که اشخاصیکه بالنسبه از طبقات اوساط این مملکت به کمال فطانت و کیاست
تجسس و مذاکره از اوضاع و احوال پولیتیک مشغولند ایرانیها از شاه تا تبدیل حالت ... از
خیالات روسیه در وضع و اسباب آن مطلعند و از اینجهت روسیه را حامی ملی ایرانی نمی دانند
بلکه روس را از اوهام پولیتیک خودشان می شناسند و جمع هم از دیدن باطنی آنها با این فقرات
مضادت و مباینت خواهد داشت. لکن ایرانیها بسیار ضعیف و از ضعف خود خبر دارند
و در جایی که ایم وقوف بر ضعف و زبان ... تهذیب الاخلاق ترجمه برانگیختن قوای روحانیه
ملی و کوشش در مجاهدات مردانه برای نجات افراد ملت می باشد. ایرانیها از این حس دارند
که مأیوس و جبان شده و در کمال بیچارگی منتظر نشسته اند که شفیق و ازخود بر انگیختن ...
آن را دفع و رفع نمایند. ... از روسیه خائفند و آنرا هم بلا بچه می گویند از اندازه اعتباری که
بجز شاه ... تقدیر است که خوفیکه بر آنها مستولی شده ... در رهن ... الی امثال ... شده
که این جنس قوای روحانی ملی را قوت و قدرت داده تا بر آنکه بتوانند کوشش قوی و دلیرانه
برای رفع ظلم و تحصیل حریت و آزادی نمایند. (انتهی)

کاث
۱۳

[illegible]

قانون بر درجات تنبیه از جانب ناظم الدوله است

فقره اول در ممالک ایلچی در حق جمیع رعایای ایران حکم مساوی دارد فقره دویم
مخالفت قانون تقصیر است فقره سیم هر تقصیری که کسی معین خود برداشت فقره چهارم
سزاوار سه قسمت است اول تادیب دویم سیاست سیم غضب
فقره پنجم غضب هشت درجه دارد اول قتل است دویم زجر برای سیم
زجر موقتی چهارم زندان پنجم زنجیر ششم اخراج بلد هفتم افتضاح
دینی فقره ششم سیاست سه درجه دارد اول انبار دویم سلب حقوق
سیم ترجمان فقره هفتم تادیب سه درجه دارد اول حبس دویم جریمه
سیم ضبط اموال فقره هشتم تقصیر سه قسم است اول تخلف دویم
جرم سیم خیانت فقره نهم تخلف آنست که مستوجب تادیب باشد جرم
آنست مستوجب سیاست باشد خیانت آنست مستوجب غضب باشد
فقره دهم هیچ نوع تخلف و هیچ نوع جرم و هیچ نوع خیانت مستوجب سزا نخواهد بود
مگر در صورتیکه سزای مزبور پیش از وقت بحکم قانون مشخص شده باشد فقره یازدهم
ادای خسارت هر تقصیری علاوه بر تنبیه خواهد بود هر حکمی که بالفعل خلاف شریعت مطهره

۱۸۶

اسلام است باید نقض و لغو منظور رتبه درجات تنبیه است حتی شبها که هر طور بخواهند
معین فرمایند ترتیب تنبیهات باید ملحوظ باشد باین است که حاکمی نمیتواند بگوید پس — در هیچ
درجات تنبیهات خلاف شریعت اسلام باید باشد فصل غضب در باب قتل
فقره اول هر تقصیری مستوجب قتل باشد سزایش سر بریدن خواهد بود فقره دویم پیش از آنکه تقصیری را بتعقیب
برسانند تکفیر فتوای عدلیه در همان مقام فتوای قتل را بآواز بلند خواهند خواند و بعد بلافاصله
مقصر را بقتل خواهند رسانید فقره سیم فتوای قتل چاپ و در شهر منتشر خواهد شد در باب زجر
مؤبد فقره اول مقصری که مستوجب قطعی زجر برای شده باشد مشغول سخت‌ترین فعلگیها خواهد بود پای
هر کدام یک گلوله بسته خواهد شد یا اینکه با قصاصی فعلگی باید دو بدو زنجیر کشیده فقره دویم مقصری
که مستوجب زجر برای یا زجر موقتی شده باشد پیش از آنکه بمورد تغضب فرستاده شود مدت دو ساعت
در میدان شهر در جای معینی بتخته تماشا و عبرت خلق خواهند ایستاد و بالای سر مقصر یک تخته
بزرگ بخط جلی اسم و لقب و منزل و تقصیر انها نوشته خواهد شد در باب زجر موقتی
فقره اول تقصیری که مستوجب زجر موقتی شده باشد بعینه گرفتار غضب برای خواهد بود فقره دویم
زجر موقتی اقلا پنجسال و منتهایش بیست سال خواهد شد فقره سیم غضب زجر مستلزم افتضاح دینی خواهد بود
فقره چهارم اشخاصیکه سن ایشان بشانزده سال نرسیده یا از هفتاد سال گذشته است
مستوجب غضب زجر نخواهند شد در باب زندان فقره اول تقصیری که
مستوجب زندان شده باشد در قلعه جائیکه بجهت اینمقصود معین است محبوس خواهد شد و مادام

و مانع ایشان خواهد بود به عقوبتی قویه زنهار با اشخاص خارج یا داخل زنهار محدود داشته باشد

فقره دویم مدت غضب زنهار ایام توقیف بیکاری ایشان به رای ایشان خواهد بود در باب زنجیر

هر تقصیری که مستوجب زنجیر شود در یک زنجیرخانه شغل فعلگی خواهد بود یک جزو ضمن فعلگی مزد آن

یک عشر مخصوص صرف مقصر خواهد شد فقره دویم مدت غضب اقلا یک ماه و اکثر ده سال خواهد بود

فقره سیم جمیع این غضبها و هرگاه شرایط افتضاح نیز خواهد بود چنین تقصیر قوی قبل از اینکه

غضب شود در روزنامه شهر اعلان [illegible] سابقا ذکر سبب تماشا و عبرت خلق خواهد بود

در باب اخراج بلد فقره اولی هر تقصیری که مستوجب اخراج بلد شود آن مورد افتضاح نیز خواهد بود و بعد

از خاک ایران اخراج خواهد شد فقره دویم اخراج بلد اقلا یک سال و اکثر ده سال خواهد بود فقره سیم

کسیکه اخراج بلد کرده باشد قبل از انقضای مدت غضب خود داخل خاک ایران شود و اگر

در داخله مملکت گرفتار زنجیر خواهد گردید اقلا همان قدر زمانیکه از اخراج او باقی مانده باشد

یا در مقابل آن مدت در باب افتضاح ملی فقره اولی هر کس مستوجب افتضاح

ملی شده باشد فقره اولی از منصب معزول و از هر نوع شغل دیوانی مطلقا اخراج خواهد شد

فقره دویم هرگز اسلحه نخواهد داشت سیم شهادتش در حق کسی مقبول نخواهد شد

چهارم هرگز قیم و وصی نخواهد شد پنجم هرگز شمشیر نخواهد بست ششم هرگز

معلم مدرسه نخواهد شد فقره سیم حکم جمیع غضبها چاپ و منتشر خواهد شد فصل سابع

در باب انبار فقره اولی هر تقصیری که مستوجب انبار باشد تا چهار تعزیر یکی از

انفصال

از فعلگی ایشان انبار خواهد شد [illegible]

فقره دویم مدت [illegible] فقره [illegible] شرایط [illegible] مقصر

بیکار خواهد بود در باب [illegible] جمیع شرایط [illegible] مدت محبوس [illegible]

مدت [illegible] تقصیر [illegible] خلاف [illegible] مدت حبس اقلا

تقصیر مجری خواهد شد و در [illegible] تقصیرات مختلفه متعدد [illegible] در باب حبس فقره اولی

[illegible] خواهد بود [illegible] فصل [illegible] در باب ضبط اموال فقره

[illegible] اجاره [illegible] در باب [illegible] باشد

فقره دویم [illegible] حبس [illegible] مختلفه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ضبط [illegible] علم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ده سال [illegible] صد نفر [illegible]

درم ارگس

ونک لیند از اوت چیان دارد که ۵ هزار ولیار اینکه یادانی صاحب بعضی [illegible] الف ایت

چنین انصاف علم حقوق نبود بنابراین هرکاه اراکیت بان اینکه دولت صاحب حق است در [illegible] تعرض

تحمیل انصاف زیرا نفهمید باید در باطن حمل در ظاهر ارتکاب [illegible] حیرت است بالقصد [illegible] تعرض انگلیس

دولت مانعی قوانین قرار بود [illegible] متفرق [illegible] یک از زبان دولت [illegible] بود انگلیسی

مایه افتخار و اسباب [illegible] قوانین معاهدت در بین [illegible] نفر [illegible] ابتدای [illegible] دولت ایران

رابطه نبودن انتقال رسم معاهدت [illegible] هیچ حرف قرار دارد وقت [illegible] با ضعف ایران [illegible]

وعده و چنین گذشته و در طلب [illegible] هیچ [illegible] بسیار داده [illegible] دارد معاهدت [illegible] ایرانیکه

آمدیم و گفته است [illegible] اجرا برنا و بردن شکایات قواعد معاهدت میگویند بهره خواهیم

تجارت [illegible] بردن قانون اجرا [illegible] عظیم [illegible] اعتبار [illegible] تجارت

تجارت خواهیم داشت [illegible] قدرت [illegible] شبهات در [illegible] ادب [illegible] در انگلیس احکام

بعضی قوانین بسیار لازم دارد و در جهات شبهات نباشد امکان ندارد [illegible] دولت [illegible] باشد

[illegible] شد و در [illegible] اطاعت [illegible] نوع شبهات [illegible] لهذا هرگاه دولت [illegible] باید

احکام [illegible] شد [illegible] ضعف [illegible] کنند [illegible] حکم [illegible]

باید بعد از این هیچ حکمی صادر نکند مگر در صورتیکه یکی از [illegible] فلان [illegible] بود

مثلاً دیگر نگویند فلان [illegible] فلان قرار داد [illegible] فلان غضب خواهد بود معلوم است

فلان خواهد شد و فلان قرار داد هرگاه [illegible] صادر [illegible] حکم [illegible]

تعیین هر حکمی موقوف [illegible] شخص [illegible] عالم [illegible] حکمرانی [illegible] خانگه

یک [illegible] در [illegible] اجرا [illegible] مقصود [illegible] دستگاه

از این [illegible] معروض خواهیم داشت [illegible] حکمرانی چیست [illegible] ده کرور که [illegible] علت

[illegible]

تیر ارکان

بیکار اهل [illegible] میدانند [illegible] جلب [illegible] بار غوص [illegible] علت

نفرات [illegible] بایم [illegible] خود [illegible] حفظ و دستگاه [illegible] ان بار [illegible] مقصود

خارج [illegible] خانه [illegible] ده کرور [illegible] عوض [illegible] نمایند نجات ما حالا میکنند

با عوض [illegible] دستگاه [illegible] عوض [illegible] ده کرور [illegible] دستگاه [illegible] دولت

و چه باید [illegible] مقصود [illegible] انهار [illegible] جمیع حیات [illegible] دارد

از دولت حفظ [illegible] زبان [illegible] عدالت حالا میکنند [illegible] باید دولت [illegible] علت

خوشنویسهای ما حالا میکنند [illegible] دایره [illegible] خوب [illegible] میکنند باید [illegible] دستگاه [illegible] هیچ [illegible]

علت ما هیچ [illegible] میدانند [illegible] دستگاه [illegible] باید [illegible] تکالیف [illegible] اطراف

چه باید [illegible] واسطه [illegible] حقوق [illegible] تکالیف دولت [illegible] دارد

اهل [illegible] دولت [illegible] هیچ [illegible] تکالیف [illegible] حقوق [illegible] میکرد [illegible]

علت [illegible] دولت [illegible] توقعات [illegible] خارج از حقوق [illegible] تکلیف [illegible] دارد

[illegible] تکلیف است چه [illegible] حفظ [illegible] حفظ حقوق

تکلیف دولت [illegible] تکلیف [illegible] چیز [illegible] هیچ [illegible] دارد [illegible] علت

حافی حفظ حقوق [illegible] خارج از این [illegible] هیچ [illegible] عوض [illegible] کرور

انگلیس سالی [illegible] کرور [illegible] دستگاه [illegible] میدهند و میگویند [illegible] هیچ [illegible] اموال ما

باید [illegible] خارجه [illegible] ممالک [illegible] باید [illegible] باید [illegible]

[illegible] هیچکس [illegible] ماذونیت [illegible]

[illegible] تفرقه نماید باید [illegible] هیچکس [illegible] نظم [illegible] این [illegible]

هیچکس [illegible] دولت انگلیس [illegible] میکند

مثلاً [illegible] دولت انگلیس [illegible] در [illegible]

رقم [illegible]

در هند قلعه میب زد، یا فلان شهر را ایران کشید، یا فلان تقصیر را جبر میکند، مقصود کلی اجمالی همین است، ما مواریثیت وقت
انگلیس را که از دولت خود منع نیست که فلان کار را خراب زد و فلان کوه را اخراج کند یا فلان معدن را در بیاورد الا
هرگاه دولت بقدر ذره‌ای از حقوق این رعیت تخفیف کمتری نماید اولیای خیال دولت فی الفور گرفتار رشته تحقوقات مردم
دائم دولت شخص همه جز میشود و لکن انگلیس سه جزء لازمه وجود است استقلال ملت ما منوط است که خصوص ده کرور
بر بار هستی حقوق جانی رعیت، نصف الحق موقوف باب ترکمان و نصف دیگر منسبه بمستی عمالات
در باب حقوق مالیه قسم از ریاض عاجز است علی باشی سال است هر شخص از ریاض است که حقوق جانی و حقوق مالی
دائم هیچ قبانی و هیچ معانی ندارد و شرح معایب انحالات ایشان با رسالها معطل شد علی العجاله بسبب علامات
حرف شریف را صرف دیگر فرمایید انقدر را از قانون میگویم تا تفهیم الحکمه را الکشیم که قانون نمی چه در
دنیا از این تنجیات و این حالت بروز کرده است دیده ام میگویند قانون آن حکمی است که از دستگاه
حکمرانی صادر میشود و اشتمال آن بر رعیت عموم رعیت بالمساوات واجب باشد اهتمام تعریف قانون باید
اشتباه چنین شده است چنانکه اغلب وزرا و اهل مصلحت نه خیال میکنند هر قراری در امثال متفرقه بنویسند دولت
دولت الحق و بمجری دارد آن قانون خواهد بود و حال آنکه چنین نیست قانون بکثیر طولی دارد
دیگر که از آن غافل هستیم و شرط مزبور از اصحی وارد است علوم عظیم است بجز حکمرانی چنانکه سابق گفته ایم
مرکب است از دو عمل عمده یکی وضع قانون و دیگری اجرای قانون و این دو عمل هر کدام یک دستگاه علیحده دارد
در جمیع تقاعدات حکمرانی در ترتیب آنها است هر حکمی که موافق قرار معین از دستگاه قانون
صادر میشود آن حکم را قانون میگویند و اندازه قانون این است که حکم از دستگاه قانون صادر شود
بنابر این آن قراری که فرمان پادشاه یا فرمان وزیر یا فرمان حکم نویسد قانون نخواهد بود در هر جا میشود
و بهتر از جمیع قوانین روی زمین باشد و بهتر از جمیع احکام مجری شود باز قانون نخواهد بود شرط
رعیتی

شیشی حکم خوب جانی نیست زیرا که چنانکه تقسیم شد قانون باید از دستگاه قانون صادر شود بواسطه این است که بمعنی آن رعیت
را اولیای دولت ما در این مدت خود سلطنت ایشمه قوه دولتها بمعنی که از هر کس هر فرمانی که بوده
و نوشته خیال کرده قانون نوشته است و اولیای دولت هم هر کتابچه که مضمون آن خوش آمده خیال کرده
در کتابچه دولت یک قلم وضع نموده اند اگر وضع قانون بهمین آسانی بود دولت ایران از دستگاه قانونی قبر و قانع
نمیشد باری قانون خارج از آن تصور است که اولیای دولت ما درین باب نوشته اند این
قوانین که میخواهم عرض کنم اگر چه خلاصه بهترین قوانین روی زمین محسوب میشود و با وجود این
تا کسی که شما قانع و آنها در فرنگ قانون شده تا در ایران قانون نشده و ما در صورتیکه مجری بدارم باز
قانون نخواهد بود آنها را بطرح قانون میکویند بعد از آنکه آن طرحها را در دستگاه قانون گذرانیدند و بشرایط
قانونیت بهمان تفصیلی که شما دیگران نوشته اند ایشان را رسید آن وقت قانون میشود پس به این انحراف بی خبر است
انحراف رای و نتیجه داشتن است پایه دستگاه قانون داشته رونق و ترقی دولتی کلیه نظمیه دولت
در اولیای دولت این مطلب را فهمیده باشند خجل درین باب ما به سقط و موجب حیرت
شده این است که غالب اوقات نظم امور بی دولت کفایت عمال میدانند مثلاً میگویند فلان
حاکم فلان ولایت خوب نظم داده است و فلان وزیر فلان دستگاه خوب
نظم خواهد داد و این اعتقاد ما بی نیست است که بگوئیم فلان قلم خوب شعر میگوید چنانکه بدون شاعر نمیشود
عرار کارخانه قلم نظم حاصل نمیشود مگر در کارخانه قانون در این کارخانه قانون برابر هم و بردن
این کارخانه نظم خواهیم داشت نه دولت هر وزیری که در ایران معنی تحقیق این کار را

٨٩

در کل نتیجه باشد او قانون اقوام ما است و هر وجهی که در این نظم معنی دارد در مجلس وضع شده است

چندیست که ارباب اولیای دولت ما لفظ ضمانت حقوق کاری جاری شده ولی هرکس که شنیده‌ایم

در ضمانت حقوق هر کجا هیچ وجه نوع وارث نکرده شرح و این مطلب همیشه معقد بلکه مردد است

و فرق فرنگ و ترکستان از فرق حقوق مملکتین است و در هر ملکی ضمانت حقوق

با استحکام ضمانت حقوق تعیین شده باشد ملک لا محاله در رونق مملکت تعیین خواهد بود اگرچه بیان اوان

دولت الحق با چند دیگر ضمانت حقوق در الحق جاری خواهد شد و لیکن تا چه حدی در بعضی جا

در تفصیل این مطلب چند کلمه عرض میکنم قانون در ضمانت حقوق جانی فصل اول در باب

حبس غیر قانونی فقره اول هر کس بدون حکم کارگزاران دولت و خارج از شرایط

قانون کسی را حبس نماید یا حبس الحاق نماید مستوجب زجر مرفی خواهد بود فقره دویم

هرگاه مدت حبس بیشتر از یک ماه باشد سزای مقصر زجر مرفی خواهد بود در باب قتل هرگاه

کسی بالقصد دیگری را کشته باشد مستوجب قتل است در باب صدمه بدنی هرکس

بالقصد زخمی دیگری بکسی زده باشد و آن زخم تقریباً باعث زوال موجب علیل یا

یا بیکاری شخص مضروب شده باشد شخص مقصر مستوجب زنجیر خواهد بود معلوم است

در هر یک از دو باب این فصل فقرات مفصله لازم دارد ولی چون مقصود ما

در اینجا اشاره به بنای ضمانت جانی است لهذا در این فصل بزرگ فقط بر ذکر ابواب

اکثریم

١٩٠

اکتفا مینمائیم تا از اظهار بسیاری سایر جاها اثبات کرده مقصود تفسیر شریعت اسلام است

شما و تحقیق جمیع فقرات ضمانت جانی در شریعت مطهره اسلام به وجه احسن وضع شده است بلکه

والآن کاری که داریم اینست که جمیع احکامی که در باب ضمانت جانی در احادیث ما منتشر است

به ملاحظه تعریف دول فرنگ مطابق ترتیب داده و قوه دولت حفظ حقه آنها باید

رسماً ترتیب داده شده بدل القوانین حتمی نمائیم باری مقصود اصلی ما ذکر ضمانت جانی است

فقره اول هرکس بموجب نوشته کسی را تهدید یا به تعیین یا به قتل یا تادیب دیگر کرده باشد در

صورتیکه تهدید مزبور مشروط با دای وجهی باشد یا بشروط دیگر باشد شخص مقصر مستوجب

زجر موقتی خواهد بود فقره دویم هرگاه تهدید مزبور مشروط بشرطی باشد مقصر مزبور

از شش ماه الی یکسال و دو سال حبس خواهد شد و از سی الی چهل تومان جریمه خواهد داد

در باب شهادت دروغ فقره اول هرکس در گفتگوهای جنایی شهادت

دروغ بدهد مستوجب زجر موقتی خواهد بود فقره دویم هرکس در گفتگوهای جرمی شهادت

دروغ بدهد مستوجب افتضاح و از یک الی پنجاه کرور دینار جریمه خواهد بود

در باب تهمت فقره اول هرکس بموجب نوشته کسی را متهم بجرم و جنایت بنماید

از شش ماه الی یکسال گرفتار حبس خواهد بود و از پنج الی پنجاه تومان جریمه خواهد داد

فقره دویم سایر بدافترا امثال موجب نوشته و خارج از دایره جرم به جنایت باشد

اگر حواله دار ... خود ۱۱ سبب

مستوجب جواب از بند بمطالب از انفصال عمل خود و از بعض انحصار ایشان بایست که ملک مزبور را حکم

وهم باعث متحیر باشند بمطالب ایشان و در این باب تعیین تعیین کتب که در جمیع کتب بایست

جهت در این لوایح ثابت و آنرا ولیکن بدین سبب سید ابیم حال آنکه گرفته اند الا جمیع بنصیحت ببعضی آیات

خوانند خدیو و ماحیه استبصار در تهران اجمعین شعرای ماکان از انیمعوله تسخیر جوف معروف نصرت نمایان

ولایت به علم حقوق و اداره نماید برگرد از انتفاع معروف ارزوقت ال ائکه در سلطنت آرام

ال ایت علمی برای انتظام دولت لازمست بما بعد سید بیشتر از وقت ائکه در اجرا باشد

هرگاه و بعضی با نحو اهند و انیمولو ارشی حقوق نصرتها نما سید ... اخراج نمایم باید انتظام ابا بحران

جمع ملاحظه خواهند کرد که انکه در نیابت عمل اخراج نمایم بایست حکمت نمکن جهان

و روح آن در ضمانت حقوق و استحکام این ضمانت حکمت ... سخار نعمی دارم

قسمی فرق گرده است ... قرار داده ... و چه جای سخا ... تمجید ... نمایم

اخراعات حکمرانی فرنگ بطور ترتیب بیشتر جای حرمت و تمجید ... تهران از این قوانین

امر خطه فرمایند و ... انتظام و قوت حکمرانی و آسایش رعیت تهران از این

امر خطه فرمایند و بجهت انتظام و قوت حکمرانی ... بمصالح عامه ثمره این ارکان

وری کی بتوان تصور کرد قانون بر حفظ مصالح عامه ثمره این ارکان

و در کاران و عمله دیوان خطا ایشی خواه تابع و بدون حکم صریح قانون

وزرا کاران و عمله دیوان خطا ... ال حکم با ال عمل خلاف

مبین خود حکمی کرده باشند یا مرتکب عملی شده باشند و آن حکم یا آن عمل خلاف

قوانین ارکان ذرات ... مقتضی باشد خلاف حقوق عامه یا خلاف

الی آخر

۱۲

دولت باشد مستوجب انفصاح دائمی خواهد بود دیگر هرگاه ثابت کند به اقتضای بعضی

بحکم امری خود عمل کرده آن وقت از غضب مزبور معاف خواهد بود در صورت غضب مزبور

در حق آن امری در باب آن جنس حکمی صادر باشد مجری خواهد شد فقره ۱۳ از جنایت فقره ۱۰ از حق ایشی

بر دارد چه باید با ... مزبور را ... بدون فرمان بر ... بدون تفاوت خواهد بود

لا در هیچ صورت بدون حبس غیر قانونی از کسی هر کس که غیر از آن مکان ... خواهد بود هر یک از

عمال اداره عدلیه و غرامات عارضین ... در باب حبس غیر قانونی روی ... بایعقب ... از

مستوجب انفصاح دائمی و بدون ... خواهد بود رؤسای عمال محبسها بدون حکم

دولت کسی را در محبس خود قبول نمایند از شش ماه الی دو سال حبس و از تومان الی صد تومان

جریمه خواهد بود رؤسای اداره عدلیه شخص را خارج از جهات دولتی مقرر محبوس کرده

باشند مستوجب انفصاح دولتی خواهند بود هر یک از عمال دیوان بر خلاف

... بدون نص صریح قانون جز اداری خانه یا منزل کسی شوند مستوجب انبار

و ترجمان خواهند بود مدت انبار از شش ماه الی یک سال و مقدار ترجمان از صد تومان

الی صد تومان خواهد بود هر عمله از وزرا و دیگر عمال عدلیه و اداره و غیره که در

این باب غفلت نمایند یا نسبت بعارض احقاق حق ننمایند دعاوی مردم را

بر خلاف اقتضای شغل خود یا بطفره بگذرانند از بیست الی صد تومان ترجمان

خواهد داد و از سه الی ده سال از هر نوع شغل دیوانی اخراج خواهد بود و

هر یک از دو را چو تعال [illegible] بنعو [illegible] جنبش [illegible]

ربیع دیده در این آخر حقیقی ما دون یک حکم [illegible] باین بتکبیر و [illegible] جهت [illegible]

شرح [illegible] بحر و ابر بوده ان تکلیف بوده و اعتنا [illegible] نظم [illegible] شد دل [illegible]

موج بار در روی آن آفتاب بیچاره [illegible] چو و دات و نیک شد [illegible] سه دل [illegible] و آبی و [illegible]

زور شکنجه [illegible] گردو ثبات و چون آسیم چو و دات ما حق نفرت علت شده ابر اعلات آنکه و آبی [illegible] گردن شما

چون وی و نیک روی آن چو و بر بند و او لیلی دولت [illegible] اگر شایع و آبی [illegible] مرتبه هم [illegible] بیرون از

حاری [illegible] هنر زاد و لیلی حالت ما رخ این خط آنچه گرفت مید به مند [illegible] و آبی اگر [illegible] بیچاره

بگوئید این و آبی رد از فردا مجری میداریم شما [illegible] نفرمائید و آبی هم [illegible] حقیقی ما دون [illegible] وقت [illegible]

باشد ممکن نیست ده برابر [illegible] از فقرات آن مجری جاری با جان یکسیم و حقیقی [illegible] رابطه ان ترتیب حرکت

ولیکن [illegible] خطور نیست آنچه این نوع احکام در هیچ دولت تیز [illegible] و گر رابطه [illegible] اگر

انگیزه دل و نیک و رابطه او آنچه احکام خودمنیمانند با آنکه میخواهیم بترتیب دل و نیک [illegible] خارج است

اجتماع تمام نتایج ان ترتیب بود در این جاری زیم و این از قوه تربیت [illegible] مختلف در دوره این سنطور

ما در وسط اطاق یک سنطور گذشته ایم و بیت دی نفر از ضیاف [illegible] فلان [illegible]

جمع کرده ایم و ما خود در صدر مجلس نشسته علی الاتصال حکم میکنیم که فلان تعالو [illegible]

دستگاه [illegible] کاهی این [illegible] میخواهیم کاهی کاغ را ترجیح میدهیم کاهی [illegible] بر [illegible] جالا

وقت تصنیفات [illegible] مجلس منتظر [illegible] آن مقام مطلب [illegible] میزنند [illegible]

خود متعارف گمند [illegible] از [illegible] هنوز [illegible] والبته اگر [illegible]

[illegible]

[illegible] در دوران

بیان قواعد [illegible] علم [illegible] زنده [illegible] و آن ایکادیر [illegible] [illegible]

حزو [illegible] باشم زدن [illegible] بپاسخ [illegible] از احتیاجات [illegible] بجهت [illegible] برای [illegible]

از غلبه [illegible] این [illegible] علت [illegible] و [illegible] معکوس [illegible] به حالت

و [illegible] آن [illegible] سیمهای [illegible] از [illegible] عرض [illegible] هیچ [illegible] را

و حالت این [illegible] بشنید [illegible] معطوف [illegible] حکم [illegible] ما

ولت [illegible] نوشته ایم [illegible] تجارت [illegible] اینها

نظم [illegible] از آنها [illegible] بابت [illegible] اینکه آن [illegible] استیفای

صحیح است [illegible] چنانچه [illegible] هیچ [illegible] حالت [illegible] میکنند

در باب صدد [illegible] آرزوهای [illegible] نقش [illegible] در جنس [illegible] میگوئید

و این مطلب شرح مختصری دارد [illegible] فرض [illegible] امروز را جمع کرده [illegible] صحبت

باید [illegible] ردیف گرفت [illegible] شما میگوئید [illegible] کوچک [illegible] میکردیم اینجا لات [illegible]

آیا باید اینخیالات [illegible] بجهت [illegible] در هر صورت اینخیالات [illegible] اینکه

مختصری لازم دارد و نیز [illegible] است [illegible] دستگاه [illegible] قسم [illegible] ایران [illegible]

نظم [illegible] اینخیالات [illegible] پیدا کرده اید [illegible] آنچه [illegible] دستگاهی پیدا کرده اید [illegible] است

[illegible] است [illegible] اظهار اینخیالات شما [illegible] و اگر در این ایام

[illegible]

دستگاه [illegible] نظر ما بنده [illegible] چند نفر عادت دارد [illegible]

[illegible] وقیمت چند نفر [illegible] احکام [illegible] چند [illegible]

[illegible] دستگاه [illegible] احکام [illegible]

[illegible]

[illegible] عرب [illegible] کرده ایم [illegible]

[illegible] زبان [illegible] عرب [illegible] نظم [illegible]

[illegible] جمع کرده ایم [illegible]

[illegible] ما [illegible] حالات [illegible] کرده [illegible]

[illegible] حالا [illegible] خط [illegible]

[illegible] دستگاه [illegible] علم [illegible] آنچه [illegible]

[illegible] دستگاه [illegible] از

[illegible] احکام [illegible]

[illegible] دستگاه [illegible]

[illegible] احکام [illegible] دستگاه [illegible]

[illegible]

[illegible] دستگاه [illegible] از

[illegible] دستگاه [illegible]

[illegible] علم [illegible]

[illegible] احکام [illegible]

[illegible] ضعیف [illegible] دستگاه [illegible]

[illegible]

[illegible]

پیش از آنکه کمپانی دستهٔ باشند پیش از آنکه حکمی صادر نمایند این اسباب انگلیسی آلات را
ترتیب بدهید این منظور ما را درست بکنید از وقت فلان تعاگو نخواهید هرگاه
معایب دولت را بگوئیم و چارهٔ آنها را به دیگران بگذاریم عمر یکی خواهد بود تا کار تقریر
کفایت بسر آمده است در دستگاه چهی ما قصرات اکنون وقت نیست
چند کلمه هم از تغییر و ترتیب این دستگاه بگوئیم فی خود اختراعی نخواهیم کرد کار ارباب
دولت ما نیز در اختراعات و تغییر کمتر دعقاد نمودند دولت اصلی را هرگز بنها
با اینهمه علم و تجربه یافته اند کمتر تغییر رسیده اند در طرحهای و ترتیب ردیابی بایرکفایی قبول کرد
یا بایرکفایی رد نمودی این نوع طرحها و پیش چرخ ساعت ترتیب دلخواه اند هرگاه
نصف چرخهای ساعت را رد بکنیم نصف دیگر بی مصرف و بی‌ثمر بازیچه
خواهد بود ما اختیار کرده‌ایم لهذا تماما مخصوص است به عوض دیگر راستی
طرحهای دیگر بتبدیل اسباب معطاف زیر یا طرح کوچک اندرم است قبول
کنید یا بکفی رد فرمائید این عمارت درست کردن حقیقی بنصیحت چهار نور
زمین مربع پانصد قسم معدن و هر نوع معدن چندین هزار جمیع این نفوس
و سایر اشیاء را انجمن آورده بود دیگر با قضای انقلابات اوضاع زمانی
آمدن و تخییر جمیع این اشیاء و تعویض درست یک وجه و اختیار ضبط است

زمان بو

۱۹

اول باید دستگاه قانون را بنا نمود بعد از آنکه اصل مطلب را فهمیدیم شرح فروع مطلب آسان است وضع مستمر قانون کفایت نیست حسن وضع قانون با ترقی اسباب اجرای قانون منوط است

لهذا بعد از ترتیب اجرای قانون این کاری که باید کرد ترتیب دستگاه اجرائیه است در تنظیم دولت اعظم مشکلات ترتیب دستگاه اجرائیه است و قانون تنظیمات دیگران بتصور آسان است

شرح دلایل این مراتب فقط یکسوم ما درس حکمرانی نخوانده‌ایم و نباید از پیش خود اختراع نمائیم باید علم و تجربه فرنگستان را سرمشق خود قرار بدهیم باید از دایره بروز خود قدمی بالاتر بگذاریم و بقدر سلیقه حکم

دستگاه قانون را بطوری که باید ترتیب داده‌ایم و بهترین قاعده فرنگستان را شرط میکنیم که باید وضع نمودیم بهیچوجه اگر این دستگاه بگوید مختار باشند قوانین موضوعه را یا

بالصراحه مجری نخواهند داشت یا این قوانین را موافق مصلحت و سلیقه خودشان تغییر خواهند داد لهذا پس از ترتیب دستگاه باید چنان تربیت کرد که اسباب قویم آورد دستگاهی که قانون وضع شده است

قانون مزبور مجبور است در هیچ تخلف مجری بدارد مثل فرنگ که حتی حصول معنی ترتیبات کامل دارد ما هم در ایران باید یک اساسی که حکم بی‌نظیر قانون مرکب از خط

بروح لکن ما حسن قانون روی زمین قبول کنیم و لکن صد سال بر صدد تحصیل نمائیم قانون مزبور ابدا حرکت نخواهد کرد و نه بر صدد خواهد بود و اول فرنگ ازین قوت خود

جان و زبان دلایل این را بنمیرد در هر دیوانخانه کسانی معتبر بگوید که قانون ساخته‌اند و کسی قانون ما مورد که هرگاه کسی بر خلاف قانون حرکتی نماید او را

[illegible]

۲۰

بدیوانخانه مطیع و تنبیه و لو از دیوانخانه بخواهند این منصب حق ندارد شخص مقصر را بکیفر رساند مقصر را بعهده منصب دیگر است که او هم بر نه میگویند قانون وضع کرده‌اند

بر جمیع کارگزاران منصب دیوان مخصوص اطلاع از یک تقصیر فی الفور کسی که از تقصیر مزبور اطلاع برساند و کسی قانون مخصوص اطلاع از تقصیر بموجب نوشته بمیرزا اعلام میکنند که

فلان شخص خلاف قانون کرده است باید او را بگیرید میرزا شخص مقصر را فی الفور میگیرد و مراتب تقصیر و تنبیه او را بحکم دیوانخانه محول میکند وکیل قانون در دیوانخانه اینقدر اصرار

و ایستادگی میکند که مقصر را بحکم قانون بجزای خویش برساند در ایران احکام دیوان هیچ نوع وکیل و محصلی ندارد یا باید پادشاه شخصا وکیل و محصل اجرای احکام

خود بشود یا کارگذاران دیوان احکام دولت را بطور دلخواه خود مجری بدارند و چون ممکن نیست که یک پادشاه در ایران تواند محصل اجرای احکام خود بشود این است که

در ایران صد حکم صادر میشود و یکی از آن احکام بزور مجری میگردد قرارهائی که هر هفته در روزنامه میگذارند اغلب قوی این صحیح میباشد ولیکن چه فایده که یا از همان روز

منسوخ شد یا بعد از بیست روز بکلی فراموش و متروک میشود هیچ پادشاهی در تنظیم دولت خود بقدر اعلیحضرت شاهنشاهی احکام صادر نکرده است ولیکن

احکام هیچ پادشاهی بیش از احکام دولت ما بی اثر نمانده است باعث این عیوب بزرگ که میتوان گفت باعث تضییع جمیع اهتمامات شاه

[illegible]

۱۹۵

شاهنشاهی شریعت نبوی و کتب قانون است ۲۱ پس لکن بجا آوردن احکام و ترتیب مأموری بهمرساند و قوانین جدیده
مجری شود باید در دیوانخانه مابین وکیل قانون و یک نفر قضا بهمان رتبه مرتبه وزرا
اجلا کرده امر قضور رسیم لاکن حال تنظیم دیوانخانها موقوف بعضی تصرفات
دیگرست علی العجاله باید از اهل مصلحتخانه یک دیوان مخصوص قضور برپا شود تحقیق
و مأموریت این دیوان منحصر باشد بمراقبت اجرای احکام و قوانین است فرض نماید
که از طرف اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی بطور حکم صادر شود تو وکیل قانونی
تو یا قضات احکام دیوان قضا هر یک از چاکران دولت
خلاف حکم و قانون حرکتی نمایند فی الفور وکیل قانون کوتاه را ملتفت سبب
مرقص اعلام نماید در استعلام تکلیف بکند شخص مقصر را بگیرد و در قضا بحکم سند دیگری
قانون باید شخص مقصر بود فی الفور بگیرد و بحضور احکام قضا بیاورد و پس از اثبات
تقصیر شده احکام نماید وزیر عدلیه حکم مزبور را بحضور شاه بیاورد و پس از امضای همایون
و کشیدن مقصر تو بربط کار بگذار خود برساند مراقبت نظم این دیوان بر عهده
وزیر عدالت و وزیر قانون است این نکته بود باید فراموش کرده قضور دیوان قضا
پس از نظم دستگاه قانون نیز باید بخاطر آورد در ممالک اسلام هیچ حکم دیگر استقرار

ندارد

۲۲

ارده لیکن [illegible] ثبت شده [illegible] وضع [illegible]
صادر بخواهند [illegible] علم شخص شده باید [illegible] امور [illegible] اراده [illegible] مخالف [illegible]
مخالف آن در همان حکم شخص [illegible] بشکنند [illegible] و متحمل [illegible]
[illegible] اعلیحضرت [illegible] امور [illegible] شاهنشاهی [illegible]
[illegible] سفین [illegible] بعد از انجام [illegible] کرده [illegible]
[illegible] قانون [illegible] مخصوص [illegible] همان [illegible]
[illegible] قرار [illegible] مزبور [illegible] تکلیف [illegible]
[illegible] وزرا [illegible] مجبور [illegible] مخالف [illegible] از جانب [illegible]
[illegible] قانون [illegible]
[illegible]

دستگاه مزبور برقرار بود از وقت جلوس سلطنت منحصر خواهد بود به این که حکم کردن هر حکمی صحیح ممضی شود عصر الا همان که مجری خواهد بود زیرا که دیگر قانون در دیوان هیچ اظهار قدرت خود

هیچ عامل را نخواهد گذاشت در اجرای حکم ولی تقصیر در عهده غفلت نماند بعد از این که دستگاه قانون و دستگاه دیوان فصل بطور محکم ترتیب داده شد از آن وقت پادشاه و علمای ما نمی‌توانند

مشغول انتظام دیوان خواهند شد از آن وقت تمام این خواهد بود که بگوییم در کجا چه قشون نگه داریم لشکر ردیف چه طور بگیریم مالیات فلان ولایت را چه قدر و به چه شرایط بگیریم

مرتکبان در خصوص این فروعات نظم دولت شعور اهالی ولایت عرض کرده‌ام و در میان هر کس از این ما بهتر جرأت گفته کمال یا بی را حالی کرده‌ام زیرا که این مطالب کلاً فروع

این مطالب اصل [illegible] ما اگر دیوان ما باقی بر ترتیب حاضر اغراض شد نظم بگذرانید [illegible] نظم خود گرفت [illegible] ساخته‌ایم نمی‌شود نه قورخانه خواهیم داشت نه مالیات افزوده

خواهیم یافت ترتیب دستگاه دیوان ما ممکن نیست به خودی خود از اجرای دو صالح [illegible] نظم هر قسم هر کار بکنیم باز ترتیب ما موجب [illegible] خواهد خورد هر قدر مشورت بکنیم

مالیات ما روز به روز کمتر خواهد شد و باز ایلات ترکمان ما را به قیمت [illegible] خواهند فروخت تجارت [illegible] وزرای فرنگ [illegible] ما را مشق

گذاشته‌اند انتخاب و قبول این تدبیر آسان است ولیکن باید ما [illegible] این تدابیر را به همان ترتیب عرض شده قبول نماییم [illegible] هر وقت از حضور [illegible]

هرگاه

حکم دیگر [illegible] بعضی از اولیای دولت ما فکر کنند در نظم نکته‌ای است چه [illegible] این حرفهای [illegible] دارد واقعاً بسیار [illegible] بدون اطلاع کامل از علوم اداره

[illegible] تقسیم [illegible] را با نظم فلان فوج ربط به [illegible] فلان [illegible] ما هر قدر [illegible] حرکت کنند باز ممکن است [illegible] تعیین [illegible] تقصیر [illegible]

چه فایده خواهد داشت همچنین [illegible] دستگاه دیوان با نظم [illegible] عرض [illegible] غلب وزرای [illegible] بکنند [illegible] ترتیبات حالا [illegible]

[illegible] در نظم فلان [illegible] ایشان [illegible] دستگاه دیوان [illegible] از وزرای بزرگ ایران

رشوه خوری [illegible] در باب شرح [illegible] احترام [illegible]

[illegible]

[illegible] رشوه خوری [illegible] دستگاه قانون و دستگاه اجرا با دیوان [illegible]

دفع [illegible] رشوه خوری [illegible] چند فقره عرض بکنم × قانون بر رشوه خوری ×

قرار

فقره اول هر یک از حکام و عمال دیوان به جهت حکمی یکی از امنای عظمی
دیوانی خود رشوه گرفته باشد یا آنکه تعارف یا رسوم یا پیشکش یا وعده منفعت بطلبد
و یا قبول کند به تسریح افتضاح و رسوائی خواهد بود و علاوه بر آن به تعادل اشیائی
یا وعده مقبوله ترجمان جریمه داده ولی در هیچ صورت ترجمان آن اشیا
کمتر از بیست تومان نخواهد بود و نیز هر یک از حکام و عمال دیوانی
به واسطه رشوه خواری یعنی به واسطه قبول تعارف یا رسوم یا پیشکش یا وعده
منفعت از اجرای تکالیف منصب یا شغل خود اجتناب نماید به تسریح عزل و
جریمه خواهد بود ولی هرگاه که تکالیف خود به سبب اخذ رشوه بر ضد به حبس بعضی و عزل
ما بین خیانت آن اشخاص فقط به تسریح افتضاح و رسوائی خواهد بود فقره
اشیاء و نجوانی که به جهت رشوه داده باشد هرگز به صاحب اولی رد نخواهد شد
به جهت صرف بیمارخانه ولایت ضبط دیوان خواهد شد فقره دوم
هرگاه یکی از حکام عدلیه به واسطه خیانت رشوه خواری حکمی صادر نماید
به تسریح غصب باشد خود آن حاکم به تسریح یک درجه بالاتر

از آن ظلم

از نفس خواهد بود فقره سوم هرگاه حاکم عدلیه یا رئیس اداره از راه عداوت
یا از راه التفات در تکالیف منصبی خود از عین عدالت تخلف کرده
باشد به تسریح افتضاح و رسوائی خواهد بود در عین محروم از شاهد عفو موجب خواهد شد
حقوقی و وقرار اگر در این تکالیف فقط نخواهد شد به عین صلاح
شما در این باشد مسلم بر شما به لعن این وزارت که همگی نخواهد بود
در علو مراتب خود برقرار بمانید به جهات زوال خود چشم اندوه خواهید
شما فاز خواهید شد حکم او صاحب جان عزت و مناصب سازند
به بعد از معزولی آسایش و فخر شما صدچندین بیشتر از امروز باشد چندی
قبر از این عمر وزرای دولت عثمانی عبارت بود از کسی که و ران باد به
مطلق حال عزت و اطمینان آن دولت را با تزلزل حالت جمع
نطق کنید و بینید چه نوع دلگیر ان با زیرا بر چه نوع عزت ابدی
ترجیح داده اند برات حق قسمت به عقل و خود بدبختی شما

دولت ایران نه تنها خواهد توانست خطرات احتمالی را از خود حفظ نماید

در حکم کشیده است که در جلوی ایران تاریخ اعمال خود را کشف نماید و در حکم کشید

برادران خود چه کارهای بزرگ در تعالی وادار و عمر دولت را در چهار یادگار

پست تمام تشبث نماید و کار کنید دولت انگلیس صاحب کار شد ساعی

خواهد بود تمام خود را جمعی بیشتر روشن کرده ایم بگذارید

یک دیگر نشسته خود را از لوث مراحل پاک کنید فی الحال ممکن طالب

مرحمت خود باشید هر یک از وزرای ایران باید سالی دویست هزار

تومان خرج نماید لا اقل به توسط گفت مرحمت سلاطین فرنگ

بزرگان خود سلطنت بخشند چه کار باید انگلیس بنا نماید وزرای خود را مشغول از امور خیر

نماید تا در لوح وزارت از تعلیمات حق خود فی الجمله

صرف نظر نماید و فی الجمله بر قدرت علوم نهند تا فایده

ادامه بدهند

از قبیل پسند وزارت انگلیس چه تقسیمهای وسیع بسط و قدرتهای عظیم

یعنی اینک خدمت دولتهای دولت ما گاهی نقاشه دولت را با احکام غربت

پایان نظر نماید و گاهی لذت شدت و تسلطی بر حالت ایشان را کشیده کار

قسم تو خود خود وزرای عثمانی خیال کرده جای انگلیس بعد اینکه ما خوشحال

از دولت علاج پذیر نشده لا وزرای ما ابراهیم خان برادر با تقسیم دلسوزی خود

از معایب کار تدبیر و انمودیم رفع جمیع معایب ایشان از دولت وزرای

ما است اگر نیکی ایشان شده یکی از شاگردهای وزرای فرنگ که مهلت بر ترسند

بایستی ما ناخوشیهای بسیار دارد و لکن جمیع این ناخوشیها حاضر و معین و

مشخص است شکایت خودهای ایران از تعدی عمال است که چه علاج این

ناخوشیها را هم داریم اینکه ما مأمورین را تصحیح نکنیم و از تعصب این

قدیم اقدام نکرده ایم سالهاست را استعمال نکنیم و روز بروز ناخوشی ما

مهیب‌تر نیست لاکن اگر یک حکم قوی نباشد هستیم عوض کرد یعنی صحیح در دستگاه دولت را

در دو دوره نظم سیاسی و دوره رسم قانون ذیل را اعلام نمود قانون بر

اجحاف عمال فقرۀ اولی هر یک از چاکران و عمال دیوانی که

نص صریح قانون تا یک عشر یا بنحوی از انحا تغییر از مالیات علاوه بر مقرری مالیات

قانونی از کسی بگیرد یا حکم بگرفتن نماید هرگاه رئیس باشد مستوجب زنجیر

و اگر تابع باشد از ده الی پنجاه حبس درگاه را انبار خواهد بود علاوه بر اینهایش

وقتی پس از رد تنخواه یا تابع نصف به قدر نصف آن نیز جریمه خواهد بود

اگر در ادای مالیات خواهند پایان آینده بدون هیچ ترتیب دیگر تضاعف نمایند

قانون ذیل را مجری بدارند فقرۀ ثانی از سایر عمال جمع‌بستن مالیات

بعموم چاکران دیوان که از تنخواه دستمزد یا تنخواه تنسیقات دیوانی

چیزی بعنوان شخص خود تصرف کند یا در آنها تعلل کند که تعداد تصرف یا تعلل مزبور

بعزل یا

بیش از پنجاه تومان باشد مستوجب زجر و قید است عموم کارگزاران حالت الکلیه

مناصب خود را التفات نمایند که امور و دعاوی رعیت در دست

ایشان است ایشان خود بنفسه برعیت تکلف هیچ تعلل نمایند

اینحالت کارگزاران ما از جمله ناخوشی‌های بزرگ دولت ما

ناخوشی مزبور از امور دیگر است لاکن پس از ترتیب دستگاه دیوان فقرۀ اولی

هر یک از روسای عمال عدلیه و ادارات و غیره بر ابطال یک بهانه

احقاق حق ننمایند دعاوی مردم را بر خلاف اقتضای شغل خود قطع

یا سکوت بگذرانند از بیست الی صد تومان جریمه خواهد بود و از ۳

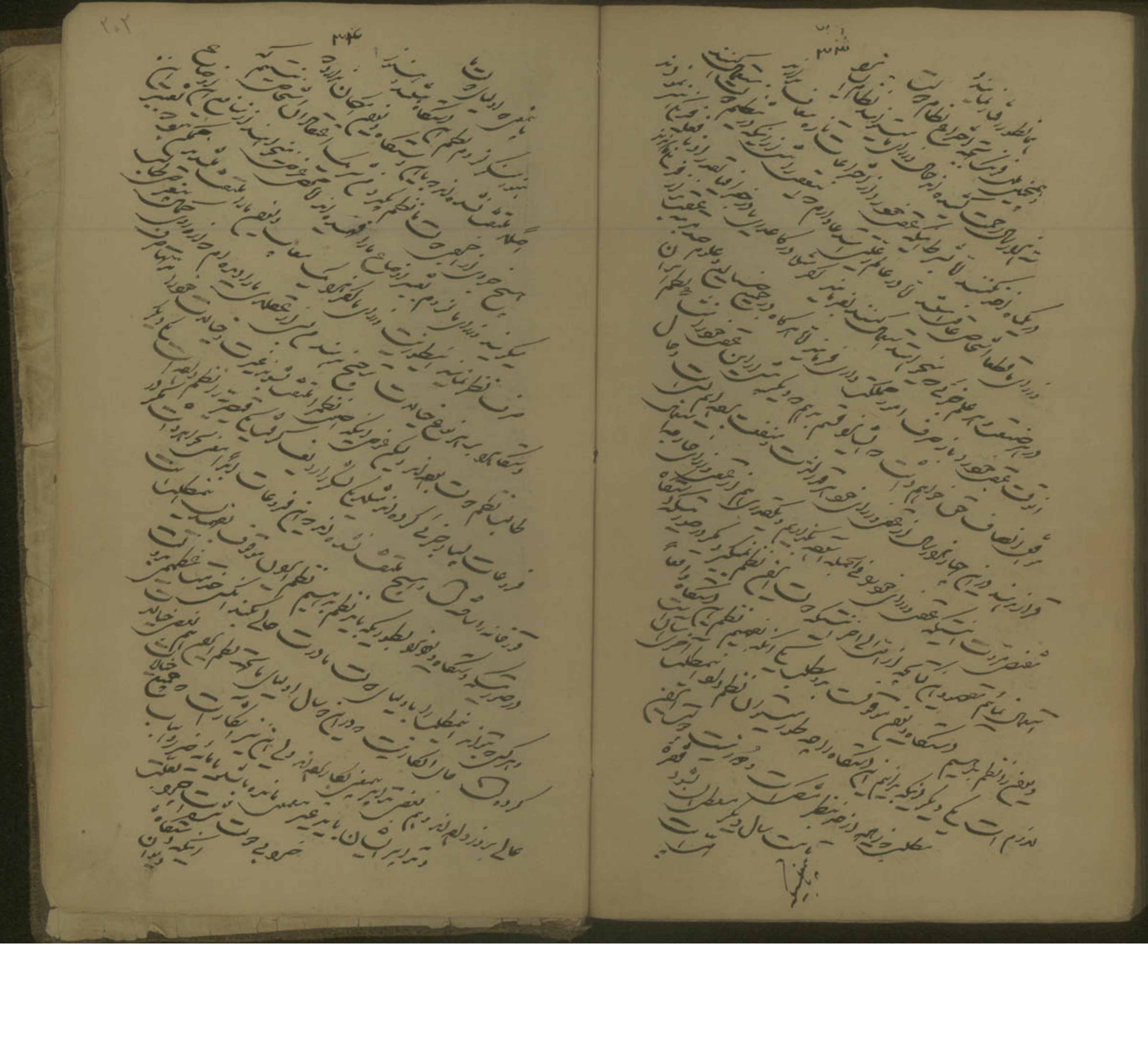
الی ده سال از نوکری و شغل دیوانی اخراج خواهد بود فقرۀ ثانیه بهمین طور

ادارۀ کلی رفع معایب حال ترتیب مخصوص وضع کرده باید حد حصر

ترقیات بسیار با مختلف اختراع متعهد از اظهار نمونه‌ها

ترا برشان چنان حاصل نیستم زیرا که می‌بینم تمام پر از حرف تربیت است و دیگر آنکه بی‌این درستی که ذوق
نظم هم اصلاً صحبت بطالت جهت در صفحه تکرار میکنم زیرا که منتظرم که صحبت را در ایجاد درست کنند فقط در نظم ایران که در کشف
معانی هم اصلاً میدانم و این اوقات بعضی از وزرای ما خوب فهمیده‌اند و حفظ دولت ایران ممکن نیست مگر
بوضع قوانین آن لیکن عجب از بزرگان ما است که ضرورت را نفهمیده‌اند یا فهمیده‌اند چه فرق کنی و چه قرار
معظم آن خیال میکنند و هر عاقل در هر جا هر قرار بقانون اختراع کند مگر این خط را شرح میدهیم
منحصر غرض نکنم در ارتباط و تاثیرات قوانین بحر با حکمت و دو قانون در ارتباط و تاثیر ایشان بیت بر
منفصل بودن زمین از سه دوران با کمال بر عقل رفته‌اند در گرچه عقلای اینجه جمع شوند در باب
قوانین دولتی مثل خبر پادشاهی توانند بنویسند هرچه بگویند تمام مربوط خواهد بود با اقرار قوانین گذشته
و فهمیدن اینکه قوانین آنچه در ایران طرح کرده‌اند کار خوب است و صحت بکنه با فهمیدن
و بهتر از قوانین دولتی فرنگ وارد ایران باید حساب بکنیم نسبتیم چه در کتب و چه در لغت و فرهنگ
هر خطاب قوانین ایشان آنچه ده کرور کتاب تمام شد آن با ضعف هم وزرای ما نیستند دارای آن
و احتیاج قوانین فرنگ را با کمال تسلط پیدا کنند و به ترازویه ایشان بخواهند
در همان مجلس در تعقیب قوانین فرنگ قانونی وضع نمایند منتظر میگویند فرنگ اقتدار
در آنجا انسانیت ما در شعور ما از آنها بیشتر است ما خود ادعای نظم کنیم با نیست تو هم وارد
الا

قدری با شعور ولی درست بگذارید تصور فرمایید بعد از آن ده سال هر فرد ایرانی فرنگ که میرود و اختراع
نبرد و صحبت آن تا لکن قدرت سیه تهم آن اشخاص را زیاد با شعور رسیده باشد در یک عبارت جمع بکردم
و با کمال فراغت فکر کنند و بعد از آن شما ببینید که غیر از این نگفته‌اند اوقات معلوم میشود که شعور ما در
در جنب علم فرنگ چه پایه دارد و تحقیقات ما حیثیت در علوم مملکت داری که آن ترازو را ضعیف شماریم
شما بعد از این بگوییم بیایید از کسی که فرنگی زیر نخجه‌اند بگویند ما نمیتوانیم بعد از آن بگوییم
بیایید نظم را فهم بیاید فی الفور قرار بدهند ما حاضر هستیم ما بهتر از همه کس میتوانیم از عهده
اینکار برآییم و هیچ کس بهتر وزیر علم نظم ایران از کجا آمدن ترازو را اختراع کرده‌اند
شما بگویید شما بگویید چون ما درس نخوانده‌ایم و چون در کارخانه فرنگ کار نکرده‌ایم نمیتوانیم شمع کافوری بسازیم
پس نظم را در تنظیم از کجا خواهید آموخت باز خواهید خندید و یا خواهید گفت در تنظیم حسابی نظم
آن عقل نخواهد ما عقل داریم بهمین خط شما آن نظم را
نظم و علم در صورتی هم بهتر از عقل افلاطون باشد باز بدون علم فرنگ ممکن نیست اداره
شهری بکند خلاصه خبر که الان اعظم موانع ترقی ایران شده این است که وزرای ما عقل خود را بر علوم فرنگ
ترجیح میدهند ولکن وزرای ما نمیتوانند هم اختراع درست و چهار ساعت آن
بهر شرطی ما که زیر شرط مزبور است عقل اجرا نکنند و هر طور علم فرنگ میگوید



ناقص ما بهمان نهج که استقرار دایره حساب و رشته ما منعطف شده بر چندین
کتابچه نوشته و تعهد صد قسم جدیدات شد بر آخر الامر چاپی همه نوشتجات و ترجمه
شده یک نسخه بمعیر رسانیدیم صحبت افزودیم و پانصد نمونه تومان مال دیوان
بیک شخص بزرگوار پیشکش نمودیم و علاوه بر مراحم او قوی دل شدیم و سیاست لفرانس
از دیگر موجب بکرات جلال او شد بر استقرار حساب فی نفسه عمر ما بعنوان
بی جگر شده و ارشد با معنی حسن نتیجه رکیک چاپی شد لعنت اینکه دستگاه دیگر
ناقصات ما خیال بسیار خوب بود بنیان چو اینهمه ما
لعنت اینکه دستگاه دیگر ما ناقص است دفعه حکم کردیم و نوکر زیاد لکاه
البته صد دفعه وزرای دولت را منطلی شورت کردند بی گو الحکم حرفی ما اینهمه
تاکیدات معمول گشت لعنت اینکه دستگاه دیگر ما ناقص است لکو سه نهار عالی را
سپرده ایم سالی کرور منفعت دولت خواهد بود حرف بسیار صحیح است
لاابالی و ناقص دستگاه دیگر مهمل است لکو کار کارگو آباد کنیم نظم رنجهای آن است
با لاابالی دستگاه دیگر مهمل است لکو هر وقت فی الجمله اهتمام بکنیم از وجه
نیس افواج فرنگ خواهند بود لا مهمل مهمل مهمل است
زیرا که دستگاه دیگر نداریم نداریم نداریم حالا چه کنیم دستگاه دیگر

و انشا بعد از این دستگاه تقدیر تصور بیان نکات بیان فروع آن از کنجکاوی حالا
بپردازیم و خارج هر وقت و اولیای دولت در حقیقت این اصل معتقد شدند
در تحصیل فروع آن تا بچه نحو اهتمام خواهند داشت برای اینکه نتیجه نظم افواج با همه
از فرنگستان تعلیم بیاوریم بنتیجه نظم دستگاه دیگر در هیچ علم نتیجه خواهیم داشت
ما بر علم نظم فرنگستان فی الجمله معتقد شده ایم و هنوز هم بر علم اداره فرنگ هیچ
اعتقاد نداریم چنانکه از نظام دول فرنگ در سر حدات ما محسوس است
هر گاه مرتبه اداره ایشان نیز در نظر ما فی الجمله محسوس شده آن وقت عوض اینکه
پی علم نظامی برویم جمیع حواس خود را صرف تحصیل علم اداره میکردیم لا
اگر حقیقت ببینیم هر چه زراعت و هر نوع اسباب تمدن خواهد بود
وزرای ما معتقد اداره فرنگستان شوند فی تاریخ ۱۷ محرم سنه ۱۳۰۵

حرره العبد المحتاج

۱۳۰۵

۲۰۵ ورق

